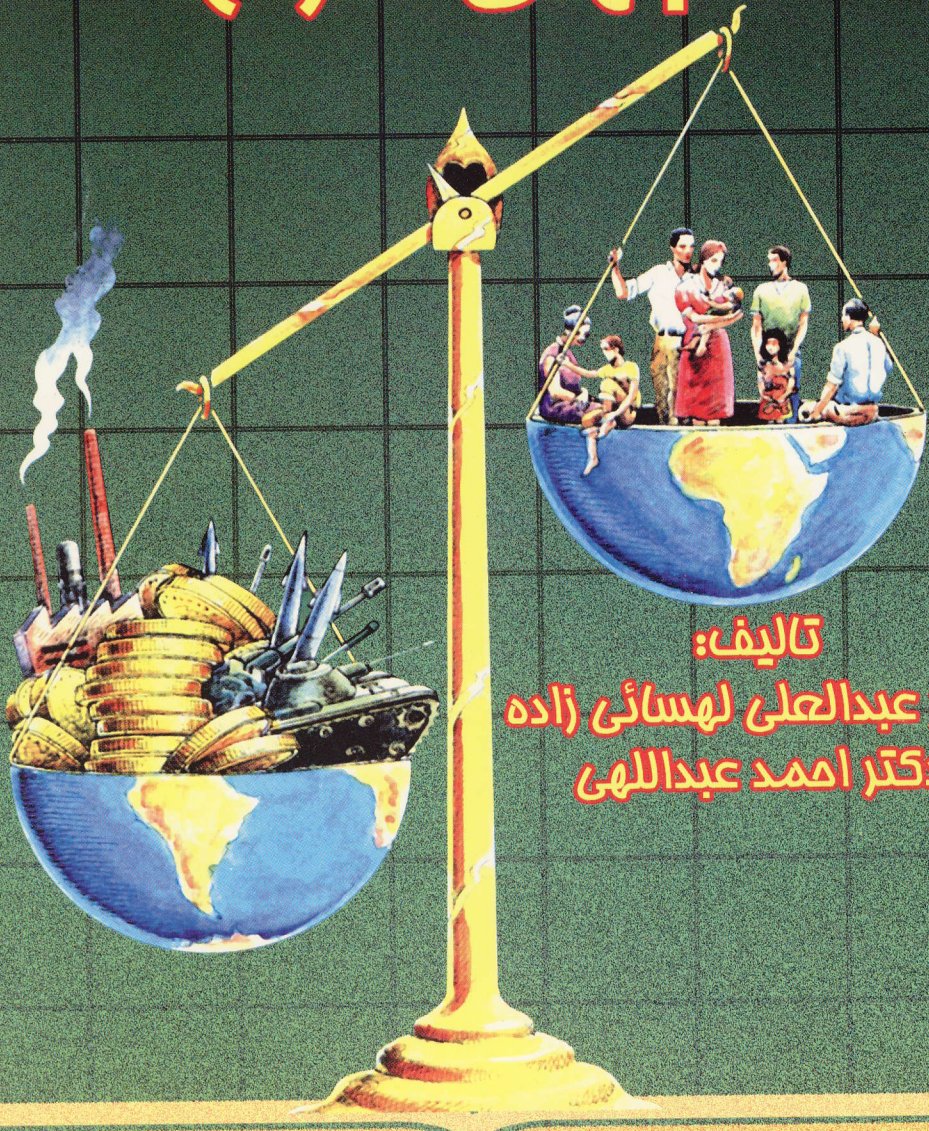


# جامعہ شناسی جہان سوم



تالیف:

دکتر عبدالعلی لہسائی زادہ

دکتر امد عبداللہی

# جامعه شناسی

## جهان سوم

### تألیف:

دکتر احمد عبداللهی  
استاد یار بخش علوم اجتماعی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر عبدالعلی لهسائی زاده  
استاد بخش جامعه شناسی  
دانشگاه شیراز

انتشارات نوید شیراز



لهسائی زاده، عبدالعلی، ۱۳۳۶ -

جامعه‌شناسی جهان سوم / تألیف عبدالعلی لهسائی زاده، احمد عبداللهی -  
شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۱.  
۲۱۶ ص.

ISBN 964-358-012-1

۱. جامعه‌شناسی -- کشورهای در حال رشد. ۲. کشورهای در حال رشد --  
اوضاع اجتماعی. الف. عبداللهی، احمد، ۱۳۲۹ - ب. عنوان.  
۳۰۱/۰۹۱۷۲۴ HM ۲۲/ ک ۵ ل ۹  
کتابخانه ملی ایران  
۸۱-۲۳۷۵ م



## جامعه‌شناسی جهان سوم

تألیف: دکتر عبدالعلی لهسائی زاده، دکتر احمد عبداللهی

□ حروف‌نگار: اکرمی □ گرافیک: واصف □ چاپ: قلم □ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

□ طرح جلد: فرانک بوب □ چاپ اول ۱۳۸۱ □ حق چاپ محفوظ

ناشر: انتشارات نوید شیراز

دفتر شیراز - تلفن / نمابر: ۲۲۲۶۶۶۲ (۰۷۱۱) □ صندوق پستی ۷۱۳۶۵/۶۶۶

دفتر تهران - تلفن / نمابر: ۸۹۰۵۹۴۵ (۰۲۱)

پست الکترونیکی: [E-mail navid\\_publication @ yahoo.com](mailto:E-mail navid_publication @ yahoo.com)

ISBN 964-358-012-1

شابک ۱-۰۱۲-۳۵۸-۹۶۴

## فهرست

| صفحه | عنوان   |
|------|---|
| ۵    | فصل اول: جامعه‌شناسی جهان سوم                     |
| ۱۳   | فصل دوم: چارچوب‌های نظری در مورد جهان سوم         |
| ۴۳   | فصل سوم: نوسازی و توسعه کشورهای در حال توسعه      |
| ۶۹   | فصل چهارم: نظام جهانی و وابستگی کشورهای عقب مانده |
| ۹۷   | فصل پنجم: توسعه و مهاجرت در کشورهای پیرامونی      |
| ۱۲۹  | فصل ششم: تکنولوژی مناسب برای کشورهای در حال توسعه |
| ۱۴۷  | فصل هفتم: توسعه همه جانبه و پایدار برای جهان سوم  |
| ۱۶۹  | فصل هشتم: توسعه در ایران                          |



# فصل اوّل

## جامعه‌شناسی جهان سوّم

### هدف کلی

هدف کلی فصل حاضر معرفی جامعه‌شناسی جهان سوّم به عنوان یک شاخه تخصصی جامعه‌شناسی است.

### اهداف خاص

- ۱- بیان انواع مفاهیم معادل جهان سوّم.
- ۲- منظور از جهان سوّم.
- ۳- معرفی فصل‌های جداگانه در ارتباط با بحث جهان سوّم.



## مقدمه

«جامعه‌شناسی جهان سوّم»<sup>(۱)</sup> یکی از شاخه‌های تخصصی یا زیر مجموعه «جامعه‌شناسی توسعه»<sup>(۲)</sup> است که اصولاً جریان تغییرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در یک دسته از کشورهایی که از آنها به عنوان کشورهای «عقب‌مانده»<sup>(۳)</sup>، «توسعه نیافته»<sup>(۴)</sup>، «عقب نگه‌داشته شده»، «در حال توسعه»<sup>(۵)</sup>، «وابسته»<sup>(۶)</sup>، «پیرامون»<sup>(۷)</sup>، «اقمار»<sup>(۸)</sup> و بسیاری اصطلاح دیگر نام برده شده، پی‌گیری و تحلیل می‌نماید.

به طور کلی وقتی سخن از جهان سوّم به میان می‌آید منظور آن دسته از کشورهایی است که پس از گسترش استعمار و سرمایه‌داری در سراسر جهان و در رابطه با این دو پدیده بوجود آمده‌اند. بسیاری از این کشورها بعضاً دارای تمدن‌های بزرگی بوده‌اند و حتی برخی از آنها در دورانی نه چندان دور صاحب امپراطوری‌هایی بوده‌اند که یکه‌تاز جهان بوده است. به هر جهت پس از ارتباط با غرب و کشورهای پیشرفته، این کشورها موقعیت‌های قوی خود را از دست دادند به طوری که بسیاری از آنها به فلاکت افتاده‌اند.

آنچه امروز به کشورهای جهان سوّم معروف است، کشورهایی است که در یک دامنه وسیع از فقیرترین کشورها تا غنی‌ترین کشورهای جهان را در بر می‌گیرد. حتی بسیاری از این کشورها در وضعیت مالی بهتری نسبت به کشورهای توسعه یافته قرار

دارند. با این حال، در مقوله کشورهای جهان سوّم از آنها نام برده می‌شود. اگر چه این کشورها از درآمد بالایی برخوردار هستند، اما به لحاظ دیگر شاخص‌های توسعه یافتگی در سطوح پایینی قرار دارند و همین امر باعث گردیده تا از آنها به عنوان کشورهای عقب‌مانده یا در حال توسعه یاد شود.

کتاب حاضر سعی دارد تا چگونگی پیدایی کشورهای جهان سوّم را هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی نشان دهد. برای این منظور نخست آن دسته از نظریه‌هایی که در مورد جهان سوّم و چگونگی توسعه یا توسعه نیافتگی آنهاست، مرور گردیده تا بتوان به یک نظریه نسبتاً جامع برای بررسی این دسته از کشورها دست یافت.

فصل سوّم کتاب به بررسی نوسازی و توسعه کشورهای در حال توسعه اختصاص دارد. برای درک این مطلب باید ابتدا مفهوم نوسازی و چگونگی پیدایش فرآیند نوسازی مورد بررسی قرار گیرد. سپس نوسازی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای جهان سوّم مورد بررسی قرار گرفته تا نشان داده شود ویژگی‌های امروز این کشورها کدام است. در کشورهای جهان سوّم پدیده جدیدی به نام «ماوراء نوسازی»<sup>(۹)</sup> بوجود آمده که آینده این کشورها را رقم خواهد زد.

فصل چهارم از یک زاویه دیگر و متفاوت جهان سوّم را بررسی می‌کند. تعدادی از جامعه‌شناسان، جهان سوّم را در قالب نظام جهانی و چگونگی وابستگی این کشورها را مطالعه می‌کنند. برای این منظور نخست چگونگی پیدایش نظام سرمایه‌داری در اروپا را بررسی می‌کنند تا در رابطه با آن فرآیند وابستگی کشورهای غیراروپایی را نشان دهند. در این فصل به پدیده جدید «ماوراء امپریالیسم»<sup>(۱۰)</sup> که آینده جهان سوّم را رقم خواهد زد پرداخته می‌شود.

توسعه و توسعه نیافتگی در جهان سوّم پدیده‌ای عظیم را تحت عنوان مهاجرت بوجود آورده است. این پدیده، هم نتیجه مستقیم فرآیند توسعه در جهان سوّم است و هم بر فرآیند توسعه جهان سوّم شدیداً اثر دارد. این پدیده امروزه به سه شکل عمده مهاجرت‌های داخلی، مهاجرت به خارج از جهان سوّم و بالاخره مهاجرت به جهان سوّم در آمده که این کشورها را تحت تأثیر شدید خود قرار داده است و در واقع بقیه

مسائل در گرو شناسایی این مقوله است. فصل پنجم، مهاجرت در جهان سوّم را به شیوه علمی با کاربرد نظریه‌های جامعه‌شناسی مهاجرت عرضه می‌کند.

تحوّلات سریع و عظیم در جهان سوّم مسأله بزرگی را بوجود آورده که در واقع تمام توسعه جهان سوّم به آن مسأله مرتبط است و آن مسأله تکنولوژی و جریان مناسب یا نامناسب بودن آن است. در فصل ششم تلاش شده است که تفاوت‌های بین تکنولوژی مناسب و نامناسب بیان گردد و سپس نشان داده شود که چه نوع تکنولوژی برای جهان سوّم مناسب است.

در فصل هفتم سعی شده است تا یک نسخه جامع برای توسعه کشورهای جهان سوّم پیچیده شود و لذا با استفاده از رویکردهای موجود توسعه جامع که عبارتند از «توسعه همه جانبه»<sup>(۱۱)</sup> و «توسعه پایدار»<sup>(۱۲)</sup>، فصل حاضر به یک راهبرد عملی «توسعه همه جانبه و پایدار» دست یافته است. برای این منظور توسعه همه جانبه و توسعه پایدار به طور جداگانه بررسی و نهایتاً از ترکیب این دو سعی شده یک رویکرد جامع به دست آید.

در فصل پایانی، کتاب به بررسی فرآیند توسعه در ایران معاصر پرداخته که در این بررسی سعی شده از کلیه مباحث کتاب استفاده شود تا خواننده متوجه شود که قسمت اعظم مباحثی که در مورد کشورهای جهان سوّم وجود دارد، در مورد ایران صدق می‌کند. برای همین منظور توسعه ایران معاصر در سه مقطع زمانی، یعنی قبل از نفوذ غرب، پس از نفوذ غرب تا انقلاب اسلامی و نهایتاً پس از انقلاب اسلامی بررسی شده است.

تاکنون کتب زیادی در مورد جامعه‌شناسی جهان سوّم به طور مستقیم یا غیرمستقیم نوشته شده است. برای نمونه می‌توان از کتب «جهان سوّم با دشواری‌ها و دور نماهایش»<sup>(۱۳)</sup>، «جهان سوّم در بن بست»<sup>(۱۴)</sup>، «درون جهان سوّم»<sup>(۱۵)</sup> و بسیاری از کتب دیگر نام برد که برخی تألیف و برخی ترجمه هستند. ضمن با ارزش بودن همگی آنها، تدریس درس جامعه‌شناسی جهان سوّم و استفاده از همه کتب موجود، باعث گردید تا احساس شود یک کتاب نسبتاً جامع برای دانشجویان و محققان در این زمینه لازم

است. لذا با استفاده از تجربیات تدریس چند ساله این درس و بحث‌های موجود پراکنده، مطالب ردیف و به طور سیستماتیک به صورت یک کتاب عرضه شد. بدون شک کتاب حاضر از کاستی‌ها عاری نیست. لذا از دانشجویان و پژوهشگران محترم و یا هر شخص دیگری که کتاب را مطالعه می‌فرماید، خواهش می‌شود، نکات ضعف کتاب را متذکر شوند تا از این طریق به ارتقاء علمی دست یابیم، زیرا در جامعه‌ای که باب نقد باز نباشد، در واقع باب علم بسته است. لذا با روی باز نقد و بررسی کتاب حاضر به هر شکلی که ممکن است پذیرفته می‌شود. کتاب موجود بیشتر جنبه‌های ساختاری جهان سوّم را در نظر گرفته و روند تحولات را نشان می‌دهد و لذا کمتر به جنبه‌های کمی جهان سوّم پرداخته. خوانندگان بیشتر از جنبه کیفی به کتاب نگاه کنند.



## ■ منابع و پی‌نویس‌ها

- 1- *Sociology of the third world.*
- 2- *Sociology of development.*
- 3- *Undeveloped countries.*
- 4- *Under-developed countries.*
- 5- *Developing countries.*
- 6- *Depenednt countries.*
- 7- *Peripheral countries.*
- 8- *Satellite countries.*
- 9- *Post-modernism.*
- 10- *Post-imperialism.*
- 11- *Integrated development.*
- 12- *Sustainable-development.*

۱۳- اسکندرف، آ. همکاران. *جهان سوم با دشواری‌های و دورنماهایش*، ترجمه، رف‌فرید. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۱.

۱۴- بروک، پل. *جهان سوم در بن‌بست*، ترجمه امیرحسین جهاننگلو. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی،

۱۵- هریسون، پل. *درون جهان سوم*، ترجمه شاداب وجدی، تهران: انتشارات فاطمی، ۱۳۶۴.

## فصل دوم

### چارچوب‌های نظری در مورد جهان سوم

#### هدف کلی

آشنایی با روند پیدایش و محتوای دیدگاه‌های اصلی جامعه‌شناسی جهان سوم، نقد و بررسی هر دیدگاه و در پایان ارائه یک چارچوب مقدماتی برای برپایی یک دیدگاه نسبتاً جامع در زمینه توسعه جهان سوم.

#### اهداف خاص

- ۱- آشنایی با اصول و مدل‌های مختلف در نظریات‌نوسازی.
- ۲- بیان نارسایی‌های نظریات‌نوسازی.
- ۳- بررسی دیدگاه‌های متفاوت در نظریات وابستگی.
- ۴- ارائه نقد و بررسی نظریات وابستگی.
- ۵- شناخت نظریات مبتنی بر صورده‌بندی اجتماعی.
- ۶- بررسی نارسایی‌های دیدگاه صورده‌بندی اجتماعی.
- ۷- تلاشی مقدماتی در ارائه دیدگاهی جامع.



## مقدمه

جامعه‌شناسی توسعه،<sup>(۱)</sup> یا به عبارت بهتر تحلیل جامعه‌شناسی جوامع جهان سوّم، اخیراً در تحلیل‌های خود به مرحله حساسی رسیده است. قسمتی از این حساسیت ناشی از آن است که نظریات مختلف «نوسازی»،<sup>(۲)</sup> که عمدتاً بر پایه نظریات «کارکردگرائی»<sup>(۳)</sup> می‌باشد، نتوانسته‌اند آنچنان که باید مسیر تحولات اجتماعی - اقتصادی کشورهای جهان سوّم را با دیدی جامع از ساخت و کارکرد این کشورها در نظام جهانی نشان دهند. نظر به این که این نظریات دید ناقصی از چگونگی فرآیند توسعه در جهان سوّم را ارائه داده‌اند، و انتقادات فراوانی بر آنها شده لذا نظریات دیگری قدم به عرصه وجود نهاده‌اند.

دوّمین دسته از این نظریات به «نظریات وابستگی»<sup>(۴)</sup> معروف شده‌اند. طرفداران این نظریات برآنند که برای تحلیل ساخت و فرآیند تحوّل کشورهای جهان سوّم لازم است آنها را در ارتباط با کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته مورد ارزیابی قرار داد. علی‌رغم کوشش این نظریه‌پردازان، به دلیل ابهام در بسیاری از مفاهیم اصلی، هنوز نتوانسته‌اند در شناخت ساخت و روند تغییر جوامع جهان سوّم چهارچوب جامع و قابل قبولی عرضه کنند.

محدودیت‌های موجود در این دو دسته از نظریات موجب شد تا تحقیقات دیگری برای ارائه یک دیدگاه جدید صورت گیرد. در چهارچوب جدید سعی شده است تا

ساخت و سیر تحولات جوامع جهان سوّم، با تکیه بر ساخت داخلی و ارتباط آن با نظام جهانی، در دو سطح خرد و کلان تحلیل و همچنین وسیله‌ای جهت تحلیل جوامع غیر سرمایه‌داری و برخورد آنها با نظام سرمایه‌داری در دوره‌های مختلف توسعه سرمایه‌داری عرضه گردد. دیدگاه مزبور کشورهای جهان سوّم را در محدوده «صورت‌بندی اجتماعی»<sup>(5)</sup> به بررسی می‌کشد. این دسته از نظریات، نسبت به دو دیدگاه قبلی دید جامع‌تری ارائه می‌دهد و اگر نارسائی‌های موجود در آنها برطرف شوند می‌توانند در ارائه نظریات جدید در جامعه‌شناسی توسعه راهگشا باشند.

هدف فصل حاضر بررسی و نقد این دیدگاهها است تا از این رهگذر راه برای ارائه یک دید جامع در شناخت فرآیند توسعه کشورهای جهان سوّم هموار گردد. سعی ما بر آن است تا بر پایه نقد دیدگاههای فوق چارچوبی مناسب برای بررسی مسأله عدم توسعه و توسعه کشورهای جهان سوّم عرضه نماییم.

## نظریات نوسازی

نظریات نوسازی در جامعه‌شناسی توسعه عمدتاً شکل جدیدی از بحث‌های مربوط به تغییرات اجتماعی است. ریشه‌های نظری این دسته از نظریات به اندیشمندانی می‌رسد که به جامعه به صورت تکاملی خطی یا ادواری می‌نگریسته‌اند. هر چند که این نظریات بر پایه بحث‌های سنخ‌شناسی افرادی همچون هربرت اسپنسر، فردیناند تونیس، امیل دورکیم، پیتریم سوروکین، کرل زیمرمن، و ربرت ردفیلد استوار می‌باشند، اما شاید بتوان گفت که نظریات مذکور بیش از همه تحت تأثیر آراء و عقاید تالکوت پارسنز بوده‌اند. بر اساس بحث‌های این نظریه‌پردازان مدل‌های مختلفی در نظریات نوسازی بوجود آمده که هر کدام بر یک یا چند عامل مشخص تأکید کرده‌اند. <sup>(6)</sup> ذیلاً به ارائه توضیحات مختصری پیرامون هر یک مبادرت می‌ورزیم.

### مدل ساختی

مدل ساختی از نظریه عمومی پارسنز در مورد کنش، که رابطه بین سیستم‌های

ارگانیزم، شخصیت، جامعه، و فرهنگ را تبیین می‌کند، نشأت گرفته است. از نظر پارسنز تکامل مستلزم افزایش تفکیک‌پذیری در سیستم‌های ارگانیزم، شخصیت، جامعه، و فرهنگ از یک سو و افزایش پیچیدگی در هر یک از این سیستم‌ها از سوی دیگر، می‌باشد. در نتیجه به نظر وی فرآیند توسعه تفکیک‌پذیری تکاملی ساخت‌ها و تخصصی شدن کارکردها است. در این مدل جوامع به دو دسته سنتی و جدید (مدرن) تقسیم می‌شوند. کشورهای جهان سوم (توسعه نیافته) در زمره جوامع سنتی و کشورهای پیشرفته (توسعه یافته) در شمار جوامع جدید قرار می‌گیرند. نیل اسملسر برای تمایز بین جوامع سنتی و جدید وجود پیچیدگی و تفکیک‌پذیری را به کار می‌گیرد. وی جامعه‌ای را مدرن می‌داند که سازمان پیچیده‌ای از ساخت فرهنگی و اجتماعی قابل تفکیک داشته باشد و فرآیند تفکیک‌پذیری آن نیز واجد الگو و ترتیب باشد. او چهار فرآیند زیر را برای نوسازی در نظر می‌گیرد:

در زمینه تکنولوژی، حرکت از تکنیک ساده به کاربرد دانش علمی؛ در زمینه کشاورزی، تکامل از کشاورزی معیشتی به تولید تجاری؛ در زمینه صنعت، انتقال از بکارگیری نیروی انسانی و حیوانی به نیروی مکانیکی و الکتریکی؛ و بالاخره در زمینه ترتیبات اکولوژیکی، تحوّل از جوامع روستایی به شهری.<sup>(۶)</sup>

ماریون لوی ساخت جوامع سنتی و مدرن را بر حسب شش خصیصه سیستماتیک زیر مجزا می‌کند:

تخصص واحدها، کلیه فعالیت‌های واحدها در جوامع مدرن تخصصی است؛ عدم خودکفایی واحدها، افزایش تخصص در جوامع مدرن باعث می‌شود که واحدها نتوانند خودکفا شوند؛ اخلاق فزاینده جهانی، در جوامع مدرن حالت خویشاوندی از بین می‌رود و دولت و دولت مردان اخلاق جهانی کسب می‌کنند؛ تمرکزگرایی، با مدرن شدن جامعه گرایش به تمرکزگرایی افزایش می‌یابد؛ ارتباطات، در جوامع مدرن روابط بر اساس عقل‌گرایی، جهانشمولی، و ویژگی‌های کارکردی است؛ و تمرکز مبادله، در جوامع مدرن بازار به عنوان مهم‌ترین وسیله مبادله است و اکثر مبادلات در بازار انجام می‌گیرد.<sup>(۷)</sup>

مینگانش نوسازی را بر اساس «اشاعه فرهنگی»<sup>(۸)</sup> در سه مقوله زیر دسته‌بندی نموده است:

تغییر با تماس پیرامونی که مستلزم گسترش مرزهای اقتصادی غرب است اما به گونه‌ای که بر جوامع تأثیر بگذارند بدون آن که غربیان و شکل‌های سازمان اجتماعی آنان معرفی شوند؛ تغییر با تماس واسطه‌ای که در آن غرب ضمن تماس با جوامع ابتدایی زمین و منابع طبیعی آنان را استثمار می‌کند تا اقتصاد سنتی برای اقتصاد بین‌المللی تولید نماید؛ و تغییر با تماس مستقیم که در آن پرسنل آموزش دیده از غرب به اداره اقتصاد کشورهای سنتی می‌آید و به همکاری تکنیکی و صنعتی شدن این کشورها می‌پردازد.<sup>(۹)</sup>

دبلیورستو یکی دیگر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این مدل است که جوامع را بر حسب وضع اقتصادی به پنج مرحله تقسیم می‌کند:

سنتی، در آستانه خیز، در حال خیز، در راه بلوغ، و در عصر مصرف انبوه. رستو معتقد است که همه جوامع این مراحل را به پشت سر می‌گذارند و توسعه در زمانی تحقق می‌پذیرد که ترکیب و مقدار معینی از پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، و کمک‌های خارجی وجود داشته باشد. از نظر او «خیز» مستلزم سه شرط به هم پیوسته زیر است:

- ۱- افزایش سرمایه‌گذاری تولیدی از مثلاً ۹ درصد یا کمتر به بیش از ۱۰۰ درصد درآمد ملی یا تولید ناخالص ملی، ۲- توسعه یک یا چند بخش اساسی تولید کارگاهی همراه با یک میزان رشد بالا، ۳- وجود یا پیدایش سریع یک چهارچوب سیاسی، اجتماعی، و نهادی تا از محرک‌های درونی برای گسترش بهره‌گرفته شود. به نظر رستو کشورهای توسعه نیافته پس از رسیدن به مرحله خیز در همان مسیر قرار خواهند گرفت که کشورهای توسعه یافته از آن‌گذاشته‌اند و بدین سان به توسعه دست خواهند یافت.<sup>(۱۰)</sup>

### مدل فرهنگی

مدل فرهنگی جنبه‌های پویای نوسازی را بر حسب ایجاد تغییرات در ساخت هنجاری اجتماع، به ویژه مجموعه‌ای از ارزش‌ها که مانع و یا مشوق نوسازی می‌شوند،

بررسی می‌کند. در این مدل اهمیت متغیرهای ساختی انکار نمی‌شوند، بلکه ارزش‌های فرهنگی پیش نیاز اساسی برای وصول به نوسازی می‌شوند. طرفداران این مدل، به پیروی از نظریات ماکس وبر، سعی نموده‌اند تا مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی را، که برای نوسازی جوامع در حال توسعه ضروری می‌نمایند، مشخص نمایند. مثلاً رالف پیریز بر اساس پژوهش خود پیرامون ارزش‌های مذهبی در شرق و تأثیر بازدارنده آنها بر توسعه اقتصادی نتیجه‌گیری می‌کند که اصولاً آن نظام ارزشی، که خود نظامی مذهبی و کناره‌گیری از دنیا را برای وصول به رستگاری توصیه می‌کند، نسبت به توسعه سازمان اجتماعی مدرن و تکنولوژی دارای دیدی خصمانه است.<sup>(۱۱)</sup> همچنین بل شاو بر آن است که مذاهب شرقی، به استثنای مسیحیت، ارزش زیادی برای تفریح، خرسندی، مشارکت در تفریح و مراسم و جشن‌ها قائل‌اند و اینگونه فعالیت‌ها بر انگیزه‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد و مانع از توسعه آنان می‌گردد.<sup>(۱۲)</sup> به طور کلی طرفداران این مدل بر این نکته تأکید دارند که ارزش‌های فرهنگی مذاهب شرقی مهم‌ترین عامل بازدارنده در نوسازی جوامع آنان می‌باشد.

شکل دیگری از مدل فرهنگی بر اساس متغیرهای انگاره‌ای<sup>(۱۳)</sup> پارسنز استوار می‌باشد. این مدل یکی از با نفوذترین تحلیل‌های سیستم فرهنگی در جوامع سنتی و مدرن را ارائه نموده است. پارسنز چهار نوع ساخت هنجاری را مشخص نموده است که عبارتند از: الگوی اکتسابی عام؛ الگوی محول عام؛ الگوی اکتسابی خاص؛ و الگوی محول خاص. برت هوزلیتز، که بیش از همه در این زمینه امعان نظر نموده است، کشورهای توسعه یافته را با ویژگی‌های عام‌گرایی، جهت‌گیری اکتسابی، و تفکیک کارکردها معرفی می‌کند، و کشورهای توسعه نیافته را با خصوصیات مغایر آن، یعنی خاص‌گرایی، جهت‌گیری انتسابی و تداخل کارکردها. به اعتقاد وی کشورهای توسعه نیافته باید متغیرهای انگاره‌ای توسعه نیافتگی را کنار بگذارند و متغیرهای انگاره‌ای توسعه یافتگی را اختیار کنند.<sup>(۱۴)</sup> زیرا تمام جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی خاص‌گرایی، جهت‌گیری انتسابی، و تداخل کارکردها از مهم‌ترین موانع قبول بسیاری از اشکال جدی فعالیت‌های اقتصادی می‌باشند. از نظر او جنبه‌های فوق‌قویاً با صنعتی شدن

سریع جوامع آنان و اشکال مختلف توسعه در تضاد آشکارند. سیمور لپیتر ترکیب عام‌گرایی و جهت‌گیری اکتسابی را بیشتر موافق پیدایش یک جامعه صنعتی می‌بیند زیرا جنبه‌هایی از احترام به دیگران را بر اساس روحیه و تأکید بر اکتساب ترغیب می‌نماید. او با بازنگری مطالعات زیادی، در تأثیر ارزش‌های آمریکای لاتین بر توسعه، عوامل فرهنگی زیر را به عنوان متغیرهای مهم بازدارنده پیشرفت معرفی کرده است:

خانواده‌گرایی؛ اشراف‌گرایی منبعث از سیستم نیمه فئودالی زمین‌داری؛  
 نخبه‌گرایی؛ مصلحت‌گرایی؛ فقدان تخصص‌گرایی؛ و بالاخره امتناع از خطر کردن.<sup>(۱۵)</sup>

### مدل روان‌شناختی

بر اساس این چشم‌انداز، ایجاد یک سلسله تغییرات مطلوب در ساخت شخصیت افراد می‌تواند زیر مایه فرآیند نوسازی یک سیستم معین باشد. در اینجا تأکید بر الگوهای تغییر در سیستم اعتقادات و خصوصیات شخصیتی است. نوسازی، بر حسب یک برش طولی، یک استعداد روانی مثبت یا نشانه‌ای از نگرش‌های مدرن می‌باشد. دیوید مک‌لند عوامل پویای نوسازی را بر حسب پرورش کودک، که انگیزه‌های کسب موفقیت را تحریک و یا مانع می‌شود و نهایتاً به توسعه و یا عدم توسعه اقتصادی می‌انجامد، توضیح می‌دهد. بر طبق نظر او، توسعه اقتصادی یک کشور نه تنها باید بر حسب متغیرهای اقتصادی، نظیر میزان تشکیل سرمایه ارزیابی گردد بلکه عامل «نیاز به کسب موفقیت»<sup>(۱۶)</sup> نیز از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد. نکته اساسی نظریه مک‌لند این است که وجود سطح بالای نیاز به کسب موفقیت، افراد مبتکر و فعال را پرورش خواهد داد که به نوبه خود می‌توانند توسعه سریع اقتصادی را باعث گردند. به عبارت دیگر، نیاز به کسب موفقیت یک ویروس ذهنی است که تغییر در ذهن را ایجاد می‌نماید. از نظر او توسعه اقتصادی خارق‌العاده مغرب زمین بر اثر همین انگیزه شدید به کسب موفقیت بوده است. در واقع عامل کلیدی در رشد توسعه اقتصادی «خطر کردن» است، عاملی که معمولاً در رهبران سازمان‌های

اقتصادی مغرب زمین دیده می‌شود. سپس مک‌لند این سؤال، را مطرح می‌کند: منبع انگیزه کسب موفقیت چیست؟ و جواب می‌دهد: در ارزش‌ها، اعتقادات، و ایدئولوژی. نیاز به کسب موفقیت ارثی نیست بلکه انگیزه‌ای است که کودک در اوان زندگی و در نتیجه تجارب دوران کودکی و فرآیند جامعه‌پذیری کسب می‌کند.<sup>(۱۷)</sup>

آکس اینکلس بر روی گرایش‌هایی که نوگرایی فرد را موجب می‌شوند تأکید می‌گذارد و آنها را به شرح زیر معرفی می‌نماید:

آمادگی ذهنی و روانی برای جذب تجارب جدید؛ توجه و عنایت به عقاید و نظرات گوناگون در مورد مسائل و موضوعات محیط اطراف و خارج از حیطه زندگی فردی؛ نگاه به زمان حال و آینده و نه گذشته؛ ایمان به توانایی در تسلط بر طبیعت برای پیشبرد مقاصد و اهداف خویش؛ باور داشتن به برنامه‌ریزی و سازماندهی امور جهت حل امور عمومی و زندگی شخصی؛ اعتقاد داشتن؛ ایمان به توزیع پاداش‌ها بر اساس مهارت‌ها؛ وجود ارزش‌های متعالی و ایده‌آل‌ها و ایمان به تعلیم و تربیت؛ و شناخت افراد و احترام به آنان<sup>(۱۸)</sup> از نظر اینکلس انسان مدرن شهروندی مشارکت‌کننده و آگاه است، احساس مسئولیت کامل نسبت به انجام وظایف و کارها می‌کند، مستقل، خود مختار، روشنفکر، و قابل انعطاف می‌باشد. گرایش‌های روان‌شناختی مذکور پیش شرط هرگونه رشد اقتصادی است و این عوامل و یا موانع ذهنی و روانی است که مهم‌ترین نقش را در عدم توسعه اقتصادی و اجتماعی ایفاء می‌کند.

### مدل فرآیند

مدل فرآیند به عواملی نظیر ارتباطات، شهری شدن، صنعتی شدن، دنیایی شدن، و غربی شدن نظر دارد و بر آن است که وجود این عوامل می‌تواند زنجیره توسعه نیافتگی را در کشورهای در حال توسعه از هم بگسلاند و آنان را به جانب رشد و توسعه هدایت نماید.

ویلبرشرام بدون شک بیشترین سهم را درباره بیان اهمیت وسایل ارتباط جمعی در توسعه ملی داشته است. طبق نظر او، میزان اطلاعات مورد لزوم به قدری وسیع است

که کشورهای در حال توسعه تنها با استفاده مؤثر از وسایل ارتباط جمعی می‌توانند اطلاعات لازمی را، که جدول زمانی توسعه تقاضا می‌نماید، بدست آورند. همچنین وسائل ارتباط جمعی پیام‌های توسعه را به آحاد مردم می‌رساند و افق دید آنان را گسترش می‌دهد. امیال و آرزوها را بالا می‌برد و بدین‌سان فضایی مناسب برای توسعه ایجاد می‌نماید. شرام معتقد است که وسائل ارتباط جمعی توانایی آن را دارند که مهارت‌ها و اطلاعات جدید را از شهر به روستا انتقال دهند.<sup>(۱۹)</sup>

دوّمین عامل شهری شدن است. جرال‌دبریز رابطه متقابلی را بین شهری شدن و توسعه اقتصادی - سیاسی برقرار می‌کند و عناصر آن را برای ملل در حال توسعه به شرح زیر بیان می‌نماید:

تماس با دنیای خارج، شهر، به ویژه پایتخت هر کشور که تماس با دنیای خارج و مبادلات اقتصادی و سیاسی را تسهیل می‌نماید؛ مرکز قدرت، شهر مرکز سازمان‌های سیاسی متنفذ، فرهنگی همه‌گیر، اجتماعی همگون، و اقتصادی وسیع می‌باشد که تمرکزگرایی از خصوصیات بارز آنها است؛ تغییرات اجتماعی، در شهر عقاید و خط مشی‌های جدید، الگوی رهبری، و برنامه‌های جدید ملی بوجود می‌آید؛ منبع اطلاعات و نیروی انسانی، شهرهای اصلی بالاترین استعدادهای ملی، انبوه نیروی انسانی، و بودجه‌های اصلی سرمایه‌گذاری را جذب می‌کنند. بریز همچنین اظهار می‌دارد که شهرهای اصلی کارکردهای استعماری دارند و جاذبه‌ای بس نیرومند برای روستاها. از نظر او چون در کشورهای در حال توسعه شهرها کنترل‌کننده روستاها هستند پس کشور یعنی شهر.<sup>(۲۰)</sup>

عده‌ای همچون ویلبرت مور از فرآیند صنعتی شدن به عنوان اولین عامل محرک نوسازی یاد می‌کنند. نظریه وی با جبرگرایی تکنولوژیک شباهت زیادی دارد. از نظر او در دنیای مدرن صنعت با فرآورده‌هایش به خوبی خود را نشان داده است و هر کشوری که درگیر صنعتی شدن نشود به احتمال قوی از رشد و توسعه اقتصادی باز می‌ماند. بر طبق نظر مور صنعتی شدن نه تنها جزء اصلی و الزامی توسعه اقتصادی است بلکه به یک فرهنگ مشترک نیز منجر می‌گردد. وی عوامل پویای نوسازی را بر حسب

مضامین اجتماعی صنعتی شدن طرح می‌نماید. بدین معنی که صنعتی شدن روابط اجتماعی معینی را القاء می‌کند و در نتیجه روابطی همچون سلسله مراتب، بوروکراسی، و عقل‌گرایی، که از خصوصیات جوامع مدرن می‌باشند، پا به عرصه وجود می‌گذارند. (۲۱)

دنیایی شدن فرآیند دیگری است که از آن نیز به عنوان عامل محرک نوسازی نام برده شده است. از نظر دونالد اسمیت دنیایی شدن شاید مؤثرترین فرآیندی است، که می‌تواند تغییرات اجتماعی - فرهنگی را در جوامع در حال توسعه موجب گردد. منظور اسمیت از دنیایی شدن جدایی دین از سیاست است که موارد زیر را در بر می‌گیرد:

اداره نظام سیاسی توسط غیرمذهبی‌ها؛ اشاعه ارزش‌های سیاسی غیر مذهبی؛ و کاهش نفوذ رهبران مذهبی. (۲۲) جینو جرمانی بر آن است که دنیایی شدن حداقل فرآیندی است که برای توسعه لازم است. به نظر وی دنیایی شدن مستلزم تغییر در ساخت نهادهای حاکم بر روابط اجتماعی و گسترش تخصص در کارکرد نهادهای مختلف است. (۲۳)

و بالاخره باید از فرآیند غربی شدن نام برد که بر تبلیغ و انتشار عقاید، نظام‌های قانونی و فلسفی، و سبک زندگی و فرهنگ غربی در جوامع در حال توسعه اطلاق می‌گردد. از نظر این اندیشمندان نه تنها جنبه‌های فرهنگ «معنوی» غرب باعث نوسازی و توسعه می‌گردد، بلکه استفاده از وسائل ساخته شده در غرب نیز در تسهیل امر توسعه و پیشرفت مؤثرند. (۲۴)

## نارسایی‌های نظریات نوسازی

بزرگترین نارسایی نظریات نوسازی چشم‌پوشی از تحلیل ساخت درونی کشورهای جهان سوّم است. مدافعان این نظریات بر این باورند که همه جوامع جهان سوّم شبیه به یکدیگرند و حال آن که هر یک از این جوامع دارای ساخت‌های اجتماعی مختلف‌اند و اصولاً عوامل تغییر در آنها متفاوت می‌باشد. نقص دیگر آن است که اینان از هرگونه بررسی تاریخی به طور اعم، و ریشه‌یابی توسعه نیافتگی به طور اخص، غفلت ورزیده

و به روابط سلطه‌گونه کشورهای پیشرفته بر کشورهای جهان سوّم توجه ننموده‌اند. انگاره توسعه در کشورهای پیشرفته و جهان سوّم متفاوت است و هیچ شباهتی میان گذشته و حال کشورهای توسعه نیافته و توسعه یافته کنونی وجود ندارد. مثلاً در نظریه دلبیورستونه تاریخ کشورهای توسعه نیافته کنونی ملحوظ شده و نه روابط تبیین کننده آنها با کشورهای توسعه یافته فعلی در طی چند قرن گذشته به حساب آمده است. در نتیجه ارائه راه حل‌ها برای هر دو دسته کشورها ثابت و یکسان می‌باشد. از طرف دیگر ارائه طریق منحصر به پارامترهای محدود (مثلاً اقتصادی) است و در ایجاد توسعه داخلی کشورهای جهان سوّم به عوامل خارجی نقش تعیین کننده داده شده است.

بنابراین دیدگاه نوسازی توانایی تبیین تحولات اجتماعی کشورهای جهان سوّم را ندارد و نظریات ارائه شده مبتنی بر واقعیات نیست. به همین دلیل تقریباً کلیه کشورهایی که خواسته‌اند بر پایه این دیدگاه در راه توسعه گام بردارند نه تنها به پیشرفت واقعی دست نیافته بلکه به مشکلات جدید و فزاینده‌ای هم گرفتار آمده‌اند. از جمله آن که بخش‌های مختلف اقتصاد به طرز بسیار ناموزونی توسعه یافته و روابط بازرگانی با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری زمینه انتقال ارزش‌های افزوده را از این کشورها فراهم آورده است.

## نظریات وابستگی

نظریات نوسازی آن دسته از اندیشمندانی که روابط اجتماعی را در قالب اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهند بر آن داشت تا نقاط ضعف این نظریات را بر ملا کنند و از نفوذ سرمایه‌داری غرب در اقتصاد جهان سوّم به عنوان مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی در این کشورها یاد کنند. با استفاده از بحث‌های کلاسیک نظریات دیگری در زمینه جامعه‌شناسی توسعه نیز بوجود آمد که بعدها به نظریات وابستگی معروف شد. ریشه‌های فکری این نظریات را می‌توان در آراء مارکس در مورد استعمار و کشورهای مستعمره جستجو نمود. همچنین مباحث نظری لنین در مورد امپریالیسم نیز

توانست دست مایه عده‌ای از مدافعان این نظریه گردد. از طرف دیگر بحث و بررسی‌های کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین<sup>(۲۵)</sup> پیرامون تقسیم جهان به دو بخش «متروپل صنعتی» و «اقمار تولید کننده مواد خام» در ایجاد نظریات وابستگی تأثیر فراوانی داشته است. ذیلاً به ارائه نظریات عمده این دیدگاه مبادرت می‌ورزیم.

### امپریالیسم و عقب‌ماندگی

یکی از پیشگامان استفاده از عامل امپریالیسم در تبیین وابستگی و عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوّم پُل باران است که دست مایه اصلی اندیشه وی مفهوم مازاد اقتصادی و نحوه جذب یا مصرف این مازاد می‌باشد. از نظر باران سه نوع مازاد اقتصادی وجود دارد: ۱- مازاد اقتصادی بالفعل که از تفاوت محصول بالفعل جامعه با مصرف بالفعل بدست می‌آید، ۲- مازاد اقتصادی بالقوه که عبارت است از تفاضل مصرف ضروری از محصولی که تولید آن در شرایط فنی و طبیعی معین و یا امکانات تولیدی موجود، ممکن باشد، ۳- مازاد اقتصادی مبتنی بر برنامه‌ریزی جامع اقتصادی در نظام سوسیالیستی که عبارت است از تفاضل محصول «حد مطلوب» جامعه در شرایط طبیعی و فنی خاص یک دوره تاریخی معین بر اساس استفاده «مطلوب» و مطابق برنامه از همه امکانات تولیدی موجود از حجم مصرف مطلوب.<sup>(۲۶)</sup>

با تکیه بر مازاد بالفعل که مقدار آن برابر است با پس‌انداز جاری یا تراکم سرمایه در شکل‌های مختلف، از قبیل امکانات و تجهیزات تولید، موجودی انبارها، موجودی‌های ارز خارجی و ذخیره طلا، باران معتقد است که مازاد داخلی کشورهای عقب‌مانده، به جای آن که در همانجا از نو سرمایه‌گذاری شود و موجبات پیشرفت را فراهم آورد، به وسیله امپریالیسم تصاحب و به خارج جذب می‌شود. بدین ترتیب کشورهای عقب‌مانده از توان و امکانات لازم برای سرمایه‌گذاری و پیشرفت محروم می‌شوند. به عبارت دیگر، غارت سهم بزرگی از مازاد اقتصادی اندوخته یا جاری این کشورها کمبود شدیدی را در به جریان افتادن سرمایه‌های آنها بوجود می‌آورد و رقابت ویرانگر خارجی بدون شک صنایع نوزاد و یا نوپای آنان را از پا در می‌آورد.<sup>(۲۷)</sup>

باران این تصور را که سرمایه‌های خارجی می‌توانند در نهایت به حال کشورهای جهان سوم مفید باشند رد می‌کند و عقیده دارد که توسعه اقتصادی این کشورها تنها از طریق یک انقلاب اجتماعی امکان‌پذیر است، انقلابی که در آن مازاد اقتصادی به جای انتقال به خارج در جهت توسعه صنعتی به کار گرفته شود و این امر به نوبه خود امکان‌پذیر نیست مگر در سایه قطع وابستگی به کشورهای امپریالیستی.

### گسترش عدم توسعه

اندیشه گسترش عدم توسعه برای اولین بار توسط آندره گوندر فرانک ارائه گردید. وی با پذیرش نظر باران، در مورد خروج مازاد اقتصادی از کشورهای عقب‌مانده، می‌کوشد تا نظریه‌ای در باب توسعه نیافتگی و ارتباط آن با توسعه یافتگی ارائه نماید. فرانک فرضیات زیر را در این رابطه بیان کرده است. اول آن که مراحل توسعه در همه کشورها یکسان نیست و کشورهای توسعه نیافته لزوماً از همان مراحل نمی‌گذرند که کشورهای توسعه یافته گذشته‌اند. دوم آن که توسعه نیافتگی محصول تاریخی روابط کشورهای توسعه یافته با اعمار توسعه نیافته است. توضیح فرانک در این باب آن است که توسعه نیافتگی و توسعه یافتگی دو روی یک سکه‌اند و به بیان دیگر، عدم توسعه کشورهای جهان سوم به قیمت توسعه کشورهای غربی تمام شده است. سوم آن که جوامع توسعه نیافته را نمی‌توان با دوگانه‌نگری تحلیل کرد. به عبارت دیگر نمی‌توان فرض کرد که ساخت این جوامع از دو قسمت پیشرفته سرمایه‌داری و عقب‌مانده سنتی یا معیشتی تشکیل گردیده است. به نظر فرانک روابط سرمایه‌داری حتی در دور افتاده‌ترین نقاط جهان قدرتمندانه نفوذ کرده است و هیچ روستایی را در جهان سوم نمی‌توان سراغ نمود که به نحوی با روابط سرمایه‌داری جهانی درگیر نباشد. چهارم آن که رابطه متروپل و اعمار تنها به روابط بین دو کشور محدود نمی‌شود، بلکه به همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی کشورهای وابسته رخنه می‌کند و در درون آنها متروپل‌های فرعی پدید می‌آورد. به همین لحاظ در کشورهای وابسته به نقاطی برمی‌خوریم که، بر اثر خدمت بیشتر به سرمایه‌های خارجی، از امکانات بیشتری

برخور دارند و در کنار آنها به نقاط دیگری بر می‌خوریم که فاقد هرگونه امکانات می‌باشند. (۲۸)

به نظر فرانک آن مناطقی که امروزه از توسعه نیافته‌ترین‌ها هستند در واقع همان کشورهای هستند که از لحاظ تاریخی بیشترین و نزدیک‌ترین ارتباط را با متروپل‌ها داشته‌اند. او بر آن است که تنها راه چاره اولاً خاتمه دادن به نفوذ سرمایه‌داری متروپل، ثانیاً از میان برداشتن سرمایه‌داری از طریق پیاده کردن اصول سوسیالیسم است. در مدل توسعه فرانک، بر عکس مدل کلاسیک مارکس، ابتدا روینای اقتصادی جامعه باید تغییر یابد تا به تبعیت از آن زیربنا دگرگون گردد. باید اعتراف کرد که فرانک، با تنظیم گزاره‌ها و فروض فوق در نمایش نقطه ضعف‌های دیدگاه نوسازی سهم به سزایی داشته و توانسته است راهی تازه در مطالعه کشورهای جهان سوّم بگشاید.

### وابستگی جدید

در بحث وابستگی جدی تئوتونیو دوز سانتوز پیشگام می‌باشد. وی وابستگی را چنین تعریف می‌کند:

«منظور ما از وابستگی، موقعیتی است که در آن اقتصاد برخی از کشورها، تابعی از بسط و توسعه اقتصاد کشور دیگر می‌گردد. ارتباط متقابل بین دو و یا چند اقتصاد، و بین اینان و تجارت جهانی، زمانی شکل وابستگی به خود می‌گیرد که برخی کشورها قادرند روند گسترش و یا سلطه خود را حفظ کنند، در حالی که کشورهای دیگر گسترش خود را در ارتباط با بسط و توسعه کشورهای مسلط به دست می‌آورند. این حالتی است که هم می‌تواند تأثیر مثبت و هم تأثیر منفی بر توسعه آتی این کشورها داشته باشد.» (۲۹)

به عقیده این نظریه‌پرداز وابستگی کشورهای جهان سوّم باید در ارتباط با اقتصاد جهانی و مراحل خاص آن بررسی گردد. از نظر او اقتصاد جهانی اقتصادهای ملی را، از طریق در اختیار گرفتن و یا انحصاری کردن بازار کالاهای جهانی، سرمایه، و حتی نیروی کار در خود حل می‌کند و روابط موجود بین کشورهای مسلط و وابسته را نابرابر و آشفته

می‌نماید. زیرا از یک سو رابطه تجاری، بر اساس کنترل انحصاری بازار، به انتقال مازاد تولید کشورهای وابسته به کشورهای مسلط منجر می‌گردد، و از سوی دیگر منابع و امکانات از عقب‌مانده‌ترین بخش‌ها به پیشرفته‌ترین و مسلط‌ترین بخش‌ها انتقال می‌یابند. (۳۰)

از نظر دوزسانتوز در اقتصاد جهانی سه شکل از وابستگی وجود دارد که عبارتند از: وابستگی استعماری، وابستگی مالی - صنعتی، و وابستگی جدید. وابستگی استعماری رابطه بین اروپائیان و مستعمرات را، بر اساس انحصار در تجارت، زمین، و نیروی انسانی در کشورهای مستعمره، در برمی‌گیرد. وابستگی مالی - صنعتی در این حقیقت متجلی می‌شود که سیاست تولید در رابطه با صادرات و با سفارش و یا تقاضای کشورهای مسلط تعیین می‌گردد، و وابستگی جدید بر پایه تشکیل شرکت‌های چند ملیتی به وسیله کشورهای مسلط و نفوذ و سرمایه‌گذاری مستقیم آنها در کشورهای وابسته استوار شده است. (۳۱) نکته قابل ذکر و بس با اهمیت آن است که این اشکال وابستگی تنها در محدوده روابط بین‌المللی این کشورها عمل نمی‌کنند بلکه در شکل‌بندی ساخت‌های درونی آنها نیز اثر می‌گذارند. به عبارت دیگر، جهت‌گیری تولید، چگونگی انباشت سرمایه و تولید، و نیز ساخت‌های اجتماعی و سیاسی همگی تحت تأثیر این روابط قرار می‌گیرند و به نوبه خود به وابستگی بیشتر می‌انجامند.

دوزسانتوز وابستگی جدید را با توسعه نفوذ شرکت‌های چند ملیتی در کشورهای وابسته همزاد و همراه می‌داند. شرکت‌های چند ملیتی مجموعه‌ای یکپارچه و سازمان یافته از ابزار و وسایل تولیدند که تحت امر یک سیاست‌گذاری واحد اداره می‌شوند و بر مؤسسات و تأسیسات مختلفی که در سرزمین‌های مختلف پراکنده‌اند کنترل و نظارت دارند. شرکت‌های چند ملیتی در ارتباط با بین‌المللی شدن سرمایه و تقسیم کار جهانی جدید بوجود آمده‌اند. سرمایه متعلق به یک کشور نیست بلکه شرکت‌هایی از چند کشور صاحب این سرمایه‌های مشترک می‌باشند. از طرف دیگر تقسیم کار جهانی جدید به نحوی است که در آن تولیداتی که به دانش و مهارت‌های بسیار پیچیده و دقیق نیازمندند در کشورهای سرمایه‌گذار متمرکز می‌شوند و صنایع مصرفی سبک در

کشورهای اقماری تأسیس می‌یابند. از دیگر مختصات صنایع در جهان سوّم، «صنایع جانشین سازی واردات» است که بیشتر «سرمایه - بر» می‌باشند.<sup>(۳۲)</sup>

از نظر دوزسانتوز شرکت‌های چند ملیتی در وابستگی کشورهای جهان سوّم اثرات بسیار تعیین کننده‌ای دارند. از یک سو سرمایه‌ها چون ملیتی مشخص ندارند بنابراین دولت‌های کشورهای جهان سوّم نمی‌دانند که با چه کشوری در امور توسعه خود در تماس‌اند. مساله دیگر نحوه صنعتی شدن کشورهای وابسته است. مهم‌ترین ویژگی صنعتی شدن این کشورها فقدان و یا محدود بودن صنایع سرمایه‌ای مادر است. ویژگی دیگر توسعه صنایع مصرفی و همچنین صنایع «سرمایه - بر» است. چنین صنایعی بر اقتصاد این کشورها اثرات عمده دارد که مهم‌ترین آنها به مسائل اشتغال و وابستگی تکنولوژیکی مربوط می‌شود. گذشته از تأثیرات اقتصادی، شرکت‌ها بر طبقات و گروه‌های اجتماعی نیز تأثیرات گوناگونی بر جای می‌گذارند. صاحبان سرمایه و صنایع ملی این کشورها به شکل فزاینده‌ای هویت ملی خود را از دست می‌دهند و وضعیت را تبعی و واسطه‌ای (دلالی) در ارتباط با صاحبان سرمایه خارجی می‌پذیرند. طبقات میانه (صاحبان کارگاه‌های کوچک تولیدی، فروشگاه‌های کوچک، و تولیدکنندگان خانگی و غیره) یکسره رو به نابودی می‌روند و خود تبدیل به مصرف‌کننده می‌شوند. و بالاخره تأثیر کارکرد این شرکت‌ها بر گروه‌های پایین جامعه، به طور کلی در جهت کاهش نسبی درآمد آنهاست چه از یک سو عمیق‌تر شدن شکاف بین شهر و روستا و نابسامانی وضع کشاورزی مهاجرت روستائیان را به دنبال دارد و از سوی دیگر، در شهرها علی‌رغم آن که بخش صنایع رشد تصاعدی دارد اما به علت ماهیت صنایع قادر به جذب نیروی کار رانده شده از روستا نمی‌باشد. در نتیجه اکثر این نیروی کار رانده شده به کارهای غیر مولد خدماتی و بیشتر در بخش ساختمان اشتغال می‌یابد.

### توسعه وابسته

فرناندو هنریکوکار دوسو، و انزوفالتو از پیشکسوتان این دسته از نظریات می‌باشند و تقریباً جدیدترین آراء ارائه کرده‌اند.<sup>(۳۳)</sup> اینان معتقدند که در مورد توسعه سرمایه

داری وابسته دو جناح وجود دارد: جناح اول بر آن است که این نوع سرمایه‌داری بر اساس استثمار بیش از حد کارگر، عدم توانایی در توسعه دادن بازار داخلی، ایجاد دائمی بی‌کاری، و بالاخره تشدید عدم توسعه بوجود می‌آید. جناح دوم اعتقاد دارد که حداقل در بعضی کشورهای وابسته نفوذ سرمایه‌های صنعتی - مالی تولید ارزش اضافی را بالا می‌برد و نیروهای مولد را تشویق به تولید می‌کند. اگر بی‌کاری رواج پیدا کند در مرحله انقباض اقتصادی، نیروی کار جذب می‌گردد. بدان سان که در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بی‌کاری و اشتغال و ثروت و فقر در جوار هم وجود دارند، در کشورهای جهان سوم نیز این امر می‌تواند، بدون خدشه‌دار کردن فرآیند توسعه، وجود داشته باشد. کاردوسو و فالتو معتقدند که نظر دوم انسجام یافته‌تر است.

از نظر آنها اشکال کنونی امپریالیسم با آنچه که در نیمه اول قرن بیستم بود کاملاً متفاوت است. امروزه سرمایه‌گذاری‌های خارجی از مواد خام به بخش صنعتی انتقال یافته است. همچنین بخش «سنتی» با استفاده از وسائل تکنولوژیکی مولدتر از قبل عمل می‌کند. در شکل جدید توسعه، بخش دولتی، چند ملیتی‌ها، و بخش‌های مدرن سرمایه‌داری ملی به هم آمیخته می‌شوند. در این مرحله سرمایه‌داری برای بورژوازی محلی در تولید اقتصادی و مالکیت فردی نقشی فعال قائل می‌شود و اجازه می‌دهد تا بین بازارهای داخلی و تولید خارجی ارتباطی قوی برقرار گردد. در نتیجه توسعه اقتصادی کمتر تحت فشار مبادله نابرابر قرار می‌گیرد.

کاردوسو راه حل‌های نوین توسعه را چنین خلاصه می‌کند: تشکیل بازار «ماوراء ملی»، که در آن صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس تولید اثر تعیین‌کننده‌ای دارد؛ تحکیم بازارهای داخلی به نحوی که منجر به مصرف‌گرایی در توده‌ها نگردد؛ سازمان‌یابی مجدد و مشارکت رژیم‌های سیاسی در جهت حفظ ثبات جامعه؛ انباشت و تراکم بیشتر سرمایه در درون مملکت.

بر طبق آراء این دسته از نظریه‌پردازان، اگر چه عده‌ای از کشورها در ارتباط با کشورهای امپریالیستی وابسته می‌شوند، اما این وابستگی به معنی عدم توسعه نیست

و توسعه‌ای که حاصل می‌شود از نوع وابسته است که از آن می‌تواند توسط مکانیزم‌هایی به نفع توسعه واقعی سود جست.

## نارسایی‌های نظریات وابستگی

هر چند نظرات وابستگی، در مقایسه با نظرات نوسازی، راه تازه‌ای را بر مطالعه فرآیند تحولات در جهان سوّم می‌گشایند اما این نظریات نیز خالی از ایراد نیستند. برخی از این ایرادات عبارتند از: تأکید بیش از حد بر نیروهای خارجی و بهای اندک به ساخت داخلی کشورهای جهان سوّم، دوگانه‌نگری در تحلیل و تعمیم دائر بر تقسیم جهان به دو منطقه پیشرفته و عقب‌مانده، تأکید بیش از حد بر جنبه اقتصادی - سیاسی ارتباط بین ساخت کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده، بکارگیری ناصحیح و ابهام‌آمیز مفاهیم مارکسی، بکارگیری جنبه‌های فرهنگی یک جامعه و تعمیم آن به جوامع دیگر، ارائه راه حل‌ها در سطح کلان، اصالت ندادن به ساخت درونی جهان سوّم و ایجاد تغییرات از درون، عدم ارائه مکانیزم‌های عملی و اجرایی، و تناقض در تعریف مفهوم توسعه و ارائه راه حل.

## نظریات مبتنی بر صورت‌بندی اجتماعی

تعدادی از جامعه‌شناسان توسعه و انسان‌شناسان اقتصادی، بر خلاف نظریات نوسازی و وابستگی، برآنند که هیچ‌کدام از عوامل داخلی و خارجی دارای نقش تعیین‌کننده نیستند. اینان بر این عقیده‌اند که عوامل فوق در زمان‌های مختلف از راه‌های گوناگون آثار متفاوتی بر جای می‌گذارند که لازم است در شکل‌های خاص خود مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. عوامل خارجی از گذرگاه عوامل داخلی اثر می‌گذارند و آثار بر جای مانده را فقط با درک شرایط داخلی می‌توان سنجد و یا ارزیابی کرد. برای مطالعه هر جامعه ابتدا باید نوع و چگونگی شیوه‌های تولید را در درون صورت‌بندی اجتماعی شناسایی نمود و سپس تحلیل کرد.

لوئیس آلتوسر و اتین بلیبار از اولین کسانی بودند که مفهوم «هم‌آمیختگی»<sup>(۳۴)</sup>

شیوه‌های تولیدی را در چهارچوب صورت‌بندی اجتماعی به کار بردند.<sup>(۳۵)</sup> پس از آنها چارلز بتلهایم و نیکوس پولانزاس بحث تجزیه و حفظ شیوه‌های تولیدی را پیش کشیدند.<sup>(۳۶)</sup> سمیرامین نیز بحث‌هایی را در مورد صورت‌بندی اجتماعی پیرامونی<sup>(۳۷)</sup> ارائه کرد که بر نظریات صورت‌بندی اجتماعی در جامعه‌شناسی توسعه اثرات فراوانی بر جای گذاشت.<sup>(۳۸)</sup> مسأله شیوه‌های تولید و هم‌آمیختگی آنها در چهارچوب صورت‌بندی اجتماعی هم اکنون یکی از دیدگاه‌های مهم و بحث‌انگیز در جامعه‌شناسی توسعه و انسان‌شناسی اقتصادی است. در این دیدگاه تحولات اقتصادی-اجتماعی جهان سوّم در رابطه با توسعه تاریخی نظام سرمایه‌داری جهانی به بحث کشیده می‌شود.

در این دیدگاه بحث از مفهوم شیوه تولید شروع می‌شود. شیوه تولید مجموعه‌ای یکپارچه از نیروهای مولد و مناسبات تولیدی است که با نوع مشخصی از مالکیت و وسایل تولید در ارتباط می‌باشد. نیروهای مولد بیانگر رابطه انسان با طبیعت و مناسبات تولیدی مبین رابطه انسانها با یکدیگر است. به اعتقاد لاکلا، شیوه تولید شامل چهار عنصر است: مالکیت و وسایل تولید، تصاحب مازاد اقتصادی، تقسیم کار، و تکامل نیروهای مولد. از میان این عناصر مالکیت و وسایل تولید نقش تعیین‌کننده دارد زیرا این مالکیت و وسایل تولید است که راه‌ها و شیوه‌های استفاده از این وسایل، شکل همکاری، و همچنین نحوه تقسیم کار را مشخص می‌کند.<sup>(۳۹)</sup>

این دیدگاه بر آن است که تاریخ جوامع بشری تاکنون شاهد چندین شیوه تولید بوده است. هر شیوه‌ای از تولید با دوره تاریخی معینی در ارتباط بوده و در مجموعه‌ای به نام صورت‌بندی اجتماعی جای گرفته است. صورت‌بندی اجتماعی مبین نوع یا ساخت تاریخی جامعه است و بر یک شیوه تولید معین و مشخص اتکا دارد. در درون هر صورت‌بندی اجتماعی، و در کنار شیوه تولید مسلط، عناصری از دیگر شیوه‌های تولید وجود دارند که یا از گذشته باقی مانده‌اند و یا آن‌که آستان عناصر جدیدی است که توسعه و تکامل آنها در طول زمان رخ خواهد داد. هر صورت‌بندی اجتماعی یک کلیّت پیچیده‌ای است که شامل جریانات مختلف اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی، و نظری

است که اتحاد و هماهنگی بین آنها صورت‌بندی اجتماعی طبیعی را تشکیل می‌دهد. عدم هماهنگی بین سطوح و جریان‌ات مختلف در صورت‌بندی اجتماعی نابهنجاری ایجاد می‌نماید.

امین، صورت‌بندی اجتماعی کشورهای جهان سوّم را صورت‌بندی اجتماعی پیرامونی می‌خواند و اعتقاد دارد که اشکال صورت‌بندی‌های پیرامونی از یک سو به ماهیت صورت‌بندی‌های ماقبل سرمایه‌داری، که سابقاً وجود داشت، مربوط می‌شود و از سوی دیگر به شکل‌ها و دوره‌های حل و جذب آنها در نظام جهانی.<sup>(۴۰)</sup> از این رو برای تحلیل صورت‌بندی‌های اجتماعی در کشورهای جهان سوّم و پی بردن به ریشه‌های عقب‌ماندگی این کشورها شناخت سرمایه‌داری جهانی و تشخیص نیازها و منافعی که در مراحل مختلف وجود داشته است، ضروری می‌نماید. زیرا سرمایه‌داری جهانی مادام که به شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری در کشورهای توسعه نیافته کنونی نیاز داشته در جهت حفظ آنها حتی به قیمت عقیم کردن و یا حتی انهدام صنایع ملی، کوشیده است. و زمانی که آن شیوه‌ها را با نیازها و منافع خود ناسازگار بباید، کمر به نابودی آنها می‌بندد و راه را بر رشد سرمایه‌داری وابسته همواره می‌کند.

در رابطه با مراحل گسترش سرمایه‌داری جهانی و حل و جذب کشورهای پیرامونی در آن نظریه پردازان این دیدگاه معتقدند که دو دوره مشخص وجود داشته است. دوره اوّل دوره سرمایه‌داری مبتنی بر رقابت آزاد بوده است که در آن سرمایه‌داری غرب با رخنه به برخی از کشورها هم مواد اولیه مورد نیاز صنایع خود را تأمین کرده و هم مصنوعات خود را به فروش رسانیده است. این مرحله عمدتاً با صدور کالا مشخص می‌شد. اما در اوائل قرن بیستم رقابت سرمایه‌داران به تراکم و تمرکز سرمایه و یکپارچگی تولید انجامید و بدین سان بود که انحصارات بوجود آمدند. سرمایه ابتدا در سطح کشور متراکم شد و سپس ضرورت صدور آن احساس گردید. در نتیجه سرمایه‌داری انحصاری یا امپریالیسم (دوره دوّم) پدید آمد و صدور سرمایه متمایز از صدور کالا اهمیّت روز افزونی کسب کرد. عوامل زیر از جمله ادله اصلی سرمایه‌گذاری کشورهای پیشرفته بوده است: بازاریابی، دسترسی به مواد خام، نیروی انسانی ارزان، و

ارزان بودن زمین. در این دوره شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری به قوت خود باقی ماندند و امپریالیسم، از طریق تشدید بهره‌کشی از نیروی کار، به محصولات اضافی دست می‌یافت. از این رو گسترش سرمایه‌داری صنعتی در کشورهای غرب لزوماً در گرو حفظ شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری در نواحی پیرامون بوده است.<sup>(۴۱)</sup>

رخنه سرمایه و ورود مصنوعات خارجی به کشورهای عقب‌مانده تبعات و عوارض مهم دیگری نیز بر جای گذاشت. انحصار مانع از پیدایش هرگونه سرمایه‌داری بومی شد. رشد سرمایه‌داری در نواحی پیرامون راکد و بر بازار خارجی متکی و بنابراین نتوانست به شکوفایی کامل بینجامد. یورش خارجی از طریق تجارت، که به وسیله شیوه تولید سرمایه‌داری در صورت‌بندی‌های ماقبل سرمایه‌داری انجام می‌گیرد، عقب‌ماندگی‌های قاطع و معینی را به دنبال دارد و مثلاً سبب می‌شود که پیشه‌ها و حرفه‌ها نابود گردند بی آن‌که نوعی از تولید صنعتی بومی جایگزین آنها شود.<sup>(۴۲)</sup> از این رو در کشورهای جهان سوم تولیدات صنعتی و سرمایه‌داری صنعتی ملی به ضعف گرائیده است. در عوض سرمایه‌داری تجاری رشد کرده و به عامل واسطه بین امپریالیسم و اقتصاد این کشورها مبدل شده است.

یکی از خصوصیات ذاتی سرمایه این است که پیوسته متراکم و متمرکز می‌شود. پس از جنگ جهانی دوم تراکم و تمرکز فزاینده سرمایه، همراه با پیشرفت‌های تکنولوژیک و تحولات ناشی از جنگ، موجب شد که تقسیم کار جدیدی در جهان سرمایه‌داری پدید آید. پولانزاس این مرحله را «مرحله جاری امپریالیسم» می‌خواند و معتقد است که در این مرحله شیوه تولید سرمایه‌داری از برون سلطه خود را بر صورت‌بندی‌های پیرامونی اعمال نمی‌کند بلکه در درون این صورت‌بندی‌ها بساط سلطه خود را می‌گسترده. از نظر او این دوره با فعالیت شرکت‌های چند ملیتی مشخص می‌شود.<sup>(۴۳)</sup>

در تقسیم کار جدید شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیاز امپریالیسم باشد، زیرا این شیوه‌ها عمدتاً بر اقتصاد طبیعی یا اقتصاد خود مصرفی اتکا دارند، و ادامه چنین اقتصادی از هر جهت با خواست و عملکرد شرکت‌های چند

ملیتی مغایر می‌باشد. و بدین سان برچیده شدن شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری و گسترش مناسبات سرمایه‌داری در جهان سوّم در دستور کار امپریالیسم قرار می‌گیرد. شیوه تولید سرمایه‌داری، از طریق هم آمیختگی با سایر شیوه‌ها و شکل‌های تولیدی موجود، باعث توسعه ناموزون می‌شود و ضمن تسلط بر سایر شکل‌های تولید، از یک سو آنها را تجزیه و از سوی دیگر حفظ می‌نماید. نتیجه آن که در صورت‌بندی‌های اجتماعی جهان سوّم ضمن آن که شیوه تولید سرمایه‌داری شیوه مسلط است، شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری نیز برحسب منافع امپریالیسم و سرمایه‌داری داخلی و بومی به حیات خود ادامه می‌دهد. (۴۴)

رشد سرمایه‌داری وابسته در کشورهای جهان سوّم دارای عوارض اقتصادی و اجتماعی فراوانی است که برخی از آنها عبارتند از: ۱- در نتیجه احداث صنایع جدید صنایع بومی به سقوط کشیده می‌شوند، ۲- الگوی سرمایه‌گذاری شرکت‌ها چند ملیتی در تحلیل نهایی چیزی جز همان الگوی استعماری نمی‌تواند باشد، ۳- سرمایه‌گذاری عمدتاً به تولید کالاهای لوکس که مورد استفاده قشرهای مرفه است، اختصاص داده می‌شود که حاجات ضروری قشرهای کم درآمد را تأمین نمی‌کند، ۴- تجهیزات سرمایه‌داری و مواد اولیه صنایع کلاً از خارج وارد می‌شوند و در میان واحدهای صنعتی ارتباط وجود ندارد، ۵- نابرابری اقتصادی در میان قشرهای مختلف افزایش می‌یابد و عدم توازن توسعه شهر و روستا به مهاجرت دائمی روستائیان منجر می‌گردد. (۴۵)

مدافعان این نظریات چنین نتیجه می‌گیرند که، بر اثر فروپاشی شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوّم و شروع مرحله جدید، این کشورها نه تنها از دام عقب‌ماندگی رها نمی‌شوند بلکه در دوره باطلی از فقر و وابستگی نیز فرو می‌روند.

### نارسایی‌های دیدگاه صورت‌بندی اجتماعی

هر چند که نظریات صورت‌بندی اجتماعی در مقایسه با دو دیدگاه قبلی از جامعیت بیشتری برخوردارند اما اینان نیز دارای نکات ضعفی هستند که ذیلاً به برخی از آنها

اشاره می‌نمائیم:

اول آن که شناخت دقیقی از ارتباط بین شیوه‌های تولیدی در درون هر صورت‌بندی عرضه نمی‌گردد. دوم آن که به فرآیندهای تفکیک درونی صورت‌بندی‌ها توجه کافی مبدول نشده است. سوم آن که به شیوه‌های تولید غیر مسلط در صورت‌بندی‌های پیرامونی بهاء اندک می‌دهد و موقعیت آنها را در مقابل نفوذ سرمایه‌داری به صورت انفعالی بیان می‌کند. چهارم آن که در هر صورت‌بندی بین سطوح مختلف ایدئولوژیکی، سیاسی، اقتصادی، و نظری ارتباط منطقی بیان نشده است. پنجم آن که بدین مطلب توجه نشده است که تبیین فرآیند تحوّل در صورت‌بندی‌های مرکز و پیرامون یکی نیست؛ مثلاً، عامل تحریک‌کننده تحوّل در یک نوع شیوه تولید در دو صورت‌بندی متفاوت بیان شده است. ششم آن که به تغییرات در سطوحی غیر از شیوه تولیدی، که در امر توسعه می‌توانند نقش تعیین‌کننده داشته باشند، بهاء چندانی داده نشده است. و بالاخره هفتم آن که صورت‌بندی اجتماعی نمی‌تواند نمود تجربی شیوه تولید باشد زیرا هر صورت‌بندی شامل بیش از یک شیوه تولید است.

### نتیجه‌گیری کلی توام با تلاشی مقدماتی در ارائه دیدگاهی دیگر

در جامعه‌شناسی توسعه، نظریات مختلف و متنوعند و هر یک نیز دارای نقاط ضعف و قوت مخصوص به خود می‌باشند. از مجموع مباحثی که در این فصل مورد بررسی قرار گرفت می‌توان نتیجه گرفت که اولین گام در جهت توسعه کشورهای جهان سوم ارائه یک تعریف عملی از مفهوم توسعه است، تعریفی که: اولاً در برگیرنده سعادت مادی و معنوی انسان‌ها باشد. ثانیاً به ایجاد توازن در بین بخش‌های مختلف جامعه بیانجامد. ثالثاً ضامن حضور رابطه‌ای موزون در بین کشورها باشد. و بالاخره هدف عدالت اجتماعی را در بطن خود به‌روراند.

پس از تعریف و بیان اهداف باید موانع و مشکلات را بررسی نمود. این امر مستلزم شناخت روابط خارجی کشور و موانع موجود بر سر این راه است. در روابط خارجی رابطه سلطه‌گرایانه کشورهای مرکز بر پیرامون، مبادله نابرابر، عدم وجود اتحاد بین

کشورهای پیرامونی، و قرار گرفتن در مدار تقسیم کار بین المللی باید مورد بررسی قرار گیرد. از طرف دیگر شناخت روابط بین بخش‌های مختلف داخلی، و مواردی که به نحوی مانع تحقق اهداف توسعه می‌گردند، الزامی است. شناخت رابطه سیستماتیک بین بخش‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و ایدئولوژیکی از ضروریات دیگر است. باید دید که در یک جامعه کدام یک از موارد ذکر شده در بالا دارای نقش حساس و تعیین کننده‌اند و میزان برد و تأثیر آنها بر سایر قسمت‌ها تا چه حد است؟ سومین قدم ارائه سیاست‌های اجرایی در رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده است. تا اهداف و موانع وصول به آنها تعیین نگردند راه‌حل‌ها پیش فرض‌هایی بیش نخواهند بود. از همین رو است که نسخه از قبل پیچیدن برای توسعه کشورهای جهان سوّم خیالی خام بیش نخواهد بود.





## منابع و پی‌نویش‌ها

- 1- *Sociology of Development.*
- 2- *Modernization Theories.*
- 3- *Structural Functionalism.*
- 4- *Dependency Theories.*
- 5- *Social Formation Theories.*
- 6- Smelser, Neil "Toward a General Theory of Modernization", in A. Etzioni, ed. *Social Change. New York: Basic Book, 1973, pp. 268-84.*
- 7- Levy, Marion, Jr. *Modernization and Structure of Societies. Princeton: Princeton University Press, 1966, pp. 57-99.*
- 8- *Cultural Diffusion.*
- 9- Nash, Manning. *Primitive and Peasant Economic Systems. San Fransisco: Chandler Publishing Co., 1966, pp. 102-199.*
- 10- Rostow, W.W. "The Take-off into Self- sustained Growth", *The Economic Journal, Vol LXVL, No. 261, 1956, pp. 25-32.*
- 11- Eisenstadt, S.N. *The Protestant Ethic and Modernization. New York: Basic Books, 1968, p. 256.*
- 12- Shanon, Lyle W. *Underdeveloped Areas. New York: Harper and Row, 1957, p. 192.*
- 13- *Pattern Variables.*
- ۱۴- عبداللهی، احمد، «توسعه نیافتگی و توسعه یافتگی» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره سوم، شماره ۲، پائیز ۱۳۷۱، صص ۵۸-۲۶ همچنین رجوع شود به:
- Hoselitz, Bert F. *Sociological Aspects of Economic Growth. New York: Free Press, 1960, p. 89.*
- 15- Lipset Seymour M. "Values, Educations and Enterprenurship, in Seymour M. Lipset and Aldo Solari, eds. *Elites in Latin Americal. New York: Oxford University Press, 1967, p.6.*
- 16- *Need for Achievement.*
- 17- Mc-Clelland, D. *The Achieving Society. Princeton: Von Nostrant, 1961, p. 205;*

"The Psychological Causes and Consequences of Modernization: An Ethiopian Study", *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 25, No. 2, 1965.

همچنین رجوع شود به: عبداللهی، احمد، ۱۳۷۱، صص ۵۸-۲۶

18- Inkeles, Alex. "Making Men Modern: On the Causes and Consequences of Individual Change in six Developing Countries", *American Journal of Sociology*, 75, pp. 208-225, 1969.

19- Schramm, Wilur. *Mass Media and National Development*. Stanford: Stanford University Press, 1964, pp. 256-52.

20- Breese, Gerald. *Urbanization in Newly Developing Countries*. Englewood, Cliffs: Prentice-Hall, 1966, pp. 40-45.

21- Moore, Wilbert E. *The Impact of Industry*. Englewood, Cliffs: Prentice-Hall, 1965, pp. 5-34.

22- Smith, D.E. ed. *Religion and Political Modernization*. New Haven: Yale University Press, 1974, p.8.

23- Germani, Cino. "Secularization, Modernization, and Economic Development", in S.N. Eisenstadt ed. *The Protestant Ethic and Modernization*. New York: Basic Books, 1968, p.1.

24- Srinivas, M.N. *Social Change in Modern India*. Berkeley: University of California Press, 1969, p.7.

25- *Economic Commission of Latin America (ECLA)*

۲۶- باران، پل. *اقتصاد سیاسی رشد*، ترجمه کاوه آزادمنش، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۹، ص ۲۸-۱۲۷، ۱۵۰.

۲۷- همان، ص ۲۶۷.

28- Frank, Andre Gunder. "Sociology of Development and Underdevelopment of Sociology", *Catalyst*, No. 3, 1967; "The Development of Underdevelopment", in I, Rhodes, ed., *Imperialism and Underdevelopment: A Reader*. New York: Monthly Review, 1967.

29- Dos-Santos, Theotonio. "The Structure of Dependence", *American Economic Review*, Vol LX, May, 1970, p. 232.

30- Wilberm Charles ed. *The Political Economy of Development and Underdevelopment*. New York: Random-House, 1973, p.110.

31- Dos-Santos, Theotonio. "The Structures of Dependence", P.233.

- 32- Muller, R. "The Multinational Corporations and the Underdevelopment of the Third World", in K. Wilber ed., *The Political Economy of Development and Underdevelopment*.
- 33- Cardoso, F.H. and Enzo Faletto. "Dependency and Development in Latin American", *New Left Review*, Vol. 74, July August, 1972; Cardoso, F.H. "The Consumption of Dependency Theory in the United States", *Latin American Reserch Review*, Vol. 12, No. 3, 1977.
- 34- Articulation.
- 35- Althuser, Louis and Etienne Balibar, *Reading Capital*. New York: New Left Books, 1970.
- 36- Bettelheim, Charles. "Theoretical Comments", Appendix in A. Emmanuel, *Unequal Exchange*. Lonodon: New Left Books, 1972; Poulantzas, N. "Internationalization of Capitalist Relations and the Nation State", *Economy and Society*, Vol. 3, No. 2, 1974.
- 37- Peripheral Social Formation.
- 38- Amin, Samir *Unequal Development: An Essay On The Social Formations*. New York: Monthly Review Press, 1976.
- 39- Laclau, E. "Feudalism and Capitalism in Latin America", *New Left Review*, No. 67, p. 33, 1971.
- 40- Amin, Samir *Unequal Development: An Essay on The Social Formations*, P. 202.
- 41- Laclau, E. "Feudalism and Capitalism in Latin America", pp. 36-37.
- 42- Amin, Samir *Unequal Development: An Essay on The Social Formations*, pp. 199-200.
- ۴۳- پولانزاس، نیکوس. «بین‌المللی شدن روابط سرمایه‌داری»، «شرکت‌های چند ملیتی و کشورهای توسعه نیافته»، ترجمه سعید رهنما. تهران: انتشارات بهاران، ۱۳۵۷، ص ۱۷۲-۱۷۳.
- ۴۴- همان، ص ۱۶۹
- 45- Chase-Dunn, Christopher. "The Effects of Internationl Economic Development and Inequality: A Cross-national Study", *American Sociological Review*, No. 40, 1975.

# فصل سوم

## نوسازی و توسعه کشورهای

### در حال توسعه

#### هدف کلی

هدف کلی این فصل بیان شکل‌های مختلف نوسازی به عنوان اجزا، تشکیل دهنده شکل‌بندی اجتماعی فرآیند توسعه در کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

#### اهداف خاص

- ۱- مفهوم نوسازی و چگونگی پیدایش فرآیند نوسازی.
- ۲- نوسازی اقتصادی و عمل آن در جهان در حال توسعه.
- ۳- نوسازی سیاسی و تأثیر آن در جوامع در حال توسعه.
- ۴- نوسازی اجتماعی و اجزا، تشکیل دهنده آن.
- ۵- نوسازی فرهنگی در کشورهای در حال توسعه.
- ۶- ماورا، نوسازی



## مقدمه

«نوسازی» به قول مایرون وینر اصطلاحی است فرّار اگر چه همه آن را به کار می‌بریم.<sup>(۱)</sup> در قرن نوزدهم و اوایل بیستم «نوسازی» معمولاً به معنای رشد به «عقل روی کردن»<sup>(۲)</sup> به کار برده می‌شد و اشاره به فرآیندی بود که آدمیان را یاری بخشید تا از قید و بند رژیم‌های جابرانه و نیز از خرافه‌پرستی آزاد گردند. امروزه اصطلاح نوسازی به فرآیند تغییرات همه جانبه‌ای گفته می‌شود که بسیاری از کشورهای جهان و به ویژه کشورهای در حال توسعه یا پشت سرگذاشته‌اند و یا در حال تجربه آن هستند و آن چیزی بیش از مجموع تغییرات کوچک است.

فصل حاضر در اندیشه ارائه محتویات فرآیند نوسازی است. به همین منظور نخست مفهوم نوسازی و چگونگی پیدایش آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس چهار عنصر اصلی تشکیل دهنده جوامع یعنی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در رابطه با فرآیند نوسازی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این چهار زمینه جوامع در حال توسعه بدون شک در ارتباط با نفوذ غرب در آن کشورها بوده است. غرب از طریق فرآیندهایی نظیر صنعتی کردن، سرمایه‌ای نمودن، مستعمره کردن، این دنیایی کردن و در یک کلام غربی کردن این کشورها توانست نوسازی را در این جوامع پیاده کند.

در این فصل گرچه برای عملی نمودن تجزیه و تحلیل اجزاء نوسازی به زمینه‌های

چهارگانه به طور مجزا پرداخته شده است اما باید در نظر داشت که زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه به هیچ وجه از یکدیگر مجزا نیستند. گاهی مواقع در بیان نوسازی اقتصادی زمینه‌های سیاسی مداخله‌گر می‌شوند، در حالی که ممکن است در وضعیتی دیگر شرایط اجتماعی یا ساختار اقتصادی عجزین شوند و ترکیب جدیدی را در نوسازی ارائه دهند. همچنین ممکن است که زمینه‌های سیاسی با شرایط اجتماعی ترکیب شده و در جریان نوسازی جامعه موقعیت‌های پیچیده‌ای را به وجود آورند.

از سوی دیگر برای راحتی تجزیه و تحلیل، هر کدام از زمینه‌ها با محتویات ویژه‌ای نشان داده شده‌اند اما این عمل به آن معنی نیست که هر کدام از محتویات صرفاً متعلق به یک زمینه خاص است. برای نمونه جزء آموزش و پرورش در زمینه اجتماعی قرار داده شده اما باید توجه داشت که آموزش و پرورش همانقدر که مسئله‌ای اجتماعی است همان اندازه مسئله‌ای فرهنگی است و می‌تواند جزء مسائل اقتصادی و سیاسی جامعه نیز در نظر گرفته شود.

از آنجا که نوسازی با تفکیک نهادی و تقسیم کار معین آغاز گردیده است هر کدام از زمینه‌های چهارگانه نامبرده تمایل به استقلال در کارکرد دارند. اما باید در نظر داشت که اجزاء جوامع هر چه بیشتر از یکدیگر به لحاظ تخصصی جدا می‌شوند وابستگی‌شان نسبت به یکدیگر بیشتر می‌گردد. پس نوسازی فرآیندی بسیار پیچیده است که در جوامع در حال توسعه شروع شده و تمامی اجزاء جامعه را در بر می‌گیرد. با بین‌المللی شدن ساختارهای اجتماعی جوامع، نوسازی امروزه نه تنها در ارتباط با دیگر اجزاء، تشکیل شکل خاصی از زندگی اجتماعی است که جوامع نوین به آن آراسته شده‌اند بلکه نوسازی همزاد صنعتی شدن است و از قرن نوزدهم آغاز شده است. نوسازی تکامل تاریخی پیچیده‌ای دارد که از ترکیب شرایط تاریخی ویژه‌ای بوجود آمده است. در واقع فرآیندهای نوسازی از جریان‌ات سیاسی (پیدایش دولت‌های نوین)، اقتصادی (اقتصاد سرمایه‌داری جهانی)، اجتماعی (شکل‌گیری طبقات جدید)، و فرهنگی (حرکت از فرهنگ‌های سنتی به نوین) تشکیل شده‌اند.<sup>(۴)</sup>

نوسازی جوامع بر اساس ویژگی یک دسته نهادها با الگوهای خاص تغییر و توسعه تعریف می‌گردد. در میان نهادها از پیدایش و گسترش اقتصاد سرمایه‌داری و به ویژه مالکیت خصوصی باید صحبت کرد. از صنعتی شدن و نفوذ صنعت به اقصی نقاط دنیا باید یاد کرد. از لحاظ سیاسی پیدایی دولت‌های جدید و نظام‌های بین‌المللی ارتباطات سیاسی در نوسازی جوامع مؤثر بوده است. در رابطه با نهادهای اجتماعی، رشد نظام‌های اداری و مؤسسه‌های اجتماعی با سلطه عقلانیت در آنها از عوامل مؤثر در پیدایش نوسازی بوده است. و بالاخره با گسترش ارزش‌های فرهنگی این دنیایی نوسازی به عنوان شکل ویژه‌ای از زندگی در دوران معاصر پا به عرصه وجود نهاده است.<sup>(۵)</sup>

نوسازی با تنوع در الگوهای زندگی توأم است. گرچه ما از نوسازی به عنوان یک کلیت جامع سخن به میان می‌آوریم اما باید در نظر داشته باشیم که در عین حال نوسازی حاصل تنوع‌طلبی انسان معاصر است. در اثر همین تنوع‌طلبی شکل‌های متفاوتی از اشیاء، کالاها و خدمات نوین در جوامع بوجود آمده است. قدرت از دیگر ابعاد نوسازی جوامع جدید است. طبقات و گروه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جوامع جدید بر سر تقسیم منابع کمیاب با یکدیگر دائماً در حال نزاع می‌باشند و به جز شکل‌های قدیمی نزاع از ویژگی‌های جوامع نوین نزاع بر سر منابع کمیاب جدید است. به همین لحاظ در جوامع نوین دولت‌ها در این امر دخالت شدید دارند و همین امر باعث گردیده تا افراد تلاش کنند سهم بیشتری از قدرت دولتی را به خود اختصاص دهند. از ویژگی‌های جوامع نوین نزاع بر سر قدرت سیاسی است.

بالاخره نوسازی توأم با فرآیند بین‌المللی شدن و جهانی شدن نهادهای مختلف می‌باشد. امروزه ساختارهای نو بر پایه اقتصاد جهانی، نظم جهانی، نهادهای اجتماعی بین‌المللی و فرهنگ جهانی استوارند. در واقع نوسازی بر همه جنبه‌های زندگی بشر امروزی سایه افکننده اما نوسازی امری ثابت نیست. جنبه‌های مختلف زندگی که به نوسازی آراسته شده‌اند حرکت رو به جلو را ادامه می‌دهند. و جوامع با وضعیت‌های خاص جدیدی روبرو می‌شوند که آن را «ماوراء نوسازی»<sup>(۶)</sup> نامیده‌اند. این جریانی است که نخست غرب و به دنبال آن سایر نقاط دنیا با آن عجین خواهند شد.

## نوسازی اقتصادی

نوسازی اقتصاد یک کشور مستلزم نوسازی تکنولوژیکی، صنعت، کشاورزی، خدمات و تغییر در نیروی کار می‌باشد. نوسازی صنعت مستلزم معرفی ماشین‌های جدید و روش‌های نوین تولید است. به کار انداختن ماشین‌های نوین احتیاج به آموختن مهارت‌های جدید دارد و دشوارتر از آن اقتباس روش‌های جدید مدیریت است. برای نوسازی فنی یک کشور اندیشمندان نوسازی دو راه اصلی و اساساً متفاوت را مشخص کرده‌اند: یکی به کاربردن جدیدترین فنون ممکن و دیگری نوسازی تدریجی. یک کشور در حال توسعه با به کار بردن نوترین تکنولوژی ممکن است فرصتی بیابد که به جای دنباله روی از کشورهای توسعه یافته خود را پیشاپیش آنها قرار دهد. همین که به تکنیک جدید تسلط حاصل شد گام بعدی یعنی به وجود آوردن تکنیک و محصولات بهتر چندان مشکل نیست. طرفداران نوسازی تدریجی ادعا می‌کنند که کشورهای توسعه نیافته با توسعه دادن صنایعی که در اروپای غربی در دوره قدیمی تری رشد کرده‌اند و با اتکاء بر فنون قدیمی تر می‌توانند با اثر بیشتری خود را نوسازی کنند و صنعتی شوند. آنها می‌توانند بر روی آنچه هم اکنون هست بنا کنند و نیازی نیست که وسایل کهن و مهارت‌های قدیمی را یکباره کنار بگذارند. علاوه بر این به علت آن که احتیاجی نیست که از نو اکتشافات فنی را انجام دهند شتاب نوسازی آنان می‌تواند سریع باشد زیرا تکنیک‌ها در دسترسند و در زمان مناسب می‌توان آنها را به کار برد.<sup>(۷)</sup>

نوسازی صنعت را مهم‌ترین نشانه رشد اقتصادی در دو قرن اخیر دانسته‌اند. کشورهای غربی با رشدی شتابان به توسعه اقتصادی از طریق نوسازی صنایع خود رسیده‌اند. سئوالی که در اینجا مطرح است این که آیا کشورهای توسعه نیافته می‌توانند به چنین رشد شتابانی برسند؟ اندیشمندان نوسازی بر این باورند که به دلایل زیر می‌توان نوسازی صنعتی را بهتر و تندتر از گذشته در کشورهای توسعه نیافته به مرحله عمل در آورد.<sup>(۸)</sup>

۱- تکنولوژی امروز بسیار غنی تر و دامنه انتخاب ماشین‌ها وسیع تر است. کارکردن

با بعضی از وسایل نوین تولید به مهارت کمتری نیاز دارد.

۲- امروزه دسترسی به معلومات فنی و انتقال آن همه جاگیرتر و آسانتر و ارزانتر از گذشته است.

۳- لزومی ندارد که برای پژوهش‌های فنی پول و وقت صرف شود. زیرا در بسیاری یا در اکثر بخش‌های صنایع تقلید بیش از اختراع مورد نیاز است.

۴- گذشته از تکنولوژی، علم اقتصاد نیز به خصوص در زمینه استفاده و به کار بردن اطلاعات مربوطه پیشرفت زیادی کرده است.

۵- همزمان ساختن پایه‌گذاری رشته‌های صنعتی گوناگون ممکن است موجب توفیق یک مجموعه (یا دسته‌ای) از صنایع شود که تک تک آنها به تنهایی قادر به رسیدن به آن موفقیت نیستند.

۶- جانشین کردن تولید به جای واردات تا حد زیادی موجب افزایش دامنه فرصت‌های سرمایه‌گذاری می‌گردد.

۷- بالاخره افزون شدن دانش و بهتر شدن فنون مربوط به سیاست پولی و اعتباری می‌تواند از فراز و نشیب‌های نوسانات اقتصاد بکاهد و از خطرات و بی‌ثباتی‌ها کم کند.

یکی از مشکل‌ترین مسائلی که دنیای در حال توسعه با آن مواجه است مشکل چگونگی نوسازی کشاورزی است. معمولاً وضع کشاورزی در این ممالک را با تعبیرات «قدیمی»، «معیشتی»، «ساکن»، «عقب‌مانده» و «بدوی» توصیف می‌کنند و در مقابل وضع دلخواه را با کلمات «نوین»، «تجاری»، «متحرک»، «مترقی» و «پیشرفته» تعریف می‌کنند. متفکرین نوسازی بیان می‌کنند که نوسازی کشاورزی برای جریان کلی توسعه کشورهای عقب‌مانده لازم و ضروری است. برای به حرکت در آوردن و نوسازی کشاورزی پنج اصل باید به کار گرفته شود:

۱- حمل و نقل ۲- بازار برای محصولات ۳- تکنولوژی جدید کشاورزی ۴- در دسترس بودن عوامل قابل خرید تولید ۵- محرک‌ها.

به دنبال این اصول، پنج عامل تسریع‌کننده برای رشد کشاورزی ضروری است:

۱- تعلیم و تربیت ۲- اعتبارات تولیدی ۳- اتحادیه‌های کشاورزی ۴- بهتر کردن یا گسترش دادن زمین ۵- برنامه‌ریزی.<sup>(۹)</sup>

در نوسازی اقتصادی یک جامعه همزمان با نوسازی بخش صنعت و کشاورزی باید در بخش خدمات نوسازی صورت گیرد زیرا بخش خدمات در خدمت دو بخش دیگر است و اگر از کارائی لازم برخوردار نباشد نمی‌تواند تسهیل‌کننده امور بخش‌های صنعت و کشاورزی باشد. به همین منظور اندیشمندان نوسازی معتقدند که سیستم‌های بوروکراسی، حمل و نقل، بانکی و تعمیرات و نگهداری در کشورهای عقب‌مانده باید کاملاً متحول شوند و کارکرد، ساخت و ابزارشان متناسب با نیازهای نوین دیگر بخش‌های جامعه تغییر کنند. دیوان سالاری قدیم، حمل و نقل کند، سیستم‌های پولی گذشته و وجود مؤسسه‌های تعمیر و نگهداری وسایل قدیمی کارکردی متناسب با اقتصاد جدید ندارند و برای بوجود آوردن این کارکرد جدید در بخش خدمات باید ابزار جدید به کار گرفته شود. به کارگیری ابزار جدید نیازمند مدیریت نوین در نظام اقتصادی است و همین امر بخش خدمات را به یکی از ارکان اصلی اقتصاد نوین تبدیل کرده است. بخش خدمات نوین هماهنگ‌کننده قسمت‌های مختلف اقتصادی است و در واقع بدون عمل آن امکان ادامه فعالیت اقتصاد نوین وجود ندارد.

نوسازی اقتصادی بدون نوسازی نیروی کار امکان‌پذیر نیست. اسلوب‌های متنوع تولیدی نوین در کشورهای توسعه یافته الگوهای جدید به کار گرفتن نیروی کار را با خود به ارمغان آورده است. در جریان نوسازی اقتصادی کشورهای توسعه نیافته همزمان با نوسازی بخش‌های مختلف اقتصاد، نیروی کار باید آموزش‌های جدیدی را کسب کند تا با به کارگیری ماشین‌آلات و ابزار و شیوه‌های نوین آشنا گردد. تکنولوژی و صنایع جدید عمدتاً با کار جمعی با تقسیم کار شدید و ساده کردن جریان کار توأم می‌باشد. لذا نیروی کار تنها قسمتی از یک کار را انجام می‌دهد. نیروی کار چون جزیی از یک کار کلی است باید دائماً در جریان تولید حضور داشته باشد. از سوی دیگر نیروی کار باید خود را با تغییرات در جریان کار منطبق و سازگار کند و با تغییرات

تکنولوژیکی آموزش‌های جدید را فراگیرد. فرآیند کار عمل هر کارکن را مشخص و نیز میزان نظارتی که به عهده ماشین و یا نیروی کار واگذار می‌گردد از یکدیگر متمایز می‌نماید. (۱۰)

## نوسازی سیاسی

نوسازی سیاسی در جوامع غیر غربی پس از نفوذ غرب در دوران استعمار آغاز گردید. نظام استعماری در واقع پس از ورود به کشورهای غیر غربی شعبه‌ای از نظام حکومتی خود را در این کشورها با نظام اداری به سبک غرب تحمیل نمود. یکی از ویژگی‌های برجسته سازمان‌های اداری این کشورها در دوران استعمار همه‌جانبگی بوروکراسی آنها بود که در آن دولت‌ها و حکومت‌ها عملاً هر کاری را که لازم بود می‌کردند. استعمارگران ساختار سیاسی را در کنترل خود داشتند و تنها الگوهای اداری غرب در این دوره بکار گرفته نمی‌شد. به عبارت دیگر ظاهر ساختار سیاسی در این کشورها نوسازی شده بود در حالی که باطن آن را نوعی جدید از حکومت مستبدانه تشکیل می‌داد.

پس از استقلال کشورهای مستعمره و تشکیل حکومت‌های بومی مسئله جانشینی صاحب منصبان خارجی و به عبارت دیگر «بومی کردن» نظام سیاسی کشورهای تازه استقلال یافته و یا کشورهای تازه تأسیس شده بوجود آمد. این کشورها می‌بایستی برای اداره امور سیاسی مملکت خود «دولت ملی» بر پایه «همبستگی ملی» به وجود آورند. دستگاه سیاسی برای کنترل جامعه و اعمال اقتدار خود در سراسر کشور می‌بایستی گروه‌های مختلف اجتماعی متشکل از گروه‌های کوچک و خاص محلی، قومی، زبانی و مذهبی را به هم مربوط کند و از مجموعه آنها چیزی یکپارچه به وجود آورد. دولت‌های ملی برای این که به نوسازی سیاسی برسند از چند مکانیزم استفاده کرده‌اند. نخست ایجاد یک سیستم سیاسی متمرکز. دوّم تحقق یک ارتش نوین یکپارچه تحت فرماندهی سیستم سیاسی متمرکز. سوم تأسیس یک دستگاه اداری ملی مجری اقدامات و رویه‌های یکنواخت در قلمرو کشور. چهارم اشاعه یک ایدئولوژی

ناسیونالیسم واحد در جهت اهداف سیاسی مملکت. (۱۱)

یکی از فرآیندهای اصلی در جریان نوسازی سیاسی کشورهای در حال توسعه مسئله مشارکت عامه مردم در جریان‌ات سیاسی است. در این کشورها مردم با توجه به آگاهی که از جوّ سیاسی کشورهای توسعه یافته دارند خواستار مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی مملکت خود می‌باشند در حالی که نخبگان سیاسی در این کشورها دارای دو نوع واکنش متفاوت نسبت به این خواسته هستند. در برخی از کشورها رهبران سیاسی شرکت مردم را در سیاست تشویق می‌کنند و به توده‌های مردم اجازه مداخله در سیاست را می‌دهند و در برخی دیگر از کشورها حکام مانع از شرکت مردم در تعیین سرنوشت خویش می‌شوند. در دسته اول آزادی و دموکراسی به هر جهت تمرین می‌گردد در حالی که در دسته دوم سیستم‌های سیاسی «خودکامه» اعمال می‌شود. متأسفانه محدودیت دخالت در سیاست در میان برخی از کشورهای در حال توسعه هنوز رواج دارد. (۱۲)

در کشورهای در حال توسعه تلاش برای گسترش هر چه بیشتر مشارکت مردم در جریان‌ات سیاسی به عنوان جزیی از فرآیند نوسازی جامعه است. برای این منظور فشار برای کسب آگاهی سیاسی از طریق رشد وسایل ارتباط جمعی و به ویژه روزنامه‌ها و نشریات وجود دارد که معمولاً تحت لوای «آزادی بیان» مطرح می‌گردد. از سوی دیگر مردم خواستار تأسیس حزب به عنوان ابزار دموکراسی و سهم کردن توده‌های مردم در سهم قدرت سیاسی هستند. علاوه بر این دو مسئله تشکیل اتحادیه‌های مختلف و اجازه برای تعیین سرنوشت گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی توسط اعضای گروه‌ها از دیگر خواسته‌های، نوسازی سیاسی در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. خلاصه آن که جریان نوسازی سیاسی به خودی خود شرایط افزایش دخالت در سیاست را ایجاد می‌کند. در جریان نوسازی سیاسی در کشورهای در حال توسعه، هم رژیم‌های انتخابی و هم رژیم‌های غیر انتخابی در آینده باید انتظار داشته باشند با کسان تازه‌ای روبرو شوند که می‌خواهند در حکومت سهمی داشته باشند. به طور کلی در نوسازی سیاسی مردم خواهان حقوق رسمی برابر هستند. دولت را به عنوان یک نهاد

مقتدر مستقل در نظر می‌گیرند که اقتدار آن ناشی از مشارکت عامه در فرآیند و ساختار سیاسی است.

یک جریان در نیمه دوم قرن بیستم در سطح جهان بوجود آمده به نام «جهانی شدن»<sup>(۱۳)</sup> که بر جریان نوسازی سیاسی کشورهای در حال توسعه اثر گذاشته است. جهانی شدن بر اساس «عام‌گرایی»، در مقابل «خاص‌گرایی»، «همگونی» در برابر «تفکیک»، «یگانگی» بر علیه «چندگانگی»، «تمرکزگرایی» در مقابل «عدم تمرکزگرایی» و بالاخره «پیوستگی» در برابر «عدم وحدت» می‌باشد. جریان جهانی شدن، یک «جامعه جهانی»<sup>(۱۴)</sup> بوجود آورده که در آن دولت‌های ملی ضمن حفظ استقلال سیاسی خود مجبور به گردن نهادن به قوانین و مقررات سیاسی بین‌المللی تحت لوای سازمان ملل می‌باشند. در این جامعه جهانی ترکیب نیروهای مختلف ملی در یک چارچوب بین‌المللی اولاً به کشورهای قدرتمند اجازه نمی‌دهد که به هر شکلی در جهان اعمال نفوذ کنند و خواسته‌های خود را به هر طریقی که مایل باشند اعمال نمایند. ثانیاً به احاد کشورهای جهان اجازه نمی‌دهند که از لحاظ سیاسی به هر سبکی که مایلند با شهروندان خود رفتار کنند. در این جامعه سیاسی بین‌المللی حقوقی برای شهروندان در نظر گرفته شده که کشورها به صورت انفرادی مجبور به رعایت آن می‌باشند. از سوی دیگر در صورت نقض این حقوق فشارهای بین‌المللی به صورت اهرم‌های کنترل عمل می‌کنند.<sup>(۱۵)</sup>

بر اثر جریان «جهانی شدن»، فرآیند نوسازی سیاسی در کشورهای در حال توسعه به عرصه‌ای جدید وارد شده است. در این عرصه بر اثر فشارهای بین‌المللی نخبگان سیاسی این کشورها مجبورند که به تدریج بر میزان مشارکت مردم در جریان‌ات سیاسی بیفزایند و از اعمال مستبدانه سیاسی بپرهیزند. از آنجا که کشورهای در حال توسعه به لحاظ اقتصادی و تکنولوژیکی وابسته هستند جامعه بین‌الملل از اهرم‌های اقتصادی برای کنترل‌های سیاسی استفاده می‌کند و رژیم‌های کشورهای در حال توسعه را مجبور به گردن نهادن به تصمیم‌های سیاسی جهانی می‌نماید.

## نوسازی اجتماعی

نوسازی اجتماعی با تقسیم کار اجتماعی جدید بوجود آمده است. در اثر فرآیندهای صنعتی شدن و سرمایه‌داری شدن، تقسیم کار اجتماعی جدیدی در ساختار جوامع اروپایی ایجاد شد. در نتیجه این تقسیم کار جدید طبقات اجتماعی جدید با کارکردهای نوین پا به عرصه اجتماعی نهادند. در این ساختار طبقاتی جدید طبقه بالا از سرمایه‌داران تشکیل شد، طبقه پایین شامل کارگران بود و طبقه متوسط متشکل از تولید کنندگان مستقل و واسطه‌های اداری بین سرمایه‌داران و کارگران بود.<sup>(۱۶)</sup>

در اثر تقسیم کار جدید و پیدایش طبقات نوین یک نوسازی در روابط اجتماعی بوجود آمد. با نفوذ سرمایه‌داری و انتقال فرآیندهای صنعتی شدن در کشورهای در حال توسعه بخشی از روابط اجتماعی در این کشورها نوسازی شد و البته بدون شک آثاری از روابط اجتماعی قدیمی بر جای ماند. هنگامی که صحبت از نوسازی روابط اجتماعی می‌شود منظور تغییرات در چندین زمینه روابط اساسی است. یکی از زمینه‌های اصلی روابط کار است که بین نیروی کار و صاحبان سرمایه به شکل نوینی در می‌آیند یعنی کارگر در مقابل کارش دستمزد می‌گیرد، از نظر زمان کار، دیگر اختیار با او نیست و با محیط کار و تغییرات آن باید سریعاً سازگار باشد.

نوسازی اجتماعی در جوامع در حال توسعه توأم با تغییر در روابط خانوادگی است. شهری شدن و صنعتی شدن کارکرد تولیدی و اقتصادی را از خانواده می‌گیرد و خانواده دیگر یک واحد اقتصادی نیست. یک یا چند نفر از افراد خانواده در جستجوی کار به بازار کار می‌روند و فعالیت‌های خانواده بیشتر در اطراف ارضای عواطف و کارهای اجتماعی متمرکز می‌گردد. اساسی‌ترین نتیجه ضمنی آن انزوا و جدایی خانواده هسته‌ای است. در جوامع صنعتی - شهری روابط گسترده خویشاوندی غیر ممکن می‌گردد. نه تنها روابط بین خانواده‌ها تغییر می‌کند بلکه روابط درون خانواده‌ها و به ویژه خانواده‌های هسته‌ای تغییرات اساسی می‌کند. در خلال این تحولات در روابط والدین و اطفال تحولات ظاهر می‌گردد.<sup>(۱۷)</sup>

نوسازی اجتماعی به دلایل وجهات بسیاری بر هم زننده نظم اجتماعی است. نخست آن که در دوران نوسازی، تغییر ساخت یکسان نیست. دوّم این که نوسازی انواع روابط نظام آموزش و پرورش جدید و نظام بوروکراسی نوین با نظام‌های تعلیم و تربیت قدیمی و دیوان‌سالاری کهن در تضاد قرار می‌گیرند. در جوامعی که رو به نوسازی می‌گذارند، نهایتاً نهادهای اجتماعی جدید جانشین نهادهای اجتماعی کهن می‌شوند. نظام آموزش و پرورش نوین به تربیت کادرهای جدید برای قسمت‌های مختلف نظام اجتماعی می‌پردازند تا در سطوح مختلف، کادرها به تصدی مشاغل جدید گمارده شوند. تعلیمات در سطوح سه گانه دبستانی، دبیرستانی و دانشگاهی صورت می‌گیرد و فارغ‌التحصیلان جدید در سیستم‌های صنعتی، کشاورزی و خدمات به استخدام در می‌آیند. در کشورهای در حال توسعه، آموزش و پرورش افراد را در دو سیستم تعلیمات پایه و حرفه‌ای آماده می‌نماید و آموزش عالی متخصصین را تربیت می‌کند. در نتیجه پس از چندین سال که از نوسازی گذشت، جامعه با یک کادر جدید روبرو خواهد شد.

تغییر و تحولات در نظام‌های دیوان‌سالاری قدیمی و تأسیس سیستم‌های بوروکراسی به سبک غرب از دیگر جلوه‌های اساسی نوسازی اجتماعی یک جامعه در حال توسعه است که رابطه تنگاتنگی با نوسازی سیاسی و اقتصادی دارد. بوروکراسی جدید در این کشورها بر عکس دوران قبل از نفوذ غرب، همه‌جانگی نیست بلکه بر پایه همان تقسیم کار جدید، فرض بر تخصص‌گرایی است. در این سیستم، جای کادرهای تخصصی از بالا تا پایین مشخص است، اما عملاً رده‌های بالایی بیشتر در دست نخبگان سیاسی است تا مدیریت تخصصی، از ویژگی‌های دیگر بوروکراسی نو در این کشورها مسئله وجود امنیت شغلی است. بر اساس مقررات جدید اداری، افراد با ضابطه‌هایی به استخدام این سیستم در می‌آیند و بقاء آنها در سیستم بر پایه قوانین مدوّن اداری است.<sup>(۱۸)</sup>

نوسازی سازمان‌های اداری در کشورهای در حال توسعه عمدتاً با کمک‌های کشورهای توسعه یافته انجام گرفته است. برای این منظور کشورهای توسعه یافته با

مشکلاتی روبرو بوده‌اند. نخست قانع کردن دولتمردان به قبول این نکته که در سازمان اداری اشغال پست‌های سازمانی نمی‌بایستی بر پایه روابط خویشاوندی یا گروهی باشد. دوّم، تجهیز کردن سازمان اداری با ابزار و فنون جدید مورد نیاز اینگونه سازمان‌ها بود که اولاً از لحاظ زمانی نیاز به وقت جهت تعلیم کادرهای جدید داشته ثانیاً نیاز به کمک‌های مالی جهت تهیه و نصب و راه‌اندازی ابزار جدید بوده است. برای همین منظور در جریان نوسازی سازمان اداری، خارجیان به صورت مشاور تا مدت‌ها حضور دارند تا این که کادر بومی به سطحی از خودگرایی اداری برسند. همچنین کسانی از میان دانشگاهیان کشورهای توسعه یافته برای مدتی کوتاه برای کار در برنامه ویژه‌ای در یکی از کشورهای کمک‌گیرنده به استخدام در می‌آیند و به نوسازی سازمان اداری مشغول می‌شوند. و بالاخره این که تعدادی افراد بومی را برای تعلیم دیدن مدیریت اداری به کشورهای توسعه یافته می‌فرستند تا در مراجعت جانشین نخبگان سیاسی که در مسند مدیران اداری هستند بشوند.

نوسازی اجتماعی در کشورهای در حال توسعه امری دراز مدت و طولانی است. این فرآیند با فرآیند نوسازی فرهنگی نیز عجین است و در جریان آن دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نقش بسیار تعیین‌کننده دارند زیرا تعلیم و تربیت کادر مورد نیاز بخش‌های تشکیل دهنده ساختار اجتماعی با این مؤسسات می‌باشد. همچنین نوسازی اجتماعی در گرو نوسازی اقتصادی و سیاسی جامعه است. برای نوسازی اجتماعی نیاز مبرم به کمک‌های مالی است که دولت‌ها از بودجه‌های خود باید پردازند، و بدون این بودجه‌ها نوسازی اجتماعی صورت نمی‌گیرد. از طرف دیگر نوسازی اجتماعی به تأیید بخش سیاسی و رهبران، دولتمردان و سیاستمداران نیاز دارد و انجام آن مستلزم تسهیل نمودن امور توسط اینان است.

## نوسازی فرهنگی

هنگامی که سخن از نوسازی فرهنگی به میان می‌آید منظور حرکت از فرهنگ سنتی به سوی فرهنگ نوین است. جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان فرهنگی بر این باورند که

در چند قرن اخیر یک جریان تغییر فرهنگی تحت تأثیر نفوذ فرهنگ غرب در کشورهای غیر غربی بوجود آمده که عمدتاً باعث تغییر عناصر فرهنگی کشورهای در حال توسعه گردیده است. البته این اندیشمندان تأکید دارند که همه عناصر فرهنگی این کشورها تغییر نکرده و در واقع در جریان تغییر، برخی از عناصر فرهنگی مقاومت می‌نمایند و در مجموع فرهنگ این جوامع در یک وضعیت گذار به سر می‌برند.

نفوذ فرهنگ، اقتصاد و تکنولوژی غربی در کشورهای در حال توسعه باعث گردیده تا یک دسته «ارزش‌های نو» در این کشورها رواج پیدا کند. رواج ارزش‌های نو را می‌توان در قسمت‌های مختلف عناصر تشکیل دهنده یک فرهنگ ملاحظه کرد.

برای نمونه در باورها، اعتقادات، تفکرات، آداب و رسوم، هنجار و بسیاری دیگر از عناصر فرهنگی، ما شاهد تغییر و ظهور ارزش‌های جدید هستیم.<sup>(۱۹)</sup> نکته قابل توجه این که در جریان نوسازی فرهنگی در کشورهای در حال توسعه، ضمن حفظ هویت فرهنگ‌های ملی، یک جریان «جهانی شدن فرهنگ» در حال اتفاق افتادن است که در واقع در اثر آن یک «فرهنگ جهانی»<sup>۲۰</sup> در حال شکل‌گیری است. جامعه‌شناسان بر این باورند که توسعه تاریخی اقتصاد جهانی و جهانی شدن صنعت باعث بوجود آمدن فرهنگ جهانی شده است. سرمایه‌داری جهانی به وسیله صنعت جهانی اقدام به تولید کالاها و خدمات مشابهی نموده که با خود فرهنگ مشابه‌ای را به تمام جوامع القاء می‌نماید.<sup>(۲۱)</sup>

از ویژگی‌های اصلی نوسازی فرهنگی، اشاعه فرهنگ مصرف‌گرایی نوین در کشورهای در حال توسعه است. مصرف‌گرایی نوین بر مبنای ایجاد نیازهای کاذب بوجود می‌آید. نیاز کاذب، مصرف‌انبوه را با خود به ارمغان می‌آورد. برای مصرف‌انبوه باید کالای کم دوام تولید گردد. کالاهای کم دوام تولید شده در کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه سرازیر می‌گردد. در این کشورها الگوهای مصرفی عیناً از کشورهای توسعه یافته تقلید می‌گردد. وسایل ارتباط جمعی، مسافران، بازار، و بسیاری از دیگر عاملین در اشاعه مصرف‌گرایی نوین مؤثر هستند. مردم کشورهای در حال توسعه در بسیاری موارد در زمینه مصرف‌گرایی از غربی‌ها افراطی‌تر می‌شوند. این

افراط‌گرایی، خیلی سریع مصرف‌گرایی را در وجود مردم درونی می‌کند و پدیده مصرف‌گرایی، جزیی از فرهنگ جوامع در حال توسعه می‌گردد. (۲۲)

در جوامع در حال توسعه فرهنگ مصرف‌گرایی الگوهای متفاوتی از مصرف‌گرایی را برای طبقات مختلف اجتماعی به بار می‌آورد. در این جوامع طبقات سه‌گانه اجتماعی به مصرف‌گرایی بی‌رویه عادت می‌کنند، اما به شکل‌های متفاوت. اعضای طبقه بالا با داشتن ثروت، عمدتاً به دنبال مصرف کالاهای لوکس هستند زیرا احساس می‌کنند که با مصرف اینگونه کالاها از پرستیژ بالایی برخوردار خواهند شد. اعضای طبقه متوسط، همیشه سعی می‌کنند خود را از طبقات بالا عقب‌تر نینند لذا با درآمد پایین‌تر به رقابت با طبقه بالا می‌پردازند. بازار برای تشفی آنها، اجناس ظاهراً لوکس ارزان را به وفور وارد بازار می‌کند. از لحاظ روانی یک رضایتمندی کاذب برای اعضای این طبقه بوجود می‌آید. اعضای طبقه پایین اجتماعی با درآمد کم، با توجه به کمبودها و عدم امنیت اقتصادی برای خانواده، به خریدی بی‌رویه و انبارگونه اقدام می‌کنند. بازار، مازاد بر مصرف طبقه متوسط را به این طبقه انتقال می‌دهد و در واقع از طریق مصرف‌گرایی این طبقه، سود سرشاری به سرمایه‌داران می‌رسد. (۲۳)

در نوسازی فرهنگی، «وسایل ارتباط جمعی» نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند. وقتی روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، سینما، کتاب و دیگر وسایل ارتباط جمعی به جامعه‌ای سنتی پا می‌گذارد، به مرور زمان معمولاً اثرات قابل توجهی بر جای می‌گذارد و به دنبال آن، در افکار و نحوه اندیشه مردمان، ارزش‌های آنها و به طور کلی در سبک زندگی آنها تغییرات اساسی پدید می‌آید. وسایل ارتباط جمعی جدید به ندرت جایگزین وسایل قبلی می‌گردند. بلکه به صورت انباشتی بر قدرت تأثیرگذاری وسایل ارتباط جمعی بر نوسازی فرهنگی می‌افزایند. یک مجموعه وسایل ارتباط جمعی جدید، چند عمل مهم در نوسازی فرهنگی یک جامعه در حال توسعه انجام می‌دهد: ۱- یک بایگانی همیشگی فرهنگی بوجود می‌آورد، ۲- خبرها و هر حادثه‌ای را سریع به این کشورها می‌رسانند، ۳- بر وسعت دانش افراد از راه‌های مختلف زندگی که او شخصاً تجربه نکرده است می‌افزایند، ۴- هماهنگی بین گروه‌های مختلف

اجتماعی را بوجود می‌آورد. در نتیجه در مجموعه فرهنگی تغییر ایجاد می‌کند. با توجه به این اعمال متوجه تأثیر غیرمستقیم ولی پر اهمیت وسایل ارتباط جمعی جدید در تغییر طرز تفکر مردمان کشورهای در حال توسعه می‌گردیم. به هر نسبت که این وسایل گسترش یابد تأثیر آنها در افکار زیادتر خواهد شد. لیکن تأثیر مهم‌تر و آشکارتر وسایل فوق، معرفی راه‌های تازه و ناآشنای حیات است.<sup>(۲۴)</sup>

امروزه با بوجود آمدن دو وسیله جدید ارتباط جمعی یعنی «ماهواره» و «شبکه جهانی کامپیوتر» مردم کشورهای در حال توسعه به اندازه و سرعت مردم جوامع توسعه یافته می‌توانند از عناصر فرهنگی نو در جهان آگاهی یابند. از طریق این دو وسیله پیشرفته است که نوسازی‌های فرهنگی بدون نیاز به رفتن به جوامع توسعه یافته و یا آمدن متخصصین به کشورهای در حال توسعه صورت می‌گیرد. کمتر جامعه در حال توسعه می‌توان یافت که از این وسایل ارتباط جمعی تأثیر فرهنگی نپذیرفته باشد. البته باید اذعان کرد که همه کشورهای در حال توسعه و همه بخش‌های هر کشور در حال توسعه به یک اندازه تحت تأثیر این وسایل ارتباط جمعی قرار نمی‌گیرد. به طور کلی در اثر ناموزونی در تأثیرپذیری از وسایل ارتباط جمعی است که بخش‌هایی از یک جامعه در حال توسعه در وضعیت سنتی باقی می‌ماند و در زمینه فرهنگی این جوامع همیشه با یک دوگانگی فرهنگی و بعضاً متضاد فرهنگ‌های سنتی و نوین روبرو هستیم. تضادهای فرهنگی در این جوامع برخی مواقع به برخوردهای فرهنگی بین فرهنگ‌های سنتی و نوین منجر می‌گردد.

## ماوراء نوسازی

«ماوراء نوسازی» یا «فرانوسازی»<sup>(۲۵)</sup> مرحله پس از نوسازی است که در واقع واکنشی نسبت به نوسازی جوامع می‌باشد. متفکرین علوم انسانی بر این باورند که فرانوسازی در همه جنبه‌های توسعه بشری در حال شکل‌گیری است. به همان گونه که فرآیند نوسازی جوامع در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وقوع پیوست، فرآیندی پس از آن در زمینه‌های یاد شده در جوامع توسعه یافته و به طبع آن

در جوامع در حال توسعه در حال بوجود آمدن است. نکته قابل ذکر این است که در جوامع در حال توسعه در حالی که هنوز بخش‌هایی از جامعه به مرحله نوسازی نرسیده، فرآیند فرانسوزی در قسمت‌هایی از جامعه شکل می‌گیرد و این امر ارتباط ساختارهای این جوامع را با جوامع توسعه یافته نشان می‌دهد. البته باید توجه داشت که جریان فرانسوزی در جوامع در حال توسعه امری طبیعی نیست و همانند فرآیند نوسازی، از خارج بر ساختارهای این جوامع نقش می‌بندد. اما به هر حال چون بر جریان توسعه این کشورها تأثیر می‌گذارد باید مورد بررسی علمی قرار گیرد.<sup>(۲۶)</sup>

در زمینه اقتصادی، مسایل مربوط به «فرا سرمایه‌داری»<sup>(۲۷)</sup> و «فراصنعتی»<sup>(۲۸)</sup> مطرح است. در رابطه با فراسرمایه‌داری، گسترش بی‌رویه سرمایه‌داری جهانی، اقتصادی را به ارمغان می‌آورد که در آن کمبود منابع شدیداً احساس می‌گردد در نتیجه جدال بر سر تخصیص منابع کمیاب بین جوامع تشدید می‌گردد. اقتصاد جهانی به چند قطبی می‌گراید و هر کشوری سعی می‌کند که خود را به یک قطب متصل کند تا بتواند به حیات خود ادامه دهد. کشورهای در حال توسعه شدیداً تلاش می‌کنند تا اقتصاد خود را از طریق پیوند با کشورهای توسعه یافته به سطح بالایی برسانند.<sup>(۲۹)</sup>

در رابطه با فراصنعتی، اطلاعات به عنوان مایه اصلی صنعت مطرح می‌گردد و کشورهای توسعه یافته به جای کنترل صنعت و تکنولوژی به کنترل اطلاعات می‌پردازند. لازمه کنترل اطلاعات، گسترش سخت افزارها و نرم افزارهای رایانه‌ای است که باعث مهیا سازی اطلاعات در سطح وسیع می‌گردد. در جوامع در حال توسعه، در مرحله اقتصادی جدید، با بکارگیری رایانه‌ها، این کشورها تبدیل به عناصر فراهم سازی اطلاعات برای نظام اقتصادی نوین می‌گردند.<sup>(۳۰)</sup> به طور کلی در جریان فراصنعتی، مسئله «انسانی کردن تکنولوژی»<sup>(۳۱)</sup> مطرح است و سعی می‌شود از سلطه تکنولوژی بر انسان کاسته شود.

در زمینه سیاسی، مسئله مربوط به «فرانظامی‌گری» و «فرالیبرالیسم» مطرح است. روند به سوی جهانی شدن نظام سیاسی، کشورها را وادار خواهد کرد تا از لحاظ سیاسی همکاری با یکدیگر داشته باشند و در نتیجه بتوانند از هرگونه ناامنی در جهان

جلوگیری نمایند. به همین منظور ساختار سیاسی پس از مرحله نوسازی، قدرت نظامی جمعی را طلب می‌کند. تصمیمات سیاسی برای کنترل ناامنی به صورت بین‌المللی گرفته می‌شود و مجموعه کشورهای حافظ صلح وارد عملیات نظامی می‌گردند. کشورهای در حال توسعه سعی می‌کنند تا در پیمان‌های نظامی بین‌المللی مشارکت داشته باشند.<sup>(۳۴)</sup> لیبرالیسم که زمانی شکل مسلط سیاسی جوامع نوسازی شده در نظر گرفته می‌شد، به تدریج جای خود را به شکل‌های متنوع بر اساس تعاریف متفاوت از آزادی می‌دهد. گرچه در کشورهای توسعه یافته، لیبرالیسم به راه خود ادامه می‌دهد، در کشورهای در حال توسعه نظام‌های سیاسی ویژه‌ای بوجود می‌آیند که یا با لیبرالیسم غربی فاصله دارند و یا شکل‌های جدیدی از لیبرالیسم را بوجود می‌آورند. در هر صورت در آینده نظام‌های سیاسی مشارکت بیشتری را در امور سیاسی برای مردم در نظر خواهند گرفت.

در زمینه اجتماعی، مسئله «فراپوروکراسی» در دوره فرانسازی بوجود می‌آید. بر اثر کاربرد تکنیک‌های جدید در سازمان‌های اداری و هرگونه سازمان اجتماعی دیگر، روابط رودررو به روابط اجتماعی الکترونیکی تبدیل می‌گردد. افراد برای انجام کارهای خود نیازی نخواهند داشت که مستقیماً به ادارات و سازمان‌ها مراجعه کنند. شبکه‌های مختلف الکترونیکی صوتی، تصویری و نشانه‌ای به مردم کمک می‌کنند تا بدون حضور فیزیکی در شبکه‌های اجتماعی به کنش متقابل با دیگران بپردازند و رفع نیازها و احتیاجات خود بنمایند. کلیه گردهمایی‌ها به صورت کنفرانس‌های از راه دور صورت می‌گیرد و هر فرد بدون نشستن در جوار دیگری در میز کنفرانس می‌تواند از طریق رایانه خود نوشته‌ها، اصوات و تصاویر دیگر اعضای شرکت کننده در گردهمایی را از راه دور ملاحظه کند. در جوامع در حال توسعه، ساختارهای اجتماعی در ارتباط با جوامع توسعه یافته مجبور به پذیرش ابزارهای نوین ارتباطی برای کنش‌های متقابل غیر رودررو هستند. به همین لحاظ است که ما شاهد شرایط جدید اجتماعی در جوامع در حال توسعه خواهیم بود.<sup>(۳۵)</sup>

در زمینه فرهنگی، بحث «فرهنگ ماوراء نوین»<sup>(۳۶)</sup> مطرح است. از آنجا که فرهنگ از

اجزاء متعددی تشکیل شده است، فرآینبی را در هر کدام به وضوح می‌توان ملاحظه کرد. در فرهنگ فرآینب اجزاء خود را مقید به اصول منظم نمی‌داند. همچنین خود را به یک نظریه قالبی از پیش تعیین شده که همه چیز را بتوان با آن تبیین کرد محدود نمی‌کنند. فرآینب گرایی فرهنگی اعتقاد به اجبار در بکارگیری سبک‌های فرهنگی نوین به عنوان نمود پیشرفته بودن ندارد. در فرافرهنگی نگرستن می‌توان از هر چیز کهنه و سنتی در قالبی نو استفاده کرد. خرده‌گروه‌های فرهنگی با مصرف‌گرایی‌های متفاوت می‌توانند در قالب‌های جدید فرهنگی ظاهر شوند. در واقع فرهنگ ماوراء نوین پاسخ به اهداف سرمایه‌داری در جوامع نوسازی شده است. در جوامع در حال توسعه، مصرف‌گرایی مفرط از ویژگی‌های این جوامع خواهد بود. هنر، ادبیات، معماری و دیگر شاخه‌های هنری کشورهای در حال توسعه شدیداً تحت تأثیر فرآیندهای فرآینب قرار می‌گیرند و در مصرف مواد مورد نیاز خود از هیچگونه منبعی دریغ نمی‌ورزند. نه تنها تقلید از فرهنگ فرآینب غرب رایج خواهد شد بلکه در تغییر دادن آن و استفاده از ابزار و مواد بومی و محلی در ایجاد سبک‌های جدید تلاش‌های زیادی می‌شود. (۳۷)

## نتیجه‌گیری

آنچه از قسمت‌های این فصل نتیجه گرفته می‌شود این است که نوسازی فرآیندی است که به معنای رشد «به عقل روی کردن» می‌باشد. به عبارت بهتر نوسازی یعنی تغییرات همه‌جانبه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه. این فرآیند نخست در کشورهای غربی بوجود آمد و سپس به کشورهای غیر غربی سرایت نمود. امروزه نوسازی به یک فرآیند جهانی تبدیل شده و پدیده‌ای کاملاً پویاست و به آرامی جهان را به جلو می‌برد.

از لحاظ اقتصادی، نوسازی مستلزم تغییرات در تکنولوژی، صنعت، کشاورزی، خدمات و نیروی کار است. کشورهای در حال توسعه با بکارگیری ماشینهای نوین و روش‌های نو تولیدی در حال نوسازی تکنولوژیکی هستند. از لحاظ صنعتی، این کشورها با تأسیس صنایع جدید تغییرات اساسی در صنعت خود بوجود آورده‌اند که

همگام با صنایع در کشورهای توسعه یافته است. در زمینه کشاورزی، تغییرات از کشاورزی معیشتی به کشاورزی تجاری با بکارگیری نهاده‌های جدید کشاورزی، یک تحوّل عظیم در کشاورزی ایجاد کرده‌اند. بخش خدمات کشورهای در حال توسعه با تغییرات اساسی در سیستم بوروکراسی، حمل و نقل، بانکداری و تعمیرات و نگهداری توانسته به نوسازی بخش خدمات دست بیابد. و بالاخره اسلوب‌های جدید مدیریت و آموزش نیروی کار در این جوامع یک تحوّل پایه‌ای در نظام نیروی کار این جوامع ایجاد کرده است.

نوسازی سیاسی در کشورهای در حال توسعه پس از نفوذ غرب صورت گرفته است. برای این منظور نخست نظام متمرکز سیاسی - اداری با پشتیبانی یک ارتش واحد و یک ایدئولوژی یکسان تأسیس گردیده است. سپس در یک فرآیند آرام، مشارکت مردم در جریان‌ات سیاسی بوجود آمده. از نیمه دوم قرن بیستم با جهانی شدن جریان سیاسی جهان، این کشورها در راستای نوسازی سیاسی مجبور به انطباق خود با نظام سیاسی جهان شده‌اند.

جریان نوسازی اجتماعی را یک تقسیم کار اجتماعی جدید دامن زده است. این تقسیم کار جدید طبقات و اقشار اجتماعی نوینی را بوجود آورده که با طبقات سنتی تفاوت فاحشی دارند. پیدایش طبقات اجتماعی جدید روابط نوینی را در جامعه ایجاد کرده است. روابط نوین بر روابط اجتماعی خانوادگی اثر زیادی داشته است. همین روابط جدید اجتماعی در تقابل با روابط سنتی، تعارضات اجتماعی شدیدی در کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده است. نتیجه تعارضات نهایتاً به نفع روابط جدید اجتماعی است چون این روابط به لحاظ قدرت اقتصادی و سیاسی و تکنولوژیکی، خود را بر ساختارهای سنتی اجتماعی تحمیل خواهد کرد. نوسازی اجتماعی امری دراز مدت و طولانی است.

در زمینه نوسازی فرهنگی، یک حرکت بسیار آرام اما عمیق از ساختار سنتی به ساختارهای نو فرهنگی در کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود. این تغییرات به سمت ارزش‌های جدیدی است که در عرصه‌های مختلف فرهنگی بوجود می‌آید. در

جریان نوسازی فرهنگی، یک فرهنگ جهانی در حال گسترش است که از ویژگی‌های آن مصرف‌گرایی نوین در سطح همه جوامع جهانی است. خود مصرف‌گرایی نیز به گسترش این فرهنگ جهانی کمک می‌کند. در نوسازی فرهنگی، وسایل ارتباط جمعی نقش بسیار حساسی را ایفا می‌کنند. تقریباً با گسترش وسایل ارتباط جمعی نوین به هیچ وجه جلوی نوسازی فرهنگی را نمی‌توان گرفت.

از آنجا که نوسازی امری کاملاً پویاست، جوامع نوسازی شده به مرحله‌ای از تغییرات و تحولات وارد می‌شوند که جامعه‌شناسان از آن به عنوان مرحله «ماوراء نوسازی» نام برده‌اند، در این مرحله، جوامع به لحاظ اقتصادی، فراسرمایه‌داری و فراصنعتی می‌شوند، به لحاظ سیاسی، فرانظامی‌گری و فرالیبرالیسم را تجربه می‌کنند، به لحاظ اجتماعی، ساختارشان فرابوروکراسی و روابط اجتماعی‌شان الکترونیکی می‌گردد، و بالاخره از لحاظ فرهنگی صاحب فرهنگ ماوراء نوین می‌شوند. در این فرهنگ، معجونی از عناصر فرهنگ غربی و شرقی استفاده می‌شود.



## ■ منابع و پی‌نوئیس‌ها

۱- وینر، مایرون، *نوسازی جامعه: چند گفتار در شناخت دینامیسم رشد*. ترجمه رحمت‌الله مراغه‌ای و همکاران. تهران: شرکت کتابهای جیبی، ۱۳۵۵، ص ۵.

2- *Rationality.*

۳- وینر، مایرون، ۱۳۵۵، صص ۴-۱.

4- Hall, Stuart & Bram Gieben (eds). *Formation of Modernity*. Cambridge: Polity Press, 1993, pp. 1-4.

5- Hall Stuart; David Held and Tony McGrew (eds.) *Modernity and its Future*. Cambridge: Polity Press. 1996, pp. 1-4.

6- *Post-Modernity*

۷- وینر، مایرون، ۱۳۵۵، صص ۳۶۷-۳۴۷.

۸- قبلی، صص ۴۲۰-۴۰۴.

۹- قبلی، صص ۴۰۳-۳۸۶.

10- Allen, John; Peter Braham and Paul Lewis (eds.) *Political and Economic Forms of Modernity*. Cambridge: Polity Press, 1994.

۱۱- وینر، مایرون، ۱۳۵۵، صص ۲۸۶-۲۷۰.

12- Allen, John, et al (eds.) 1994.

13- *Globalization.*

14- *Global society.*

15- Mc Grew, Anthony, "A Global Society", in Stuart Hall et. al (eds.) *Modernity and its Futures*. Cambridge: Polity Press, 1996, pp. 61-116.

16- Bradley, Harriety, "Changing Social Division: Class, Geneder and Race", in Robert Bocook and Kenneth Thompson (eds.), *Social and Cultural Forms of*

*Modernity. Cambridge: Polity Press, 1995, pp. 11-68.*

۱۷- اسملزر، نیل «نوسازی روابط اجتماعی» در *نوسازی جامعه*، گردآورنده مایرون وینر، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۵، صص ۱۷۷-۱۶۴.

۱۸- بانتی، رالف بری، «نوسازی اداری» در *نوسازی جامعه*، گردآورنده مایرون وینر، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۵، صص ۲۶۹-۲۴۷.

19- Thompson, Kenneth, "Religion, Values and Ideology", in Robert Bocoook et al. (eds.), *Social and Cultural Forms of Modernity. Cambridge: Polity Press, 1995, pp. 321-356.*

20- *Global Culture.*

21- Robin Kevin, "Tradition and Transtion National Culture in its Global Context", in Comer, J. and Harvey, S.(eds.) *Enterprise and Heritage: Crosscurrent of National Culture. London: Routledge, 1991, pp. 28-36.*

22- Bocoook, Robert, "Consumption and Life Styles", in Robert Bocoook et al, (eds.) *Social and Cultural Forms of Modernity. Cambridge: Polity Press, 1995, pp. 119-155.*

23- *Ibid.*

۲۴- دوسولاپول، ایتیل، «رابطه وسایل ارتباط توسعه»، در *نوسازی جامعه*، گردآورنده مایرون وینر، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای و همکاران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۵، صص ۱۶۳-۱۴۲.

25- *Post-modernity and Post-modernism.*

26- Schuurman, Frans J., "Development Theory in the 1990", in Frans J. Schuuman (ed.) *Beyond the Impasse: New Directions in Development Theory, London: Zed Book 1993, pp. 1-45.*

27- *Post-Capitalism.*

28- *Post-industrialism.*

- 29- Giddens, A, *The Consequences of Modernity*, Cambridge: Polity Press, 1990.
- 30- Allen, John, "Post-industrialism and post-Fordism", in Stuart Hall et.al (des.), *Modernity and its Futures*, Cambridge: Polity Press, 1996, pp. 169-220.
- 31- *Humanization of Technology*.
- 32- *Post-militarism*.
- 33- *Post-liberalism*.
- 34- Giddens, A., 1990.
- 35- Harvey, D. *The Conditions of Post-modernity*. Oxford: Blackwell, 1989.
- 36- *Post-modern Culture*.
- 37- Jameson, F, *Post-modernism of the Cultural Logic of Late-Capitalism*, London: Verso, 1991.

# فصل چهارم

## نظام جهانی و وابستگی کشورهای عقبمانده

### هدف کلی

هدف کلی فصل حاضر تشریح نظام جهانی و چگونگی وابسته شدن کشورهای غیر اروپایی در این نظام است.

### اهداف خاص

- ۱- چگونگی پیدایش نظام سرمایه‌داری در اروپا.
- ۲- نحوه تشکیل امپریالیسم و تبدیل جهان سرمایه‌داری به نظام جهانی.
- ۳- فرآیند وابستگی کشورهای غیر اروپایی به کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته.
- ۴- آینده امپریالیسم و نظام جهانی.



## مقدمه

پیدایش نظام سرمایه‌داری در اروپا از وقایع بی‌نظیر تاریخ تمدن بشر بوده است. علمای اجتماعی بر این باورند که در اثر مکانیزم‌های داخلی و خارجی که همزمان با یکدیگر اتفاق افتاد، این نظام در اروپا طی چندین قرن شکل گرفت. بدون شک نظام قبل از سرمایه‌داری در اروپا (یعنی فئودالیسم) در بوجود آمدن سرمایه‌داری بی‌تأثیر نبوده است. از شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که فئودالیسم به معنی کلاسیک و به عنوان یک نمونه آرمانی صرفاً در اروپا وجود داشته و یکی از دلایلی که سرمایه‌داری در دیگر نقاط دنیا از یک فرآیند طبیعی بوجود نیامده، همین عدم وجود نظام فئودالیسم بوده است. از دیگر عوامل مؤثری که در پیدایی سرمایه‌داری بر شمرده‌اند وجود اخلاق خاصی بوده که در یک مقطع زمانی بوجود آمده و روحیه ویژه‌ای را که پیش‌نیاز پیدایش سرمایه‌داری است در بین عده‌ای از مردم بوجود آورده است. در این فصل کلیه عوامل داخلی و خارجی که در پیدایش سرمایه‌داری مؤثر بوده‌اند مورد بررسی قرار خواهد گرفت زیرا بدون درک شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری در اروپا، فهم نظام جهانی امروزی و نحوه وابسته شدن کشورهای غیر اروپایی ناقص خواهد بود.

در این فصل نشان داده خواهد شد که چگونه سرمایه‌داری اروپایی به علت ویژگی‌های ذاتی که دارد مجبور به حرکت به ماوراء اروپا گردیده و در اثر همین حرکت، نخست در مرحله رقابتی بین اجزاء خود به سر برده و اما به علت مکانیزم‌های خاص

سرمایه مجبور به ادغام سرمایه‌های اجزاء در یک سطح گسترده شده و نظام عظیمی را به نام نظام جهانی بوجود آورده است. در چارچوب نظام جهانی، سرمایه‌داری به مرحله انحصارات رسیده و پدیده ویژه‌ای به نام امپریالیسم از درون سرمایه‌داری سر برآورده است. این پدیده خاص باعث گردید تا مسیر حرکت سرمایه‌داری به شکلی جدید ظاهر گردد و در واقع همین صورت‌بندی نوین، علمای اجتماعی را واداشت تا در نظریه‌پردازی‌های خود پیرامون نظام سرمایه‌داری تجدید نظر کرده و نظریه‌ها را اصلاح و یا حتی نظریه‌های جدیدی را عرضه کنند. بسیاری از تغییر و تحولات دنیای معاصر ناشی از بوجود آمدن پدیده امپریالیسم است که در همه جنبه‌های زندگی انسان مدرن تأثیر گذاشته است. امپریالیسم یک پدیده صرفاً اقتصادی نیست و با خود جنبه‌های سیاسی بسیار قوی دارد. از فرهنگی ویژه برخوردار است. در گسترش و سلطه خود در جهان، از فشارهای سیاسی و تهاجم فرهنگی دریغ نمی‌کند.

با خروج سرمایه‌داری از اروپا، وابستگی کشورهای غیراروپایی آغاز گردید. سرمایه‌داری به چند چیز از کشورهای غیراروپایی در طول تاریخ خود نیاز داشته است. به همین لحاظ به تدریج که وارد کشورهای غیراروپایی می‌گردد، به اهداف خود می‌رسد. در مرحله‌ای به محصولات این کشورها نیاز دارد، آنها را به غرب می‌برد و کالاهای خود را به آنها غالب می‌کند. در مرحله‌ای دیگر به مواد خام این جوامع نیاز دارد، در مقابل صنایع خاصی را برای استخراج این مواد به آنها انتقال می‌دهد. وابستگی صنعتی در این کشورهای آغاز می‌گردد. در مراحل بعدی سرمایه‌های مالی به این کشورها صادر می‌کند و آنها را در کلیه جنبه‌های زندگی اقتصادی وابسته می‌کند. سیل سرمایه‌های امپریالیستی به کشورهای وابسته اقتصاد آنها را در یک شبکه پیچیده جهانی قرار می‌دهد و سپس تابع مکانیزم بازار جهانی می‌کند.

امپریالیسم پدیده‌ای ثابت نیست و از یک پویایی سطح بالا برخوردار است. این پویایی باعث گردید تا مسأله وضعیت ماوراء امپریالیسم مطرح گردد. در این مرحله وضعیت‌های جدیدی بوجود می‌آید که پیچیدگی نظام سرمایه‌داری جهانی را دو چندان می‌نماید و علمای سیاسی، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان را مجبور می‌کند که با

ابزارهای نظری جدیدی به تجزیه و تحلیل نظام جهانی پردازند. بنابراین هر چه می‌گذرد نظام جهانی و امپریالیسم از ساختار پیچیده‌تری برخوردار می‌گردند که برخی مواقع پیش‌بینی وضعیت‌های جدید برای علمای اجتماعی مشکل می‌گردد و سرعت تغییرات به گونه‌ای است که نظریه پردازان در همگامی با آن تغییرات با مسأله روبرو هستند. با تمام این احوال، فصل حاضر سعی کرده تا هم تغییرات نظام جهانی را نشان دهد و هم چگونگی نظریه‌پردازی در این زمینه را به نمایش بگذارد.

### پیدایش سرمایه‌داری در اروپا

جامعه فئودالی برای دوره‌ای طولانی در اروپا به عنوان مجموعه‌ای سازگار دوام داشت. این نظام در عصر خود با شرایط محیطی نیز سازگاری یافته بود و تا زمانی که چنین سازگاری‌هایی در درون و برون مجموعه مختل نشده بودند، آن نظام به حیات خود ادامه می‌داد. هنگامی که این سازگاری‌ها از میان رفتند، سرنوشت نظام جز انهدام قطعی و تحوّل به مرحله‌ای نوین نبود. بررسی تاریخ اروپا به خوبی نشان می‌دهد که افول فئودالیسم با انقلاب اجتماعی - سیاسی همراه بوده است. تقریباً تمام جوامع سرمایه‌داری پیشرفته امروزی، انقلابی تمام عیار را در تاریخ نوین خود تجربه کرده و پس از گذر از آن، به شرایط توسعه یافتگی دست یافته‌اند.

عموماً نظر پژوهشگران علوم اجتماعی بر این است که گسترش دامنه فعالیت و بالطبع، امتیازات اجتماعی و سیاسی صنعت‌گران کوچک دروه فئودالی بود که نطفه سرمایه‌داری نوین را ایجاد کرد.<sup>(۱)</sup> این صنعت‌گران کسانی بودند که با استفاده از ابزار ساده، اجناسی را تولید کرده و عمدتاً در بازارهای محلی به فروش می‌رساندند. با تکامل و توسعه تولید صنعت‌گری و در پی تمرکز ثروت در دست افرادی متمایل به تولید صنعتی، افراد فاقد زمین که از ثمرات سودهای تجاری برخوردار شده بودند، ابتدایی‌ترین شکل سرمایه‌داری را بوجود آوردند. در این نظام، صاحب ثروت ابزارکار را خریداری کرده و همراه با مواد اولیه افرادی را با پرداخت دستمزد اجیر و به تولید کالا وامی‌داشت. در دور تولیدی، یعنی از زمان خرید مواد تا زمان دریافت کالا، صاحب

ابزار هزینه‌ای را به صورت بهای مواد، دستمزد کارگر و استهلاک ابزار متحمل می‌شد که عملاً جنبه سرمایه‌گذاری داشت. پس از فروش فرآورده و کسب مقداری پول، وی این هزینه را از عایدی کل کسر می‌کرد و مابه‌التفاوت را به صورت «سود» در اختیار خود می‌گرفت. «صاحب سرمایه» بر تمام مراحل تولید تسلط داشت زیرا مواد اولیه، ابزار، ساعات کار «کارگر» و فرآورده نهایی در مالکیت او بود. در مقابل، کارگر جز کار خود مایملکی نداشت و این کار نیز صرفاً زمانی مفید بود که توسط سرمایه‌گذار خریداری شود.<sup>(۲)</sup>

مهم‌ترین ویژگی این نظام تولیدی ایجاد سود در آخر هر دور تولید بود. این سود سرمایه‌گذار را قادر می‌ساخت تا مجدداً مقداری مواد، ابزار و کار را خریداری کرده به امر تولید بیشتر بپردازد و سود یا مازاد بیشتری کسب نماید. کسب سود و سرمایه‌گذاری مجدد را اصطلاحاً «انباشت مازاد» می‌نامند و این مهم‌ترین ویژگی نظام سرمایه‌داری است. هنگامی که انباشت مازاد میسر گردد، ظرفیت تولیدی جامعه دیگر با محدودیت‌های طبیعی ناشی از مقدار زمین مواجه نیست پس همواره بر توان تولید جامعه افزوده می‌گردد. نخستین قدم در راه افزایش تولید، ایجاد تحوّل فنی در سازمان تولید بود. با ظهور نظام کارخانه‌ای و سازماندهی تولید بر مبنای تقسیم کار، مسیر تکمیلی یک کالا به مراحل ساده تقسیم و در نتیجه تولید کالا با سرعت بیشتری انجام می‌گرفت. به عبارت دیگر، کارگران در قسمت‌های تخصصی مشغول تولید شدند.

تخصص در تولید تنها به کارگر محدود نماند. با پیشرفت و تکامل سرمایه‌داری، هر کارخانه‌ای نیز گاه تنها به تکمیل یکی از مراحل متعدد تولید کالا مشغول شد به نحوی که تمامی اقتصاد سرمایه‌داری به صورت زنجیره‌ای ناگسستنی به یکدیگر پیوند یافت. تخصص در تولید باعث تولید انبوه گردید. تولید انبوه به بازار برای فروش کالا احتیاج داشت. پس نخستین پیش شرط تولید سرمایه‌داری و اتخاذ تخصص در تولید، دسترسی به بازاری وسیع شد که در آن واسطه پول معیار سنجش ارزش یا بهای تمام اجناس شد. تاریخ اقتصادی کشورهای پیشرفته اهمیت بازار در توسعه تولید سرمایه‌داری را به خوبی نشان می‌دهد. بنابراین هر چه تولید بیشتر می‌شود، سرمایه‌دار

نیاز به بازارهای بیشتری برای فروش کالاهای خود دارد. در اینجا باید توجه داشت که بازار هر کشور ظرفیت محدودی برای پذیرش و فروش کالاهای تولید شده در یک کشور را دارد. به عبارت دیگر، بازار ملی به جایی می‌رسد که از کالا اشباع می‌شود. در این مرحله، سرمایه‌دار به فکر دست یافتن به بازارهای خارج از کشور خود می‌گردد. در این رابطه نمی‌تواند به دیگر کشورهای سرمایه‌داری برای یافتن بازار برود زیرا آنها هم مشکل مشابهی دارند. بنابراین اولین بازاری که مد نظر قرار می‌گیرد، بازار کشورهای غیر سرمایه‌داری است. به بیان دیگر، یکی از عوامل نفوذ سرمایه‌داری به کشورهای غیر سرمایه‌داری، کسب بازار این جوامع بوده است. قسمت دیگری از ویژگی نظام سرمایه‌داری مسأله تأمین مواد اولیه مورد نیاز سازمان تولید سرمایه‌داری است. برای این منظور سرمایه‌داران اروپایی نخست به مصرف مواد اولیه کشورهای خود برای راه‌اندازی واحدهای تولیدی خود پرداختند. اما خیلی زود متوجه شدند که مواد اولیه مورد نیاز بالاخره پایان‌پذیر خواهد بود. بنابراین مواد اولیه می‌بایستی از خارج جامعه تأمین می‌شد. سایر کشورهای سرمایه‌داری نمی‌توانستند محل خوبی برای تأمین مایحتاج مواد اولیه کشورهای صنعتی باشند. لذا تنها راه حل، تهیه مواد اولیه از کشورهای غیراروپایی بود. مضافاً این که این مواد اولیه می‌توانست به قیمت بسیار ارزان و در مبادله پایاپای با کشورهای غیراروپایی تهیه گردد. لذا یکی دیگر از عوامل نفوذ سرمایه‌داری غرب در دیگر کشورها همین مسئله تأمین مواد اولیه مورد نیاز واحدهای اقتصادی سرمایه‌داری اروپا بود.

کالاهای تولید شده در نظام سرمایه‌داری، نخست به شکل «کاربر» بود. هرگاه نسبت هزینه دستمزد به سایر هزینه‌های سرمایه‌داری زیاد باشد، معنی آن این است که برای کالای تولید شده از کارگر بیشتری نسبت به ابزار استفاده شده است. اما باید توجه داشته باشیم که سرمایه‌دار دائم در اندیشه کاهش هزینه‌های تولید خود است تا بتواند سود بیشتری ببرد. به همین لحاظ، در جوامع سرمایه‌داری فکر غالب، استفاده از روش‌های «سرمایه‌بر» است. در این روش نیاز بیشتر به ابزار در مقایسه با نیروی کار است. با تغییر روش تولید به سرمایه‌بری بیشتر، سرمایه‌گذار می‌تواند نیاز خود را به

نیروی کار تقلیل دهد و در نتیجه سود بیشتری عایدش گردد. در نظام سرمایه‌داری همه کالاها نمی‌توانند به صورت سرمایه بر تولید شوند. مقدار زیادی از کالاها باید به روش‌های کاربر تولید گردند. به همین منظور، سرمایه‌دار ترجیح می‌دهد که در مرحله‌ای، واحد اقتصادی خود را به جوامعی انتقال دهد که در آنجا نیروی کار ارزان و به وفور موجود باشد. بنابراین، انتقال از جامعه اروپایی و تأسیس واحد اقتصادی در کشورهای غیر سرمایه‌داری بوده است. البته این بدان معنی نیست که صنایع پیشرفته سرمایه بر به کشورهای توسعه نیافته انتقال نمی‌یابد بلکه بر عکس، طی مراحل خاص، پیشرفته‌ترین تکنیک‌های صنعتی به کشورهای توسعه نیافته انتقال می‌یابد. برای نمونه، تکنیک‌های اکتشاف نفت در کشورهای توسعه نیافته از تکنیک‌های اکتشافی نفت در کشورهای توسعه یافته، پیشرفته‌تر هستند.

همانطور که ملاحظه می‌گردد، اقتصاد سرمایه‌داری بر پایه تولید مصنوعی استوار بوده و کمابیش محدودیت‌های طبیعی را نادیده می‌گیرد. در چنین اقتصادی، سطح تولید همواره رو به افزایش است و زمانی که در واکنش نسبت به کمبود کارگر یا موانع دیگری که در برابر تداوم رشد تولید قرار دارند، دست به پیشرفت تکنولوژیک می‌زند، عملاً تولید سرانه افزایش می‌یابد. بخشی از این افزایش تولید سرانه نصیب سرمایه‌دار و بخش دیگر نصیب کارگر می‌شود. بنابراین اقتصاد سرمایه‌داری امکان رشد مداوم و مصرف را فراهم می‌سازد. معمولاً اقتصاد سرمایه‌داری را به دو بخش تولیدی عمده تقسیم می‌کنند: بخش مصرفی و بخش سرمایه‌ای.<sup>(۲)</sup> در بخش اول، کالاهایی که افراد به منظور مصرف شخصی آنها را خریداری می‌کنند تولید می‌شوند. در بخش دوم، ابزار تولید را تهیه می‌کنند. در اقتصاد سرمایه‌داری، بخش‌های اقتصاد و حتی واحدهای تولیدی مختلف که هر کدام کالایی مشخص را تولید می‌کنند و یا قسمتی از فرآیند تکمیل آن را بر عهده دارند، کاملاً به یکدیگر مرتبط بوده و هر تحوّل در یک قسمت از اقتصاد ملی به بروز واکنش‌های متناسب در قسمت‌های دیگر منجر می‌شود.<sup>(۳)</sup>

جامعه سرمایه‌داری اروپا به عنوان یک نظام، دارای ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی

و فرهنگی است که کلیت آن را در بر می‌گیرد و این سه زیر مجموعه با زیرمجموعه اقتصادی در یک کنش متقابل نظام سرمایه‌داری را از یک سازگاری برخوردار کرده است. از لحاظ اجتماعی، در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری دو طبقه متمایز مشاهده شده است: سرمایه‌دار و کارگر. نقش سرمایه‌دار فراهم آوردن شرایط مادی مناسب که در آن کارگر می‌تواند کار خود را مصروف به حرکت در آوردن ابزار تولید کرده و کالایی برای عرضه فراهم آورد. نه سرمایه متعلق به سرمایه‌دار و نه کارگر به تنهایی قادر به تولید کالا نیستند مگر این که در فرآیند تولید مکمل یکدیگر واقع شوند. تعلق به طبقات متفاوت، عوامل مورد توجه سرمایه‌دار و کارگر را به لحاظ اجتماعی متفاوت نموده است. البته باید توجه داشت که در جوامع سرمایه‌داری، طبقه متوسطی هم وجود دارد که شامل حقوق‌بگیران و تولیدکنندگان مستقل است. این طبقه نیز به نحوی در جهت کارکردهای نظام سرمایه‌داری و در چارچوب بازار سرمایه‌داری عمل می‌کند.

از نظر سیاسی ظهور نظام سرمایه‌داری با دو پدیده «حاکمیت ملی» و «دموکراسی» همراه بوده است. استقرار سرمایه‌داری در اروپا چندین دهه کشمکش سیاسی را در پی آورد، دهه‌هایی که در آنها ناسازگاری بین مبنای اعتبار حکومتی و شرایط عقلانی جامعه نوین ظاهر گردید. برای بشر عصر سرمایه‌داری این نظر که فردی بر اساس ادعایی اثبات‌ناپذیر می‌تواند اراده خود را بر سایرین تحمیل کند قابل قبول نمی‌نمود. مردم به دنبال این حق بودند که بتوانند در اداره حکومت جامعه خود مداخله داشته باشند. نتیجه آن برپاداری حکومت‌های مردم‌سالاری، یا دموکراتیک، در ممالک پیشرفته شد و در تمام کشورهای پیشرفته، این اصل را که مشروعیت حکومت ناشی از اراده ملت است پذیرفتند. در این ممالک اصل «تعدد‌گرایی سیاسی»<sup>(۵)</sup> تعداد احزاب را ایجاد و مجاری متعارفی را برای بیان اراده ملت و تغییر و تحوّل ادواری هیأت حکومتی پدید آورد. در این کشورها، حکومت حیطة مسئولیت و مداخلات خود را با توجه به تأیید عمومی تعیین کرده و برنامه‌های اجرایی خود را در معرض نقد و اظهار نظر آزاد قرار می‌دهد. حکومت دموکراسی غربی بر این باور است که افراد هر نسل

قابلیت و صلاحیت کافی برای تعیین شیوه اداره جامعه را دارند و تغییر در شرایط اجتماعی همواره توسط آراء آزاد مردم به صورت تغییر در سیاست‌های اجرایی انعکاس می‌یابد.<sup>(۶)</sup>

در رابطه با زیرمجموعه فرهنگی در کشورهای سرمایه‌داری، فرد باید نقشی را که بر عهده او نهاده می‌شود بپذیرد و درصدد بروز واکنش خصمانه در برابر شرایط موجود بر نیابد. چنین پذیرشی برای حفظ سازگاری مجموعه اجتماعی ضرورت دارد. در باور بشر غربی، انسان قادر است با اتکاء به اندیشه خود به تدریج بر محدودیت‌های طبیعی غلبه یابد. برای این منظور لازم است تعقل آزادانه بشر به عنوان داور نهایی مورد قبول واقع شود. بنابراین، جامعه امروزی سرمایه‌داری غرب بر اصل «فردیت» استوار است. فرهنگ در مجموعه منسجم و سازگار نظام سرمایه‌داری نه فقط با زیر مجموعه‌های دیگر تناقضی ندارد بلکه بین آن و کیفیات و اهداف کلی جامعه تضادی وجود ندارد.

### امپریالیسم و پیدایش نظام جهانی

از آنجا که نظام سرمایه‌داری دارای خصلت ذاتی «گسترش»<sup>(۷)</sup> است و سرمایه‌دار دائم در اندیشه بسط فعالیت‌های اقتصادی خود می‌باشد، سرمایه‌داری به جایی می‌رسد که:

- ۱- تمرکز تولید و سرمایه انحصارهایی را بوجود می‌آورد؛
- ۲- سرمایه‌های بانکی در سرمایه‌های صنعتی ادغام می‌شوند؛
- ۳- صدور سرمایه متمایز از صدور کالا صورت می‌گیرد؛
- ۴- شرکت‌های سرمایه‌داری انحصارگر بین‌المللی که جهان را میان خود تقسیم می‌کنند، بوجود می‌آید؛

۵- سراسر جهان میان بزرگترین قدرت‌های سرمایه‌داری تقسیم می‌شود.<sup>(۸)</sup>

در واقع سرمایه‌داری از حالت مرحله رقابتی به مرحله انحصارگری یا امپریالیسم می‌رسد. در این مرحله صدور جبری سرمایه به سرزمین‌های توسعه نیافته به صورت

مخرجی برای سرمایه مازاد نمایان می‌شود و کشورهای سرمایه‌داری غرب بر تضادهای درونی خود چیره شدند.

انحصارات و شرکت‌های چند ملیتی به اضافه قدرت‌های دولتی به عنوان نماینده راستین امپریالیسم شناخته می‌شوند و قدرت‌های دولت بسته به تصمیمات اقتصادی شرکت‌های بزرگ افزایش می‌یابد و شکل‌های سنتی سلطه سیاسی بر پایه دولت‌های مستقل به گونه فزاینده‌ای متروک می‌شود. روابط نزدیکی که میان شرکت‌های بزرگ خصوصی و نیز آنها که ویژگی «چند ملیتی» دارند و دولت، تشخیص محدوده سرمایه خصوصی را به گونه فزاینده‌ای دشوار می‌سازد. دولت مستقیماً، نه فقط برای دفاع از شرایط عمومی حقوقی، برای مالکیت خصوصی و تولید کالا، بلکه همچنین برای کمک فعالانه به فرآیند انباشت سرمایه به میدان کشیده می‌شود.<sup>(۹)</sup> امپریالیسم نشانه حکومت غیررسمی اقتصادی توسط شرکت‌های سرمایه‌گذاری چند ملیتی می‌شود. در دوره امپریالیسم، ملت‌گرایی، نظامی‌گری و نژاد پرستی به اسلحه‌ایی در مبارزه جهانی میان گروه‌های سرمایه‌دار رقیب بدل می‌شود. بدون آرمان‌های افتخار و عظمت ملی، توده‌ها فاقد شور جانبازی‌اند، شوری که برای کسب پیروزی در مبارزه امپریالیستی اهمیت عظیم دارد. نظامی‌گری، استفاده از قهر سازمان یافته، وجهی ضروری در مبارزه جهانی پیدا می‌کند. اهمیت نظامی‌گری تأثیرات اقتصادی پر دامنه‌ای دارد. مدد رسان تکامل انحصارگران می‌شود که مورد لطف خاص اند و در صناعی مانند کشتی‌سازی و تولید ساز و برگ جنگی رشد می‌کنند. و بالاخره اعتقاد به برتری نژادی باعث توجیه خط مشی توسعه امپریالیستی می‌شود. ملت‌های امپریالیستی سلطه خود را بدون صفات طبیعی خاص خویش یا به عبارت دیگر خصوصیات نژادی‌شان می‌پندارند. به این ترتیب در مسلک نژادپرستی امپریالیسم، این پدیده در خدمت قدرت سرمایه‌ها و تجاوزگری‌های آنها بر علیه کشورهای عقب‌مانده قرار می‌گیرد و در واقع توجیه‌کننده نفوذ امپریالیسم در جهان است.<sup>(۱۰)</sup>

امپریالیسم با طبقات اجتماعی داخلی و خارجی به گونه‌ای خاص رفتار می‌کند. به طور کلی در دوران امپریالیسم با هر یک از سه طبقه موجود یعنی سرمایه‌داران، کارگران

و طبقه متوسط، به یک نحو متفاوت برخورد می‌گردد. به طبقه سرمایه‌داران به علت تسهیل نمودن سرمایه‌گذاری در خارج، بیشترین کمک را می‌کند، اما در مقابل می‌بایستی هزینه‌های نظامی و کنترل جهانی را پردازند. به عبارت دیگر، سرمایه‌داران با تجاوزگری‌های امپریالیسم موافق هستند. اعضای طبقه کارگر از صدور سرمایه و انتقال کارخانجات به کشورهای در حال توسعه راضی نیستند زیرا بی‌کاری در کشورهای امپریالیستی افزایش می‌یابد و با توجه به دستمزد پایین نیروی کار در کشورهای در حال توسعه یک رقابت کاذب بوجود آمده است. لذا کارگران کشورهای امپریالیستی سعی می‌کنند تا حد امکان اتحادیه‌های کارگری را سازماندهی کنند تا از منافع در حال زوال خود پشتیبانی کنند. در مورد طبقه متوسط، بعضی گروه‌ها در رابطه با امپریالیسم سود می‌برند و دیگران به خسران می‌افتند. در کشورهای در حال توسعه، امپریالیسم در مجموع به نفع طبقات سرمایه‌دار وابسته می‌باشد زیرا اعضای این طبقات شریک سرمایه‌های خارجی در همه زمینه‌ها هستند. برای اعضای طبقه کارگر از یک نظر که به خدمت گرفته می‌شوند، به نفع‌شان است، اما از زاویه دیگر به علت دستمزدهای پایین، استعمار مضاعف می‌شوند. و بالاخره در مورد طبقه متوسط، اعضای قدیمی طبقه متوسط در اثر فعالیت‌های امپریالیستی رو به زوال می‌روند اما اعضای جدید طبقه متوسط به علت تغییرات ساختاری روز به روز در حال گسترش خواهند بود.

رابطه امپریالیسم و دولت‌ها یک پدیده قابل تأمل است. امپریالیسم برای کنترل جنبش‌های کارگری نیازمند به توسعه قدرت و کارکردهای دولت است. این کنترل از راه تضمین نظم و همچنین توسعه و اجرای تأمین اجتماعی برای کارگران بوجود می‌آید. از طرف دیگر، دولت‌ها با آمادگی خود در دفاع از منافع شرکت‌ها در اقصی نقاط دنیا، در واقع به تسهیل امر سرمایه‌گذاری خارجی برای امپریالیسم می‌پردازند.

قطب‌های متعدد امپریالیستی بر سر تقسیم جهان در طول قرن بیستم بارها با یکدیگر به جنگ پرداختند و هر بار جنگ‌ها با صلح‌نامه‌هایی پایان پذیرفتند. اما با گسترش هر چه بیشتر شرکت‌های چند ملیتی و ادغام سرمایه‌های کشورهای

امپریالیستی با یکدیگر، دیگر دلیلی برای جنگ بر سر تقسیم جهان وجود ندارد. در مقابل، دولت‌ها و حکومت‌های کشورهای امپریالیستی می‌بایستی در اتحاد با یکدیگر، امنیت مورد لزوم فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی را تضمین کنند. به همین لحاظ است که در صحنه‌های بین‌المللی ملاحظه می‌گردد که هر جا منافع چند ملیتی‌ها به خطر می‌افتد، بلافاصله نیروهای نظامی مشترک کشورهای امپریالیستی در یک حرکت جمعی حضور می‌یابند تا امنیت به خطر افتاده را بی‌خطر نمایند.

در اثر ادغام سرمایه‌های امپریالیستی در یکدیگر و سرمایه‌گذاری‌های مشترک در کشورهای سراسر جهان، یک نظام اجتماعی بزرگتر از هر کشوری بوجود آمده است. این پدیده «نظام جهانی» نام دارد که در آن اقتصاد کشورهای «مرکز» و «پیرامون» به صورت «سرمایه‌داری جهانی» در یک مجموعه پیچیده وجود دارد. ادغام اقتصاد کشورهای پیرامون در نظام سرمایه‌داری جهانی یکی از عوامل مهمی بوده که روند تحولات این کشورها را که جزئی از نظام سرمایه‌داری هستند، مشروط کرده است.

در اینجا تذکر یک نکته لازم است که بحث نظام جهانی در جامعه‌شناسی توسعه و اقتصاد سیاسی به شکل‌های مختلفی عرضه شده است. برای نمونه امانوئل والرشتاین، نظام جهانی را یک واحد تحلیلی برای درک سرمایه‌داری معاصر در نظر می‌گیرد. به نظر او ساخت این نظام متشکل از «مرکز»، «پیرامون» و «شبه پیرامون» است. کشورهای مرکز بهره‌گیرنده از اقتصاد جهانی هستند در حالی که کشورهای پیرامونی بهره‌دهندگان اصلی به نظام جهانی می‌باشند. از دید والرشتاین، مناطق شبه پیرامونی، در حد واسط بین مرکز و پیرامون قرار دارند. پس نظام جهانی به صورت سلسله مراتبی است با یک تقسیم کار جهانی. در این تقسیم کار سطوح بالای تخصصی و سرمایه‌گذاری با کشورهای مرکز است. سطوح پایین تخصص و سرمایه‌گذاری با کشورهای پیرامون است. کشورهای شبه پیرامونی در مسیری قرار گرفته‌اند که توانسته‌اند خود را از وضعیت‌های بی‌تخصصی و کم سرمایه‌ای بیرون بکشند و هنجارهای سرمایه‌داری مرکزی را به کارگیرند. این کشورها در جهت خودکفایی نیروی انسانی قدم برمی‌دارند و در اثر انباشت سرمایه به آن سطحی از توسعه رسیده‌اند که

کالاهایشان در سطح جهانی بتواند با کالاهای تولید شده در مناطق مرکز رقابت کند. به نظر والرستاین در نظام جهانی، همه کشورهای پیرامونی باید نخست شبه پیرامونی گردند تا زمینه برای توسعه نهایی آنها فراهم آید.<sup>(۱۰)</sup>

اغلب جامعه‌شناسان توسعه بحث والرستاین را به علت مطرح نمودن مناطق «شبه پیرامونی» نمی‌پسندند و عمدتاً بر این باورند که: در نظام جهانی سرمایه‌داری، یک روند واحد انباشت سرمایه در سطح جهان انجام می‌گیرد. این روند از طریق یک ساخت نامتجانس، که شامل روابط نابرابر سلطه کشورهای مرکز بر کشورهای پیرامون است، ممکن شده است. روند واحد انباشت سرمایه بر اساس قانون حرکت سرمایه قابل درک است و این قانون از اتحاد بین تولید و چرخش، دو روندی که همزمان انباشت سرمایه را ممکن می‌سازند، بوجود می‌آید. این قانون:

۱- تضاد ذاتی جامعه سرمایه‌داری را که ناشی از روابط طبقاتی و ماهیت غیر برنامه‌ای است؛ ۲- مکانیسم‌هایی را که از طریق آنها این تضادها باعث رشد و عدم رشد می‌شوند؛ ۳- ماهیت بحران‌های پیاپی را که ویژگی تاریخ توسعه سرمایه‌داری است، تشریح می‌کند.<sup>(۱۱)</sup>

در نظام جهانی یک فرآیند واحد رشد در کشورهای مرکز و عدم رشد در کشورهای پیرامون وجود دارد. کشورهای پیرامون دو کارکرد در توسعه اقتصاد سرمایه‌داری جهانی دارند: از یک طرف این کشورها بازاری را جهت سرمایه‌داری گسترش داده، و از طرف دیگر میزان متوسط سود را افزایش می‌دهند. در مرحله سرمایه‌داری رقابتی و آزاد، کشورهای غیر سرمایه‌داری دائماً مواد خام را برای اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری مهیا می‌کردند و دائماً بازار برای اجناس غربی فراهم می‌نمودند. در دوران سرمایه‌داری انحصاری، اقتصاد جهانی نه تنها مجموعه اقتصاد کشورهای مختلف است، بلکه ساخت کلی ارگانیکی با تقسیم کار بین‌المللی و بازار جهانی می‌باشد. تقسیم کار بین‌المللی بر پایه سرمایه‌داری انحصاری، کشورهای پیرامونی را به زیر سلطه کشورهای مرکز در آورد. جهت تولید بازار جهانی، هر مملکت، یا ناحیه‌ای، برای تولید محصول ویژه‌ای متخصص شد. در کشورهای پیرامونی این تخصص به شکل تولید

مواد خام کشاورزی و معدنی در آمد، در حالی که در نواحی مرکز این امر به صورت صادرات کالاهای سرمایه‌ای ظاهر گردید. صدور سرمایه‌داری انحصاری به دیگر نقاط دنیا در واقع صدور روابط سرمایه‌داری بود که نتیجه آن بوجود آمدن اقتصاد جهانی گردید. (۱۲)

در حالی که اجزاء تشکیل دهنده ساخت نظام اقتصاد جهانی (مرکز و پیرامون) دارای یک همبستگی ارگانیک هستند، یک ساخت (مرکز)، مسلط بر ساخت دیگر (پیرامون) است. تحت شرایط سرمایه‌داری انحصاری، ساخت کشورهای پیرامون به طور وضوح تحت سلطه نظام اقتصادی سرمایه‌داری جهانی است. توسعه سرمایه‌داری جهانی، در هم و ناموزون است. در هم است زیرا سرمایه‌داری یک نظام در سطح جهانی را تشکیل می‌دهد و تمام اجزاء به طور ارگانیک در رابطه متقابل با یکدیگرند. ناموزون است زیرا توسعه آن خطی، همگون و مداوم نیست، بلکه بر عکس، توسعه سرمایه‌داری بر اساس نابرابری در زمان، مکان و وضعیت، مشخص شده است.

اقتصاد کشورهای پیرامون تحت رشد سرمایه‌داری محدود و ناموزون رشد می‌کند و دارای روندی کاملاً متفاوت از آنچه که در غرب اتفاق افتاد می‌باشد. در دوره‌هایی، سرمایه‌گذاری خارجی در بخشی خاص صورت می‌گرفته. در زمان‌های بعدی در بخش‌هایی دیگر صورت می‌گیرد. در برخی کشورها، سرمایه‌گذاری خارجی در یک بخش ویژه انجام می‌گیرد، در حالی که در دیگر کشورها در بخش‌های دیگر سرمایه‌گذاری خارجی صورت می‌گیرد. بالاخره تحت شرایطی خاص یک سرمایه‌گذاری ویژه صورت می‌گیرد در حالی که با عوض شدن شرایط، سرمایه‌گذاری خارجی نیز تغییر شکل می‌دهد.

در مجموع، رسیدن سرمایه‌داری غرب به مرحله امپریالیسم و تشکیل نظام جهانی باعث گردید تا یک نظام سلطه در جهان بوجود آید که در آن کشورهای پیشرفته به لحاظ اقتصادی و تکنولوژیکی مسلط و کشورهای پیرامونی تحت سلطه در آیند. از آنجا که نظام سرمایه‌داری یک مجموعه منسجم متشکل از زیر ساخت‌های اقتصادی،

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است، با جهانی شدن این نظام و سلطه زیر ساخت اقتصادی آن بر اقتصاد جهان، بقیه زیرمجموعه‌های آن (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) در جهت سلطه بر کشورهای پیرامونی حرکت می‌کنند و در رابطه با بسیاری از کشورهای پیرامونی هم تا حدودی موفق بوده‌اند. در واقع، سلطه یافتن امپریالیسم در نظام جهانی با سلطه‌های غیر مستقیم سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توأم شده است.

### وابستگی کشورهای غیر سرمایه‌داری

کشورهای توسعه نیافته، خود زیر مجموعه‌ای از نظام جهانی هستند. این کشورها در این مجموعه دارای کارکرد درونی ویژه و نقش بیرونی خاص می‌باشند که در یک رابطه کنش متقابل با کشورهای توسعه یافته قرار دارند. این رابطه به گونه‌ای است که به علت پیشرفته بودن و مسلط بودن کشورهای توسعه یافته در نظام جهانی، به رابطه‌ای وابسته برای کشورهای توسعه نیافته تبدیل شده است. به عبارت دیگر، وابستگی ویژگی کشورهای توسعه نیافته است و توسعه نیافتگی ناشی از وابستگی است. نکته قابل توجه این که در نظام جهانی، شتاب توسعه یافتگی ناشی از وابستگی کشورهای عقب نگهداشته شده بوده است.

رابطه وابستگی ارادی و اختیاری نیست. وابستگی و توسعه نیافتگی دو پدیده همزاد و مکمل یکدیگرند. تمام جوامع توسعه نیافته، وابسته هستند و به عنوان اقمار ملل پیشرفته عمل می‌کنند و ارتباط آنها با کشورهای توسعه یافته حاوی رابطه وابستگی است و وابستگی پدیده‌ای ناشی از همزیستی جوامع سرمایه‌داری و جوامع غیر سرمایه‌داری است. در یک جمع‌بندی، وابستگی عبارت است از رابطه بین تابع (جوامع سرمایه‌داری غیر اروپایی) و متبوع (جوامع سرمایه‌داری) به نحوی که تحولات تاریخی جوامع متبوع ضرورتاً نقش‌های ویژه‌ای را بر تابع تحمیل می‌کند.<sup>(۱۲)</sup> تکامل جوامع سرمایه‌داری همواره با موانعی روبرو بوده که از شرایط درونی و بیرونی خود آنها نشأت گرفته است. این جوامع سعی نمودند با بکارگیری امکانات داخلی و خارجی بر این موانع غلبه یابند و در رابطه با امکانات بیرونی از جوامع

غیر سرمایه‌داری استفاده کردند. تولید انبوه و وفور کالا یکی از موانع اصلی کشورهای سرمایه‌داری است و جامعه سرمایه‌داری اساساً با کمبود تقاضای داخلی مواجه است. لذا جامعه سرمایه‌داری ناگزیر به بازارهای خارجی روی می‌آورد تا اضافه تولید خود را به فروش رساند. ورود کالاهای سرمایه‌داری به کشورهای غیر سرمایه‌داری باعث از بین رفتن فرآیند تولیدات بومی می‌گردد. همچنین سرمایه‌داری به مواد خام این کشورها شدیداً نیاز پیدا می‌کند. با صدور این اقلام ارزان قیمت به کشورهای مرکز، شرایط مساعد برای توسعه سرمایه‌داری اروپایی فراهم آمد. بنابراین در جهان، جوامع مرکز به مرحله پیشرفته‌تری دست یافتند و کشورهای عقب‌نگهداشته شده و در نتیجه روز به روز وابسته‌تر شدند.

در مرحله پیشرفته‌تر سرمایه‌داری در کشورهای مرکز، تکنولوژی به عنوان یک پدیده مؤثر بر رابطه وابستگی وارد صحنه شد. صدور تکنولوژی خود به عاملی مهم در داد و ستد بین‌المللی و در نتیجه تشدید وابستگی مبدل گردید. تکنولوژی به صورت‌های مختلف صادر می‌شود. جامعه مرکزی می‌تواند تکنولوژی جدید را به شکل کالاهای مصرفی، ماشین‌آلات پیشرفته و یا دستورالعمل تولید به کشورهای پیرامونی صادر کند. می‌تواند خود رأساً به سرمایه‌گذاری در پیرامون مبادرت ورزند یا تکنولوژی تولید را به سرمایه‌دار بومی بفروشد و یا به صورت مشترک سرمایه‌گذاری کنند. در هر حال ورود تکنولوژی به کشورهای عقب‌نگهداشته شده بر شدت وابستگی آنها افزود.

توسعه نیافتگی و وابستگی در چهار زیرمجموعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای غیرسرمایه‌داری غیر اروپایی بوجود آمد. در رابطه با ساختار اقتصادی، به هنگام حضور استعمارگران در مناطق غیرسرمایه‌داری جهان، اروپاییان به طور فعال بخشی از اقتصاد بومی را در اختیار خود گرفته و روش مدیریت سرمایه‌داری را برای اداره آنها به کار گرفتند. تولید سرمایه‌داری و استفاده از کارگر دستمزدی در زمینه‌هایی چون کشت پنبه، کنف، چای، توتون، کاکائو و قهوه و استخراج معادن نفت، فلزات و سایر مواد کانی رواج داشت. صنایع زیربنایی محدودی مانند خطوط آهن،

بنادر و واحدهایی نظیر اینها نیز معمولاً برای تسهیل فعالیت واحدهای فوق تأسیس شدند. بیرون از این بخش، توده مردم در قالب قواعد سنتی و معیشتی به تولید و داد و ستد مشغول بودند. سرمایه‌داری کشورهای غیر اروپایی به تدریج به همه قسمت‌های بخش اقتصادی نفوذ می‌کند و بخش سنتی و معیشتی را از طریق بازار به زیر سلطه خود می‌آورد. سرمایه‌داری مرکز از طریق شرکت‌های چند ملیتی بسیاری از بخش‌های اقتصادی کشورهای پیرامونی را به طور مستقیم و غیر مستقیم تحت نفوذ قرار داده است. هدف شرکت‌های چند ملیتی حداکثر رساندن سود در شرکت‌های مادر در آمریکای شمالی، اروپا و ژاپن است. بسیاری از شرکت‌های چند ملیتی دارای درآمد سالیانه‌ای هستند که بیش از تولید ناخالص ملی بعضی از کشورهای اروپایی و تعداد بسیار زیادی از کشورهای در حال توسعه است. این شرکت‌ها هر چند سعی می‌کنند چنین وانمود کنند که سیاست سرمایه‌گذاری آنان در جهت صنعتی کردن و توسعه کشورهای پیرامونی است اما در حقیقت به دنبال منافع خود و کسب سود بیشتر از طریق هر چه وابسته‌تر کردن جهان پیرامونی هستند. شرکت‌های چند ملیتی با توجه به سرمایه قابل توجه، مدیریت قوی و تکنولوژی پیشرفته خود موجبات وابستگی روزافزون کشورهای پیرامونی را فراهم آورده‌اند.

از لحاظ زیرمجموعه اجتماعی، شناخت ساخت طبقاتی کشورهای وابسته حائز اهمیت است.<sup>(۱۴)</sup> از آنجا که ساختار طبقاتی کشورهای پیرامونی از تقابل بین ساخت‌های درونی و بیرونی شکل گرفته است، لذا پدیده‌ای مستقل نبوده و کاملاً وابسته است. چون نظام پیرامونی آمیزه‌ای از ساختار پیش سرمایه‌داری و سرمایه‌داری است، لذا ترکیبی از طبقه‌ها در این جوامع دیده می‌شود. به طور کلی، می‌توان طبقه‌های موجود در کشورهای پیرامونی را به ۷ گروه تقسیم کرد:

۱- طبقه «مالکان اراضی» که با ساختارهای قبیله‌ای و عشیره‌ای پیوند دارند و معمولاً ساکنان شهرها بوده و در فعالیت‌های سرمایه‌داری تجاری دیده می‌شوند و با عناصر امپریالیستی همکاری دارند.

۲- طبقه «کشاورزان سهم بر و مستأجر» که در زمین‌های مالکان به شکل‌های سهم

بری یا اجاره‌ای کار می‌کنند و به دلیل انتقال بخش اعظمی از مازاد تولید شده، قدرت اقتصادی چندانی ندارند.

۳- طبقه «سرمایه‌داران» که کاملاً وابسته به سرمایه‌های خارجی هستند و در زمینه‌های گوناگون عاملان سرمایه‌داران خارجی هستند.

۴- طبقه «کارگران» به دو شکل کارگران سنتی و مدرن دیده می‌شوند که معمولاً یا ماهر یا نیمه ماهر و یا ساده هستند و همگان شدیداً تحت استثمار سرمایه‌داران داخلی و خارجی می‌باشند.

۵- طبقه «متوسط» که از روشنفکران، حرفه‌ای‌ها، کارمندان و مدیران تشکیل یافته عمدتاً کارگزاران بوروکراسی، سرمایه‌داری و یا صنایع هستند.

۶- طبقه «تولید کنندگان مستقل»، به ۵ قشر اصلی تقسیم می‌شوند: اهل حرف، خدماتچی‌ها، مغازه‌داران، دهقانان مستقل، کوچ‌نشینان دامدار مستقل، اینان مربوط به نظام انتقالی هستند، یعنی جایگاه آنها، بین نظام‌های پیش از سرمایه‌داری و سرمایه‌داری است.

۷- طبقه «وابستگان» متشکل از بیکاران دائمی، بردگان خانگی، وابستگان خانوادگی و... است.

در مجموع می‌توان گفت که طبقه‌ها و قشرهای جوامع پیرامونی هم با ساختار نوین و هم با ساختار سنتی در ارتباط هستند. همچنین، افزون بر تضادهای همانندی که در جوامع پیشرفته و پیرامونی وجود دارد، در جوامع پیرامونی تضادهایی میان طبقه‌ها و قشرهای سنتی و نوین دیده می‌شود که در جوامع پیشرفته، کمتر به چشم می‌خورد. و بالاخره این که نابرابری اجتماعی در جوامع پیرامونی، شدیدتر از جوامع پیشرفته می‌باشد.

فرهنگ کشورهای توسعه نیافته از دو زیرمجموعه فرهنگی «سنتی» و «شبه نوین» تشکیل شده که بین عناصر آن سازگاری وجود ندارد. در همان حال که هر دو در قالب واحد حکومت ملی قرار می‌گیرند، و از آنجا که تماس بین اعضای دو فرهنگ می‌تواند وسیع باشد، بین خلیقیات فرهنگی طبقات نوین و سنتی نوعی خویشاوندی، و گاه

حساسیت، وجود دارد که گاه باعث دوستی و قرابت، و زمانی عامل خصومت و تنافر بین آنها می‌گردد. در کشورهای پیرامونی، دو فرهنگ با یکدیگر کنش متقابل غیر ارگانیک دارند. فرهنگ سنتی به واسطه شباهتی که به جوامع ماقبل سرمایه‌داری دارد، شدیداً تابع آداب و رسوم است که در برابر تغییر و تحوّل مقاوم‌اند. هر گروه کوچک تصوّر می‌کند که پیرو تنها شیوه صحیح تفکر و رفتار است و تقید به باورهای آن گروه تنها مبنای درست زندگی است. فرهنگ شبه نوین گرچه تصویر کامل فرهنگ سرمایه‌داری پیشرفته نیست، اما با آن وجوه تشابهی دارد. قواعد جامعه سرمایه‌داری، از جمله تفوق عقلانیّت و سنت‌گرایی به عنوان معیار اصلی سنجش ارزش‌ها، از سوی طبقات نوین تا حدودی پذیرفته شده‌اند. اما این پذیرش کامل نمی‌تواند باشد. تضاد بین دو فرهنگ به معنی از هم گسیختگی فرهنگی و استمرار عقب‌ماندگی جامعه پیرامونی است. فرهنگ سنتی در بسیاری موارد مانع از تحولات اجتماعی می‌گردد و در مقابل فرهنگ نوین عامل تشدید وابستگی جوامع پیرامونی می‌شود. فرهنگ سنتی به دنبال حفظ ارزش‌های قدیمی است در حالی که فرهنگ نوین در اندیشه ایجاد ارزش‌های جدید منطبق با نظام سرمایه‌داری، بوروکراسی، صنعتی شدن و علمی‌اندیشیدن است. سرعت تغییرات دو فرهنگ در جوامع پیرامونی یکسان نیست. در فرهنگ نوین سرعت و ظرفیت پذیرش نوآوری بیشتر از فرهنگ سنتی است. فرهنگ نوین به کمک زیرمجموعه اقتصاد سرمایه‌داری وابسته، عناصر فرهنگی منطبق با اهداف اینگونه اقتصاد را اشاعه می‌دهد و در دراز مدت بر فرهنگ سنتی فشار وارد می‌کند.

ساختار سیاسی کشورهای وابسته، منبعت از اعتقاد اتباع و اعتقاد اتباع منتج از گرایش‌ها و باورهای فرهنگی ایشان است. این جوامع چون حاوی دو زیرمجموعه فرهنگی هستند، حکومت بر اساس کشمکش بین دو فرهنگ شکل می‌گیرد. در مجموعه حکومت، نخبگان سنتی به آن نوع حکومتی معتقدند که اعتبار خود را از باورهای دیرین کسب می‌کند. در مقابل، نخبگان نوین اهدافی را در نظر دارند که با اصل استقرار حکومت امروزی منطبق است. تمایلات و اعتقادات متعارض بین

اعضای دو طرف باعث می‌گردد تا نخبگان هر طرف بکوشند تشکیلات حکومتی را در اطلاعات خود در آورند و برای دستیابی به این منظور از نهادهای رسمی و غیر رسمی که در اختیار خویش دارند بهره می‌برند. احزاب سیاسی، گروه‌های فشار، نهادهای فرهنگی، رسانه‌های گروهی و نظایر اینها از جمله این ابزار هستند. هر دسته از نخبگان به سبکی برای اداره جامعه متوسل می‌شوند و مصالحه مقطعی آنها، دوام نخواهد آورد. در همان حال، در درون هر یک از دسته‌های نخبگان هم عدم توافق‌هایی بر سر مشی سیاسی یا سیاست‌های خاص بروز می‌کنند. تعارض سیاسی بین دو گروه سنتی و نوین تعارض کلی، عینی و بنیادی است. رهبران سیاسی در کشورهای پیرامونی معمولاً به یکی از شکل‌های زیر عمل می‌کند:

- ۱- منافع و علایق نخبگان سنتی را بر منافع و علایق نخبگان نوین ترجیح می‌دهند؛
  - ۲- علایق نوین را بر علایق سنتی تفوق می‌بخشند؛ ۳- حتی المقدور قسمتی از نظرات هر دو گروه را شامل شده و از تضاد با اساسی‌ترین عقاید هر دو اجتناب می‌ورزند.
- به نظر می‌رسد که مصالحه بین علایق سنتی و نوین شیوه اکثر حکومت‌های پیرامونی است، اما موارد گرایش حکومت به سوی یکی از دو بخش جامعه و نادیده گرفتن دیگری هم بدون سابقه نیست.<sup>(۱۵)</sup>

## ماوراء امپریالیسم

در بین عده‌ای از علمای توسعه‌ی بحثی در مورد آینده سازمان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرمایه‌داری پیش کشیده شده است.<sup>(۱۶)</sup> این اندیشمندان بر این باورند که در اثر فعالیت‌های شرکت‌های چند ملیتی و به ویژه فرایند جدید مشارکت برخی از کشورهای پیرامونی در سرمایه‌گذاری با این شرکت‌ها، یک هارمونی بین کشورهای مرکز و پیرامونی بوجود می‌آید که در آن منافع اقتصادی مشترک، طبقات اجتماعی متصل به یکدیگر، نخبگان سیاسی مرتبط به هم و فرهنگ جهانی تشکیل می‌گردد.

یک بورژوازی بین‌المللی تشکیل می‌گردد که اعضای آن تحت تأثیر ارزش‌های

توسعه جهانی قرار می‌گیرند و بخشی از اعضای در کشورهای مرکز و بخشی دیگر در کشورهای پیرامونی قرار دارند. در اثر کنش متقابل بین شرکت‌ها و شعبه‌های آنها در سراسر جهان، یک مدیریت جهانی بوجود می‌آید که برای مدیران آن افزایش کارآئی سرمایه در سراسر جهان مطرح است و نه در یک کشور خاص زیرا سرمایه در همه جا پراکنده است. طبقه کارگر به صورت یک پدیده پرولتاریای جهانی مطرح می‌گردد زیرا برای شرکت‌های چند ملیتی، کارگران در سطح یکسانی دیده می‌شوند و کارگران از کشورهای مختلف برای شرکت‌های مشابه‌ای کار می‌کنند و لذا در سراسر جهان منافع مشترک دارند. قوانین بین‌المللی کار، شرکت‌ها را مجبور به رعایت استانداردهای مشابه در کشورهای مختلف می‌نمایند.<sup>(۱۷)</sup>

در دوران ماوراء امپریالیسم دو نکته اهمیت بیشتری دارد: نخست بحث تکنولوژی و دوم بحث سود سرمایه. در رابطه با تکنولوژی، شرکت‌های چند ملیتی و غول‌های صنعتی مجبور می‌شوند همه‌گونه صنایع خود را به کشورهای پیرامونی انتقال دهند. در اینجا بحث کاهش هزینه‌های تولید مطرح است و چون سرمایه‌های جهان پیرامونی در کل سرمایه‌ها شریک است، انتقال تکنولوژی به این کشورها مسأله‌ای نخواهد بود. در نتیجه تکنولوژی‌هایی که زمانی به کشورهای پیرامونی انتقال نمی‌یافت، در این دوران به راحتی منتقل می‌گردد. مسأله دوم بحث ارزش‌های اضافی است که این شرکت‌ها به دست می‌آورند. ارزش‌های اضافی به دست آمده به صورت انباشت سرمایه در سطح بین‌المللی مجدداً به کار گرفته می‌شود و تنها متعلق به مرکز نخواهد بود. این شرکت‌ها می‌توانند این انباشت‌ها را یا در کشورهای پیرامونی و یا در دیگر کشورها سرمایه‌گذاری نمایند.

در رابطه با ساختار سیاسی، هرگاه کشورهای پیرامونی و مرکز در ساختارهای اقتصادی و تکنولوژی در یک ارتباط ارگانیک با یکدیگر قرار داشته باشند، نخبگان سیاسی هر دو طرف مجبورند که ملاحظات ویژه‌ای داشته باشند. به عبارت دیگر چون منافع اقتصادی مشترک مطرح می‌باشد، دیگر تضاد بین مرکز و پیرامون کم‌رنگ می‌گردد و در نهایت از بین خواهد رفت. نکته دیگری که در رابطه با ساختار جهانی در

دوران ماوراء امپریالیسم مطرح می‌گردد، کم رنگ شدن تضادهای بین قطب‌های امپریالیستی است. شرکت‌های چند ملیتی عامل اتصال و یگانگی اقتصادی قطب‌های امپریالیستی می‌شوند در نتیجه قطب‌های امپریالیستی نیز به علت منافع مشترک تضاد بنیادی با یکدیگر نخواهند داشت. چنین به نظر می‌رسد که عامل اقتصادی و تکنولوژیکی کلیه کشورهای نظام جهانی را در یک وابستگی متقابل قرار می‌دهد.

در دوران ماوراء امپریالیسم، به علت کاربرد تکنولوژی‌های واحد و گسترش بیش از حد وسایل ارتباط جمعی جهانی و همچنین سیطره روابط سرمایه‌داری بر کلیه کشورهای جهان، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مشترکی در سراسر جهان ایجاد می‌گردد. این فرهنگ در بین کشورهای پیرامونی و کشورهای مرکز مشترک خواهد بود. البته توسعه این فرهنگ به هیچ وجه به معنی از بین رفتن فرهنگ‌های ملی و بومی نیست. فرهنگ‌های ملی و بومی به حیات خود ادامه می‌دهند و حتی فرهنگ‌های فراملی (مانند فرهنگ‌های مذهبی) همچنان پا بر جا خواهند بود، اما اشتراکات جدید جهانی نظیر صنایع و تکنولوژی مشترک، روابط بوروکراسی جهانی، سرمایه‌داری جهانی و ارتباط سیاسی در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی باعث می‌گردد تا با استفاده از وسایل ارتباطات جمعی جهانی، یک فرهنگ ماوراء امپریالیستی بوجود آید که در ایجاد و گسترش آن کشورهای پیرامونی هم سهم خواهند داشت.

در دنیای ماوراء امپریالیسم، قطب‌های متضاد به یکدیگر نزدیک می‌شوند، تضادها کم‌رنگ می‌گردد، امکان برخوردها بسیار کاهش می‌یابد و کشورهای جهان مجبورند به خاطر منافع مشترکی که دارند در چارچوب قالب‌هایی با یکدیگر کنار بیایند و از خوان گسترده جهان، هر یک به سهم سرمایه‌گذاری که می‌نمایند بهره بگیرند. البته در این میان سهم کشورهای فقیر همچنان کم خواهد بود اما بی‌بهره هم نمی‌باشند. در مقابل، سهم کشورهای بیشتر توسعه یافته همچنان بیشتر خواهد بود. به عبارت دیگر در دنیای ماوراء امپریالیسم به هیچ وجه نابرابری بین کشورهای مرکز و پیرامون کم نخواهد شد، اما امکاناتی برای کشورهای پیرامونی بوجود می‌آید تا بتوانند در ارتباط با کشورهای مرکز، برای توسعه خود تلاش بیشتری کنند. کشورهای مرکز از انتقال تکنولوژی

واهمه‌ای ندارند زیرا شیوه‌های جدید کنترل اطلاعات، نه تنها از وابستگی تکنولوژیکی جهان پیرامونی به کشورهای مرکز نمی‌کاهد بلکه سود کشورهای مرکز را هم افزایش خواهد داد.

## نتیجه‌گیری

در نظام جهانی، توزیع نابرابر ثروت و قدرت، تمرکز امکانات علمی، تکنولوژی و صنعتی، و روند روبه چیرگی فرهنگ جهانی، کشورهایی را در موقعیت فرودست و وابسته نگهداشته است. کشورهای فرادست از کلیه امکانات کشورهای توسعه نیافته به نفع خویش استفاده می‌کنند. اما فرایند توسعه در سطح جهان به گونه‌ای است که به علت کنش‌های متقابلی که بین کشورهای فرادست و فرودست وجود دارد، نهایتاً تغییرات اساسی می‌تواند در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه بوجود آید. در حال حاضر با فروپاشی شوروی و نفوذ روابط سرمایه‌داری در چین، در نظام جهانی نظم سرمایه‌داری حاکم است. در این نظام یک تقسیم کار جهانی وجود دارد که هر کشوری جزئی از آن را بعهده دارد و هیچ کشوری نمی‌تواند ادعا کند که در این تقسیم کار یکه تاز میدان است. کشورهای فرودست هم مجبور به داشتن کارکرد در همین تقسیم کار هستند. در این نظم جهانی، کشورهای فرودست باید از طریق توسعه کلی به حذف وابستگی‌های خود بپردازند. با سرمایه‌گذاری‌های خارجی نمی‌بایستی با دیده شک و بدبینی برخورد کرد. هرگاه این سرمایه‌گذاری‌ها در چارچوبی صحیح و در کشورهای برخوردار از ثبات سیاسی و اعتبار حکومتی انجام گیرند، تفاوتی با انتقال سرمایه بین ممالک فرادست نخواهد داشت. جوامع در حال توسعه از تکنولوژی وارداتی بی‌نیاز نیستند، اما باید لااقل در زمینه‌هایی معین به شرایط پیشرفت مستقل علمی و فنی دست یابند و هزینه واردات سرمایه و تکنولوژی را با صدور کالا، تکنولوژی و حتی سرمایه ایجاد شده در فرآیند تولید نوین، و نه فروش مواد خام و کالاهای معیشتی، بپردازند.

مدیریت سیاسی در کشورهای فرودست برای رهایی بخشیدن جامعه خود از

عقب‌ماندگی باید بکوشد از مهم‌ترین میوه تمدن نوین، یعنی تعقل و تتبع علمی، به بهترین وجه برای بهتر کردن شرایط جامعه امروزی بهره‌گیرد. این مدیریت باید با یک روش عقلانی با دیگر اعضای نظام جهانی کنش متقابل داشته باشد زیرا آینده متعلق به سازگاری با دیگران در چارچوب عقلانیت است. در نظام جهانی آینده، حرف اول را حفظ نظام جهانی می‌زند و کشورها (اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه) باید در این نظم به حیات خود ادامه دهند.

از لحاظ اجتماعی، گرچه هر چه می‌گذرد نابرابری از بین نمی‌رود زیرا ذات نظام جهانی، سرمایه‌داری است، اما در همین چارچوب می‌توان فاصله‌های نابرابری اجتماعی بین کشورها و در دورن کشورها و بین طبقات مختلف را کاهش داد و در جهت عدالت اجتماعی قدم برداشت. البته نباید انتظار داشت که در نظام جهانی سرمایه‌داری، عدالت اجتماعی به معنی برابری اجتماعی باشد.

در رابطه با ساختار فرهنگی، کشورهای عقب‌افتاده از یک دوگانگی فرهنگی برخوردارند. در این دوگانگی، نیمی، از وجود مسائل و مشکلات ناشی از عدم سازگاری هنجارهای سنتی با هنجارهای نوین رنج می‌برند و نیمی دیگر از این که مشکلات فرهنگی از نوع جوامع پیشرفته در آنها در حال شکل‌گیری است، نگران آینده هستند. فرهنگ جامعه می‌بایستی با توجه به پذیرش عناصر فرهنگی جدید و اجتناب‌ناپذیر بودن آنها، بخش سنتی فرهنگ را نسبت به این قضیه روشن کند که برای بقاء در آینده باید کارکردی مفید در چارچوب قالب‌های جدید داشته باشد. از طرف دیگر، فرهنگ نوین باید خود را بدون کنترل و نظارت در دامان فرهنگ غرب قرار ندهد زیرا با مشکلات پیچیده روبرو خواهد شد.

کشورهای پیرامونی در نظام جهانی، نمی‌توانند نسبت به تغییرات بی‌تفاوت و بدون حرکت باقی بمانند. این جوامع به عقب هم نمی‌توانند برگردند. تنها یک راه در پیش دارند و آن حرکت به جلو در رقابتی سنگین برای رسیدن به عناصر توسعه حاکم بر نظم جهانی.



## ■ منابع و پی‌نویس‌ها

- 1- Dobb, M. *Studies in the Development of Capitalism*. London: Routledge, 1978.
- ۲- الیاسی، حمید، واقعیات توسعه نیافتگی. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸، صص ۲۶-۲۵.
- 3- Dobb, M. *On Economic Growth and Planning*. London: Routledge, 1960.
- ۴- الیاسی، حمید، ۱۳۶۸، ص ۴۴.
- 5- *Political Pluralism*.
- ۶- الیاسی، حمید، ص ۵۲-۵۳.
- 7- *Expansion*.
- ۸- مومسن، ولفگانگ ج. *تئوری‌های امپریالیسم*، برگردان، کورش زعیم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۵۷.
- ۹- کمپع نقل از مومسن، ولفگانگ ج. ۱۳۶۳، ص ۱۳۸.
- ۱۰- سویزی، پل، *نظریه تکامل سرمایه‌داری*. برگردان، حیدر ماسالی، تهران: انتشارات تکاپو. ۱۳۵۸، صص ۲۲۸۳۳۲.
- 11- de Janvry, Alain, *The Agrarian Question and Reformism in Latin America*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1981, pp. 23.
- 12- Mandel, Ernest. *Macro-Economic Theory*. N.Y.: Monthly Revivew Press. Vol. 2, 1980. p.465.
- ۱۳- الیاسی، حمید، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴.
- ۱۴- برای شرح مفصل قشربندی اجتماعی در کشورهای پیرامونی مراجعه شود به: لهسائی‌زاده، عبدالعلی، *نابرابری و قشربندی اجتماعی*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۷۴، صص ۱۶۲-۱۳۹.
- ۱۵- الیاسی، حمید، ۱۳۶۸، صص ۱۷۳-۱۶۶.

16- Becker, D., & R.Sklar (eds), *Post-imperialism: International Capitalism and Developmant in the Late Twentieth Century*. London: Lynne Rienner Publications, 1987.

17- Schuurman, Fransj., "Development Theory in the 1990 s". in Frans J. Schuurman (ed), *Beyond the Impasse: New Directions in Development Theory*. London: Zed Books, 1993.

## فصل پنجم

### توسعه و مهاجرت در کشورهای پیرامونی

#### هدف کلی

بررسی رابطه بین پدیده مهاجرت و توسعه در کشورهای پیرامونی از طریق دیدگاه‌های موجود در مهاجرت بر پایه نقد و بررسی نظریه‌ها و تلاشی در برپاداری یک چارچوب نظری جامع در تقابل بین مهاجرت و توسعه.

#### اهداف خاص

- ۱- آشنایی با اصول و نظریه‌های کارکردی مهاجرت و رابطه آن با توسعه جامعه.
- ۲- بیان نارسایی‌های نظریات کارکردی در جامعه‌شناسی مهاجرت.
- ۳- بررسی دیدگاه تضادی مهاجرت و ارتباط آن با وابستگی جوامع.
- ۴- ارائه نقد و کاستی‌های موجود در دیدگاه تضاد باوری مهاجرت.
- ۵- شناخت نظریات سیستمی مهاجرت توأم با تلاشی برای یگانه سازی نظریات مهاجرت در نظام جهانی.



## مقدمه

پدیده مهاجرت یکی از موضوعات مرتبط با جامعه‌شناسی توسعه است. ارتباط مهاجرت با توسعه و توسعه نیافتگی، یک رابطه دو سویه است. به دیگر سخن توسعه در انواع و شدت و ضعف مهاجرت مؤثر است. و مهاجرت در توسعه و توسعه نیافتگی یک جامعه اثر دارد. شاید بتوان گفت که مهاجرت و توسعه و توسعه نیافتگی، دوروی یک سکه‌اند. ارتباط این دو موضوع با یکدیگر آنقدر گسترده است که جامعه‌شناسان توسعه و اقتصاددانان توسعه، موضوع مهاجرت را در محور بحث‌های خود قرار داده‌اند. ضمناً ملاحظه گردیده که تمام دست‌اندرکاران امر توسعه، در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی - اجتماعی، عنایتی خاص به پدیده مهاجرت دارند. برخی در اندیشه این نکته هستند که آیا خط مشی توسعه‌ای که از پیش وجود دارد و قرار است به اجرا آید، باعث مهاجرت می‌شود و آن را تشدید یا تضعیف می‌کند؟ عده‌ای دیگر از برنامه‌ریزان بر این باورند که پس از اجرای خط‌مشی توسعه، به ارزیابی آن در ارتباط با مهاجرت پردازند.

با توجه به رابطه تنگاتنگی که بین مهاجرت و توسعه و توسعه نیافتگی وجود دارد و مورد قبول جامعه‌شناسان می‌باشد و با عنایت به این نکته که هم در جامعه‌شناسی توسعه دیدگاه‌های نوین متعددی وجود دارد و مورد قبول جامعه‌شناسان می‌باشد و هم در جامعه‌شناسی مهاجرت با نظریه‌های مختلفی روبرو هستیم، برای بررسی این رابطه، دیدگاهها و مدل‌های خاصی وجود دارد که قبل از پرداختن به پژوهش‌های

عملی و ارائه خط مشی‌های توسعه، باید ردیف شوند. دیدگاه‌های موجود در سطح کلی مطرح شده‌اند، اما در این فصل عمدتاً بحث توسعه کشورهای پیرامونی و ارتباط آن با نظریه‌های مهاجرت مطرح است.

حاصل بحث‌های نظری جامعه‌شناسی توسعه و مهاجرت، سه دیدگاه مسلط است که هر کدام دارای اصول مخصوص به خود هستند. برای ارائه اصول و نکات قابل ذکر، نخست هر دیدگاه را بررسی و پس از عرضه کاستی‌های آن دیدگاه، زمینه‌های اساسی دیدگاه بعدی تبیین می‌گردد. در پایان سعی می‌شود چارچوب بدیل موجود جهت بررسی رابطه ارگانیک بین توسعه و مهاجرت ردیف گردد.

دیدگاه نخست تبیین کارکرد نگری مهاجرت است که در ارتباط با نظریه‌های نوسازی در جامعه‌شناسی توسعه می‌باشد این دیدگاه تا مدت‌ها یکه‌تاز میدان نظریه‌پردازی و پژوهش بوده است. سپس با کم رنگ شدن نفوذ نظریه‌های کلی کارکرد باوری در جامعه‌شناسی و اشاعه انتقادهای وارده، نظریه‌های جدیدی در زمینه مهاجرت پا به عرصه وجود نهاد که معروف به نظریه تضاد است. این دیدگاه، در رابطه با نظریه‌های وابستگی در جامعه‌شناسی توسعه است. بر این دیدگاه نیز ایرادهایی وارد آمده که کاستی‌های نظری آن را عیان می‌نماید.

امروزه با پیشرفت‌هایی که در نظریه‌های مهاجرت و توسعه صورت گرفته باعث گردیده تا تلاش‌هایی برای استفاده از نظریه‌های گوناگون توسعه در جامعه‌شناسی مهاجرت بشود. یکی از این تلاش‌ها، ارائه دیدگاه‌های «هم‌نهاد» (سنتزی) به منظور یگانه سازی نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی توسعه و جامعه‌شناسی مهاجرت می‌باشد. نتیجه این تلاش، دیدگاه سیستمی مهاجرت است که ارتباط نزدیکی با نظریه‌های شکل‌بندی اجتماعی در جامعه‌شناسی توسعه دارد.

## نظریه‌های کارکردی مهاجرت و مسأله نوسازی جامعه

روال معمول در نظریه‌های کارکرد باوری مهاجرت بر تبیین دلایل مهاجرت و پی‌آمدهای آن بر توسعه است. در رابطه با دلایل مهاجرت، فرض اصلی کارکرد باوران

بر این است که تمام نیازهای اجتماعی در چارچوب نظام‌های اجتماعی آموخته می‌شوند. کنش‌گران در یک نظام به نیازهایی باور دارند که در آن نظام نمی‌توانند آنها را برآورده کنند. چون ویژگی‌های ساختی نظام‌های اجتماعی و کنش‌گران هرگز در طول زمان ایستا نیستند، لذا ممکن است تحولات لازم برای کاهش ناهماهنگی بین احساس نیاز و امکان بدست آوردن آن در کنش‌گر یا در نظام و یا در هر دو اتفاق بیفتد. درک ناهماهنگی‌های بین ویژگی‌های فرد و نظام اجتماعی منجر به مهاجرت شخص به منظور کاهش ناهماهنگی ساختی می‌شود.<sup>(۱)</sup>

کارکرد باوران بر این عقیده‌اند که چون در یک نظام «تعادل»<sup>(۲)</sup> بهم می‌خورد لذا مهاجرت یک امر الزامی به منظور برقراری تعادل مجدد در جامعه است. در بسیاری از کشورها (به ویژه کشورهای در حال توسعه)، بعضی مناطق از لحاظ توسعه از سایر مناطق پیشی گرفته و فرصت‌های مختلفی را برای افراد بوجود می‌آورند، در حالی که مناطق دیگر عقب مانده شده و توانایی جذب استعدادهای موجود در جامعه خود را ندارند. لذا نیروی اضافی انباشت شده در یک منطقه در پی فرصت‌های مختلف به مناطقی کشیده می‌شوند که در آن مناطق فرصت‌ها بیش از ظرفیت افراد است. از این جهت، مهاجرت از یک سوی به مکانیزم تطابق شخصی با تغییرات ایجاد شده بدل می‌گردد، و از سوی دیگر، تعادل از دست رفته را به جامعه باز می‌گرداند.<sup>(۳)</sup>

از آنجا که نظریه‌های نوسازی منطبق بر دیدگاه کارکردنگری است، طرفداران نظریه‌های نوسازی در ارتباط با مسأله مهاجرت از مفهوم عدم تعادل استفاده کرده و بیان می‌دارند که نفوذ ارزش‌های غربی و شکل‌های مصرف در کشورهای عقب مانده در میان بخش‌های پویای جامعه ایجاد آرمان‌ها و آرزوهای جدید می‌نماید. بدون شک حرکت به شهرهای بزرگ برای نیل به این آرزوها صورت می‌گیرد زیرا تنها شهرهای بزرگ و پیشرفته هستند که آمادگی ارائه این ارزش‌های نوین را دارند و در نتیجه، دستیابی به ارزش‌های غربی، جمعیت را از لحاظ اجتماعی - مکانی به دو قطب تقسیم می‌کند: آنهایی که پایبند به سبک‌های زندگی قدیمی بوده و بخش «سنتی» را بوجود

می‌آورند، و آنهایی که تمایل به پذیرش ارزش‌های جدید داشته و بخش «نوین» را بوجود می‌آورند. یک چنین تغییر اجتماعی، تعادل در این جوامع را برهم می‌زند. لذا مهاجرت نتیجه منطقی شکاف در ارزش‌ها و عامل بازگرداننده تعادل از دست رفته به جامعه است. بنابراین در دوران نوسازی جامعه، مهاجرت امری طبیعی است. این نظریه پردازان بین نوسازی جامعه و مهاجرت یک رابطه متقابل می‌بینند. به دیگر سخن، تحوّل اجتماعی تحرک مکانی را بوجود می‌آورد که به نوبه خود رشد اقتصادی را باعث می‌گردد.<sup>(۴)</sup>

کارکرد باوران به اثرات مهاجرت بر نوسازی مبدأ و مقصد مهاجرت و توسعه فردی شخص مهاجر عنایتی خاص دارند. به اعتقاد این نظریه پردازان، مهاجر در جامعه مقصد وارد یک ساخت اجتماعی پیشرفته‌تری نسبت به مبدأ می‌گردد که به لحاظ اندازه و تراکم از مبدأ بزرگتر بوده و از تقسیم کار پیچیده‌تری برخوردار است. ساخت مقصد، مهاجر را ابتدا در خود «جذب»<sup>(۶)</sup> و سپس با خود «همانند»<sup>(۷)</sup> می‌گرداند. مهاجر بعد از همانند گردیدن با محیط به «بگانگی» با محیط نائل می‌آید.

فرآیند جذب مهاجر شامل چند مرحله به هم پیوسته است. نخست مهاجر مجبور است که مهارت‌های جدیدی را بیاموزد زیرا بدون استفاده از مکانیزم‌های جدید احتمال بقای او در نظام کم می‌شود. سپس می‌آموزد که چگونه نقش‌های مورد نیاز جامعه جدید را فراگیرد. سرانجام به تدریج یاد می‌گیرد که چگونه به باورهای جدید بیااندیشد و تصویری تازه از خود بر اساس ارزش‌های جدید ارائه دهد. در فرآیند جذب، مهاجر در جریان انتقال مهارت و شخصیت فرار گرفته، فرهنگ قدیمی را از دست می‌دهد و فرهنگ جدید را می‌پذیرد.<sup>(۸)</sup>

بنابر دیدگاه کارکرد باوری، نظام مقصد نهایتاً مهاجر و نسل‌های پا گرفته از او را به عنوان اعضای دائمی خود با ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی نظیر سایر اعضای خود می‌پذیرد. پذیرش مهاجرین ارزش‌های جدید را در خود «درونی»<sup>(۹)</sup> کرده و می‌کوشند خود را با دیگران همانند سازند. در بسیاری از موارد مهاجران فرآیند تقلید را پیشه خود

می‌کنند تا مشخص نشود که با فرهنگ محیط جدید بیگانه هستند. همین روند تقلید به مرور زمان مهاجران را به ارزش‌های جدید عادت داده و تشابهی بین آنها و بومیان بوجود می‌آورد و به مهاجران فرصت‌های شغلی و پایگاه‌های اجتماعی جدید عرضه می‌گردد که در اثر آن «سازگاری»<sup>(۱۰)</sup> با محیط جدید بوجود می‌آید.<sup>(۱۱)</sup>

پس از همانند‌گردی مهاجر در محیط جدید، بین او و محیط اجتماعی کنونی رابطه متقابلی بوجود می‌آید که همان «یگانگی» است. در این مرحله تنش‌های بین فرد و محیط از بین رفته، محیط به مهاجر روی خوش نشان می‌دهد و در مقابل، مهاجر نیز دیگر از در ستیز با محیط بر نمی‌آید. مهاجر بر این باور می‌شود که دیگر او از محیط و محیط از اوست. اگر چه شخص، فرهنگ قبلی را توأم با فرهنگ جدید با خود حمل می‌کند، اما تمام کوشش او ایجاد وحدت بین فرهنگ مبدأ و مقصد است.

چون فرهنگ مقصد بر او مسلط است لذا روند در جهت ایجاد یک فرهنگ واحد است که در نهایت این همان فرهنگ محیط مقصد است. در این مرحله، دوگانگی و دو قطبی بودن شخصیت و ارزش‌های فرد از بین رفته و مهاجر به فردی با شخصیت واحد تبدیل می‌گردد. بدون شک هر چه مقصد وسیع‌تر و بزرگ‌تر و تقسیم‌کار در آن پیچیده‌تر باشد، درجه یگانگی فرد مهاجر با آن محیط بیشتر است. لذا شهرهای بزرگتر، سریع‌تر در فرد مهاجر ایجاد وحدت می‌نمایند.

همچنین کارکرد باوران بر این عقیده‌اند که مهاجران، در مقصد از «تحرک اجتماعی رو به بالا»<sup>(۱۲)</sup> برخوردار می‌شوند. مهاجر در مقصد این احساس را به دست می‌آورد که ممکن است در یک شغل موفقیت نداشته باشد، لذا زندگی برای او تمام شده نیست. او باید چندین شغل را بیازماید تا بالاخره در یکی از آنها موفق شود. همین امر به طور ناخودآگاه مهاجر را به یک تحرک شغلی وامی‌دارد. مهاجران تحرک عمودی رو به بالا دارند اگر چه در مقایسه با ساکنان مقصد مشاغل پایین‌تری را بر عهده می‌گیرند. ضمناً مهاجران جوان‌تر از تحرک بیشتری برخوردارند. بالا رفتن سن مهاجر، توانایی خطر کردن او را برای تحصیل مشاغل برتر کمتر می‌کند. هر چه شخص مهاجر مدت زمان طولانی‌تری را در مقصد مانده باشد از پایگاه اجتماعی والاتری برخوردار خواهد بود.

همچنین اندازه محیط اجتماعی مقصد میزان تحرک رو به بالا را تعیین می‌کند. (۱۳)

به طور کلی نظریه پردازان و محققین در این دیدگاه، مهاجرت را عاملی مطمئن برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی ناشی از عدم تعادل در جامعه می‌دانند. در نظر این دسته از محققین، مهاجرت باعث برابری و استقلال می‌شود و زمینه بهبود وضع زندگی را فراهم می‌آورد. اگر چه به لحاظ اقتصادی در ابتدا بیکاری بوجود می‌آورد، اما این بیکاری موقتی بوده و مدتی بعد از کسب شغل، سعادت اقتصادی را به ارمغان می‌آورد. در مجموع از نظر این دیدگاه، نهایتاً مهاجرت اثرات مثبتی بر روی نوسازی جامعه دارد زیرا در اثر مهاجرت، افراد به لحاظ شخصیتی و پایگاه اجتماعی ارتقاء پیدا می‌کنند و همین امر باعث می‌گردد که مهاجر در مقصد مفیدتر واقع گردد و در مبدأ نیز محیط را برای دیگران بازتر نماید تا فرصت بیشتری برای نوسازی جامعه خود داشته باشند و جمعیت کمتری از منابع محدود به نحو بهینه استفاده نمایند.

### نقدی بر نظریه‌های کارکردی

جامعه‌شناسان با دیدگاه کارکرد باوری مهاجرت را از جنبه‌های گوناگون مورد انتقاد قرار داده‌اند. اولین انتقادی که بر این نظریه‌ها وارد شده مربوط به علت مهاجرت است. بیان شده است که مهاجر فردی است که در اثر عدم تعادل ایجاد شده در نظام اجتماعی، اقدام به مهاجرت می‌کند. این عدم تعادل در اثر عرضه و تقاضای نیروی کار در بازار بوجود می‌آید. این امر نمی‌تواند صحیح باشد زیرا جمعیت نه بر اساس قوانین مستقل بلکه در اثر کارکرد فرآیند اجتماعی - اقتصادی رشد می‌کند. کارگر مازاد در منطقه مبدأ نتیجه کمبود میزان انباشت سرمایه و در نتیجه اقتصاد عقب مانده آن مناطق است. این دسته از نظریه پردازان به بررسی علت بوجود آمدن عدم تعادل نمی‌پردازند، بلکه به خود عدم تعادل پرداخته آن را علت مهاجرت می‌دانند. سوالی که پیش می‌آید این است که چرا تنها عده‌ای مهاجرت می‌کنند و عده‌ای دیگر می‌مانند؟ در واقع نظام توسعه برای عده‌ای شرایط توسعه را فراهم می‌سازد و سایرین را از مبدأ به سمت مناطق دیگر می‌راند.

انتقاد دیگر این است که اگر راه برگشت تعادل از دست رفته به جامعه تحرک افراد از یک منطقه به منطقه دیگر است، چرا سرمایه به جامعه از دست دهنده تعادل نمی‌رود؟ سرمایه کلاً تحرکش از افراد بیشتر و آسان‌تر است. پس در اینجا مسأله ایجاد تعادل نیست بلکه حرکت نیروی کار ارزان از مبدأ به مقصد است. همراه با مهاجرت افراد، سرمایه‌داری، هم سرمایه و هم منابع را به شهرهای بزرگ می‌برد تا در آنجا تولید نماید.

دیدگاه کارکردباوری نه تنها از لحاظ علتی که برای مهاجرت ذکر می‌کند، مورد انتقاد است، بلکه از لحاظ آثار و پیامدهایی که برای مهاجرت برمی‌شمارد نیز در معرض انتقاد قرار دارد. بر اساس پژوهش‌های انجام شده، مهاجران در محیط مقصد چنان که کارکرد باوران ادعا می‌کنند جذب محیط نمی‌شوند. در بسیاری از شهرهای بزرگ در جهان پیرامونی مهاجران در حاشیه شهرها سکونت می‌گزینند و به لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، محیط مسلط آنها را نمی‌پذیرد. مشاغلی را که به دست می‌آورند از پایین‌ترین رده‌های اجتماعی و عمدتاً ناپایدار می‌باشد.

مهاجران در جامعه مقصد به صورت گروه‌های متمایز باقی می‌مانند. اگر چه می‌کوشند ارزش‌های مسلط بر آن نظام را تقلید نمایند، اما به از خود بیگانگی فرهنگی دچار می‌شوند. نابسامانی‌ها، کجروی‌ها، انحرافات اجتماعی همه حاصل این از خودبیگانگی در محیط جدید است. شخص مهاجر نه تنها ارزش‌ها را در خود درونی نمی‌کند بلکه در بسیاری موارد به دور خود یک دیوار فرهنگی می‌کشد. کشیدن این دیوار فرهنگی و شکل‌گیری خرده فرهنگ مهاجرنشین در مقصد نشانگر عدم انطباق او با محیط جدید است.

مهاجری که نتواند با محیط جدید انطباق یابد بدون شک به اتحاد و یگانگی با محیط دست نمی‌یابد. وجود دوگانگی و چندگانگی فرهنگی در مقصدها همگی نمود تضاد بین محیط جدید و مهاجران است. مهاجر با ایجاد ارتباط با محیط مبدأ در مقابل فرهنگ جدید مقاومت می‌کند. و بر خلاف نظر کارکردباوران، محیط‌های مقصد ظرف‌های گوارنده مظلوف‌ها (مهاجران) در خود نیستند. اگر چه مهاجر به مرور زمان

احساس می‌کند که با محیط وحدت بیشتری می‌یابد، اما پس از گذشت مدتی به ارزش‌های واقعی خود باز می‌گردد و از آن به بعد درجه ستیز او با ارزش‌های بیگانه بالا می‌گیرد و افزایش می‌یابد. در این مرحله اگر مهاجر راه برگشت نداشته باشد به هنجار شکنی کشیده می‌شود.

منتقدین بر دیدگاه کارکردباوری بر این باورند که تحرک عمودی مهاجران، خیالی بیش نیست. در بسیاری از جوامع مقصد (به ویژه شهرهای بزرگ) مهاجران به علت نداشتن تخصص‌های مورد نیاز مقصد، پس از احراز شغل‌های پست به یک تحرک افقی افتاده و دائماً از چاله به چاه می‌افتند.

بالاخره در ارتباط با این مسأله که پدیده مهاجرت عامل مطمئنی برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی است بیان می‌شود که تاریخ معاصر کشورهای جهان پیرامونی نشان داده است که مهاجرت نه تنها عامل مطمئنی برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی نیست بلکه در بسیاری از موارد آن را تشدید نیز کرده است. برای مثال، بیکاری‌های دائمی پنهان و آشکار در اثر مهاجرت از ویژگی‌های اصلی کشورهای پیرامونی است که عمدتاً از مهاجرت و انتقال نیروی مازاد از مبدأها به مقصدها ناشی می‌شود. در مجموع مهاجرت خود عاملی در به تأخیر انداختن توسعه است. از یک سو مشکلات برای توسعه مقصد ایجاد می‌کند و از سوی دیگر مبدأ را از عوامل توسعه تخلیه می‌کند.

### نظریه‌های تضادی مهاجرت و مسأله وابستگی جوامع

نظریه‌های وابستگی منطبق بر دیدگاه تضادی مهاجرت است. معتقدین به تضاد بر این باورند که علت‌های مهاجرت را نمی‌توان از اثرات آن جدا کرد، زیرا مهاجرت از یک سوی معلول توسعه نابرابر و از سوی دیگر عامل گسترش و تعمیق توسعه نابرابر است. اگر چه طرفداران این نظریه‌ها علت و معلول مهاجرت را در ارتباط با هم مورد مطالعه قرار می‌دهند، اما به هر جهت برای ارائه بهتر نظریه‌ها در بحث‌ها و پژوهش‌های خود علت‌ها و اثرات مهاجرت را جداگانه ارائه داده‌اند.

در علت یابی مهاجرت از روستا به شهر در کشورهای توسعه نیافته، این نظریه پردازان بیان می کنند که نخست باید به مسأله «عدم توسعه»<sup>(۱۴)</sup> توجه نمود و در این رابطه نابرابری ساختی و مکانی بین بخش های جامعه را در نظر گرفت. از آنجا که عدم توسعه و نابرابری ساختی و مکانی در توسعه کشورهای توسعه نیافته از شکل گسترش توسعه سرمایه داری در این کشورها ناشی می شود، لذا جابه جایی توده های جمعیت را در این کشورها باید در این رابطه مورد بررسی قرار داد. دو دسته عوامل برای بیان علت مهاجرت در نظر گرفته شده است: ۱- عوامل تغییر دهنده، ۲- عوامل رکودی. عوامل اول با نفوذ سرمایه داری در مناطق سنتی و ایجاد تغییر در تکنیک های تولیدی ارتباط دارد. تکنیک های جدید کارگر اضافی ایجاد می کند و آنها را مجبور به مهاجرت می نماید. عوامل رکودی زمانی عمل می کنند که رشد جمعیت از تولیدات کشاورزی پیشی می گیرد و نیروی کار اضافی را مجبور به مهاجرت می نماید. پس ماهیت مهاجرت روستائیان با انتقال ساختی روستاها در اثر ادغام در نظام سرمایه داری مرتبط است.<sup>(۱۵)</sup>

پس از آن که سرمایه داری وابسته در کشورهای توسعه نیافته تثبیت شد، مهاجرت افراد شکل خاصی را به خود می گیرد. نخست، مهاجرت همه افراد را در بر نمی گیرد بلکه بخشی از جامعه را وادار به جابه جایی از مکان خود می نماید. دوم، تصمیم به مهاجرت داوطلبانه نیست بلکه برای آنان که مهاجرت می کنند، شق دیگری برای زندگی وجود ندارد و در یک حالت اجبار قرار می گیرند. سوم، مهاجرت به جاهای نامعین نیست بلکه از روی الگویی خاص به مکان ها و بخش های خاصی از جامعه صورت می گیرد. چهارم، نیروی اجبار و تحرک کننده مهاجر صرفاً عامل اقتصادی بوده و اگر جز این باشد به صورت توده ای انجام نمی شود. پنجم، مهاجرت در این کشورها مهاجرت نیروی کار و کارگر است.<sup>(۱۶)</sup>

در کشورهای توسعه نیافته، سرمایه داری وابسته است که شرایط مهاجرت از مناطق روستایی به شهری را فراهم می آورد. یکی از خط مشی های سرمایه داری در این کشورها، گسترش صنایع وابسته و تمرکز هر چه بیشتر سرمایه های خارجی در

شهرهاست. همین خط مشی، عدم توجه به روستاها را به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه بوجود می‌آورد. اگر توجهی هم به روستاها می‌شود در جهت سرمایه‌داری کردن کشاورزی و همزمان با آن مکانیزه کردن آن بخش است. هر دو فرآیند سرمایه‌داری کردن و مکانیزه کردن کشاورزی، نیروی کار اضافی در زمین‌های روستایی بوجود می‌آورد. بنابراین، انباشت سرمایه در شهرها و مکانیزه شدن کشاورزی هر دو عامل دفع جمعیت از روستاهاست.<sup>(۱۷)</sup>

به طور کلی نظریه پردازان تضادی مهاجرت، با عنایت به بحث‌های وابستگی، مهاجرت در کشورهای توسعه نیافته را پدیده‌ای جدید در ارتباط با گسترش سرمایه‌داری وابسته در این کشورها می‌دانند. این نظریه پردازان به عامل دافعه جمعیت باور دارند و علت مهاجرت را عمدتاً نابرابری سطح توسعه وابسته بین شهر و روستا و توسعه یافتگی کشورهای پیشرفته و توسعه نیافتگی کشورهای عقب نگهداشته شده می‌دانند. در مجموع به علت تمرکز سرمایه‌های وابسته در شهرها و ایجاد تغییرات انتخابی در کشورهای وابسته، جمعیت مهاجرت از روستا به شهرها و از جهان توسعه نیافته به جهان توسعه یافته را آغاز می‌نماید.

در رابطه با اثرات مهاجرت بر روند توسعه جوامع توسعه نیافته، از نظر معتقدین به نظریه‌های تضاد و وابستگی، مهاجرت باعث تقویت وابستگی این کشورها می‌شود. در باور آنان، مهاجرت از یک سو عامل تقویت توسعه نیافتگی منطقه مهاجرت فرست و از سوی دیگر عامل ایجاد تشدید نارسایی‌های منطقه مهاجرپذیر است. با خروج مهاجران از منطقه مهاجر فرست، نیروی کار و در نتیجه تولیدات آن منطقه کاهش می‌یابد. مهاجرت، مناطق مهاجر فرست را از نیروی کار تخلیه می‌کند و باعث ایجاد الگوی نابرابر نیروی کار می‌گردد. این امر مناطق مهاجر فرست را از تحوّل اساسی به دور می‌کند زیرا محیط را از نیروی تحوّل‌زا تخلیه می‌نماید. در همین رابطه است که متوجه می‌شویم چرا مناطق مهاجر فرست توسعه نمی‌یابند. افراد فقیر روستایی در واقع هدایایی هستند که به منطقه شهر و سرمایه‌داری شهری عرضه می‌شوند. کار ارزان در شهرها توسط همین مهاجران به سرمایه‌داری شهری ارائه می‌گردد. کاهش نیروی کار

در مناطق مهاجر فرست، استفاده نادرست از منابع را موجب می‌شود و همین امر خود باعث بقاء و تداوم توسعه نیافتگی در مناطق مهاجر فرست می‌گردد. (۱۸)

مهاجران روستایی که به شهرها وارد می‌شوند، به علت نداشتن مهارت‌های مورد نیاز جامعه شهری در کارهای دون پایه جذب می‌گردند. از سوی دیگر مهاجران به دلیل نیازهای مالی مجبور به پذیرفتن کارهای دون پایه شهری هستند. از این جهت، کارگر مهاجر از یک فقر بیرون آمده به فقر دیگر وارد می‌گردد. مهاجران در مناطق مهاجر پذیر بسیار آسیب پذیر می‌باشند. آنان قشر خاصی از طبقه کارگر را به وجود می‌آورند که از بسیاری امتیازات محروم است.

مهاجران بر ساخت جامعه مهاجر پذیر اثرات مهمی می‌گذارند. خیل عظیمی از کارگران «بیکار» یا «نیمه بیکار» مهاجر در شهرهای کشورهای توسعه نیافته باعث تقویت هر چه بیشتر تولیدات سرمایه داری می‌گردند. سرمایه داران با استفاده از این موقعیت، سطح دستمزدها را پایین نگه می‌دارند، در نتیجه هزینه‌های تولید را پایین می‌آورند و سود بیشتری را عاید خود می‌کنند. از سوی دیگر، ارائه کارهای دون پایه به مهاجران عملاً شرایطی پدید می‌آورد که کارگران را به دو قشر تقسیم و سپس در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. در نتیجه، بوجود آمدن شرایط متضاد در بین کارگران، مانع از کسب آگاهی طبقاتی برای طبقه کارگر و کلاً بازدارنده جنبش‌های اجتماعی است. به طور کلی مهاجران به اقتصاد سرمایه داری جامعه مهاجر پذیر کمک می‌نمایند که البته این کمک در جهت هر چه بیشتر وابسته نمودن اقتصاد کشورهای عقب نگهداشته شده می‌باشد. (۱۹)

نظریه پردازان تضاد و وابستگی بر این باورند که محیط مهاجر پذیر مهاجران را در خود جای نمی‌دهد و آنها را عمدتاً در مناطق حاشیه‌ای قرار می‌دهند. وجود زاغه‌ها در شهرهای بزرگ جوامع توسعه نیافته خود دلیل بارز بر عدم جذب مهاجران است. مهاجران نه تنها در جوامع مقصد حل نمی‌شوند بلکه به صورت بیکاران، نیمه بیکاران و بیکاران پنهان در حاشیه جوامع اسکان می‌یابند. مهاجران در تضاد با منافع کارگران بومی قرار می‌گیرند و در جبهه نیروی کار ایجاد کشمکش می‌نمایند. همچنین به تدریج

خرده فرهنگ خاص خود را ارائه می‌دهند. به علت ایجاد اختلال در شبکه خویشاوندی، مهاجر مسیر توسعه طبیعی خود را نمی‌پیماید و لذا به لحاظ روانی از ویژگی بهنجار برخوردار نیست.

فرهنگ جدید جامعه مقصد آن چنان سر درگمی برای مهاجر ایجاد می‌کند که مهاجر اگر چه به ظاهر از بسیاری از ارزش‌های جدید تقلید می‌کند اما عملاً به «از خود بیگانگی»<sup>(۲۰)</sup> دچار می‌شود. این از خودبیگانگی است که در جوامع مقصد، مهاجران را به سوی اعتراض نسبت به محیط و روابط جدید وامی‌دارد. در بسیاری از کشورهای توسعه نیافته، مهاجران از نیروهای اصلی جنبش‌ها و انقلابات به شمار می‌آیند.

در دیدگاه تضادی مهاجرت و وابستگی، راه حل مسأله مهاجرت را نمی‌توان جدای از مسأله کلی راهبردهای توسعه مورد بررسی قرار داد. آنها بر این باورند که باید ابتدا نابرابری توسعه بین شهر و روستا، بین فقیر و غنی و بین کشورهای عقب‌نگهداشته شده و توسعه یافته را از میان برداشت تا سپس مسأله مهاجرت خود به خود از بین برود. به نظر آنها این امر امکان‌پذیر نیست مگر تغییرات ریشه‌ای در ساخت کشورهای توسعه نیافته و ارتباط آنها با کشورهای توسعه یافته اتفاق افتد. باید این کشورها از مدار توسعه وابسته خارج شوند و یک توسعه مستقل و درون‌زا را آغاز نمایند تا مهاجرت‌های بی‌رویه به طبع آن از بین برود.

### نقدی بر نظریه‌های تضادی مهاجرت

اگر چه نظریه‌های تضادی مهاجرت با پشتوانه نظریه‌های وابستگی مسأله مهاجرت در کشورهای پیرامونی را نسبت به دیدگاه کارکردی و نوسازی به نحوی جامع‌تر بررسی کرده، اما بر این دیدگاه نیز ایراداتی وارد نموده‌اند که محدودیت‌های دیدگاه مذکور را نمایان می‌سازد. منتقدان از زاویه‌های متفاوتی این دیدگاه را مورد انتقاد قرار داده‌اند که در اینجا جمع‌بندی انتقادات عرضه شده است.<sup>(۲۱)</sup>

نخستین انتقاد وارده این است که این دیدگاه به طور خیلی ساده اندیشی مهاجرت نیروی کار را ناشی از نظام بین‌المللی استثمار می‌داند. واقعیت امر آن چنان که این

نظریه پردازان بیان می‌کنند نیست زیرا مسأله اگر چنین بود که یک محیط دائماً استثمار شود و فرستنده نیروی کار به محیط دیگری باشد، و از سوی دیگر محیط دوّم استثمار کننده و دریافت کننده نیروی کار باشد، بنابراین پس از مدتی باید محیط مبدأ، خالی از سکنه و سرمایه، و محیط مقصد مملو از جمعیت و محل تمرکز سرمایه باشد. در واقع وضعیت چنین نیست و تحت شرایطی خاص سرمایه به مبدأ رفته و در حالت عادی مبدأها خالی از سکنه نمی‌شوند بلکه بخشی از نیروی کار مازاد مبدأ از بخش سنتی به بخش نوین در همان محدوده مبدأ جذب می‌گردد.

انتقاد دوّم این که خط مشی سرمایه‌داری در کشورهای پیرامونی ایستا و ساکن نیست بلکه دائم در حال تغییر است. این که بگوییم خط مشی صنعتی کردن و تمرکز سرمایه‌ها در شهرها عامل مهاجرت روستائیان به شهرها بوده است، یک دید ساده بینانه نسبت به نفوذ سرمایه‌داری در کشورهای پیرامونی است. با توسعه سرمایه‌داری در غرب، خط مشی‌های نفوذ سرمایه‌داری در جهان پیرامونی هم تغییر کرده و لذا اثرات آن بر مهاجرت نیز متفاوت بوده است. در دوران «وابستگی جدید» که بر اساس نفوذ فعالیت شرکت‌های چند ملیتی است، سرمایه‌داری در بخش کشاورزی به طور مستقیم وارد عمل شده و گسترش دامنه فعالیتش در این بخش عامل دافعه جمعیت روستایی از روستاها می‌گردد. بنابراین نه تنها صنعتی شدن و تمرکز سرمایه در شهرها باعث مهاجرت می‌گردد بلکه صنعتی شدن کشاورزی و گسترش سرمایه در بخش کشاورزی خود نیز عامل تعیین کننده در مهاجرت است.

انتقاد سوم در ارتباط با اثرات مهاجرت است. در این رابطه باید گفته شود که این کارگران مهاجر نیستند که به سادگی تنظیم کننده اشتغال در شهرهای بزرگ و یا صرفاً وسیله‌ای در دست بورژوازی برای افزایش «نیروی ذخیره صنعتی» می‌باشند. نیروی ذخیره صنعتی در اثر مکانیزم خاصی بوجود می‌آید و سپس افزایش می‌یابد. اگر چه سرمایه‌داری در شهرها استفاده‌های زیادی از وجود مهاجران می‌برد، اما با توجه به ویژگی سرمایه‌داری، در شهرها همیشه نیروی ذخیره صنعتی وجود دارد و سرمایه‌داری نگران کمبود کارگر بیکار نیست.

انتقاد چهارم آن که درست است که مهاجران در ابتدای ورود به شهرهای بزرگ به علت ناآشنایی با مهارت‌های مورد نیاز زندگی شهری در مشاغل حاشیه‌ای و دون پایه به کار مشغول می‌شوند، اما بررسی‌های مختلف نشان داده که با تمام محدودیت‌های موجود برای مهاجران، حداقل نسل دوم مهاجران به تحرک‌های اجتماعی دست می‌یابند. در اینجا سرمایه‌داری عامل محدودکننده است اما سایر عوامل از قبیل حفظ روابط خویشاوندی بین مهاجران باعث انتقال مهارت‌ها از مهاجران قدیم به مهاجران جدید است. مطالعات متعددی در مورد مشاغل مهاجران نشان داده که در بسیاری موارد مهاجران وابسته به قومی خاص انحصار شغلی ایجاد نموده که صرفاً از پیوندهای قومی سرچشمه می‌گیرد.

انتقاد دیگر این که باید اظهار داشت که اگر قرار باشد برای حل مسأله مهاجرت از دیدگاه تضادی مهاجرت به نسخه نظریه‌های وابستگی متکی باشیم و به امید شفای عاجل بنشینیم، به نظر می‌رسد که معضل مهاجرت در سطح یک کشور حل شدنی نباشد و به تحوّل در نظام جهانی نیاز باشد. حال آن که هدف از بررسی مهاجرت این است که راه کارهای عملی برای آن پیدا شود. این که نظام و رابطه نابرابر بین کشورها باید در سطح جهانی بر هم بخورد تا مهاجرت خود به خود متوقف شود، همان بحث‌های ایده‌آلیستی است که هیچگاه به جایی نمی‌رسد. بررسی ساخت و تحرک جمعیتی برخی از کشورها نشان داده است که در ارتباط با قطع وابستگی از نظام سرمایه‌داری جهانی در یک کشور می‌توان مهاجرت از روستا به شهر را کاهش داد و به انتظار تحوّل در سطح کل جهان نماند. اگر کشورهای پیرامونی بتوانند وابستگی خود را به کشورهای مرکز کاهش بدهند و کلاً در مسیر خوداتکایی قدم بردارند و ضمناً تفاوت سطح توسعه شهر و روستا را کاهش بدهند، می‌توان انتظار داشت که مهاجرت‌ها را به حداقل برسانند.

### نظریه‌های سیستمی مهاجرت و توسعه نظام جهانی

همانطور که ملاحظه شد، نظریه‌های کارکردی و نوسازی، مهاجرت را در کشورهای

پیرامونی یک عمل داوطلبانه می‌دانند که به علت نوسازی‌های ایجاد شده در این جوامع بوجود می‌آید و ضمناً امری است کاملاً طبیعی. از سوی دیگر، نظریه پردازان این گروه، صنعتی شدن و نوسازی را بدون مهاجرت غیرممکن می‌دانند. در مقابل، نظریه‌های تضادی و وابستگی، مهاجرت را امری اجباری می‌دانند که بر اساس عدم توسعه یک محیط نسبت به محیط دیگر و وابستگی بخش غیر سرمایه‌داری به بخش سرمایه‌داری بوجود می‌آید. مهاجرت از نظر اینان یک امر کاملاً استثماری است و ادامه آن باعث گسترش هر چه بیشتر عدم توسعه می‌گردد. و بالاخره این که هر دو دیدگاه بینشی محدود نسبت به مهاجرت در کشورهای پیرامونی دارند.

اصولاً برای تبیین فرآیند مهاجرت در کشورهای پیرامونی احتیاج به نظریه خاصی است که از یک سوی قوانین مربوط به توسعه این پدیده را بیان کند، و از سوی دیگر اعتبار آن قوانین به گونه‌ای باشد که با استفاده از آنها بتوان پدیده مورد نظر را کنترل نمود. برای این که بحث مهاجرت در اینگونه جوامع جامع باشد باید مسأله مهاجرت را در یک بعد وسیع اجتماعی قرار دهیم تا از یک سوی ارتباط بین ساخت‌های خرد و کلان قابل تبیین باشد و از سوی دیگر کنش متقابل بین بخش‌های «سنتی» و «نوین» نمایان گردد.

حرکت جمعیت در کشورهای پیرامونی نتیجه یک فرآیند تحوّل ساختی است. این حرکت خواه در اثر فشارهای اقتصادی یا سیاسی پدید آید، خواه برای کل جمعیت یا بخشی از آن مصداق داشته باشد، در هر حال مسأله انتقال در نظام اجتماعی مطرح است. لذا نخست باید دید چه ساختی چگونه تحوّل پیدا می‌کند که حاصل آن حرکت جمعیت است. ساخت اجتماعی که بر کشورهای پیرامونی مسلط است در قالب سه مفهوم قرار می‌گیرند: ۱- اقتصاد جهانی، ۲- شکل‌بندی اجتماعی، ۳- نظام‌های تولیدی. شکل مهاجرت در کشورهای پیرامونی را نمی‌توان جدای از فهم و درک پویایی این سه ساخت مورد مطالعه قرار داد. (۲۲)

یک نظام اجتماعی می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از اجزای در حال کنش متقابل با یکدیگر با خصوصیات و روابطشان تعریف شود. بنابراین، یکی از کارهای اصلی

مفهوم‌بندی پدیده به عنوان یک سیستم، تشخیص اجزای اصلی در حال کنش متقابل، ویژگی‌ها و روابطشان است. وقتی این کار انجام شود، به زودی روشن می‌گردد که یک سیستم نه در خلاء بلکه در یک محیط خاص کار می‌کند. برای هر سیستم معینی، این محیط شامل مجموعه تمام اشیایی است که تغییر در ویژگی هر کدام بر سیستم اثر داشته و همچنین آن اشیایی که ویژگی‌هایشان به وسیله رفتار یک سیستم تغییر می‌کند.

در حال حاضر، اقتصاد جهانی به گونه‌ای است که یک فرآیند واحد بر تولید جهان حاکم است که در این روند کشورهای مرکز قسمت اعظم مازاد تولید شده در کشورهای پیرامونی را به خود اختصاص می‌دهند. هر کشور پیرامونی دارای شکل‌بندی اجتماعی ویژه‌ای است که در اثر نفوذ سرمایه‌داری در مرحله‌ای خاص، آمیزه‌ای از نظام‌های تولیدی مختلف را ایجاد می‌نماید. بر پایه ویژگی‌های سرمایه‌داری جهانی که در مرحله انحصاری قرار دارد تمایل عمومی سرمایه‌داری به گونه‌ای است که در کشورهای پیرامونی نفوذ کرده و در بخش‌های مختلف سرمایه‌گذاری می‌کند. نفوذ سرمایه‌داری در کشورهای پیرامونی جهان، در مراحل مختلف، متفاوت است. نخست سرمایه‌داری به بخش‌های معدن و صنعت نفوذ کرده و در آن بخش‌ها سرمایه‌گذاری می‌نماید که حاصل آن ایجاد توسعه ناموزون در این دو بخش می‌گردد. سپس در مراحل بعدی به بخش کشاورزی نفوذ کرده و حتی در درون بخش کشاورزی هم توسعه ناموزون ایجاد می‌کند. توسعه ناموزون معلول نابرابری توزیع منابع طبیعی در مملکت نیست بلکه نتیجه منطق انباشت سرمایه به صورت نابرابر در بخش‌ها و مناطق مختلف است. فرآیند انباشت سرمایه در کشورهای پیرامونی، فرآیند طبیعی توزیع جمعیت را بر هم می‌زند. در مرحله‌ای که سرمایه‌داری در بخش‌های صنعت و معدن سرمایه‌گذاری می‌نماید عملاً شهرها از روستاها جلو افتاده و بخش کشاورزی تحوّل ساختی‌کنندگی را تجربه می‌کند. این عدم توازن در انباشت سرمایه جمعیت را از بخش روستایی به شهرها سوق می‌دهد. از سوی دیگر، در مراحل بعدی که سرمایه‌داری به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی تمایل نشان می‌دهد، توسعه به صورت مکانیزه

انجام می‌گیرد و تکنولوژی بیشتر سرمایه بر است تا کاربرد. در این مرحله، باز نوع توسعه در بخش کشاورزی و روستایی جمعیتی از روستاییان را از زمین جدا و روانه شهر می‌کند. در اینجا، نظام تولیدی جدید (نظام سرمایه‌داری) وارد یک شکل‌بندی اجتماعی شده و فرآیند تولید سایر نظام‌ها را بر هم می‌زند. از سوی دیگر، به لحاظ ماهیت سرمایه‌داری که دائماً در حال گسترش است، زمین‌های بیشتری در دست عده‌ای محدود تمرکز پیدا می‌کند و در مقابل دهقانان بیشتری در زمین‌های کمتری تجمع می‌یابند. نظام سرمایه‌داری در موضع مسلط قرار گرفته و از سایر شیوه‌های تولیدی سوء استفاده می‌کند. سرمایه‌داری در این مرحله روابط تولیدی ماقبل سرمایه‌داری را حفظ می‌کند. در بخش روستایی، نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری، نیروی کار لازم را برای توسعه سرمایه‌داری کشاورزی عرضه می‌کند. عرضه نیروی کار، با حداقل دستمزد است زیرا کارگر روستایی، قسمتی از هزینه باز تولید نیروی کار خود را در بخش معیشتی بدست می‌آورد و لذا سرمایه‌دار مجبور نیست کل هزینه باز تولید نیروی کار را پرداخت کند. از این رهگذر، سرمایه‌داری به باز تولید خود از طریق «نیمه کارگران» روستایی کمک می‌کند. بخش سرمایه‌داری قادر به جذب تمام نیروی کار آماده در روستا که در زمین‌های کوچک تجمع یافته‌اند نیست لذا بخش بزرگی از دهقانان مجبور می‌گردند از روستا مهاجرت کنند. چون وضعیت در کل روستاها مشابه است لذا روستاییان به سمت شهرها مهاجرت می‌کنند.

در اثر نوع توسعه خاصی که در شهرهای کشورهای پیرامونی وجود دارد و به لحاظ عدم وجود مهارت‌های مورد نیاز شهرها در بین مهاجران روستایی، مهاجران در بخش‌های خاصی جذب می‌شوند. یکی از مهم‌ترین بخش‌ها، بخش ساختمان سازی است که عمده‌ترین بخش در حال گسترش در اقتصاد کشورهای پیرامونی است و به نیروی کار غیر ماهر نیاز دارد. همچنین بخش دیگری در اقتصاد شهری جهان پیرامونی وجود دارد به نام «بخش غیر رسمی»<sup>(۲۳)</sup> که در خدمت سرمایه‌داری است و هم در زمینه تولید و هم توزیع و مبادله کالاها فعالیت دارد. در زمینه تولید عمدتاً بخش غیر رسمی تولیدکننده «خرده کالایی»<sup>(۲۴)</sup> است که هم در بخش سنتی و هم در بخش نوین

شهری محصولات را برای مبادله در بازار تولید می‌کند. مؤسسات این بخش، به صورت کارگاه‌های کوچکی هستند که تولید آنها در سطح انبوه نمی‌باشد. کارگرانی که در این بخش کار می‌کنند به مهارت زیادی نیاز ندارند. قسمتی از روستاییان مهاجر به صورت کارگران ساده در این بخش تولیدی به کار مشغول می‌شوند که البته نسبت به کارگران سایر بخش‌های تولیدی از دستمزد پایین‌تری برخوردارند. در سطح توزیع و مبادله، افراد در این بخش معامله‌گران خرده‌پایی هستند که کالاها را دست به دست می‌کنند و از این راه سودی به چنگ می‌آورند. این نوع مبادلات با کمترین سرمایه قابل شروع و در مراحل بعدی قابل گسترش می‌باشد. در کلیه مراحل تقریباً مهاجر نیازی به داشتن تخصص ندارد لذا به همین علت و همچنین به علت نیاز به سرمایه کم، بسیاری از مهاجران در شهرها جذب فعالیت‌های توزیعی و مبادله‌ای این بخش می‌گردند.

مهاجران نهایتاً به شهرهایی می‌روند که امکان اینگونه فعالیت‌ها در آنها بیشتر باشد. بدون شک در کشورهای پیرامونی، «شهرهای اصلی»<sup>(۲۵)</sup> محل چنین فعالیت‌هایی می‌باشند و در واقع مقصد مهاجران هستند. شهر اصلی شهری است که اندازه آن بیش از دو برابر بزرگترین شهر قبل از خودش باشد. شهرهای اصلی به لحاظ ساخت پیچیده‌ای که دارند، مهاجران را به راحتی در خود جذب و حل نمی‌نمایند. وجود زاغه‌ها در شهرهای اصلی نشانگر زندگی حاشیه‌ای مهاجران است. مهاجران همانطور که از لحاظ فیزیکی در وضعیت حاشیه‌ای قرار دارند، از لحاظ اجتماعی هم در یک وضعیت فرهنگی مجزا قرار دارند که در بسیاری موارد به از خودبیگانگی دچار می‌شوند. بخش عظیمی از مهاجران به خیل بیکاران یا نیمه بیکاران شهری می‌پیوندند که این امر خود باعث تقویت منبع کار ارزان در شهرها می‌شود. در اینجا است که سوداگران شهری از این مسأله سوء استفاده کرده از وجود این نوع کارگران بهره‌افر می‌برند.

شهر به عنوان یک خرده سیستم در نظام کلی کشورهای پیرامونی مطرح است. شهر محل سازنده سلسله مراتب تخصصی است. به دیگر سخن، شهر مکانی است که در آن همه سعی در فروش مهارت‌های تخصصی خود دارند. هر چه مهارت، تخصصی‌تر باشد، تقاضای بیشتری برای آن وجود دارد و بنابراین قیمت بیشتری را به بازار

می تواند تحمیل کند. بر این اساس، مهاجری سواد و ناآگاه، در پایین ترین سطح سلسله مراتب شهری قرار می گیرند. در اینجا یک قضیه فرعی استنتاج می شود: هر چه شخص مهاجر به نقطه بالاتری از سلسله مراتب شهری صعود کند، احتمال تسلیم وی به شیوه های زندگی شهری بیشتر و احتمال بازگشت وی به موجودیت روستا کمتر می شود. تحرک عمودی مهاجران در سلسله مراتب، غالباً با تغییرات در محل سکونت شهر همراه بوده است. این امر بدون شک تابعی از افزایش درآمد می باشد ولی به طور تنگاتنگی به طول مدت اقامت در شهر بستگی دارد. (۲۶)

در رهیافت سیستمی، توجه بر این نکته است که منابع طبیعی در کشورها و مناطق مختلف جهان به صورت ناموزونی توزیع گردیده که در نتیجه با اختصاص دادن سرمایه های صنعتی و سرمایه گذاری مختلف در ارتباط است. با این وجود، به مجرد این که سرمایه انباشت شود، سعی می کند که از تخصیص منابع طبیعی مستقل باشد، زیرا منابع طبیعی را خیلی راحت می توان برای تصفیه و توزیع مجدد به جایی دیگر انتقال داد. در نتیجه، نابرابری اولیه در توزیع ثروت و سرمایه بدتر می گردد. این امر به تمرکز ثروت و قدرت در دست شرکت های ملی و بین المللی که قادرند بازار را دستکاری نمایند، منجر می شود. تمرکز ثروت و قدرت در دست گروهی خاص و مکان هایی ویژه، جمعیت را به همان مراکز جذب می نماید.

در میان سایر عوامل اقتصادی که بر جریان مهاجرت اثر می گذارند می توان از میزان رشد اقتصادی، سطوح بیکاری، نوسانات دوری و فصلی تقاضای کار، تفاوت های نسبی درآمد سرانه در کشورها و مناطق مختلف، و تا حدود کمتری دسترسی به مسکن و سایر خدمات همچون آموزش، بهداشت و تفریحات را نام برد. باید تفاوت بین مهاجرت خالص و ناخالص معین گردد. بدست آوردن یا از دست دادن خالص جمعیت از طریق مهاجرت بین مناطق با سطوح توسعه اقتصادی متفاوتی اتفاق می افتد.

عده ای از جامعه شناسان توسعه با دیدگاه سیستمی بر این باورند که به طور کلی ۴ خرده سیستم از لحاظ توسعه در نظام جهانی وجود دارد که درجات مختلف توسعه اقتصادی و صنعتی دارند و لذا در ارتباط با مهاجرت های داخلی و خارجی با یکدیگر

متفاوت هستند. خرده سیستم اول، خصوصیات جوامع ماقبل صنعتی را نشان می‌دهد، خرده سیستم دوم جوامع در حال صنعتی شدن است، خرده سیستم سوم بیانگر جوامع صنعتی می‌باشد و بالاخره خرده سیستم چهارم همان کشورهای فراصنعتی است. مفهوم خرده سیستم‌ها برای درک مهاجرت بسیار مهم است. خرده سیستم اول به وسیله مهاجرت داخلی که باعث افزایش شهری شدن و در نتیجه سطح بالای مهاجرت به خارج می‌گردد، مشخص می‌شود. در خرده سیستم دوم سطوح بالای مهاجرت‌های داخلی و خارجی که شامل مهاجرت از روستا به شهر و بین شهری است، وجود دارد. خرده سیستم سوم، شامل هم مهاجرت به خارج از کشور و هم مهاجرت‌پذیری از خارج کشور می‌باشد. مضافاً این که در این خرده سیستم مهاجرت‌های بین شهری هم اتفاق می‌افتد. در خرده سیستم چهارم، حد میانه‌ای از مهاجرت به خارج و مهاجرت‌پذیری از خارج وجود دارد که تغییرات اندکی را در میزان جمعیت بوجود می‌آورد. در جدول ۱-۵ هر چهار خرده سیستم با یکدیگر مقایسه و نشان داده شده که تفاوت در عوامل توسعه باعث تفاوت در مهاجرت هر کدام از این خرده سیستم‌ها می‌گردد. (۲۷)

در برخورد سیستمی با مهاجرت در نظام جهانی باید مسأله مهاجرت‌های داخلی و بین‌المللی را در یکدیگر ادغام و به صورت یک کلیت دید. در واقع، حرکات جمعیتی داخلی و بین‌المللی یک پاسخ پیچیده به شرایط مختلف جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در سطح جهانی، تعیین‌کنندگی عامل اقتصادی مهاجرت توأم با کنترل‌های سیاسی و اداری ترکیب شده و الگوهای اصلی را تعیین می‌کند. حرکات بین‌المللی سرمایه و کار، بازتاب یک مبادله وسیع جهانی کالاها و خدمات و تعادل‌های داد و ستدی حاصله می‌باشد. نابرابری‌های ثروت و قدرت، نرخ‌های متفاوت سرمایه‌گذاری و رشد جمعیت، توأم با افزایش سهولت حمل و نقل، فشارهای سنگینی را بر کشورهای پیرامونی در جهت مهاجرت‌های بین‌المللی وارد می‌آورد. مجموعه این عوامل، ویژگی‌های مهاجرت در کشورهای پیرامونی را نمایان می‌سازد. (۲۸) کشورهای مرکز نیز در ارتباط با مهاجرت‌های پیرامونی درگیر هستند. در کل، مهاجرت‌ها درون

جهان پیرامونی و یا بین جوامع پیرامونی و مرکز از طریق کاهش نابرابری بین روستا و شهر و در سلسله مراتب شهری و بین کشورهای پیرامونی و مرکز کاهش خواهد یافت.

جدول ۱-۵ مقایسه سطوح توسعه و نحوه مهاجرت در چهار خرده سیستم در نظام جهانی

| ردیف | خرده سیستم پیش صنعتی  | خرده سیستم در حال صنعتی   | خرده سیستم صنعتی  | خرده سیستم فراسنعتی   |
|------|---|---|---|---|
| ۱    | تولید ناخالص ملی پایین، قدرت سیاسی ضعیف، وابستگی شبه استعماری | تولید ناخالص ملی متوسط، قدرت سیاسی متوسط، سابقه نیروی امپریالیستی                   | تولید ناخالص ملی متوسط، قدرت سیاسی متوسط، سابقه وابستگی استعماری  | تولید ناخالص ملی بسیار بالا، قدرت سیاسی برتر، وضعیت امپریالیستی                   |
| ۲    | صدور مواد خام، صنعت توریسم، کارگاه‌های سنتی                   | صدور مواد خام، کالا و خدمات   | صدور کالا و خدمات   | در پی خودکفایی، رقابت در صدور کالا با سایر کشورها                                 |
| ۳    | جذب مقدار کم سرمایه‌های خارجی                                 | جذب سرمایه‌گذاری اساسی از خارج  | جذب سرمایه از خارج، سرمایه‌گذاری در خارج                          | صدور سرمایه‌های کلان  |
| ۴    | صنایع عقب مانده، اکثر نیروی کار در بخش یک                     | گسترش بخش‌های ۲ و ۳، کاهش روزافزون نیروی کار  | ادامه صنایع بخش ۲، گسترش بخش ۳، تجمع نیروی کار در بخش ۲           | رشد سریع بخش ۲، رشد متوسط بخش ۳، کاهش بخش یک                                      |
| ۵    | رشد سریع جمعیت، میزان بالای موالید                            | رشد جمعیت، میزان متوسط موالید   | رشد کند جمعیت، میزان موالید پایین                                 | رشد بسیار کم جمعیت، میزان موالید پایین  |
| ۶    | آموزش اختیاری، تعداد محدود دانش‌آموز و دانشجو                 | آموزش اجباری، تعداد مناسب دانش‌آموز و دانشجو  | آموزش اجباری، تعداد مناسب دانش‌آموز و دانشجو                      | آموزش اجباری، تعداد دانشجوی زیاد در شهرها   |
| ۷    | تحرك محدود روبه بالا  | تحرك اساسی رو به بالا   | تحرك رو به بالا در اثر گسترش فرصت‌های آموزشی                      | تحرك شدید رو به بالا و پایین به علت باز بودن سیستم                                |
| ۸    | سطح بالای بیکاری  | سطح پایین بیکاری  | سطح متوسط بیکاری  | سطح بالای بیکاری، بازنشستگی زودرس   |
| ۹    | اتحادیه‌های ضعیف، عدم وجود تأمین اجتماعی                      | اتحادیه‌های حرفه‌ای متوسط، تأمین اجتماعی محدود                                      | سطح بالای اتحادیه‌های حرفه‌ای، تأمین اجتماعی قوی از سوی دولت      | سطح بالای اتحادیه‌های حرفه‌ای و علمی، تمرکز تأمین اجتماعی                         |
| ۱۰   | سطح بالای مهاجرت، کاهش جمعیت روستایی، مهاجرت از روستا به شهر  | سطح بالای مهاجرت داخلی و خارجی، افزایش جمعیت، مهاجرت از روستا به شهر و شهر به روستا | سطح بالای مهاجرت به داخل و خارج کشور، کاهش جمعیت، مهاجرت بین شهری | مهاجرت به داخل و خارج کشور به طور مساوی، ثبات در جمعیت، مهاجرت‌های داخلی بین شهری |

## نتیجه‌گیری

آنچه از بحث‌های این فصل نتیجه گرفته می‌شود بر پایه این اصل است که در کشورهای پیرامونی بین فرآیند توسعه و پدیده مهاجرت یک کنش متقابل وجود دارد. در رابطه با این نکته باید توجه نمود که هیچکدام از این دو پدیده تقدمی بر دیگری ندارد. به دیگر سخن نمی‌توان گفت که نخست فرآیند توسعه شروع شده و سپس به دنبال آن مهاجرت‌ها صورت گرفته و یا برعکس ابتدا مهاجرت‌های مختلف صورت گرفته و به دنبال آن توسعه در این جوامع بوجود آمده است. آنچه مسلم است، هم توسعه این کشورها، مهاجرت‌ها را دامن زده است و هم مهاجرت‌ها بر ابعاد و پیچیدگی توسعه افزوده است.

از آنجا که جامعه‌شناسان پدیده‌های اجتماعی را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار می‌دهند و هر چند نفر جامعه‌شناس بر روی یک دسته عوامل توافق دارند، در رابطه با بررسی مهاجرت و ارتباط آن با مسأله توسعه نیز چنین است. در جامعه‌شناسی مهاجرت، سه دسته جامعه‌شناس وجود دارد که پدیده مهاجرت را با توجه به دیدگاه‌های رایج نظری در جامعه‌شناسی و با تأکید بر اصول متداول مورد بررسی قرار می‌دهند. از سوی دیگر، در جامعه‌شناسی توسعه نیز سه دیدگاه وجود دارد که با عنایت به نظریه‌های مسلط در جامعه‌شناسی، پدیده توسعه در کشورهای پیرامونی را به طور متفاوتی تبیین می‌کنند. در یک بررسی تطبیقی از دیدگاه‌های رایج در جامعه‌شناسی مهاجرت و توسعه، ملاحظه گردیده که اگر قرار باشد پدیده مهاجرت را در ارتباط با تبیینات موجود در مورد توسعه مطالعه نمود، هر دیدگاه جامعه‌شناسی مهاجرت با یک دیدگاه جامعه‌شناسی توسعه انطباق پیدا خواهد کرد. لذا در فرآیند انطباق دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسی مهاجرت با جامعه‌شناسی توسعه، سه دیدگاه بر پا گردیده است: ۱- دیدگاه کارکردی - نوسازی، ۲- دیدگاه تضادی - وابستگی، ۳- دیدگاه سیستمی - توسعه جهانی

هر کدام از دیدگاه‌های ذکر شده به علت‌ها و اثرات مهاجرت به سبک و سیاق خاصی توجه دارند. در دیدگاه کارکردی - نوسازی عمدتاً با برهم خوردن تعادل در

جامعه به عنوان علت اصلی بوجود آمدن مهاجرت در اثر فرآیند نوسازی تأکید می‌گذارند و آن را امری کاملاً طبیعی و بهنجار در نظر می‌گیرند. ضمناً مهاجرت را پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر می‌دانند زیرا جامعه در روند نوسازی خود به هر جهت مجبور به تغییراتی در نظام اجتماعی است و مهاجرت مکانیسمی برای بازگرداندن تعادل از دست رفته به جامعه است. پس جای هیچگونه نگرانی در مورد پدیده مهاجرت نیست. اما برای این که جامعه بتواند کنترل تغییرات اجتماعی را داشته باشد، بهتر است که مهاجرت‌ها را سمت و سو دهد و یا به دیگر سخن ساماندهی نماید و با یک برنامه‌ریزی در فرآیند نوسازی، مهاجران را به مکان‌هایی گسیل دارد که به نیروی انسانی نیاز است تا توزیع بهنجار در این زمینه مجدداً بر جامعه حاکم شود. (۲۹)

در دیدگاه تضادی - وابستگی چنین بحث می‌گردد که رابطه نامتعادل بین کشورهای پیشرفته و کشورهای عقب نگهداشته شده باعث می‌گردد تا سرمایه‌های وابسته در مناطقی خاص (عمدتاً شهرها) از کشورها عقب نگهداشته شده متمرکز گردند و در نتیجه مناطق زیادی (عمدتاً روستاها) فراموش گردند که خود این امر باعث عقب‌ماندگی شدید مناطق روستایی می‌گردد و به دنبال آن حرکت جمعیت از مناطق عقب نگهداشته شده به مناطق تجمع سرمایه صورت می‌گیرد. در واقع وابستگی مهاجرت می‌آورد و مهاجرت وابستگی شدیدتری برای جامعه به ارمغان می‌آورد. در باور این جامعه‌شناسان، به هیچ وجه مهاجرت پدیده‌ای بهنجار نیست و فقط محصول سلطه کشورهای توسعه یافته بر تعدادی از کشورها است. برای رهایی کشورهای عقب نگهداشته شده از این معضل اجتماعی باید نخست رابطه وابستگی با کشورهای توسعه یافته قطع گردد و سپس توزیع سرمایه‌ها در سطح مملکت به شکل متعادلی در آید تا به دنبال آن پدیده مهاجرت مانند بسیاری از دیگر معضلات اجتماعی بر طرف گردد. در این رابطه کمک‌های خارجی نه تنها مرحمی بر زخم نیست بلکه بر عکس مانع از بهبود این بیماری اجتماعی می‌گردد.

در دیدگاه سیستمی - توسعه جهانی مسأله مهاجرت در کشورهای پیرامونی در دو

بعد خرد و کلان در چارچوب نظام جهانی و خرده نظام‌های تشکیل دهنده آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در باور این دیدگاه، یک سیستم توسعه بر جهان حاکم است که توسعه ناموزون بین کشورهای مرکز و پیرامون را تنظیم می‌نماید. این توسعه ناموزون حاصل مکانیزم نفوذ سرمایه‌داری کشورهای مرکز و مناطق پیش سرمایه‌داری کشورهای پیرامونی است. در اثر این فرآیند، ناموزونی توسعه هم بین کشورهای مرکز و پیرامون و هم در درون کشورهای پیرامون رخ می‌دهد. در نتیجه، جمعیت هم در درون کشورهای پیرامونی مهاجرت می‌کند (عمدتاً از روستاها به شهرها کوچک و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ) و هم از کشورهای پیرامونی به کشورهای پیرامونی توسعه یافته‌تر (البته توسعه از نوع وابسته) و نهایتاً به کشورهای مرکز حرکت می‌نماید. در واقع ماهیت توسعه در نظام جهانی علت اصلی مهاجرت است و حاصل آن تخلیه نیروی کار از مناطق پیرامونی و تجمع نیروی کار اضافی در مناطق مرکز می‌باشد. برای رفع چنین معضل اجتماعی محققان و پژوهشگران در این دیدگاه بر این باورند که باید کشورهای پیرامونی با تشکیل تعاونی‌هایی بین خود، کاستی‌های یکدیگر (سرمایه، تکنولوژی، نیروی انسانی) را برطرف نموده و رابطه‌های موزونی را در درون کشورهای خود بوجود آورند و هم زمان به تقویت خود به شکل مجموعه چندین کشور پیرامونی در مقابل نفوذ سرمایه‌داری جهانی بپردازند تا در نظام جهانی سلطه به وزنه‌ای تبدیل گردند. در این حالت اگر مهاجرتی هم صورت گیرد به خاطر کاهش کاستی‌های اولیه است و پس از مدتی از بین خواهد رفت.

همانطور که ملاحظه می‌گردد، جامعه‌شناسان در هر سه دیدگاه رابطه تنگاتنگی بین مهاجرت و توسعه می‌بینند. به هر جهت توسعه به دنبال خود مهاجرت را دارد و مهاجرت بر فرآیند توسعه اثر می‌گذارد. به دیگر سخن، در فرآیند توسعه، مهاجرت پدید می‌آید و از آن گریزی نیست، اما نکته اینک این پدیده برای توسعه مثبت یا منفی است جای بحث دارد و این امر بستگی به شاخص‌هایی دارد که در ارزیابی، جامعه‌شناسان به کار می‌گیرند. آنچه مهم است این است که مهاجرت را باید به صورت واقعی در نظر گرفت که توسعه در قرن بیستم آن را تشدید کرده و مهاجرت‌های

معاصر در جهان در توسعه جوامع نقش تعیین کننده داشته است. باید این واقعیت ها را به شکل عملی مورد بررسی قرار داد و راه کارهای عملی برای آنها ارائه داد تا هم مهاجرت را بتوان کنترل کرد و هم توسعه را منطقی نمود.



## ■ منابع و پی‌نویش‌ها

1- Bacon, Lloyd "Poverty Among Inter-regional Rural - to Urban Migrants", *Rural Sociology*, Vol. 36, No. 2, 1971.

2- Equilibrium.

۳- لهسائی‌زاده، عبدالعلی، «دیدگاه‌ها در جامعه‌شناسی مهاجرت روستا به شهر» در نظریات مهاجرت، گرد آورنده عبدالعلی لهسائی‌زاده. شیراز: انتشارات نوید، صص ۲۷-۷، ۱۳۶۸.

4- Goldscheider, Calvin, *Population, Modernization and Social Structure*, New York: Little and Brown, 1971.

5- Absorption.

6- Assimilation.

7- Integration.

8- Eisenstadt, S.N., *The Absorption of Immigrants*. Glencoe, Ill: The Free Press, 1954.

9- Internalization.

10- Adaptation.

11- Richmond, A.H. and P.P. Veram. "The Economic Adaptation of Immigrants: A New Theoretical Perspective", *International Migration Review*". Vol. 12, No. 1, 1978.

12- Upward Social Mobility

۱۳- لهسائی‌زاده، عبدالعلی، ص ۱۱.

14- Underdevelopment.

15- Portes, Aleyandro, "Migration and Underdevelopment", *Politics and Society* Vol.8 No. 1, 1978.

16- Amin, Samir, "Modern Migration in Western Africa", in Samir Amin (ed) *Modern Migration in Western Africa*, Oxford: Oxford University Press, 1974.

۱۷- لهسائی‌زاده، عبدالعلی، ص ۱۶.

18- Amin Samir, pp. 104-105.

19- Castles, Stephen and Godula Kosack, "The Function of Labor Immigration in Western European Capitalism", *New Left Review*, May-June 1972.

20- Alienation.

۲۱- تقوی، نعمت‌الله، مهاجرت‌های روستا - شهری. تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۷۱، صص ۷۹-۸۱.

۲۲- لهسائی‌زاده، عبدالعلی، صص ۲۱-۲۵.

23- Informal Sector.

24- Petty Commodity.

25- Prime-city:

۲۶- موبوگنج، آکین‌آل، «رهیافت سیستمی در مورد یک نظریه مهاجرت روستا-شهری»، برگردان حمید خضر نجات، در نظریات مهاجرت، گردآورنده: عبدالعلی لهسائی‌زاده. شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۶۸، صص ۱۷۵-۱۴۷.

27- Richmond, A.H. and R.P. Verma, "The Economic Adaptation of Immigrants: A New Theoretical Perspective", *International Migration Review*. Vol. 12, No. 1, Spring 1978.

۲۸- وحیدی، پریدخت، مهاجرت بین‌المللی و پیامد آن، تهران: وزارت برنامه بودجه، ۱۳۶۴.

۲۹- فیندلی، سلی، برنامه‌ریزی مهاجرت‌های داخلی، برگردان عبدالعلی لهسائی‌زاده. شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۷۳.

## فصل ششم

# تکنولوژی مناسب برای کشورهای در حال توسعه

### هدف کلی

هدف کلی فصل حاضر تشریح تکنولوژی مناسب جهت رسیدن به مرحله توسعه یافتگی در کشورهای در حال توسعه است.

### اهداف خاص

- ۱- ویژگی‌های تکنولوژی در کشورهای در حال توسعه.
- ۲- منظور از تکنولوژی مناسب.
- ۳- خصایص و اثرات تکنولوژی مناسب.
- ۴- تکنولوژی‌های مناسب در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه.
- ۵- مسائل تحقیقی در رابطه با تکنولوژی مناسب.



## مقدمه

بحث تکنولوژی مناسب برای کشورهای در حال توسعه از دیر باز ذهن جامعه‌شناسان را به خود مشغول داشته است. اخیراً یک آگاهی عمومی در رابطه با این که نقش تکنولوژی در زندگی انسان‌ها چیست، رشد کرده است. بخشی از این آگاهی از آنجا ناشی می‌شود که تشخیص داده شده اثرات تکنولوژی لزوماً مثبت نیست. در این رابطه بحثی بوجود آمده که اثرات مثبت و منفی تکنولوژی و فرآیندی که آن را بوجود می‌آورد را در برمی‌گیرد. ابعاد اجتماعی خود تکنولوژی و اثرات اجتماعی آن به عنوان موضوعات اصلی این مشاجره هستند. قسمت اعظم اندیشه در این مشاجره در مورد این است که آیا یک دسته از تکنولوژی‌ها از دسته دیگر مناسب‌تر هستند؟

در حقیقت بحث تکنولوژی مناسب از این اندیشه حساس سرچشمه می‌گیرد که اثرات تکنولوژی به اصطلاح نوین در کشورهای در حال توسعه چیست؟ برای تفهیم چنین اندیشه‌ای نیاز بر این است که ابتدا ماهیت تکنولوژی در کشورهای در حال توسعه مشخص گردد. در رابطه با تبیین این ماهیت است که تکنولوژی مناسب به عنوان یک مفهوم برای خواننده جا خواهد افتاد. این مفهوم مانند سایر مفاهیم در علوم اجتماعی به دنبال خود ریشه‌های فکری و اندیشمندی خاصی را یدک می‌کند. شناخت این تفکرات باعث می‌گردد تا مفهوم تکنولوژی مناسب را ریشه‌یابی کنیم. اگر یک دسته از تکنولوژی‌ها به نام تکنولوژی مناسب شناخته شوند پس باید دارای

خصایص ویژه‌ای باشند. بسته به این که مناسب بودن تکنولوژی برای چه جامعه‌ای است، ویژگی‌های آن نیز متفاوت است. در فصل حاضر هدف بررسی تکنولوژی مناسب برای کشورهای در حال توسعه است. لذا آن دسته از تکنولوژی‌هایی که مناسب این جوامع است دارای طرح و الگوی خاصی است که باید مشخص گردد. اما صرفاً بیان این که این تکنولوژی چه ویژگی‌هایی دارد کافی نیست. باید معین نمود که تکنولوژی مناسب این جوامع چگونه انتخاب گردند زیرا هر پدیده‌ای که در یک جامعه گسترش یابد دارای اثرات کوتاه مدت و دراز مدت است.

بدون شک از روی ویژگی‌ها و الگوهای هر تکنولوژی می‌توان اثرات احتمالی آن را بیان داشت. البته این صرفاً یک پیش‌بینی است که در محدوده علوم اجتماعی میسر است. تحقیق در هر پدیده اجتماعی اگر چه پاسخیابی به یک دسته سئوالات نامشکوف است، اما خود یک دسته سئوالات جدید را ایجاد می‌نماید. امروزه در بسیاری از جوامع در حال توسعه نه تنها مسئله تکنولوژی مناسب مورد بحث و مجادله است، بلکه بسیاری از این کشورها عملاً طرح‌هایی در این زمینه پیاده کرده‌اند. اجرای طرح‌های تکنولوژی مناسب برای کشورهای به کارگیرنده این نوع تکنولوژی، مسائل مورد تحقیق جدیدی را بوجود آورده است. با ملاحظه این مسائل می‌توان مشخص کرد که قبل و بعد از پیاده نمودن طرح‌های تکنولوژی مناسب چه مسائلی را باید در نظر گرفت. در فصل حاضر، یک بحث عمومی در مورد توسعه تکنولوژی مناسب در کشورهای در حال توسعه عرضه شده و در آن سعی نگردیده مختصات کشوری خاص ملاک بحث قرار گیرد.

### ویژگی‌های تکنولوژی در کشورهای در حال توسعه

کشورهایی که امروزه معروف به کشورهای در حال توسعه می‌باشند، قبل از این که خصیصه وابستگی و پیرامونی را پیداکنند، دارای تکنولوژی و صنعت ملی خود بوده و کالاهای صنعتی خاص خود را در زمینه‌های مختلف تولید می‌کرده‌اند. این کالاها در بسیاری موارد به لحاظ کیفی در جهان بی‌نظیر بوده‌اند. رشد و توسعه صنعت و

تکنولوژی همراه با بسط و گسترش نظام سرمایه‌داری در کشورهای غربی فرآیند به زیر سلطه کشیدن مستعمرات و سرزمین‌های خارجی را تسریع کرد. صنایع ملی دستی و کارگاه‌های تولیدی صنعتی کشورهای تحت سلطه در مقابل یورش کالاهای ساخته شده کشورهای توسعه یافته غربی نابود شدند و جنبه‌های دیگر اقتصاد این کشورها نیز، نه در جهت تأمین نیازهای داخلی، بلکه در رابطه با سلطه استعماری و امپریالیستی قرار گرفت و امکان توسعه مستقل را از دست دادند. کشورهای غربی شروع به صدور سرمایه و سرمایه‌گذاری در فرآیند تولید صنعتی کشورهای تحت سلطه خود نمودند که نتیجه آن ایجاد صنعت وابسته در این کشورها بوده است. در این رابطه کشورهای در حال توسعه فرآیند صنعتی شدن وابسته را آغاز کردند و حاصل آن وابستگی تکنولوژیکی کشورهای در حال توسعه می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

تکنولوژی وابسته به شکل‌های گوناگون به کشورهای در حال توسعه منتقل می‌شود که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

### ۱- پروانه ساخت

در این نوع انتقال، دارنده تکنولوژی که حق اختراع را در اختیار دارد، این «حق» را در مقابل کسب امتیازات مشخصی به استفاده‌کننده واگذار می‌کند.

### ۲- ایجاد یک سیستم کلی تولیدی

در برخی از قراردادهای انتقال تکنولوژی، خریدار تکنولوژی ایجاد یک سیستم تولید جدید را به عرضه‌کننده تکنولوژی واگذار می‌کند و مؤسسه انحصاری خارجی اجرای کلیه فعالیت‌ها را از مقدماتی‌ترین عملیات تا راه‌اندازی و تحویل به خریدار در اختیار می‌گیرد.

### ۳- قرارداد فرعی

در بعضی از نمونه‌ها، به عوض این که کل عملیات ساخت، و راه‌اندازی توسط خریدار یا عرضه‌کننده تکنولوژی صورت گیرد، بخشی از عملیات به منبع سومی به

عنوان قرارداد فرعی واگذار می‌گردد.<sup>(۲)</sup>

تکنولوژی‌ای که توسط جهان غرب به کشورهای در حال توسعه انتقال داده می‌شود، دارای آنچنان ویژگی‌هایی است که محدودیت‌ها و موانع عمده‌ای را در راه توسعه صنعتی و اقتصادی این کشورها پدید می‌آورد. نخست ارائه دهنده انحصاری تکنولوژی، تنها نفع خود را در نظر می‌گیرد و مسلماً از این رهگذر به ضرورت‌ها، نیازها و منافع کشور خریدار تکنولوژی توجهی ندارد. دوم، این تکنولوژی‌ها معمولاً سرمایه بر بوده و حداقل ضرری را که وارد می‌کند ایجاد بیکاری برای طبقه کارگر و تمرکز ثروت در دست عده‌ای محدود از افراد جامعه است. سوم، این نوع تکنولوژی وابسته به قطعات و کالاهای واسطه‌ای وارداتی است که وابستگی شدید تکنولوژی را شدت می‌بخشد، چهارم، مانع از انتقال تکنولوژی صنایع سرمایه داری می‌شود.

تکنولوژی‌های موجود در کشورهای در حال توسعه که عمدتاً در مراکز بزرگ شهری متمرکز است هزینه‌ها و شرایط خاص و سنگینی را برای این کشورها به بار می‌آورد. از سوی دیگر این تکنولوژی دارای محدودیت‌هایی برای کشورهای در حال توسعه است: ۱- محدودیت صادرات، ۲- محدودیت میزان تولید، ۳- محدودیت عدم استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های مشابه، و ۴- محدودیت خرید مواد و قطعات. مجموعه این شرایط و محدودیت‌های تکنولوژیکی، وابستگی تکنولوژیکی و نهایتاً وابستگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه را تشدید می‌کند.

مسئله‌ای را که نباید در اینجا فراموش کرد این است که به لحاظ هم جواری نظام اقتصادی - اجتماعی غربی با نظم‌های سنتی در کشورهای در حال توسعه، صنایع بومی و روستایی این کشورها، که دارای تکنولوژی خاص خود بوده، در مقابل هجوم تکنولوژی غرب مقاومت و سعی در حفظ خود می‌نماید. اگر چه این صنایع مقاومت می‌کنند، اما به لحاظ ساخت و الگوی تکنولوژی وارداتی و روابط بازاری، کمک‌کننده به فروش کالاهای ساخت تکنولوژی نوین خواهند شد و به تدریج این صنایع زیر ضربات تکنولوژی غربی یا از بین می‌روند و یا به تغییر در جهت منافع تکنولوژی نوین تن می‌دهند.

بخشی از صنایع کشورهای در حال توسعه در روستاها قرار دارند و معروف به صنایع روستایی می‌باشند. این صنایع به سه شکل صنایع تبدیلی، صنایع دستی و صنایع کوچک در روستاها موجود هستند. صنایع تبدیلی ارتباط مستقیمی با محصولات کشاورزی و دامداری دارند و امروزه در اغلب کشورهای در حال توسعه در حال اضمحلال است و به همین لحاظ محصولات کشاورزی بدون فرآوری با بهای پایین به مراکز شهری منتقل و در آنجا تغییر و تبدیل به کالای مصرفی می‌گردد که سود سرشار آن مستقیماً به کیسه سرمایه‌داران شهری سرازیر می‌گردد. صنایع دستی در کشورهای در حال توسعه قدمت زیادی دارد و هنوز هم افراد زیادی در صنایع دستی مشغول به تولید کالاهای روستایی می‌باشند. این صنایع در یک وضعیت متضادی به سر می‌برند. از یک سوی رشته‌هایی از آن مانند شال‌بافی، گیوه‌دوزی و سفالگری زیر ضربات وارده از طرف تولیدات انبوه ماشینی شهری در حال نابودی هستند، در حالی که از سوی دیگر دسته‌هایی از آن چون قالی‌بافی به علت تمایلات افراد شهری و ساکنان کشورهای غربی به ابداع این نوع کالا در حال شکوفایی است. صنایع کوچک روستایی که در واقع تأمین‌کننده نیازهای کشاورزی، دامپروری و زمینه ساز خودکفایی روستایی است، به علت عدم توانایی در رقابت با کالاهای ساخت شهری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از بین رفته است.<sup>(۳)</sup>

شرایط تکنولوژیکی در کشورهای در حال توسعه و سقوط برخی از صنایع بومی شهری و روستایی در این کشورها بر پایه گرفتاری‌هایی که تکنولوژی نوین وارداتی بوجود آورده، باعث شده تا اندیشمندان ماهیت تکنولوژی‌های موجود در این جوامع را به زیر سؤال برده و به دنبال پدیده‌ای تازه به نام «تکنولوژی مناسب» در مقابل «تکنولوژی‌های نامناسب» بگردند.

### منظور از تکنولوژی مناسب

توسعه الگوی «نوسازی» در دهه ۱۹۶۰ میلادی تأکیدش بر انتقال الگوی عمومی رشد و توسعه اقتصادی از نوع غربی به کشورهای در حال توسعه بوده است. انتقال

تکنولوژی مترادف توسعه شهری و صنعتی شدن شد. از پیشگامان بکارگیری تکنولوژی در این کشورها انتظار می‌رفت که با ورود انواع ماشین‌آلات و دستگاههای صنعتی، در واقع جوامع شهری را به سمت و سوی صنعتی شدن حرکت دهند. اینها می‌بایستی با تولید کالاهای نوین برای مصرف کنندگان داخلی و خارجی، برای خود سودی به ارمغان بیاورند، برای دیگر افراد ایجاد اشتغال نمایند و پایه‌های مالیاتی را برای دولت‌ها افزایش دهند. در مناطق روستایی نیز «انقلاب‌های سبز» به راه افتاد و عمدتاً انواع تکنولوژی‌های سرمایه - بر به این مناطق برده شد.

در دهه ۱۹۷۰ میلادی، چنین تکنولوژی‌ای به عنوان تکنولوژی نامناسب برای مناطق شهری و روستایی کشورهای در حال توسعه مورد انتقاد قرار گرفت زیرا دارای اثرات منفی روی کیفیت زندگانی بوده است. در اثر استفاده از این تکنولوژی نامناسب، زندگانی اجتماعی در این جوامع دارای ویژگی‌های زیر شد:

۱- افزایش بکارگیری ماشین‌آلات به ویژه در کشاورزی؛  
 ۲- افزایش نیاز به سرمایه که نتیجه آن جانشین شدن تکنولوژی و انرژی به جای کارگر؛

۳- افزایش پیچیدگی جریان کار؛

۴- افزایش تخصصی شدن؛

۵- افزایش تمرکز در مالکیت و کنترل؛

۶- افزایش وابستگی به جوامع وسیع‌تر و خارجی‌ها.

در مقابل افزایش‌های نام برده در بالا، در اثر بکارگیری تکنولوژی نامناسب به ویژه در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه، یک دسته خصوصیات دیگر بوجود آمده که عبارتند از:

۱- کاهش جمعیت روستایی و افزایش جمعیت شهری به ویژه بیکاران شهری؛

۲- تمرکز خدمات در مراکز بزرگ شهری؛

۳- کاهش مشارکت افراد روستایی در فرآیند تصمیم‌گیری در مورد زندگی‌شان؛

۴- بقاء فقر و بیکاری در مناطق روستایی؛

۵- فزونی ثروت و قدرت برای عده‌ای قلیل که صاحبان و کنترل‌کنندگان تکنولوژی

مولد هستند؛

۶- افزایش از خودبیگانگی و آسیب‌پذیری اقشار پایین اجتماعی.

اینگونه بحث‌ها، سئوالاتی را پیش کشیدند که آیا در زمینه کشاورزی و فعالیت‌های روستایی باید به مزارع کوچک و خودکفا و صنایع کوچک و خودگردان روستایی که عمدتاً وابسته به کار بدنی خانوار است به عوض استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی و صنایع نوین در روستاها برگردیم؟ همچنین در شهرها به عدم تمرکز وسیع جمعیت و بازسازی شهرهای کوچک با کارگاه‌های خرد و استفاده از ابزار ساده و تعداد کم نیروی کار در هر کارگاه به جای گسترش کارخانجات و سیستم‌های نوین تولید صنعتی و خدماتی برگردیم؟ بر پایه چنین سئوالاتی بود که ایده تکنولوژی مناسب برای نخستین بار توسط ای. اف. شوماخر در کتاب معروفش به نام «کوچک زیباست» ابراز شد.<sup>(۴)</sup> بحث تکنولوژی مناسب گسترش پیدا کرد تا شکست انتقال تکنولوژی غربی جهت کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه را نشان دهد. به دنبال بحث‌های شوماخر، آموری لووینز بحث تکنولوژی مناسب را بر پایه نقد تکنولوژی نامناسب پیش کشید. به نظر وی، وسایل تولیدی که سرمایه بر، پیچیده، پر دامنه، متمرکز، منبع بر، منبع تلف کن و وابسته به منابع غیربومی است دارای اثرات اجتماعی جبران‌ناپذیر است. این تکنولوژی‌های علمی - صنعتی مردم را از اشتغال برانداخته و آنها را نسبت به جامعه بیگانه می‌کند. آنهایی که به کار خود ادامه می‌دهند، نسبت به جریان کار بیگانه می‌شوند. حاصل آن فراوانی برای عده قلیلی و ننداری و فقر برای توده‌های مردم است. واحدهای اجتماعی جامعه وابسته و آسیب‌پذیر به جریانات خارجی و خارج از کنترل خود می‌شوند این تکنولوژی‌ها به لحاظ محیطی مخرب بوده و نهایتاً سبک زندگی را بر هم می‌زنند.<sup>(۵)</sup>

تکنولوژی مناسب یک جنبش اجتماعی است و اساساً بایستی به عنوان یک جنبش شناخته شود. در حقیقت تکنولوژی مناسب کوششی است جهت به حرکت در آوردن کنش جمعی به خاطر تعهد و تحوّل. تحوّل که از نظر تحریک شدگان به لحاظ اخلاقی

صحیح و ضروری است.<sup>(۱)</sup> منظور از تکنولوژی مناسب این است که هر تکنولوژی‌ای باید به طور دقیق برای شرایطی خاص که در آن شرایط تکنولوژی مورد نظر قرار است پیاده شود، طراحی یا انتخاب گردد. درست است که تکنولوژی عبارت است از مجموعه‌ای از فرآیندهای فیزیکی، روش‌ها، فنون، ابزار و تجهیزات، ماشین‌آلات و مهارت‌هایی که توسط آنها کالاهایی ساخته می‌شود یا خدماتی ارائه می‌گردد، اما مناسب بودن این تکنولوژی از محیطی به محیط دیگر متفاوت است زیرا هر محیطی دارای شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی خاص خود است که نظام ارزش‌های آن جامعه را معین می‌کند. این نظام ارزش‌هاست که محرک ایجاد و یا انتخاب یک دسته از تکنولوژی‌های خاص به نام تکنولوژی مناسب می‌گردد.

### خصایص و اثرات تکنولوژی مناسب

تکنولوژی مناسب در کشورهای در حال توسعه علاوه بر جنبه‌های مطلوب اقتصادی، مطلوبیت اجتماعی را نیز در نظر دارد. این تکنولوژی دارای خصوصیات زیر است:

- ۱- دارای هزینه پایین و سرمایه کم بوده و به آسانی قابل حصول است.
- ۲- به لحاظ سرمایه‌گذاری دارای سرمایه توزیعی است و شامل مؤسسات کوچک است و تنوع در محتوی دارد.
- ۳- دارای دامنه کم، قابل کنترل، قابل تعمیر، بادوام، قابل اطمینان، ایمن، ساده اما پیشرفته است.
- ۴- به لحاظ تصمیم‌گیری نامتمرکز و دموکراتیک است و تولید تحت کنترل به کار گیرنده تکنولوژی و مصرف کننده بومی است.
- ۵- در برگیرنده نوآوری محلی است و توسعه و انتشار آن از پایین به بالا در رابطه با احتیاجات اساسی مردم است.
- ۶- کاربر بوده و ایجاد مشاغل با معنی می‌نماید.
- ۷- فاقد پیچیدگی تکنولوژی‌های نامناسب بوده و از یک تقسیم کار پایین و سیال بر

خوردار است.

۸- روابط تولید ناشی از آن غیر خصمانه بوده و آزادی و باز بودن و خود تکمیلی در کار را دارا می‌باشد.

۹- تأکید بر تولید محلی جهت رفع نیازهای محلی است.

۱۰- تأکید بر کیفیت زندگی و نه صرفاً رشد اقتصادی است.

۱۱- سطح زندگی متوسطی ایجاد می‌کند و اختلاف درآمد را کم می‌نماید.

۱۲- دارای مصرف ذخیره وار منابع داخلی است.<sup>(۷)</sup>

تکنولوژی مناسب در کشورهای در حال توسعه، به لحاظ اکولوژیکی یک توسعه مناسب ایجاد می‌کند که کیفیت و کمیت محیط را حفظ می‌نماید. به دیگر سخن توسعه پایدار را در نظر دارد. شیوه‌ای که این تکنولوژی به کار می‌گیرد در چارچوب مشارکت عامه است. یکی از اصول اولیه این است که بر اساس ظرفیت تکنولوژیکی مردم محلی و توانایی منابع محلی باید این انتخاب و بکارگیری پایه‌گذاری شود تا این که بتوان فرآیند خود-تولیدی و خلاقیت تکنولوژیکی داخلی را بوجود آورد.

نظام ارزش‌های هر جامعه مقدار و سبک پذیرش تکنولوژی را تعیین می‌کند. برای ایجاد و گسترش تکنولوژی مناسب بایستی به نظام ارزش‌ها اهمیت خاصی داده شود. یعنی این که تغییرات تکنولوژیکی بایستی به سمت و سوی ارزش‌ها باشد. انتخاب تکنولوژی مناسب تنها در قالب یک نظامی که بر اساس نیازهای واقعی جامعه و نه تقاضاهای کاذب است، طراحی می‌شود و با توجه به اولویت‌ها، در محدوده‌های زمانی معین و طی مراحل پیاپی به اجرا در می‌آید.

بایستی با این فرض شروع کرد که تمام تحولاتی که ناشی از بکارگیری تکنولوژی مناسب بوجود می‌آید باید با نظام ارزش‌ها همگام باشد چه در غیر این صورت در نظام اجتماعی ایجاد اختلال می‌کند. جهت تغییر باید با اهداف جامعه همسو باشد. تمام این عوامل، خسارت‌های انسانی را به حداقل می‌رساند. در این رابطه، دولت‌ها به عنوان طراح سیاست‌های گسترش صنعتی مسئول هستند. برخی مواقع بحث می‌شود که سیاست‌هایی که اهداف و استراتژی‌های توسعه را هدایت می‌کنند با مراحل اولیه

گسترش تکنولوژی مناسب بی‌ارتباط هستند. این نکته کاملاً غلط است. محیط اقتصادی که در آن تکنولوژی پیاده می‌شود پویا بوده و دائماً در حال تغییر است. اما مسیر آن تحولات از همان مراحل اولیه باید توسط سیاست‌های ملی تعیین شود. در واقع سیاست‌های ملی باید وسیله‌ای برای ایجاد تکنولوژی مناسب باشند. این سیاست‌ها باید با توجه به افزایش سلامت کل جامعه باشند.

به طور کلی تکنولوژی مناسب در کشورهای در حال توسعه که در اثر سیاست‌های صحیح و با توجه به نظام ارزش‌های این جوامع بوجود می‌آید ضررها را کم می‌کند. به هر جهت پیاده کردن هر تکنولوژی با خود یک دسته ضررها را به همراه دارد. تکنولوژی مناسب حداقل ضرر را دارد. تکنولوژی مناسب اشتغال‌زا است یعنی این که به گونه‌ای تنظیم می‌گردد که بیشترین افراد را بکار می‌گیرد و مانع از ایجاد بیکاری در جامعه می‌گردد. این تکنولوژی، احتیاجات اولیه انسان را برآورده می‌کند. انسان‌ها دارای احتیاجات متعددی هستند که تا احتیاجات اولیه آنها برطرف نگردد نمی‌توان به سراغ دیگر احتیاجات رفت. تکنولوژی مناسب، رفع احتیاجات اولیه را در تقدم قرار می‌دهد. تکنولوژی مناسب مشارکت عامه را بوجود می‌آورد. در بکارگیری این تکنولوژی همه مردم احساس می‌کنند که در مراحل مختلف توسعه تکنولوژیکی سهیم هستند و می‌توانند نظر بدهند. مشارکت عامه بر اساس نقشی است که شخص در عمل تکنولوژی مناسب دارد. تکنولوژی مناسب باعث افزایش اتکاء به خود می‌شود. در بکارگیری این نوع تکنولوژی افراد به اتکاء خارجیان نیستند و سعی می‌کنند هرگونه تغییر و تحوّل را خود بوجود آورند. تکنولوژی مناسب مساوات را در جامعه گسترش می‌دهد. این نوع تکنولوژی به گونه‌ای است که ثروت را در دست عده‌ای محدود متمرکز نمی‌کند. تکنولوژی مناسب از خودبستگی را در جوامع کاهش می‌دهد و افراد از جریان تولید و کار مطلع هستند. تکنولوژی مناسب کیفیت زندگی را قابل کنترل می‌کند و افراد می‌دانند که سطح زندگی در چه قسمت‌هایی نیاز به چه مقدار افزایش کیفی دارد. بالاخره این که تکنولوژی مناسب با پیاده کردن شیوه توسعه پایدار محیط زیست را حفظ می‌کند و نظم اکولوژیک را بر هم نمی‌زند و سعی می‌کند منابع را به

گونه‌ای مصرف کند که تا حد امکان قابل بازیافت باشد و از اتلاف منابع جلوگیری نماید تا بتوان برای نسل‌های آینده، سهمی از منابع حفظ گردد.

## تکنولوژی‌های مناسب مناطق روستایی

از آنجا که اهداف و شرایط توسعه از کشوری به کشور دیگر و در هر کشوری از منطقه‌ای به منطقه دیگر در طول زمان متفاوت است، مفهوم تکنولوژی مناسب، مفهومی کاملاً پویا خواهد بود و به هیچ وجه نمی‌توانیم چیزی ثابت را به عنوان تکنولوژی مناسب، برای همه جا در نظر بگیریم، تکنولوژی زمانی مناسب است که در مجموعه‌ای از امکانات، به یک امکان نزدیک‌تر باشد و این نزدیکی بر اساس ارزیابی تأثیرات متعددی باشد که در محل بر عوامل گوناگونی خواهد داشت. آن نوع تکنولوژی که در یک منطقه مناسب است ممکن است در جایی دیگر به هیچ وجه مناسب نباشد و مفهوم تکنولوژی مناسب، دقیقاً یک مفهوم نسبی است و حتی تناسب آن در جوامع روستایی، از یک نظام بهره‌برداری به نظام بهره‌برداری دیگر، متفاوت خواهد بود. پس به طور کلی تکنولوژی مناسب دارای ویژگی‌هایی عمومی است، اما در عمل از محیطی و جامعه‌ای روستایی به جامعه‌ای دیگر و همچنین از نظام بهره‌برداری کشاورزی به نظام بهره‌برداری دیگر دارای تفاوت‌ها و ویژگی‌های خاص خود است.<sup>(۸)</sup>

برای بیان تفاوت‌ها در تکنولوژی مناسب مناطق روستایی، لازم است نظام‌های بهره‌برداری گوناگون مشخص شوند تا بتوان خصوصیات تکنولوژی مناسب هر کدام را تعیین کرد. در جوامع روستایی کشورهای در حال توسعه، به علت همجواری نظام‌های اجتماعی سنتی و نوین، با یک تنوع در نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی روبرو هستیم. نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی موجود در اغلب کشورهای در حال توسعه عبارتند از:

- ۱- سهم‌بری؛ ۲- اجاره‌داری؛ ۳- دهقانی مستقل؛ ۴- مشاع‌کاری؛ ۵- تعاونی تولید کشاورزی؛ ۶- دهقانی سرمایه‌داری؛ ۷- واحدهای زراعی سرمایه‌داری؛ ۸- شرکت‌های سهامی زارعی؛ ۹- کشت و صنعت‌ها.

هر کدام از نظام‌های یاد شده دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی هستند که آنها را به طور کامل از یکدیگر جدا ساخته است.<sup>(۹)</sup> در نظام سهم‌بری به علت خصلت اجتماعی این نظام که همانا عدم امنیت در کار بر روی زمین است، تکنولوژی مناسب نباید به سرمایه زیاد نیاز داشته باشد. سرمایه باید متحرک باشد. تکنولوژی باید کاملاً ساده و تک عملی باشد. در نظام اجاره‌ای، به علت خصلت رابطه قرارداد، چون افزایش در برداشت محصول، نهایتاً به نفع مستأجر است، لذا آن تکنولوژی مناسب است که در کوتاه مدت بتواند برداشت محصول را افزایش دهد. بذر اصلاح شده و یا دیگر نهادهای نوین می‌توانند جزء تکنولوژی مناسب این نظام بهره‌برداری باشند. در نظام بهره‌برداری دهقانی مستقل، مسئله کوچکی زمین تا حدودی در مناسب بودن تکنولوژی تعیین کننده است. تکنولوژی مناسب باید کاملاً کاربر و بدون جایگزینی نیروی کار باشد. در نظام بهره‌برداری مشاع کاری، چون کار به صورت دسته جمعی صورت می‌گیرد. پس باید تکنولوژی مطلقاً جانشین نیروی کار شود. می‌توان از ابزار و ماشین‌آلات کشاورزی محدود استفاده کرد. باید سعی شود فئونی که با مقدار کار ارائه شده از طرف شرکا تناسب دارد، به کار گرفته شوند و دقیقاً نیاز به نیروی کار اضافی در نظام به وجود نیاورند. در نظام بهره‌برداری تعاونی تولید کشاورزی، چون مسئله خُرد بودن، پراکنده بودن و دور بودن قطعات زمین کشاورزی بر طرف شده، لذا می‌توان از ابزار و ماشین‌آلاتی که در زمین‌های وسیع کارکرد مفید دارند استفاده کرد. ضمناً اگر ماشین جانشین نیروی کار شود، کار اضافی را می‌توان در زمینه‌های دیگری که تعاونی به وجود می‌آورد، مصرف کرد.<sup>(۱۰)</sup>

در انواع نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی سرمایه‌داری، تکنولوژی‌های مناسب تا حدودی دارای وجوه مشترک هستند، با این حال تفاوت‌هایی در آنها دیده می‌شود. در نظام دهقانی سرمایه‌داری، به علت اندازه زمین و مقدار نیروی کار، به راحتی می‌توان از تکنولوژی سرمایه بر استفاده کرد. در این نظام بهره‌برداری تکنولوژی سرمایه بر به هیچ وجه باعث بیکاری روستایی نمی‌شود. در واحدهای زراعی سرمایه‌داری به علت ساختار فیزیکی و اجتماعی مزرعه، تکنولوژی مناسب با تمام نظام‌های یاد شده قبلی

متفاوت است. به دلیل گستردگی زمین می توان از ابزار و وسایل پیشرفته استفاده کرد. سرمایه های متناسب در این نظام بهره برداری، مسئله به کارگیری ماشین آلات و تعمیر و نگهداری آنها را با مشکل روبرو نمی کند. توانایی در استفاده از متخصص های کشاورزی، مسئله نوآوری را در این نظام مطرح می کند. از این رو قدرت خطر کردن در این نظام زیاد است و می توان از تکنولوژی هایی که نوآوری ایجاد می کنند، با درجه اطمینان بالا، استفاده کرد. (۱۱)

در رابطه با شرکت های سهامی زراعی، ویژگی های آنها چون به گونه ای است که اولاً می توانند کار کشاورزی را با سایر فعالیت ها (برای نمونه دامداری و صنایع دستی) در جوار هم داشته باشند، ثانیاً مسئله ای به نام کمبود نیروی کار و سرمایه ندارند و ثالثاً از مدیریتی مجرب و نیروی فنی برخوردار هستند، در نتیجه تکنولوژی مناسب برای این نظام می تواند نخست چند منظوره باشد، دوم بطور هم زمان، هم سرمایه بر و هم کاربر باشد، سوم، بر مبنای محاسبه های عقلانی و کاملاً پیچیده باشد.

در نظام های بهره برداری کشت و صنعت ها به علتی که کشاورزی در مقیاس بسیار وسیع است، تکنولوژی مناسب کاملاً سرمایه بر است و اتفاقاً تکنولوژی کاربر، یک فن مناسب نیست، فنون آبیاری پیشرفته، بذره های اصلاح شده، علف کش ها، کودهای شیمیایی، ماشین آلات پیشرفته برای کار در سطح وسیع، به طور کلی تولید محصولات نقدی برای بازارهای ملی و بین المللی، همه باعث شده تا هزینه های تولیدی را از طریق به کارگیری تکنولوژی های سرمایه بر، پایین بیاورند. کشت و صنعت ها، به علت رقابتی که در سطح جهانی با سایر تولید کنندگان دارند، باید استانداردهای جهانی را رعایت کنند. رعایت استانداردهای جهانی فقط با تکنولوژی ممکن می باشد. پس، به ناچار، کشت و صنعت ها باید از تکنولوژی برتر، به عنوان تکنولوژی مناسب، استفاده کنند. تکنولوژی های تبدیلی در صنایع غذایی، از تکنولوژی های مناسب کشت و صنعت ها است. تکنولوژی بسته بندی با استانداردهای بالا، تکنولوژی متناسب کشت و صنعت ها می باشد، زیرا، کشت و صنعت ها محصولاتی را برای صادرات عرضه می کنند. (۱۲)

ملاحظه می‌گردد که تکنولوژی مناسب هر نظام با شرایط خاص آن نظام باید تناسب داشته باشد. افزون بر این، تناسب این تکنولوژی‌ها با هر نظام بهره‌برداری نیز امری ثابت نیست و از محیطی به محیط دیگر، تفاوت‌هایی وجود دارد که این تفاوت‌ها را در سطح انتزاع نمی‌توان بیان کرد و باید در به‌کارگیری هر نظام بهره‌برداری در هر محیطی معین آنها را مشخص کرد.

### مسائل تحقیقی در رابطه با تکنولوژی مناسب

بکارگیری تکنولوژی مناسب در کشورهای در حال توسعه سؤال برانگیز است. معمولاً چه قبل از بوجود آمدن و چه بعد از گسترش این نوع تکنولوژی در این کشورها، یک دسته سئوالات تحقیقاتی برای پژوهشگران بوجود می‌آید. نخستین سئوالاتی که به ذهن محقق ممکن است خطور کند این است که تا چه اندازه، با چه سرعتی و تحت چه شرایطی زندگی در جوامع در حال توسعه در نتیجه بکارگیری تکنولوژی مناسب بهبود خواهد یافت؟ در واقع محقق می‌خواهد بداند این نوع تکنولوژی در چه سطحی در جامعه گسترش می‌یابد و جوامع شهری و روستایی را در برمی‌گیرد، یا این که فقط بخشی از جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهد. همچنین سرعت گسترش این تکنولوژی برای محقق مهم است. تکنولوژی مناسب چون در زمینه‌های مختلفی بکار گرفته می‌شود لذا با سرعت مشابه در مناطق مختلف نفوذ نمی‌کند و محقق باید روند را جستجو نماید. دیگر این که محقق می‌خواهد بداند به چه دلیل و تحت چه شرایطی است که تکنولوژی مناسب توسعه می‌یابد.

دوّمین سؤال محقق چنین است که چه کارکردهایی در جوامع در حال توسعه به بهترین نحو به وسیله تکنولوژی مناسب انجام می‌گیرد؟ محقق در پی این نکته است که این نوع تکنولوژی کارکردهای کشاورزی، صنعتی، مسکن، و حمل و نقل و غیره را چگونه تغییر می‌دهد. در کدام یک از این زمینه‌ها کارکردش مؤثرتر خواهد بود. آیا تکنولوژی مناسب دارای کارکردهای مشابه در زمینه‌های متفاوت است. آیا تکنولوژی مناسب دارای کارکردهای منفی هم هست؟ و بالاخره این که آیا تکنولوژی مناسب

علاوه بر کارکردهای عیان، دارای کارکردهای پنهان هم هست. همچنین کارکردهای غیر منتظره تکنولوژی مناسب چیست؟

سوّمین سؤال این است که برای چه گروه‌های اجتماعی تکنولوژی مناسب مفیدتر خواهد بود؟ تکنولوژی مناسب زندگی کدام بخش از جوامع شهری و روستایی را بهبود می‌بخشد. آیا تکنولوژی مناسب فقط برای اقشار پایینی جامعه مفید خواهد بود و یا این که تغییر وضعیت در شرایط زندگی طبقات متوسط و بالا را هم مدّ نظر دارد. بدون شک اشاعه تکنولوژی مناسب به یک اندازه بر طبقات و اقشار اقتصادی - اجتماعی تأثیر نخواهد گذاشت.

اینها و بسیاری از سئوالات دیگر به محقق این اجازه را می‌دهد که از پیش هشدار به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران مملکتی در زمینه اثرات احتمالی تکنولوژی مناسب بدهد تا بدین وسیله کاستی‌های ناشی از پیاده کردن تکنولوژی مناسب را به حداقل برسانند. در واقع یک دسته از پدیده‌های اجتماعی را می‌توان قبل از بوجود آمدن مورد بررسی قرار داد و از اثرات منفی آنها جلوگیری به عمل آورد.

تحقیقات در زمینه تکنولوژی مناسب در کشورهای در حال توسعه بایستی در دو بُعد فنی و اجتماعی انجام گیرد زیرا هدف از پیاده کردن این نوع تکنولوژی از بین بردن ضایعات فیزیکی و اجتماعی ناشی از بکارگیری تکنولوژی‌های نامناسب به وسیله بکارگیری تکنولوژی مناسب است. تحقیقات در زمینه تکنولوژی مناسب باید در سه سطح خرد، میانه و کلان صورت گیرد زیرا امروزه پدیده‌های اجتماعی حتی در دور افتاده‌ترین نقاط کشورهای در حال توسعه در یک ارتباط تنگاتنگ با سطوح میانه و کلان است. از آنجا که تکنولوژی مناسب در یک رقابت با تکنولوژی‌های نامناسب پیاده می‌شود و جریان عمل تحت تأثیر تکنولوژی‌های خارجی و وارداتی خواهد بود، باید کنش متقابل آن را با تکنولوژی‌های در سطوح میانه و کلان در نظر گرفت.

اگر در اثر تحقیقات، کاستی‌های تکنولوژی مناسب پس از پیاده شدن مشخص گردد، بکارگیرندگان این نوع تکنولوژی باید با روحیه‌ای کاملاً علمی و آزاد منشانه به نتایج تحقیقات احترام گذاشته و اقدام به تغییر و تحوّل در فرآیندهای اجرا و یا حتی

طراحی مجدد بنمایند. تکنولوژی مناسب پدیده‌ای پویا است و در جریان عمل می‌تواند تغییر کند و هیچ چیز ثابتی در مورد آن مد نظر نیست.

## نتیجه‌گیری

بحث تکنولوژی مناسب در واقع در مقابل نامناسب بودن تکنولوژی‌های موجود در کشورهای در حال توسعه مطرح است. تکنولوژی موجود در جهان در حال توسعه به علت نامناسب بودن بر فرهنگ مادی و غیر مادی این جوامع اثرات سوء گذاشته و اقتصاد این کشورها را به مخاطره انداخته است. این تکنولوژی‌ها نابرابری و فقر مردمان کشورهای در حال توسعه را افزایش داده است.

در اثر بالا رفتن سطح آگاهی مردم در کشورهای در حال توسعه، اولاً کارکرد تکنولوژی‌های نامناسب به زیر سؤال رفته است و از سوی دیگر مردم در اندیشه ایجاد و بکارگیری تکنولوژی مناسب به عنوان بدیلی برای تکنولوژی‌های موجود می‌باشند. از آنجا که بحث تکنولوژی مناسب در کشورهای توسعه یافته هم رواج پیدا کرده است، دست‌اندرکاران و متخصصین توسعه در کشورهای در حال توسعه باید هوشیار باشند که در این مقطع حساس، «تکنولوژی مناسب غربی» خود را به عنوان تکنولوژی مناسب به جوامع در حال توسعه تحمیل نکنند زیرا تکنولوژی مناسب برای جوامع در حال توسعه می‌بایستی بر پایه مختصات و ویژگی‌های این جوامع باشد و نه دوباره پدیده‌ای وارداتی باشد.

برای جلوگیری از تکرار تجربه تلخ ورود تکنولوژی غربی به صورت وارداتی و وابسته، باید سعی شود تا مختصات تکنولوژی‌های مناسب برای هر کشوری توسط نظام ارزش‌های آن جامعه خاص تعیین گردد تا راهنمای مخترعین و نوآوران تکنولوژی مناسب باشد. باید تکنولوژی که بوجود می‌آید دارای مختصات عمومی نامتمرکز بودن، صرفه جو بودن، قابل تجدید بودن و مصرف کننده منبع محلی بودن باشد. تکنولوژی مناسب باید اثرات مخرب نداشته باشد، بایستی ایجاد کننده اشتغال برای عموم مردم باشد، هدفش رفع احتیاجات اولیه مردم باشد، باعث خودکفایی جامعه گردد، و بالاخره توسعه پایدار را برای جامعه به ارمغان بیاورد.



## ■ منابع و پی‌نویس‌ها

- ۱- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، *تکنولوژی مناسب برای کشورهای پیرامونی*. شیراز: انتشارات بخش علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۴، ص ۳.
- 2- *WIPO, Licensing Guide For Developing Countries, Geneva: World Intellectual Property Organization, 1944, pp.86.*
- ۳- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، «تکنولوژی مناسب برای جوامع روستایی کشورهای پیرموانی». *جهاد*، سال ششم، شماره ۸۹، صص ۱۸-۱۲.
- 4- *Schumacher, E.F, Small is Beautiful. New York: Perennial Library, 1973.*
- 5- *Lovins, Amory B. "Energy Strategy: The Road not Taken", Foreign Affairs, Vol. 55, No. 1, 1976.*
- 6- *Lovins, Amory B. "Soft Energy Technologies", Annual Review of Energy, No.3, 1978.*
- ۷- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۶۴، ص ۹.
- ۸- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، «فن آوری‌های مناسب برای نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران». *زیتون*. شماره ۱۳۲، فروردین تا خرداد، ۱۳۷۶، صص ۱۳-۸.
- ۹- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، *جامعه‌شناسی کشاورزی*، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
- ۱۰- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۷۶، صص ۱۲-۱۱.
- ۱۱- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۷۶، ص ۱۲.
- ۱۲- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۷۶، ص ۱۲.

# فصل هفتم

## توسعه همه جانبه و پایدار برای جهان سوم

### هدف کلی

هدف کلی این فصل ارائه منظور از توسعه همه جانبه و پایدار در نظریه‌های جامعه‌شناسان توسعه است.

### اهداف خاص

- ۱- منظور از توسعه همه جانبه.
- ۲- توسعه پایدار چیست؟
- ۳- چگونگی دست یازیدن به توسعه همه جانبه و پایدار.
- ۴- نقش سازمان‌ها، آموزش و مشارکت‌های مردمی در توسعه همه جانبه و پایدار



## مقدمه

تاکنون تعاریف و رهیافت‌های گوناگونی برای توسعه در نظر گرفته شده است. برخی توسعه را به صورت کلی در نظر گرفته، ایده‌هایی جهان شمول برای آن بیان داشته‌اند. برخی دیگر، توسعه را امری ویژه می‌پندارند و آن را به شکل پدیده‌ای خاص زمان‌ها و مکان‌ها می‌دانند و بر این باورند که باید هم تعاریف و هم رهیافت‌های تخصصی و منطبق با شرایط زمانی و مکانی عرضه کرد. از سوی دیگر، عده‌ای از جامعه‌شناسان توسعه معتقدند که در جنبه‌های ویژه‌ای از توسعه جوامع باید نظر داد و نظریه‌های توسعه بایستی به صورت بخشی بیان گردند و هر بخش از جامعه را به طور مجزا مورد بررسی قرار داد. در حالی که تعدادی دیگر از جامعه‌شناسان و اقتصاددانان توسعه بر این باورند که باید توسعه را به صورت امری میان بخشی و «همه جانبه»<sup>(۱)</sup> در نظر گرفت.

بحث دیگری که در جامعه‌شناسی توسعه و دیگر رشته‌های مرتبط با مسئله توسعه وجود دارد، مشاجره بر سر «پایداری»<sup>(۲)</sup> و در مقابل «توسعه به قیمت مصرف بی‌رویه منابع» است. اخیراً بحث‌های «توسعه پایدار»<sup>(۳)</sup>، بخش اعظمی از نوشته‌های محققان در رشته‌های مختلف (جامعه‌شناسی، اقتصاد کشاورزی، اقتصاد، ترویج، انسان‌شناسی و...) را تشکیل داده است. در این نوشته‌ها خصوصیات ویژه‌ای برای توسعه در نظر گرفته شده که شاید در نظریه‌های قبلی به برخی از آنها اشاراتی رفته است اما در

بحث‌های توسعه پایدار سعی گردیده که جامعیت موضوع در نظر گرفته شود. آنچه در این فصل مد نظر است این که نخست توسعه امری است که باید تمام بخش‌های یک جامعه را در برگیرد و این در برگیری می‌بایستی به گونه‌ای هم زمان و هم‌سنگ باشد. از سوی دیگر، توسعه همه‌جانبه نمی‌بایستی صرفاً در راستای رشد به گونه‌ای باشد که نهایتاً منجر به کاهش منابع، تخریب محیط زیست، اغتشاش در ساختار اجتماعی گردد و آینده را به قیمت مصرف‌گرایی حال از یاد ببرد. به عبارت دیگر، توسعه همه‌جانبه و توسعه پایدار دوروی یک سکه باید باشند. حال باید دید که چگونه می‌توان توسعه همه‌جانبه را با توسعه پایدار پیوند زد به گونه‌ای که به وسیله توسعه پایدار، توسعه همه‌جانبه مفهوم واقعی خود را بدهد و از طرف دیگر، از طریق توسعه همه‌جانبه، پایداری در توسعه به دست آید.

در این فصل سعی شده است تا سه محور اصلی یعنی ابزارهای توسعه همه‌جانبه و پایدار، جایگاه آموزش در رسیدن به اهداف توسعه همه‌جانبه و پایدار و بالاخره نقشی که اعضای جامعه می‌توانند در رسیدن به توسعه همه‌جانبه و پایدار داشته باشند، مورد بررسی قرار گیرد.

### منظور از توسعه همه‌جانبه

توسعه همه‌جانبه، هم یک هدف و هم یک روش است. هدف آن ممکن است وسیع (توسعه چند بخشی یا توسعه منطقه‌ای) و یا محدود (توسعه گروه‌های مشخص) باشد. در هدف وسیع، منظور، توسعه همزمان و مرتبط بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیکی، تکنولوژیکی و اکولوژیکی است. چون نظام اجتماعی از خرده نظام‌های یاد شده تشکیل شده است که به طور پویا به یکدیگر متصل و مرتبطند، بنابراین در توسعه هر قسمت، باید توجه داشت که توسعه، بر قسمت‌های دیگر آثار خود را خواهد گذاشت. از این رو، هرگاه صحبت از توسعه همه‌جانبه می‌شود، باید در نظر داشت که تغییرات یک سویه در یک مجموعه ایجاد نشود، چرا که تغییرات ناخواسته‌ای در سایر قسمت‌ها به وجود می‌آید. در این رابطه، باید دید

که مسئله توسعه دقیقاً مربوط به چه زیر مجموعه‌هایی می‌شود، سپس گُنش متقابل بین زیرمجموعه‌ها به چه شکلی است، یعنی چه مقدار تغییرات در یک زیرمجموعه باعث چه مقدار تغییرات در زیرمجموعه دیگر می‌شود. به دیگر سخن، می‌توان به لحاظ کمی اندازه گرفت که تا چه حد باید در یک زیرمجموعه، تغییر ایجاد کرد.<sup>(۴)</sup>

توسعه همه جانبه با هدف وسیع، تنها توسعه چند بخشی نیست، بلکه توسعه در سطوح خرد، میانه و کلان است. طرفداران توسعه همه جانبه بر این باورند که تمرکز بر سطح خرد به عنوان واحد تحلیل توسعه نمی‌تواند راه حلی کامل برای توسعه به ارمغان آورد، همان طور که شناخت در سطح خرد، تصویر جامع و مانعی از جامعه عرضه نمی‌کند. جوامع خرد به عنوان یک نظام، خود در نظام‌های وسیع‌تری (سطوح کشور و بین‌الملل) دارای کارکرد است و متأثر از این دو سطح به فعالیت‌های گوناگون مشغول است. از آنجا که شناخت گُنش متقابل بین سطح خرد و ساختار مملکت، پیش نیاز شناخت ساخت خرد در حال حاضر است، بنابراین بسیاری از تغییرات (یا به بیان دیگر، توسعه) باید با توجه به میزان و نوع برنامه‌های توسعه ملی باشد. برای نمونه اگر روستا را به عنوان سطح خرد در نظر بگیریم، از آنجا که بیش از نیمی از جمعیت کشورهای در حال توسعه در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، می‌توانند به صورت مجموعه، تأثیرات زیادی بر ساختار ملی داشته باشند و هم زمان متأثر از خط مشی‌های ملی گردند. از طرف دیگر جامعه روستایی با ساختار بین‌المللی، حداقل در رابطه مبادله‌ای، در کنش متقابل است. پس همان طور که ملاحظه می‌گردد، این سه سطح در حال تأثیر گذاری بر روی یکدیگرند.

در توسعه همه جانبه محدود، گروه‌های مشخص در نظر گرفته می‌شوند که باید از همه لحاظ به ایجاد تغییر در آنها همّت گماشت. همان طور که می‌دانیم، در هر جامعه‌ای گروه‌های گوناگونی وجود دارند. در توسعه همه جانبه، بسیاری از برنامه‌های توسعه، مخصوص عده‌ای خاص (منظور گروه‌های ویژه) باید صورت گیرد، لذا هیچ لزومی ندارد که همه برنامه‌های توسعه برای همه اقشار و طبقات جامعه باشد. البته این امر به معنی به فراموشی سپردن گروه‌های اجتماعی خاصی نیست. با توجه به شناخت

کارکرد گروه‌های اجتماعی خاص و ویژگی‌های آنها، برای مثال آموزش‌های ویژه‌ای باید به آنها داده شود که ممکن است گروه‌های دیگر نیاز به آموزش نداشته باشند و یا قبلاً آن آموزش‌ها را دیده باشند. بنابراین برای هم سطح نمودن گروه‌های اجتماعی، در مراحل نخست توجه متفاوتی به گروه‌ها لازم است. در واقع توسعه همه جانبه محدود، پیش نیاز و بخش ضروری توسعه همه جانبه وسیع است و قسمت جدانشدنی آن است زیرا مرحله دوم یا اصلی توسعه همه جانبه در مفهوم و اهداف گستردگی مطرح می‌گردد. تا جامعه‌ای اجزای آن به طور هم سطح آمادگی پذیرش توسعه را نداشته باشند، توسعه همه جانبه صورت نخواهد گرفت.

به عنوان یک روش، توسعه همه جانبه سعی می‌کند فعالیت‌های مرتبط به یکدیگر را برای رسیدن کامل به هدف، با هم ادغام کند. در این رابطه چنین بحث می‌شود که تلاش در به کارگیری اجزا به طور جمعی و گنش متقابل، منفعت بیشتری نصیب همگان می‌کند. در این روش سعی می‌شود که برنامه‌ریزی و مراحل اجرا در یکدیگر ادغام شوند تا بدین وسیله به حداکثر توسعه دست یافت. به عنوان یک شیوه، توسعه همه جانبه بیشتر در اندیشه نقش هماهنگ کننده بین سازمان‌ها و ارگان‌های درگیر مسئله توسعه است. در توسعه همه جانبه، موفقیت یا عدم موفقیت رهیافت توسعه همه جانبه، به عنوان هدف یا روش، در گرو مسایل متعددی است. اما در میان مسایل مختلف، سه مسئله نقش سازمان‌ها در توسعه، تأثیر آموزش در پیشرفت و توسعه و بالاخره نقش مشارکت عامه در رسیدن به اهداف، از بقیه عوامل مؤثرتر هستند.

## توسعه پایدار چیست؟

توسعه پایدار جزئی جدا نشدنی در واژه‌شناسی توسعه شده است. اصطلاح توسعه پایدار اولین بار به طور رسمی توسط «کمیسیون برانتلند»<sup>(۵)</sup> در سال ۱۹۸۷ میلادی (۱۳۶۶ شمسی) در گزارش «آینده مشترک ما» مطرح شد. این واژه به مفهوم گسترده آن، «اداره و بهره برداری صحیح و کارآ از منابع پایه، طبیعی، مالی و نیروی

انسانی برای دستیابی به الگوی مصرف مطلوب توأم با به کارگیری امکانات فنی و ساختار و تشکیلات مناسب در جهت رفع نیاز نسل امروز و آینده به طور مستمر و قابل رضایت را» شامل می‌شود.<sup>(۶)</sup> این کمیسیون توسعه پایدار را «توسعه‌ای که در جهت رفع نیازهای نسل کنونی است، بدون این که توانایی‌های نسل آینده را در رفع نیازهایشان کاهش دهد» می‌داند. از این معنی، گزینش راهبردهای توسعه‌ای برداشت می‌شود که سبب حفاظت از کارکرد محیط زیست و همچنین حفاظت از جوامع سنتی می‌شود.<sup>(۷)</sup>

توسعه پایدار، به معنی مدیریت و حفاظت از منابع پایه و معرفی و به کارگیری پیشرفت‌های تکنولوژیک و ساختار تشکیلاتی است که از آن طریق بتوان، نیازهای انسان‌ها را برای زمان حال و نسل‌های آینده، به طور مستمر و رضایت‌بخش، تضمین نمود. توسعه پایدار که سبب حفاظت از اراضی، منابع آب و منابع ژنتیکی گیاهی و جانوری می‌شود، نه تنها مخرب محیط نیست، بلکه از نظر فنی متناسب، از لحاظ اقتصادی با ارزش و از نظر اجتماعی قابل قبول می‌باشد.<sup>(۸)</sup> این تعریفی است که سازمان خواروبار و کشاورزی (فائو) از توسعه پایدار عرضه کرده است. به نظر مخدوم، «بازده حداکثر و پایدار مفهوم واقعی توسعه پایدار است.»<sup>(۹)</sup> توسعه پایدار به عنوان یک مفهوم، بر اساس برابری نسل‌ها به این معنی است که نسل‌های حاضر نباید توانایی نسل‌های آینده را برای استفاده از منابع از بین ببرند.<sup>(۱۰)</sup>

آنچه مسلم است، توسعه پایدار را نباید تنها به عنوان مجموعه‌ای از روش‌ها به حساب آورد بلکه باید آن را نوعی بینش قلمداد نمود که در آن جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و حتی فلسفی نهفته و ابعاد فرهنگی آن کمتر از جنبه‌های فنی و تکنیکی مربوط نیست.<sup>(۱۱)</sup> اگر تنها جنبه‌های اقتصادی و حفظ محیط زیست را در پایداری در نظر گیریم، توسعه پایدار به گونه‌ای به ابزار ضد توسعه تبدیل خواهد شد.<sup>(۱۲)</sup> لکن توسعه پایدار را متشکل از دو قسمت «توسعه» و «پایدار» در نظر گرفته است. در رابطه با توسعه، فرآیند و اهداف مطرح است. فرآیند، رشد و تغییر را در بر دارد و اهداف نیازهای اولیه را نشان می‌دهد. پایداری در سه زمینه اجتماعی، محیطی

و فیزیکی باید وجود داشته باشد. در نتیجه توسعه پایدار یعنی پایداری در اشیاء، حفظ محیط طبیعی و تعادل اجتماعی از طریق فرآیندهای رشد و تغییر بر طرف نمودن نیازهای معقول انسانی. (۱۳)

به نظر کرمی، سه مکتب فکری در مورد توسعه پایدار وجود دارد:

- ۱- مکتب فکری با ملاحظات اقتصادی که بر اساس نظریه‌های این مکتب، هر استراتژی که به افزایش بهره‌وری و سود نیانجامد، ناپایدار محسوب می‌شود.
  - ۲- مکتب فکری با ملاحظات اکولوژیکی که به پایداری از نقطه نظر زیست محیطی توجه می‌کند و معتقدند هر فعالیتی که محیط زیست را آلوده کند یا تخریب نماید و یا تعادل اکولوژیکی را بر هم بزند، ناپایدار تلقی می‌شود.
  - ۳- مکتب فکری با ملاحظات حفظ منابع محیط اجتماعی که به پایداری از نقطه نظر حفظ ارزش‌های انسانی و اجتماعی توجه دارد و بر این باورند که هر فعالیتی که محیط اجتماعی را نامتعادل سازد، توسعه پایدار را نمی‌تواند در بر داشته باشد. (۱۴)
- سازمان ملل متحد مفهوم توسعه پایدار را در برگزیده جنبه‌های زیر می‌داند:
- ۱- کمک به تهیدستان زیرا برای آنان راهی جز تخریب محیط زیست باقی نمی‌ماند.
  - ۲- توجه به تفکر توسعه خودی در چارچوب محدودیت‌های منابع طبیعی.
  - ۳- توجه به مؤثر بودن توسعه با بکارگیری ویژگی‌های اقتصادی غیر سنتی.
  - ۴- در نظر گرفتن موضوعات مهم تکنولوژی مناسب، بهداشت و مسکن برای همه.
  - ۵- درک این واقعیت که انگیزه‌های مردم محوری مورد نیاز می‌باشد. (۱۵)
- کنفرانس جهانی و توسعه در آتاواکانادا، توسعه پایدار را در پی نیل به اهداف ذیل بیان کرده است: (۱۶)

الف) بهم پیوستگی حفاظت محیط زیست و توسعه.

ب) رفع نیازهای اساسی انسان‌ها.

پ) دستیابی به برابری و عدالت اجتماعی.

ت) در نظر گرفتن خودگردانی اجتماعی و گونه‌گونی فرهنگی.

ث) نگاه داری تمامیت اکولوژیکی.

کمیسیون جهانی محیط زیست نیز اهداف کارکردی توسعه پایدار را چنین برشمرده است:

- ۱- تغییر کیفیت رشد؛
- ۲- رفع نیازهای ضروری برای اشتغال، غذا، انرژی، آب و بهداشت؛
- ۳- افزایش رشد؛
- ۴- کنترل جمعیت در یک حد پایدار؛
- ۵- حفاظت و نگهداری منابع؛
- ۶- دگرگونی تکنولوژیکی؛
- ۷- مد نظر قرار دادن محیط زیست و اقتصاد با هم در تصمیم‌گیری‌ها؛
- ۸- دگرگون کردن روابط بین‌المللی اقتصادی،
- ۹- مشارکتی کردن توسعه. (۱۷)

شاید بتوان با باتیه هم داستا شدن و بیان کرد که توسعه پایدار وسیله‌ای است برای:

- ۱- از بین بردن فقر، ۲- حفظ محیط زیست، ۳- حفظ منابع طبیعی جهان،
- ۴- ایجاد راه‌های بدیل تجدید منابع، ۵- تشویق افزایش سطح استاندارد زندگی،
- ۶- ایجاد خوداتکایی، ۷- حفظ زندگی در مقابل سموم مختلف و ۸- احترام به ارزش‌های والای انسانی. (۱۸)

توسعه پایدار دارای ابعاد فراوانی است که یک جنبه از آن «پایداری در کشاورزی» است و با مفهوم «کشاورزی پایدار» تبیین می‌شود. برای نمونه، ویلیامز تعریف زیر را از کشاورزی پایدار ارائه می‌دهد:

«یک نظام کشاورزی پایدار، نظامی است که از مواد شیمیایی، به گونه‌ای استفاده نماید که در نهایت نه موجب متلاشی شدن و زوال خویش گردد و نه با انتقال آن به محیط زیست، اکوسیستم را دچار مخاطره نماید.» (۱۹)

عده‌ای در تعاریف خود از کشاورزی پایدار از ثبات کلی محیط طبیعی، زیستی و اجتماعی سخن به میان آورده‌اند. (۲۰) عده‌ای دیگر بر لزوم روند تولید طولانی و دراز

مدت تأکید نهاده‌اند،<sup>(۲۱)</sup> و بالاخره گروهی دیگر بر حفظ کیفیت محیط و افزایش ذخائر منابع طبیعی انگشت نهاده‌اند.<sup>(۲۲)</sup> در مجموع، کشاورزی پایدار شامل مدیریت موفق منابع برای کشاورزی است تا از این طریق بتواند نیازهای متغیّر انسانی را بر طرف نموده و از سوی دیگر بتواند خصوصیات کیفی محیط زیست را حفظ کرده و یا افزایش دهد و بالاخره از منابع طبیعی حفاظت به عمل آورد.

### چگونه می‌توان به توسعه همه جانبه و پایدار وارد شد

«توسعه همه جانبه و پایدار» در معنا و مفهوم حاصل فرآیندی است در کلیه ابعاد، پایدار، مستمر و فراگیر و بدین سان، در برگیرنده و هماهنگ کننده کلیه جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تکنولوژیکی و اکولوژیکی یک جامعه یا ملت. همه جانبه بودن و پایداری شامل اثرات متقابل و پیچیده عوامل نامبرده در بالا می‌باشد. این نوع توسعه از نظر تکنولوژیکی و اکولوژیکی مناسب، از نظر اقتصادی - سیاسی توجیه‌پذیر و از لحاظ اجتماعی - فرهنگی مطلوب باید باشد.

برای رسیدن به مقصود توسعه همه جانبه و پایدار باید چهار متغیر اصلی زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱- ارزیابی توانایی‌های طبیعی جامعه مورد نظر؛

۲- تعیین ساختار زیربنایی موجود؛

۳- تشخیص نیروی انسانی موجود برای توسعه؛

۴- مقدار منابع مالی قابل دسترس در کشور.

سپس در گام نخست باید استراتژی‌های ملی برای سازمان‌های دخیل در جریان توسعه همه جانبه و پایدار در زمینه‌های استراتژی ملی حفاظت، احیاء و بهبود محیط زیست، استراتژی ملی تولید پایدار و بالاخره استراتژی ملی توسعه همه جانبه و پایدار اجتماعی و فرهنگی طراحی شود. گام دوم در جهت ورود به جریان توسعه همه جانبه و پایدار، آموزش است. آموزش یعنی فراهم سازی آن زمینه‌های فکری و فرهنگی است که بر اساس بررسی‌های انجام شده از عمده عوامل فراراه توسعه یا پیشرفت کلی

جامعه می‌باشد. و بالاخره گام سوم جلب مشارکت‌های مردم در امر توسعه همه جانبه و پایدار است. در این گام باید کاری کرد تا عامه مردم در توسعه مستمر بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات مشارکت مداوم داشته باشند.

توسعه همه جانبه و پایدار مستلزم وجود استراتژی بلند مدت تولیدی و متضمن سیاست‌های اجرای ویژه در خصوص رشد کمی و کیفی تولیدات کشاورزی، صنعتی و خدماتی است. در جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی، استراتژی توسعه همه جانبه و پایدار باید بهره‌گیری هر چه بیشتر و مطلوب‌تر از زندگی را به عنوان گران‌بهاترین سرمایه، در اولویت قرار دهد و در نهایت بهبود فراگیر، جامع و پایدار شرایط تأمین اجتماعی - فرهنگی جامعه را در نظر گیرد. استراتژی‌های منتخب ملی باید با توجه و در قالب توصیه‌های جهانی و بین‌المللی باشد. به طور کلی در استراتژی توسعه همه جانبه و پایدار می‌بایستی سازمان‌های دخیل در امر توسعه، آموزش‌های لازم توسعه پایدار را به مردم بدهند تا عامه مردم به مشارکت در توسعه جامعه خود راغب شوند.

### نقش سازمان‌ها در توسعه همه جانبه و پایدار

به طور کلی برای اجرای توسعه همه جانبه و پایدار، یک سازماندهی کشوری لازم است تا بر اساس این سازماندهی، وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی که در این زمینه کار می‌کنند، همسو با هم فعالیت کنند. در بسیاری از کشورها، برای انجام توسعه همه جانبه و پایدار سازمانی تحت عنوان «سازمان سرزمین»<sup>(۲۳)</sup> وجود دارد. در این سازمان است که فعالیت‌های مربوط به توسعه همه جانبه و پایدار به صورت هماهنگ و منطقی پیش می‌رود. در واقع در برنامه‌ریزی استراتژیک برای توسعه همه جانبه و پایدار، هیچ موسسه یا سازمانی نمی‌تواند بگوید حرف اول را ما می‌زنیم و توسعه متعلق به ماست. توسعه همه جانبه و پایدار امری کاملاً میان سازمانی و بین بخشی است.

نقش سازمان‌های رسمی و غیررسمی در توسعه همه جانبه و پایدار برکسی پنهان نیست. شرکت و تعهد کلیه گروه‌های اجتماعی، شرط لازم جهت اجرای مؤثر اهداف، سیاست‌ها و مکانیزم‌های توسعه همه جانبه و پایدار است. سازمان‌های رسمی

بین‌المللی (سازمان ملل متحد، فائو و...) با اهمیت دادن به مسئله توسعه همه جانبه و پایدار و با پی‌گیری نمودن و اختصاص دادن بودجه‌هایی برای این منظور می‌توانند بیشترین مشارکت را داشته باشند. ضمناً سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند کشورها و دولت‌ها را مجبور به اجرای اصول توسعه همه جانبه و پایدار بنمایند و از اقتدار خود و وابستگی کشورها به این سازمان‌ها استفاده نمایند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد به عنوان بدنه عالی بحث و سیاستگذاری، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل به عنوان دستگاه نظارت بر امر هماهنگی وسیع سازمان که در مقابل مجمع عمومی پاسخگو می‌باشد، دبیرکل سازمان ملل متحد به عنوان مقام کل اجرایی و آژانس‌های فنی به عنوان دستگاه‌های تخصصی در امر توسعه همه جانبه و پایدار دخیل هستند و می‌توانند دارای نقش تعیین‌کننده باشند. این سازمان‌ها از طریق برپاداری کنفرانس‌های بین‌المللی توانسته‌اند نقش مؤثری را تاکنون ایفا نمایند. برای نمونه در سال ۱۹۹۲ میلادی (۱۳۷۱ شمسی) برگزاری کنفرانس ریو در برزیل از طرف مجمع عمومی سازمان ملل. ۲۱ اصل را در زمینه توسعه همه جانبه و پایدار به کشورهای جهان توصیه نمود: (۲۴)

۱- اصلاح تجارت بین‌المللی مبتنی بر عدم تبعیض، ۲- مبارزه با فقر، ۳- توسعه کوهستان‌ها، ۴- تغییر الگوی مصرف، ۵- توسعه کشاورزی پایدار، ۶- برنامه‌های کنترل جمعیت، ۷- حفظ تنوع گونه‌های زیستی، ۸- حمایت از سلامت انسان، ۹- بیوتکنولوژی پایدار، ۱۰- تأمین مسکن مناسب برای انسان‌ها، ۱۱- حفاظت اقیانوس‌ها، ۱۲- تلفیق امور توسعه با محیط زیست، ۱۳- حفاظت و مدیریت منابع آب، ۱۴- حفاظت از اتمسفر، ۱۵- مدیریت مواد شیمیایی سمی، ۱۶- بهره‌برداری مناسب از زمین، ۱۷- مدیریت ضایعات خطرناک، ۱۸- مبارزه با نابودی جنگل‌ها، ۱۹- مدیریت زباله‌های جامد و خطرناک، ۲۰- کویرزدایی، ۲۱- مدیریت زباله‌های اتمی.

نقش سازمان‌های دولتی در ایجاد و پیاده نمودن توسعه همه جانبه و پایدار بسیار تعیین‌کننده است. سازمان‌های دولتی به علتی که مردم جوامع تابع آنها می‌باشند و

بسیار وابسته به آنها هستند می‌توانند با شیوه‌های گوناگونی مردم را در اجرای توسعه همه جانبه و پایدار تشویق و یا ترغیب نمایند. از طرف دیگر سازمان‌های غیر دولتی داخلی و خارجی به موازات سازمان‌های دولتی حفاظت محیط زیست و اشاعه توسعه همه جانبه و پایدار را در دستور کار خود قرار می‌دهند. آگاهی دادن در مورد مسائل توسعه همه جانبه و پایدار از عهده این سازمان‌ها به خوبی بر می‌آید و از این طریق می‌توانند نفوذ زیادی را اعمال نمایند. سازمان‌ها و موسسات را در برخورد با توسعه همه جانبه و پایدار می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. نخست سازمان‌ها و موسساتی که مسئله توسعه همه جانبه و پایدار را پذیرفته‌اند و اصول آن را رعایت می‌کنند. دوم مؤسساتی که این نوع توسعه را نپذیرفته‌اند و خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول آنهایی هستند که به اهمیت توسعه همه جانبه و پایدار واقفند ولی منافع خود را بر منافع جامعه و آتی ترجیح می‌دهند و گروه دوم که به ویژگی‌ها و شیوه‌های اجرایی این فرآیند آگاهی و آشنایی ندارند یا تاکنون به اهمیت بیش از حد آن پی نبرده‌اند و لذا از همان نظام‌های قبلی پیروی می‌کنند.

بالاخره گروه‌های اجتماعی مختلف مانند زنان، نوجوانان، جوانان، بزرگسالان، سالخوردگان و گروه‌های شغلی (مانند کارگران، کشاورزان و...) و سایر گروه‌های اجتماعی هر یک به سهم خود به علت مؤثر بودن در جریان توسعه همه جانبه و پایدار و داشتن منافع مشترک در امر توسعه، باید در جریان امر توسعه همه جانبه و پایدار قرار گیرند. مقامات محلی و بومی بر اثر نفوذی که در بین مردم دارند می‌توانند بسیار مؤثر واقع شوند. همچنین ریش سفیدان، روشنفکران و کلیه اقشاری که به نحوی روی مردم نفوذ دارند می‌توانند در فرآیند توسعه همه جانبه و پایدار نقش مؤثری داشته باشند.

### نقش آموزش و توسعه همه جانبه و پایدار

دانش رکن اساسی پیشرفت و ساز و کار آن تابعی از آموزشی مستمر است. آموزش هزینه سنگینی را به دنبال خواهد داشت. لیکن همان گونه که تجربیات سایر کشورها

نشان می‌دهد بازدهی اقتصادی طرح‌های آموزشی در دراز مدت انعکاس خوشایندی در آینه عملکرد توسعه همه جانبه و پایدار خواهد داشت. اگر چه آموزش به تنهایی عامل توسعه همه جانبه و پایدار نمی‌گردد، لیکن به عنوان یک عامل مهم و واسطه اصلی و عنصری ضروری در توسعه همه جانبه و پایدار محسوب می‌گردد. آموزش افراد در جریان توسعه همه جانبه و پایدار از دو جنبه حائز اهمیت است: نخست به دلیل تغییر شکل منابع و انجام فعالیت‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی، دوم، به دلیل نقش انسان به عنوان تسریع کننده صحنه‌های تولید در شکل مدیریت و تلفیق صحیح عوامل تولید.

نظام‌های آموزشی رسمی و غیررسمی قابلیت‌های فراوانی در اجرا و کارکرد آموزش توسعه همه جانبه و پایدار دارند. بهره‌گیری از هر دو نظام در آموزش راهبردهای توسعه پایدار ضرورت دارد. در هر دو نظام، دو نوع آموزش می‌بایست مد نظر قرار گیرد: ۱- آموزش تخصصی، ویژه متخصصان و محققان، ۲- آموزش عمومی، ویژه عامه مردم و به ویژه کشاورزان. جهت ارائه آموزش به هر یک از دو گروه فوق از سه روش می‌توان بهره جست:

الف) در «روش انفرادی»، آموزشگر در تماس نزدیک با فراگیر به توجیه و تشریح مسائل توسعه همه جانبه و پایدار می‌پردازد.

ب) «روش گروهی» غالباً زمانی مطرح می‌شود که جمعیتی کوچک مسائل مشترکی دارند و امکان آموزش انفرادی فراهم نیست، در نتیجه از روش‌هایی مانند نمایش طریقه‌ای، نتیجه‌ای، سخنرانی، اسلاید، فیلم، بازدیدهای گروهی، کنفرانس‌ها، سمینارها وگردهمایی‌های مختلف استفاده می‌شود.

ج) از «روش انبوهی» وقتی استفاده می‌شود که آموزش همزمان افراد در مکان‌های مختلف و در سطح وسیعی میسر و مقدور نباشد، در این شرایط از پوسترها، نشریات، مجلات، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون استفاده می‌گردد.

اصول راهبردی در آموزش توسعه همه جانبه و پایدار به شرح زیر است:

۱- تدوین دستورالعمل‌های مناسب جهت ملحوظ نمودن موضوعات مربوط به

توسعه همه جانبه و پایدار در برنامه‌های آموزشی.

- ۲- ایجاد شبکه‌های اطلاعاتی در میان موسسات و ارگان‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جهت توجه به موضوعات توسعه همه جانبه و پایدار.
- ۳- انتقال به موقع اطلاعات و دانش توسعه همه جانبه و پایدار به سیاستگذاران و عامه مردم.

از طریق سه اصل فوق است که همه اقشار جامعه و به عبارتی دیگر همه خرده نظام‌های اجتماع در مسئله توسعه همه جانبه و پایدار درگیر می‌شوند. در واقع اگر آموزش‌ها برای همگان باشد، عامه مردم احساس مسئولیت خواهند کرد، پس بنابراین توسعه همه جانبه و پایدار متعلق به کلیه اعضای جامعه خواهد بود. فرصت برابر برای آموزش دیدن و فراگیری اصول توسعه همه جانبه و پایدار، در مشارکت همگان در امر توسعه مؤثر واقع خواهد شد. باید به همه اعضای جامعه آموزش داد که در جریان توسعه همه جانبه و پایدار، هرکس به اندازه توان و مهارتش، گوشه‌ای از امر توسعه را گرفته و به طور مؤثری در پیشبرد هدف‌های توسعه همه جانبه و پایدار خواهد کوشید.

### نقش مشارکت عامه در توسعه همه جانبه و پایدار

مفهوم مشارکت نیز مانند مفهوم توسعه، دارای تعبیرهای زیادی است. مشارکت در واقع نوعی رفتار اجتماعی، مبتنی بر اعتقاد و منافع شخصی یا گروهی است. مشارکت عبارت است از «میزان دخالت اعضای نظام در فرآیند تصمیم‌گیری».<sup>(۲۵)</sup> در حقیقت جوهر مشارکت، منابع مشترک گروه در جامعه و منافع مشترک فرد در گروه است. عوامل مختلفی موجب و مشوق مشارکت هستند که هر یک به نوبه خود می‌تواند در توسعه همه جانبه و پایدار، نقش مشخص و مؤثری داشته باشد. این عوامل عبارتند از: مردم، زمینه‌های حرفه‌ای، توان و قابلیت‌های فردی، وجود مشکل، مشترک بودن مشکل، تفاهم، شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی، نیاز به تغییر کردن، انطباق و قبول وضعی جدید.

در توسعه همه جانبه و پایدار می‌بایستی از «تکنیک‌های مردمی»<sup>(۲۶)</sup> و یا «تکنیک‌های مشارکتی»<sup>(۲۷)</sup> استفاده کرد. کارآیی این دو نوع تکنیک بستگی به تشریح مساعی مردم، کارکنان میدانی، محققین و سایرین دارد. بنابراین توسعه همه جانبه و پایدار یک الگوی کنش متقابل و همکاری بین این عوامل می‌باشد. در تکنیک‌های مردمی و مشارکتی، نخست تأکید ویژه‌ای بر دانش درون‌زای جامعه به عنوان اساس توسعه همه جانبه و پایدار می‌باشد. دوّم، در تکاپوی تقویت ظرفیت‌ها و استعداد‌های مردم به منظور رسیدن به توسعه همه جانبه و پایدار است. سوم، در پی درگیر نمودن تمام اعضای جامعه در فعالیت‌های پژوهش و توسعه همه جانبه و پایدار می‌باشد. چهارم، روش‌های مورد استفاده عموماً سریع، کم هزینه و از جنبه محلی قابل اجرا می‌باشند.

در توسعه همه جانبه و پایدار مردم باید در تمامی روند توسعه (از طراحی تا اجرا و ارزشیابی ...) مشارکت داشته باشند. این خود مردم هستند که مسیر تحولات و سمت و سوی برنامه‌های توسعه را تعیین می‌کنند. در واقع، دولت در روند برنامه ریزی مردم مشارکت می‌کند، نه مردم در برنامه‌های دولت. در این تعریف و برداشت از توسعه، واژه مشارکت، خود یک هدف است که برای رسیدن به آن، طی نمودن مراحل زیر ضروری می‌باشد:<sup>(۲۸)</sup>

#### ۱- ارزشیابی نیازها و طراحی پروژه از طریق:

الف) گفت و شنود دو طرفه بین دستگاه‌های دولتی و مردم، که هدف آن برقراری ارتباط دو سویه و متوازن بین مردم و مسئولین و کارشناسان است و منجر به شناخت بیشتر طرفین می‌شود.

ب) بهره‌گیری از دانش بومی و ارزش قایل شدن برای آن و برقراری ارتباط دو سویه و مثبت بین دانش بومی مردم و دانش علمی و دانشگاهی.

#### ۲- اجرا:

الف) مردم باید احساس کنند که می‌توانند در تمامی مراحل اجرای پروژه تصمیم‌گیری نمایند و همه چیز قابل تغییر است.

ب) وظیفه ما افزایش توان و ظرفیتهای مردم برای سازماندهی و ایجاد تشکیلات است

ج) باید بین مردم و دستگاههای اجرایی هماهنگی ایجاد شود.

۲- بازنگری:

الف) از فعالیت‌های انجام شده، بازنگری منتقدانه صورت گیرد و این امر، به صورت یک چرخه مداوم و مستمر ادامه یابد. در این بازنگری، باید نظر مردم را دخیل نموده، به طرز تلقی آنان، بیشتر اهمیت دهیم.

ب) تأثیر توسعه بر گروه‌های ضعیف، ناتوان و فقیر مطالعه گردد و مشخص شود که آیا وضعیت آنان بهبود یافته است یا خیر؟

ج) تأثیر توسعه بر کل جامعه و بر اقتصاد محلی بررسی گردد و مشخص شود که منابع محلی چگونه مورد استفاده قرار گرفته‌اند؟ چقدر از ارزش افزوده طرح‌های انجام شده به مردم رسیده و چقدر از منطقه خارج گردیده است؟

در الگوها و روش‌های مشارکتی مردمی، مردم خود با روند استفاده از منابع آشنا می‌شوند و برای برنامه‌ریزی‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت‌های آینده، آموزش می‌بینند. ساختار تصمیم‌گیری و رفتار کارشناسان، محققان و مسئولین امر عوض می‌شود و در نهایت، مردم خود را در موقعیت بهتری می‌بینند.

## نتیجه‌گیری

امروزه مسئله توسعه همه جانبه و پایدار، هم در جهان توسعه یافته و هم در دنیای در حال توسعه مورد نظر و توجه می‌باشد. توسعه به مفهوم واقعی کلام با بار معنایی پیشرفت یا تعالی باید همه جانبه، فراگیر و پایدار باشد تا تحرک همگون و همسوی نیروهای نهفته در درون جامعه را باعث گردد. هنگامی که سخن از همه جانبه بودن توسعه به پیش می‌آید. جامعه یک نظام در نظر گرفته می‌شود که کلیه اجزاء آن نیازمند به تغییر در جهت افزایش کمی و کیفی می‌باشند. زمانی این تغییر می‌تواند مفید باشد که در مسیر پایایی باشد. به عبارت دیگر توسعه همه جانبه بدون توسعه پایدار

معنای انسانی خود را از دست می‌دهد. در توسعه پایدار حفظ منابع و محیط زیست امروز و سهم آیندگان از آن مطرح است. توسعه به قیمت از بین رفتن امکانات نسل‌های آینده نباید باشد. در توسعه همه جانبه و پایدار، کل امکانات جامعه به صورت یک مجموعه، ضمن در دسترس همگان بودن، برای نسل‌های آینده حفظ می‌گردد. منابع و امکانات باید تجدید شونده و فزاینده باشند و نه از بین رونده و کاهش یابنده.

برای رسیدن به توسعه همه جانبه و پایدار، می‌بایستی مؤسسات مختلف درگیر جریان توسعه باشند و ضمن انجام تحقیقات علمی امکانات بالقوه و بالفعل جوامع را بسنجند و از سوی دیگر ضمن جمع‌آوری اطلاعات و فناوری‌های مناسب، آموزش‌های لازم را به افراد جامعه بدهند. بدون شک آموزش توسعه همه جانبه و پایدار مستلزم هزینه‌هایی است که مؤسسات مختلف و به ویژه مؤسسات دولتی و بین‌المللی باید آنها را متقبل شوند. تا زمانی که مردم عادی آموزش‌های لازم را در زمینه توسعه همه جانبه و پایدار نبینند، رسیدن به اهداف توسعه واقعی با مشکل روبرو خواهد شد. آموزش مردم در واقع بستر مشارکت‌های مردمی را در امر توسعه همه جانبه و پایدار آماده می‌سازد.

هرگاه انسان‌ها احساس کنند که در توسعه جامعه خود می‌توانند مؤثر باشند و مورد توجه نیز هستند، با توجه به آموزش‌هایی که دیده‌اند، ترجیح می‌دهند که به طور شایسته‌ای مشارکت کنند. مشارکت در توسعه همه جانبه و پایدار زمانی دارای بازدهی مثبت خواهد بود که مردم در کلیه مراحل توسعه از طراحی تا بهره‌گیری شرکت داشته باشند. شرکت عامه مردم در همه مراحل توسعه به معنی رها کردن فرآیند توسعه به حال خود نیست. در جریان توسعه می‌بایستی یک رابطه ارگانیک بین سازمان‌های دست‌اندرکار توسعه و جامعه‌ای که قرار است توسعه همه جانبه و پایدار در آن صورت گیرد، باشد. این رابطه باعث می‌گردد که اولاً یک نظم در امر توسعه برقرار باشد و ثانیاً بسیاری از هزینه‌های توسعه کاسته شود و ثالثاً توسعه با سرعت بیشتری به دست آید.



در مجموع، در توسعه همه جانبه و پایدار، مسائل نظم، هماهنگی، کلّیت و تداوم از ویژگی‌های اساسی نظام توسعه است و جوامع در سایه این چهار عنصر ارتقاء کمی و کیفی خواهند یافت. ارتقاء سطح توسعه بستگی به کنش متقابل بین مردم و سازمان‌های اجتماعی با واسطه آموزش دارد. هر چه سازمان‌ها آموزش‌های گسترده‌تری به مردم بدهند، احتمال مشارکت آنها در جریان توسعه همه جانبه و پایدار بیشتر است.

## مذایع و پی‌نویس‌ها

1- *Integrated.*

2- *Sustainability.*

3- *Sustainable Development.*

۴- لهستانی‌زاده، عبدالعلی، «توسعه روستایی همه جانبه» *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۷۴، صص ۸۹-۱۱۱.

5- *Bruntland Commission,*

۶- مکنون، رضا، «توسعه پایدار»، بنا، شماره اول، خرداد ماه، ۱۳۷۴، صص ۷-۵.

۷- کرمی، عزت‌الله و ابوطالب فنایی، *بررسی نظریه پردازی‌ها در ترویج*، جلد دوم، تهران: انتشارات معاونت ترویج و مشارکت مردمی سازمان جهاد سازندگی، ۱۳۷۳.

۸- حسینی، عراقی، هادی، «درآمدی به ضرورت توسعه پایدار کشاورزی و روستایی ایران»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۲، صص ۸۸-۸۰.

۹- مخدوم، مجید و مهدی عربزاده مقدم، *توسعه پایدار*، تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی سازمان جهاد سازندگی، ۱۳۷۵، ص ۸.

10- *Batie, Sandra S., "Sustainable Development: Challenges to the Profession of Agricultural Economics", American Journal of Agricultural Economics, December, 1989, pp. 1083-1101.*

۱۱- ادوارد، سی.آ. و همکاران، *کشاورزی پایدار*، برگردان عوض کوچکی، محمدحسین و ابوالحسین هاشمی‌ذرفولی. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۴.

۱۲- امینی، امیرھوشنگ، «توسعه پایدار، شناخت مفهوم، شناخت راه»، *مجلس و پژوهش*، سال دوم، شماره‌های ۱۲-۱۴، ۱۳۷۳، ص ۱۲۲.

13- *Lele, Sharachanram M., "Sustainable Development: A Critical Review", World Development, Vol. 19, No. 6, p. 608.*

14- Karami, Ezatolloah, "Agricultural Extension: The Question of Sustainable Development in Iran", *Journal of Sustainable Agriculture*. Vol. 5, No. 1/2, pp. 62-63.

۱۵- حیاتی، داریوش، سازه‌های اجتماعی - اقتصادی و تولیدی - زراعی مؤثر بر دانش فنی، دانش کشاورزی پایدار و پایداری نظام زراعی در بین‌گندمکاران استان فارس، رساله کارشناسی ارشد بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز، ۱۳۷۴، ص ۱۹.

۱۶- مخدوم، مجید و مهدی عربزاده مقدم، ۱۳۷۵، صص ۲۹-۳۰.

۱۷- قبلی، ص ۳۰.

18- Batie, Sandra, S., 1989, p. 1987.

19- Williams, S., "Search For Sustainability", *Agricultural Science*, Vol 2, No. 4, 1991, p. 32.

۲۰- مظاهری، داریوش، «کشاورزی پایدار» مجموعه مقالات اولین کنگره زراعت و اصلاح نباتات ایران، کرج، دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۵.

21- Senanayake, R. "Sustainable Agriculture: Definitions and Parameters For Measurment", *Journal of Sustainable Agriculture*, Vol. 1, No. 4, 1991, p.8.

۲۲- صداقتی، محمد، «سیستم‌های کشاورزی پایدار و نقش آن در حفاظت و بهره‌برداری از منابع طبیعی»، مجموعه مقالات ششمین سمینار علمی ترویج کشاورزی کشور، مشهد: انتشارات سازمان ترویج کشاورزی، ۱۳۷۱، ص ۱۳.

23- Department of Land.

۲۴- مکنون، رضا، ۱۳۷۴، صص ۷-۵.

۲۵- ملک محمدی، ایرج، «شاخص‌های مشارکت مردمی در مدیریت منابع طبیعی» جهاد، سال شانزدهم، شماره‌های ۱۸۲-۱۸۳، ۱۳۷۴، ص ۱۹.

26- Popular Technique.

27- Participatory Technique.

۲۸- رایت، سوزان، «مشارکت و توسعه: ایده‌ها و تجارب»، جهاد، سال هفدهم، شماره ۱۹۵،

۱۳۷۶، ص ۴۲.

## فصل هشتم

### توسعه در ایران

#### هدف کلی

هدف کلی این فصل بیان چگونگی تغییرات توسعه در ایران به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با توجه به روند تاریخی است.

#### اهداف خاص

- ۱- شکل و محتوی نظام اجتماعی ایران قبل از نفوذ غرب.
- ۲- چگونگی نفوذ غرب و وابسته شدن نظام اجتماعی ایران.
- ۳- انقلاب اسلامی و تلاش برای تغییر الگوی توسعه.
- ۴- راه‌حل‌ها برای توسعه همه جانبه در ایران.



## مقدمه

تاکنون تحقیقات زیادی در مورد توسعه ایران انجام گرفته و نوشته‌های بسیاری توسط پژوهشگران داخلی و خارجی به چاپ رسیده است. در اغلب پژوهش‌ها سعی شده تا جامعه ایران را به صورت یک کلیت در نظر بگیرند و روند تغییر و تحولات و یا به عبارت دیگر توسعه را از دیدگاه و منظر خاصی مورد بررسی قرار دهند. در یک تقسیم‌بندی بسیار کلی شاید بتوان پژوهش‌های انجام گرفته را از لحاظ دیدگاه‌های نظری بکار گرفته شده به سه دسته تقسیم کرد. نخست آن دسته از پژوهش‌هایی که سعی کرده‌اند از زاویه نوسازی با توسعه ایران برخورد نمایند. دوّم، پژوهش‌هایی که توسعه ایران را در قالب دیدگاه‌های «وابستگی» تجزیه و تحلیل نموده‌اند. سوّم، تحقیقاتی که بر اساس چارچوب «فرم‌اسیون‌های اجتماعی» سعی در بیان روند توسعه ایران کرده‌اند. البته در اینجا باید متذکر شد که تعدادی از نوشته‌ها وجود دارند که یا تلاش کرده‌اند دیدگاه‌های غیر متعارف را در توجیه توسعه ایران بکارگیرند و یا به علت عدم بکارگیری نظریه یا دیدگاهی، صرفاً جنبه‌هایی از توسعه ایران را تجزیه و تحلیل نموده‌اند. چون در جامعه‌شناسی توسعه، بحث نظریه‌ها و دیدگاه‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، نخست مروری مختصر بر تحقیقاتی خواهد شد که با چارچوب‌های نظری به کند و کاو در مسأله توسعه ایران پرداخته‌اند. سپس با توجه به یک چارچوب نظری نسبتاً جامع به بررسی فرآیند توسعه ایران پرداخته می‌شود.

تعداد زیادی از پژوهش‌های انجام گرفته پیرامون توسعه ایران با دیدگاه نوسازی عرضه شده‌اند، در میان این پژوهش‌ها، دو نوشته از بقیه نسبتاً جامع‌تر هستند. نخست کتاب «نوسازی ایران»<sup>(۱)</sup> تألیف بنانی است که در آن سعی شده نشان داده شود که جامعه ایران یک جامعه کاملاً سنتی بوده و باروی کارآمدن رژیم پهلوی، ایران در مسیر نوسازی قرار می‌گیرد و در واقع «توسعه» ایران در گرو نوسازی از بالا و بیرون انجام گرفته است. کتاب بعدی متعلق به آموزگار و فکرت تحت عنوان «ایران، توسعه اقتصادی، تحت شرایط دوگانگی»<sup>(۲)</sup> می‌باشد، در این کتاب نویسندگان سعی کرده‌اند نشان دهند که جامعه ایران از یک ساختار دوگانه سنتی و نوین برخوردار است که بخش سنتی آن «عقب‌مانده» و بخش نوین آن «توسعه یافته» است. در اثر تلاش‌های رژیم پهلوی، جامعه از حالت عقب‌ماندگی به سمت توسعه در حال گذار است و پیشرفت‌ها در اثر کمک‌های خارجی محسوس است. در حال حاضر جامعه در یک دوگانگی به سر می‌برد اما نهایتاً کفه ترازوی توسعه به نفع نوسازی سنگین‌تر خواهد شد.

دسته دوم پژوهش‌هایی است در سطح بسیار وسیع با دیدگاه‌های «وابستگی» که جامع‌ترین آنها کتاب «اقتصاد سیاسی ایران»<sup>(۳)</sup> تألیف کاتوزیان است. کاتوزیان با استفاده از چارچوبی ویژه و نسبتاً جامع به بررسی مستند و مستدل و کارشناسانه‌ای از تحولات توسعه ایران پرداخته و نشان داده است که جامعه ایران اسیر استبداد از نوع شرقی بوده و پس از نفوذ غرب بر اساس استبداد نفتی به یک توسعه وابسته قدم نهاده است. با دیدگاه وابستگی تحقیق جامع دیگری وجود دارد تحت عنوان «توسعه بورژوازی وابسته در ایران»<sup>(۴)</sup> نوشته سیف‌اللهی. در این پژوهش محقق تلاش کرده نشان دهد جامعه ایران یک جامعه عقب‌نگهداشته شده بوده که با نفوذ سرمایه‌داری غرب به یک جامعه با نظام سرمایه‌داری کاملاً وابسته تبدیل گردیده است. توسعه وابسته از مختصات این نظام است و الگوهای توسعه عمدتاً از بیرون توسط سرمایه‌داری غرب برای جامعه ایران دیکته شده است و در جهت منافع غرب بوده.

دسته سوم از پژوهش‌های توسعه در مورد ایران، با توجه به دیدگاه فرماسیون

اجتماعی انجام گرفته است. یکی از پژوهش‌های جالب در این زمینه رساله مهرآئین تحت عنوان «ظهور دولت‌های مقتدر سرمایه‌داری در فرماسیون پیرامونی: مطالعه موردی ایران»<sup>(۵)</sup> می‌باشد. در این رساله نویسنده ابتدا نفوذ سرمایه‌داری و انتقال اقتصاد ایران در قرن ۱۹ را در چارچوب فرماسیون اجتماعی پیرامونی به تصویر می‌کشد و سپس نشان می‌دهد که تحت تأثیر انقلاب مشروطه چگونه فرماسیون اجتماعی ایران به یک فرماسیون پیرامونی با همنشینی طبقات ماقبل سرمایه‌داری و سرمایه‌داری پیرامونی تبدیل شده است. مطالعه بعدی با همین دیدگاه مربوط به مهدی تحت عنوان «فرماسیون اجتماعی ایران: پیش سرمایه‌داری، سرمایه‌داری وابسته و نظام جهانی»<sup>(۶)</sup> می‌باشد. در این پژوهش، مهدی ابتدا فرماسیون ماقبل سرمایه‌داری در ایران را بر اساس شیوه تولید آسیایی و سپس شیوه تولید فئودالی بحث نموده و سپس علل داخلی و خارجی توسعه سرمایه‌داری وابسته و همنشینی آن با شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری را در دوران نفوذ امپریالیسم در ایران نشان داده است. این مطالعه فرآیند توسعه ایران را تا قبل از انقلاب در چارچوب دولت سرمایه‌داری وابسته متمرکز می‌بیند که در یک فرماسیون کاملاً پیرامونی، توسعه ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی ادغام شده است.

هدف فصل حاضر این است که با استفاده از بحث‌های نظری رایج در جامعه‌شناسی توسعه از یک طرف و پژوهش‌های انجام شده با دیدگاه‌های مختلف از طرف دیگر، ابتدا مشخصات نظام اجتماعی ایران را قبل از نفوذ غرب بر اساس بررسی ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نشان دهد و سپس بر پایه نفوذ غرب و جریان وابسته شدن نظام اجتماعی ایران، تغییرات جامعه یا به عبارتی فرآیند توسعه ایران را در یک مرحله گذار به تصویر بکشد. از آنجا که انقلاب اسلامی به هر جهت بر الگوی توسعه اقتصادی، اجتماعی سیاسی و فرهنگی تأثیر نهاده و تلاش در تغییر آنها نموده، کوشش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته می‌بایستی بیان گردد. در نهایت در این فصل سعی خواهد شد با توجه به امکانات توسعه جامعه، راه‌حل‌های پیشنهادی در زمینه توسعه همه جانبه جامعه با توجه به اصول جامعه‌شناسی توسعه

عرضه گردد. در این کوشش تلاش خواهد شد تا زمینه‌های داخلی و خارجی جریان توسعه در نظر گرفته شود زیرا امروزه توسعه فرآیندی است که هم تحت تأثیر عوامل داخلی و هم عوامل خارجی شکل می‌گیرد، استحکام می‌یابد و نهایتاً تغییر می‌کند.

## چارچوب نظری

تمام کشورهای که امروزه معروف به کشورهای «سنتی»، «عقب‌مانده»، «وابسته»، «پیرامونی»، «اقمار» و یا «در حال توسعه» هستند، روزگاری دارای نظام اجتماعی طبیعی یا «بهنجار» مخصوص خود بوده‌اند. این ساختارهای طبیعی، معمولاً از یک شکل اجتماعی تشکیل شده بود که در آن حداقل یک خرده نظام اقتصادی حاکم بوده است. مردم در چارچوب این نظام اقتصادی معیشت خود را می‌گذرانند. کلیه فعالیت‌های اقتصادی معطوف به اهداف درونی جامعه بوده و در نتیجه تولید، توزیع و مصرف با توجه به امکانات بومی جوامع تنظیم می‌شده است و امنیت و کنترل‌های لازم برای بقاء چنین نظام اجتماعی و به ویژه خرده نظام اقتصادی با خرده نظام سیاسی این جوامع بوده است. ساختار سیاسی اینگونه جوامع بر آمده از نیازها و امکانات محیط طبیعی و اجتماعی آنها در نتیجه در جهت کلی بقاء نظام اجتماعی حرکت می‌کرده است. در این جوامع یک فرهنگ کلی در ارتباط با نظام اجتماعی بوجود می‌آمده که در درون خود مجموعه‌ای از خرده فرهنگ‌ها را جای می‌داده است. چنین فرهنگ‌هایی معمولاً در ارتباط تنگاتنگ با ساختارهای اقتصادی و سیاسی و در یک کنش متقابل طبیعی با آنها بوجود می‌آمده و در طول تاریخ استحکام می‌یافت و در نهایت تغییر می‌کرد. در اثر کنش متقابل سه ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در این جوامع، خرده نظام اجتماعی شکل می‌گرفت و در واقع گروه‌های اجتماعی مؤثر در شکل‌بندی اجتماعی بوجود می‌آمد. به طور کلی شکل اجتماعی و محتوای آن در این جوامع ترکیبی طبیعی از عوامل چهارگانه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بوده که از جامعه‌ای به جامعه دیگر ویژگی‌های خاص خود را داشته است. مکانیزم تغییر و تحولات در این جوامع اصولاً یک مکانیزم داخلی بوده و به تدریج صورت

می‌گرفت و در طول تاریخ ممکن بود از یک نظام اجتماعی به شکل دیگری تبدیل گردد.

وضعیت کشورهای غیر اروپایی تا قبل از نفوذ نظام سرمایه‌داری در آنها، به شکل کاملاً طبیعی بوده و نظام‌های اجتماعی گوناگونی با اهدافی ویژه به حیات خود ادامه می‌دادند. از قرن ۱۵ میلادی در اروپا بر اثر مکانیزم‌های داخلی، نظام اجتماعی جدیدی بوجود آمد به نام سرمایه‌داری. این نظام اجتماعی از لحاظ اقتصادی بر پایه ایده منفعت باوری بوجود آمده و هدف نهایی آن سودسازی است. برای سودسازی می‌بایستی جامعه کالاهای بیشتری را تولید و به بازار عرضه کند. فروش بیشتر باعث سود بیشتر و سود بیشتر باعث انباشت سرمایه بیشتر در دست سرمایه‌گذاران می‌شد. در اینجا یک نکته بوجود می‌آید و آن این که تولیدکننده به طور دائم نیازمند به مواد خام اولیه برای تولید و بازار برای فروش کالاهای خود می‌باشد.

در یک چنین نظام اجتماعی، خرده نظام سیاسی خاصی بوجود می‌آید با دو ویژگی لیبرالیسم و دموکراسی که هدف نهایی آن برقراری امنیت برای خرده نظام اقتصادی است تا جریان تولید، توزیع و مصرف بتواند در کمال آرامش ادامه پیدا کند. در این نظام اجتماعی، یک فرهنگ ویژه فعالیت‌های سرمایه‌داری را تأیید می‌کند و عمده‌تاً برای بقاء آن مصرف‌گرایی انبوه را شعار نهایی خود قرار می‌دهد. به عبارت دیگر فرهنگ نوین غرب، تولید انبوه برای مصرف انبوه و مصرف انبوه برای تولید انبوه را تبلیغ می‌کند. در ساختار اجتماعی این جوامع، دو طبقه اجتماعی مشخص به نام سرمایه‌داران و کارگران در مقابل یکدیگر و یک طبقه واسطه بین آنها به نام طبقه متوسط بوجود می‌آید که اعضای آن در زمینه‌های مختلف فعالیت می‌کنند. نظام اجتماعی سرمایه‌داری اروپا به هر دلیل که بوجود آمده به صورت یک کلیت منسجم در یک جهت واحد قدم می‌نهد. در این وادی، از یک سوی مواد خام و بازار کالاهای اروپا محدود بوده و از سوی دیگر سرمایه‌داری دارای خصلت «گسترش» ذاتی است زیرا به دنبال منفعت فرآینده می‌باشد. لذا می‌بایستی به دنبال مواد اولیه و بازار فروش برای کالاهای خود از مرزهای اروپا خارج و به دیگر جوامع وارد گردد. و این سرآغاز

استعمارگر شدن اروپا و ورود به دیگر جوامع بوده است.

با خروج سرمایه‌داران به عنوان یک نظام اجتماعی از اروپا و نفوذ در دیگر کشورها، تاریخ توسعه جدیدی در کشورهای غیر اروپایی بوجود آمد. نظام سرمایه‌داری به صورت یک مجموعه وارد کشورهای غیر اروپایی می‌گردد. در این مجموعه، هدف اصلی و نهایی از بین بردن نظام‌های اجتماعی موجود و نهایتاً برپاداری نظام سرمایه‌داری در کشورهای غیراروپایی بوده است. نخست نظام سرمایه‌داری با عناصر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص خود در حد همنشینی با دیگر عناصر غیر سرمایه‌داری وارد کشورهای غیر اروپایی گردیده و در یک مبادله نابرابر شروع به استفاده از مواد اولیه این کشورها و همزمان فروش کالاهای خود به مردم آنها نمود. در این فرآیند تدریجی، سرمایه‌داری عناصر سیاسی خود را به این جوامع تحمیل و در دستگاه سیاسی کشورهای غیر اروپایی تا حد کنترل کامل نفوذ می‌کند. سرمایه‌داری در این مقع می‌بایستی عناصر فرهنگی خود را به مردم این جوامع تحمیل کند تا از طریق آن به یکی از اهداف اصلی خود که همانا به دست آوردن بازار فروش کالاهاست برسد و چنین می‌شود که مصرف کالاهای ساخت غرب در این کشورها رواج پیدا می‌کند و به تدریج در کشورهای غیر اروپایی طبقه جدیدی ظاهر می‌گردد که در واقع کارگذار سرمایه‌داری اروپایی است. این طبقه را اصطلاحاً بورژوازی «کمپرادور» نامیده‌اند.

با نفوذ غرب در کشورهای غیر اروپایی، فرآیند تغییر از بیرون در الگوهای توسعه قبلی کشورهای غیر اروپایی آغاز می‌گردد. از لحاظ اقتصادی، سرمایه‌داری اروپایی با سرمایه‌گذاری در کشورهای غیر اروپایی نظام تولید سرمایه‌داری را در این کشورها رواج می‌دهد. این نظام جدید چون از بیرون کشورهای غیر اروپایی به این کشورها تحمیل شده و دارای اهداف خارجی است (بخش اعظم منفعت حاصل از سرمایه‌گذاری خارجی به کشورهای سرمایه‌داری اروپایی منتقل می‌گردد)، لذا خرده نظام اقتصادی جدید به تدریج نظام‌های اقتصادی ماقبل خود را در این کشورها تحت فشار قرار می‌دهد و تحت سلطه خود در می‌آورد و بعضاً آنها را از بین خواهد برد. البته در مواردی که به تولیدات آنها نیاز داشته باشد سعی در حفظ آنها نیز می‌نماید.

از لحاظ سیاسی، کشورهای اروپایی برای ادامه سرمایه‌گذاری در کشورهای غیر اروپایی، می‌بایستی حکومتی نوین و متمرکز را در این کشورها بر سر کار آورند (یا به طور مستقیم در نمونه استعمار کهن و یا به طور غیر مستقیم در نمونه کشورهای نیمه مستعمره) تا با اهداف سوداگران آنها همخوانی داشته باشد. البته در مراحل اولیه، آن حکومت‌ها کاملاً مستبد بوده تا بتوانند مسیر را جهت رسیدن سرمایه‌داری به اهداف خود همواره کنند و در مراحل بعدی «شبه دموکراسی»‌هایی را در این کشورها بر پا می‌سازند تا از جنبش‌های آزادیخواهانه واقعی مردم کشورهای تحت سلطه جلوگیری نمایند. کشورهای غیراروپایی در یک فرآیند پیچیده اقتصادی - صنعتی آن چنان به کشورهای سرمایه‌داری غرب وابسته می‌گردند که بسیاری از تلاش‌های آزادیخواهانه آنها با شکست روبرو گردیده است. حکومت‌های شبه دموکراتیک در کشورهای تحت سلطه به شکل‌های مسلط و رایج سلطه سیاسی در این کشورها تبدیل می‌گردد.

از لحاظ اجتماعی، به تدریج گروه‌های اجتماعی جدید به علت کارکردهایی که در نظام بر آنها مترتب است ظاهر می‌گردند و در جایگاه مسلط در سلسله مراتب اجتماعی قرار می‌گیرند. این گروه‌ها و طبقات جدید مسلط در نهایت عرصه را بر گروه‌ها و طبقات اجتماعی سنتی و قدیمی تنگ می‌کنند. البته در مقاطعی از فرآیند توسعه اجتماعی، برخی از افراد ممکن است دارای پایگاه‌های اجتماعی مسلط قدیم و جدید باشند و هنوز تفکیک‌هایی در پایگاه اجتماعی آنها صورت نگرفته باشد. اما آنچه مسلم است، در نهایت تغییر در طبقات اجتماعی به سمت طبقات جدید است. طبقه مسلط جدید ناچاراً به همراه خود طبقه تحت سلطه جدیدی را به ارمغان می‌آورد که همان نیروی کارگر باشد. به عبارت دیگر در ساختار اجتماعی جدید تضادهای اجتماعی جدیدی شکل می‌گیرد که ماهیت آن با تضادهای اجتماعی ما قبل سرمایه‌داری متفاوت است. از طرف دیگر، توسعه سرمایه‌داری وابسته و صنایع جدید وابسته در کشورهای غیر اروپایی باعث بوجود آمدن نظام‌های بوروکراسی جدید در این کشورها می‌گردد که این پدیده خود به بوجود آمدن طبقه متوسط کمک می‌کند. به دیگر سخن در کشورهایی که

تحت نفوذ سرمایه‌داری غرب قرار گرفته‌اند یک ساختار اجتماعی متشکل از گروه‌های اجتماعی قدیم و جدید تحت سیطره طبقات اجتماعی جدید بوجود می‌آید که از مهم‌ترین ویژگی‌های جوامع در حال گذار است. این جوامع نهادهای اجتماعی جدید مخصوص به خود را طلب می‌کند.

از لحاظ فرهنگی، سرمایه‌داری به عنوان یک مجموعه، فرهنگ خاص خود را با خود به کشورهای غیر اروپایی وارد می‌کند و فرهنگ غربی نخست در جوار فرهنگ سنتی قرار می‌گیرد، اما بنا بر کارکردی که دارد، می‌بایستی نهایتاً فرهنگ بومی را تحت تأثیر قرار دهد و تا آنجا که می‌تواند عناصر فرهنگی خود را جانشین فرهنگ سنتی و خرده فرهنگ‌های موجود در آن نماید. دلیل این امر بسیار واضح است. فرهنگ غربی در راستای منافع سرمایه‌داری عمل می‌کند و چون در کشورهای غیر اروپایی سرمایه‌داری در حال فعالیت است، می‌بایستی فرهنگی متناسب با اهداف آن رواج پیدا کند. لذا فرهنگ غربی که از عناصر اصلی آن روحیه مصرف‌گرایی به شکل انبوه است باید در این جوامع گسترش یابد. برای این منظور بسیاری از آداب و رسوم به تدریج تغییر می‌کند و الگوی جدید فرهنگی جانشین آنها می‌گردند که نتیجه آن مصرف کالاهای جدید ساخته شده در واحدهای سرمایه‌داری است. نفوذ فرهنگی در یک سطح گسترده در زمینه‌های مختلف و به طور سیستماتیک صورت می‌گیرد و آنقدر ظریف و آرام رخ می‌دهد که بسیاری از مردم غیر اروپایی متوجه فرآیند آن نمی‌شوند.

تضادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از دوران گذار از نظام‌های پیش سرمایه‌داری به سرمایه‌داری در جریان توسعه در کشورهای غیر اروپایی باعث گردیده که در قرن بیستم واکنش‌هایی از درون این کشورها بر علیه سلطه و نفوذ غرب و سرمایه‌داری صورت گیرد. واکنش‌ها معمولاً یا به شکل اصلاح طلبانه و یا به شکل انقلابی بوده است. چون ساختارها اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای غیر اروپایی تا قبل از نفوذ سرمایه‌داری به یک شکل نبوده‌اند و در ترکیب با سرمایه‌داری از تفاوت‌هایی برخوردار شده‌اند، لذا در قرن بیستم ما شاهد واکنش‌های

متفاوت کشورهای غیراروپایی با سلطه سرمایه‌داری اروپایی بوده‌ایم. کشورهای تحت سلطه نظام سرمایه‌داری، بر اساس ویژگی‌های خود، راه‌های متفاوتی را در براندازی سلطه غرب انتخاب کرده‌اند. بر همین اساس، مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی کشورهای در حال توسعه نتایج متفاوتی را در جریان توسعه به بار آورده است.

## نظام اجتماعی ایران قبل از نفوذ غرب

نظر محققان و پژوهشگران در مورد ماهیت نظام اجتماعی ایران قبل از نفوذ غرب را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول، نظام اجتماعی ایران را یک نظام کاملاً «سنتی» در نظر گرفته که از سطح پایین صنعتی شدن، شهری شدن و تخصصی شدن برخوردار بوده؛ یک ساختار سیاسی بر پایه «توارث سالاری» و «تبار سالاری» بر آن حاکم بوده؛ از لحاظ اجتماعی تفکیک طبقاتی در آن در سطح بسیار پایینی صورت گرفته و تحرک اجتماعی برای افراد و طبقات به ندرت اتفاق می‌افتاده است؛ و از لحاظ فرهنگی دارای فرهنگی شدیداً سنتی، بسته و مقاوم که در مقابل هرگونه نوآوری فرهنگی مقاومت از خود نشان می‌داده است. دسته دوم، نظام اجتماعی ایران را یک نظام «پیش سرمایه‌داری» می‌دانسته که بر پایه یک یا چند شیوه تولیدی سعی در مشخص نمودن ساختار حاکم سیاسی، طبقات اجتماعی برآمده از شیوه‌ها و روابط تولیدی، و بالاخره فرهنگ طبقاتی خاص جامعه ایران، داشته است. در این دسته از تحقیقات، برخی، نظام پیش سرمایه‌داری ایران را «فئودالی»، مشخص کرده‌اند.<sup>(۷)</sup> عده‌ای دیگر مشخصه اصلی نظام پیش سرمایه‌داری ایران را «نظام آسیایی» دانسته و بر پایه مباحث «استبداد شرقی»، ویژگی‌های آن را بیان داشته‌اند.<sup>(۸)</sup>

بررسی‌های تاریخ اجتماعی ایران در زمینه توسعه نظام‌های اجتماعی تا قبل از نفوذ غرب نشان می‌دهد که نظام اجتماعی یا شکل‌بندی اجتماعی ایران عمدتاً شکل خاصی از «خراج‌پردازی»<sup>(۹)</sup> بوده که حاصل تضاد و برخورد بین زندگی و معیشت ایلی و جماعات ساکن روستایی و شهری بوده است. در این شکل‌بندی اجتماعی، نظام

اقتصادی شیوه خراج‌پردازی بوده که در روستاها جماعات کشاورزان روستایی به صورت خودکفا تولیدکنندگان اصلی بودند، در شهرها تولیدکنندگان مستقل شهری به تولید کالا و خدمات مشغول بوده و در ایلات اعضای ایل به گله‌داری روزگار می‌گذراندند. نظام سیاسی از قدرت مستبد متمرکزی که کنترل‌کننده قدرت‌های نامتمرکز بود تشکیل می‌یافت و عمدتاً از سلطه ادواری ایلات بر دستگاه سیاسی مملکت بوجود می‌آمد. در ساختار اجتماعی جامعه گرچه تفکیک اجتماعی محسوس است اما شدید نمی‌باشد. به عبارت دیگر در روستاها جماعات رعایا در مقابل اربابانی قرار دارند که کنترل‌کنندگان زمین‌ها هستند. در شهرها شهروندان یا سوداگران، یا تولیدکنندگان مستقل، یا مزدبگیران هستند. در بین ایلات، سلسله مراتبی از رئیس ایل تا پایین‌ترین رده‌های ایلاتی وجود داشته است. فرهنگ جامعه ضمن داشتن ویژگی‌های کلان فرهنگی، به علت متشکل بودن از خرده فرهنگ‌های گوناگون، در مناطق مختلف ویژگی‌های خاص خود را داشته که بر پایه معیشت‌های شهری، روستایی و ایلی هم بوده است. به عبارت دیگر در سطح بسیار وسیع یک فرهنگ ایرانی - اسلامی وجود داشته که در درون آن فرهنگ‌های شهری، روستایی و ایلی در مناطق مختلف با تقسیمات درونی خود مشخص بوده‌اند.

در این نظام اجتماعی، گُنش متقابل بین خرده نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، انسجامی خاص به جامعه داده بود. خرده نظام‌ها در طول تاریخ اجتماعی ایران تغییراتی را به خود می‌دیدند اما کلیت نظام پا بر جا بود. استحکام نظام اجتماعی تا به آن اندازه بود که حتی در اثر هجوم اقوام بیگانه به این مملکت، تازه‌واردان ضمن آوردن عناصر نظام‌های اجتماعی خارجی به ایران پس از مدتی مجبور به پذیرش محورهای اصلی فعالیت‌های اقتصادی از قبل بودند گرچه تغییراتی در الگوهای معیشتی ایجاد می‌شد. از لحاظ سیاسی ایلاتی که بر ساختار حکومتی مسلط می‌شدند شیوه‌های تقریباً مشابه‌ای به کار می‌گرفتند و چنین به نظر می‌رسد که بیشتر سازگار با الگوهای حکومت‌داری مانده از قبل بودند تا تغییر دهنده آن. در زمینه ساختار اجتماعی، طبقه‌بندی و لایه‌های اجتماعی کمتر تغییرات اساسی و بنیادی پیدا

می‌کرد. و بالاخره از لحاظ فرهنگی در طی قرن‌ها، فرهنگ ایرانی با خُرده فرهنگ‌های تشکیل دهنده آن توانست خود را حفظ کند.

### ساختار اقتصادی طبیعی

از آنجا که سرزمین ایران دارای مناطق وسیع خشک و نیمه خشک است، مسأله آب و آبیاری برای معیشت ایرانیان مهم بوده است. برای این منظور شبکه‌های عظیم آبیاری تحت نظارت دولت‌های مرکزی و منطقه‌ای وجود داشته. زمین بدون آب در اغلب مناطق ارزش اقتصادی نداشته است. اقتصاد روستایی در دوران پیش سرمایه‌داری بر اساس کشاورزی خودکفا بود. الگوی مالکیت بر زمین‌های زراعی در ایران پس از فراز و نشیب‌های زیاد و در واقع قبل از نفوذ سرمایه‌داری در ایران شامل زمین‌های دولتی، زمین‌های سلطنتی، زمین‌های وقفی، زمین‌های واگذاری بوده است. در شکل‌های متفاوت الگوی مالکیت بر زمین، روستاییان مجبور به پرداخت باج و خراج سالانه بوده‌اند. تقسیم کار در این دوره در دو شکل نهادهای پیش سرمایه‌داری «خانوار» و واحد تولید جمعی «بُنه» وجود داشته و عمده نیروی کار یک روستا در این دو نهاد سازمان می‌یافته است. عوامل تولیدی در روستاهای ایران در این دوره از سطح توسعه نازلی برخوردار نبوده و به شکل‌های ابتدایی باقی مانده بود. علت این عدم توسعه عمدتاً روابط اجتماعی حاکم بر روستاها بوده است. در دوره مورد نظر، شکل غالب تخصیص مازاد اقتصادی تولید شده در روستاها عبارت بود از «سهم بری» که به کنترل کننده زمین و یا مباحثروی تسلیم می‌شد. بنابراین روستاهای ایران خودکفا و خود مختار بودند. تولید برای معیشت و مصرف بود. اما بخشی از مازاد اقتصادی تولید شده به شهرها سرازیر می‌شد.<sup>(۱۰)</sup>

در حالی که روستاهای ایران از لحاظ اقتصادی خودکفا بودند. اقتصاد شهری و ایلی به آنها وابسته بود. البته در مقابل، زندگی روستایی هم وابستگی‌هایی به زندگی ایلی و شهری نیز داشت. اما از آنجا که خراج ناشی از تولید کشاورزی منبع اصلی درآمد دولت بود، در نتیجه روستاها تحت سیطره شهرها بودند. شهرهای ایران از یک طرف، مرکز

اداری حکومت‌ها بوده‌اند، به عبارت دیگر جایی که نهایتاً تمام خراج‌های دریافتی به آن سرازیر می‌شد. از طرف دیگر، شهرها مراکز تجاری و فعالیت‌های صنعت‌کاران و افزارمندان بود. کالاهای تولید شده توسط صنعت‌گران و افزارمندان و یا وارد شده توسط تجار در بازارهای این شهرها به فروش می‌رسید. کیفیت کالاها تولید شده در این شهرها بعضاً از کالاهای تولید شده در غرب بالاتر بوده است. شهرها مراکز عرضه کالاهای مورد نیاز مناطق روستایی و ایلی بوده‌اند. همچنین شهرها بر سر راه کاروان‌ها عامل مؤثر در انتقال کالاهای تجاری بوده‌اند. برخی از شهرهای ایران در تجارت راه دور مرکز مهمی به حساب می‌آمدند. در واقع منبع درآمد بعدی دولت مالیات و خراجی بود که از تجار و صنعت‌گران شهری گرفته می‌شد و به خزانه دولت واریز می‌گردید. بر عکس شهرهای اروپایی قبل از دوران سرمایه‌داری، شهرهای ایران فاقد خودمختاری بوده‌اند.<sup>(۱۱)</sup>

غیر از جوامع شهری و روستایی در ایران پیش از دوران نفوذ سرمایه‌داری، زندگی کوچ‌نشینی، چادر نشینی، و قبیله‌گرایی از ویژگی‌های تعیین‌کننده در حیات اقتصادی این مملکت بوده است. شیوه تولید این بخش از جامعه ایران عمدتاً «شبانی» می‌باشد و نقش مهمی در اقتصاد طبیعی ایران ایفا می‌کرده است. وجود مراتع غنی در کوهپایه‌های ایران به اضافه تنوع شدید آب و هوایی و اختلاف دما در یک منطقه، عوامل مهمی در ایجاد شیوه تولید دامداری متحرک بوده‌اند. این عوامل اکولوژیکی باعث بقاء این شیوه زندگی در ایران شده است. تقریباً تمام مراتع ایران تحت کنترل ایلات کوچ‌نشین بوده است. کوچ‌نشینان در ایران عمدتاً مشغول تولید گوسفند، بز، گاو و شتر بوده و تا قبل از نفوذ سرمایه‌داری در ایران مهم‌ترین عرضه‌کننده گوشت کشور بوده‌اند. مبادله اقتصادی بین کوچ‌نشینان با روستاییان و شهریان باعث شده بود تا یک مجموعه پیچیده اقتصادی در ایران پیش از نفوذ سرمایه‌داری غرب بوجود آید. در این مجموعه، اگر چه به نظر می‌رسید که کوچ‌نشینان از خود مختاری بالایی نسبت به روستاییان و شهریان در شکل‌بندی اجتماعی ایران برخوردار بوده‌اند، اما به هر حیث در برخی از زمینه‌های اقتصادی وابستگی و نیاز به جوامع روستایی و شهری داشته‌اند.

### ساختار سیاسی مُستبد

ساختار سیاسی جامعه ایران در طول تاریخ در چارچوب سلسله‌هایی شکل گرفته که یکی پس از دیگری از سلطه اقوام داخلی و یا خارجی بوجود آمده‌اند. این سلسله‌ها عمدتاً در درون خود نظام پادشاهی «توارث سالاری»<sup>(۱۲)</sup> داشته‌اند. در نظام موروثی پادشاهی، شاه قدرت مطلق مستبدي بود که به وسیله سازمان ارتشی و اداری خود، حکومتی متمرکز را با استفاده از اعضای ایل خود و ایلات تابعه بوجود می‌آورد. در این نوع نظام استبدادی، حاکمیت کاملاً خودسرانه و حقوق فردی و جمعی تابع تمایلات پادشاه مطلق بود. حقوق سیاسی، پایه سنتی داشت و سعی می‌شد از باورها برای تأیید حاکمیت مطلق استفاده شود. حاکمیت مطلق مستبد، به صورت توارثی در اعضای خانواده ادامه پیدا می‌کند تا نهایتاً با توسل به زور به قومی دیگر منتقل شود و این چرخش سلسله‌ها همچنان ادامه داشته است. بنابراین ماهیت حکومت تا قبل از نفوذ روابط سرمایه‌داری در ایران «استبداد توارثی»<sup>(۱۳)</sup> بوده و شاه حاکم مستبد مطلق با اختیار تام بوده است. این ساختار سیاسی در ایران دارای ویژگی‌های خاص خود بوده است. نخستین ویژگی ساختار سیاسی ایران، «قدرت مطلق خودسرانه» بوده است. معمولاً شاه خود را یک نیروی لازم و ضروری برای ایجاد اتحاد بین اقوام مختلف تشکیل دهنده جامعه می‌دانست. به همین لحاظ شاه را «قبله عالم» می‌خواندند. و همه اعضای جامعه اعم از اعضای ایل و طایفه خودی یا دیگر طوایف مجبور به اطاعت و فرمانبری بدون چون و چرا بوده‌اند.

دومین ویژگی، «تمرکز اقتدار از طریق عدم تمرکز اقتدار» است. در ساختار سیاسی ایران، تمرکز قدرت سیاسی از طریق واگذار نمودن کنترل منطقه‌ها به والیان و حکام محلی به دست می‌آمده است. معمولاً والیان و حکام یا از خویشاوندان شاه بودند و یا از رؤسای دیگر قبایل و ایلات شناخته شده و وفادار نسبت به شاه منصوب می‌شدند. برای اجرای کنترل منطقه توسط این والیان و حکام، معمولاً منطقه‌های وسیعی به عنوان «تیول» به آنها واگذار می‌شد، اما باید توجه داشت که با عزل هر حاکم تیول واگذار شده از او پس گرفته می‌شد.

سومین ویژگی ساختار سیاسی ایران «دیوان‌سالاری» بودن آن است. برای بقا و ادامه استبداد شاه، می‌بایستی یک دستگاه دیوانی جهت جمع‌آوری مالیات‌ها و خراج‌ها، حفظ نظم عمومی، تغییر و نگاهداری سیستم‌های عمومی آبیاری و ابنیه‌های سلطنتی و دولتی، سیستم اطلاع‌رسانی، امور مربوط به خاندان سلطنتی و به ویژه هزینه‌های آن، قضاوت در امور مربوط به اختلاف و بالاخره مداحان و علمای دربار وجود می‌داشت که هر یک کارکرد خاص خود را انجام می‌داند و کاملاً تحت کنترل شاه بوده‌اند.

چهارمین ویژگی نظام سیاسی استبدادی ایران، «نظامی‌گری» بوده است. در این ساختار یک ارتش کاملاً وفادار به شاه بوجود می‌آمد که تحت فرماندهی خود شاه بود. شاه همیشه قدرت نظامی را پایه نظم، پایداری و عظمت خود و جامعه می‌دانست. معمولاً یک دسته نیروی نظامی مخصوص محافظت شاه بود و بقیه اعضای ارتش در ولایات مختلف مسئول حفظ مرزها و یا حمله به دیگر جوامع و قبایل و سرکوب نمودن آنها بوده است.

پنجمین ویژگی، ساختار سیاسی ایران «شبه الهی» بودن پادشاه بوده است. سلاطین و پادشاهان مستبد ایرانی خود را به عنوان «سایه خدا» می‌دانستند و از دوران‌های اولیه در اذهان و باور مردم چنین قرار داده بودند که شاه مظهر خدا بر روی زمین است و متأسفانه همیشه برخی از صاحبان اندیشه و خرد که وابستگی‌هایی به دربار داشته‌اند، مروج این نوع باورها بوده‌اند. اینگونه تفکرات بوده است که به شاه نوعی اقتدار «کریزماتیک» یا «فرّه ایزدی»<sup>(۱۴)</sup> می‌بخشیده است.

ششمین خصیصه ساختار سیاسی در ایران پیش سرمایه‌داری، «ناامنی سلطنت و خشونت شاه» بوده است. تاریخ سیاسی ایران، تاریخ برافتادن سلسله‌ها توسط رؤسای ایلات دیگر بوده است. همچنین در درون سلسله‌ها، اتفاق می‌افتاده که پادشاهان توسط فرزندان، برادران و یا خویشاوندان درجه یک از اریکه قدرت پایین کشیده می‌شده‌اند و با رفتن یک مستبد، مستبد دیگری جانشین آن می‌شده است. به همین لحاظ همیشه پادشاهان یک احساس ناامنی از درون و بیرون ساختار سیاسی

می کرده‌اند. برای مقابله با چنین ناامنی از مکانیزم خشونت استفاده می‌شده است، دشمنان احتمالی داخلی را معمولاً معدوم می‌کردند. با دشمنان بالقوه و بالفعل خارجی دائم در حال جنگ بودند. در شهرها از معترضان زهر چشم می‌گرفتند و اصولاً از ابزار مختلف برای تنبیه خاطیان و یا دیگر افراد استفاده می‌کردند و بالاخره در روستاها برای نشان دادن خشونت شاه، معمولاً مکانیزم افزایش مالیات‌ها و باج و خراج‌های غیر معمول به کار گرفته می‌شد.

### ساختار اجتماعی تفکیک یافته

بر خلاف آنچه که بسیاری از محققان تاریخ اجتماعی ایران فکر می‌کنند، ساختار اجتماعی ایران قبل از نفوذ غرب و سرمایه‌داری بسیار تفکیک یافته بوده و این تفکیک اجتماعی در هر سه نوع جامعه شهری، روستایی و عشایری محسوس بوده است. در جوامع شهری، پس از تحولات متعدد در روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، ساختار اجتماعی متشکل از گروه‌های اجتماعی کاملاً مجزا در دوران قبل از نفوذ غرب قابل تشخیص بوده است.

در رأس جامعه، شاه و شاهزادگان قرار داشته‌اند که از لحاظ ثروت، قدرت و وجهه در بالاترین رده‌های اجتماعی بوده‌اند. سپس گروه وزراء حاکمان و والیان را ملاحظه می‌کنیم که در واقع لایه‌های بالایی دیوانی‌ها را تشکیل می‌دادند و از ثروت، قدرت و وجهه نسبتاً بالایی برخوردار بوده‌اند. گروه اجتماعی دیگر در همین رده، امیران و نظامیان رده بالاست که قدرت نسبتاً بالایی داشته‌اند. یک گروه اجتماعی شهری دیگر که از لحاظ اقتصادی بسیار مهم بوده تجار است که با عاملان قدرت در ارتباط مستقیم بوده‌اند. و بالاخره گروه اجتماعی با نفوذ، علما بوده که ضمن داشتن وجهه اجتماعی بالا، معمولاً بر منابع قدرت و ثروت نفوذ داشته‌اند. این گروه‌های اجتماعی پنجگانه، لایه‌های بالایی ساختار اجتماعی شهری را تشکیل می‌داده‌اند. لایه‌های میانی جوامع شهری شامل گروه‌های کسبه و خرده‌فروشان، صنعت‌کاران، افزارمندان و خدمه دیوانی بوده است. این گروه‌های اجتماعی ثروت، قدرت و وجهه اجتماعی را در حد

میان‌ه‌ای داشته‌اند. در شهرها، کارگران سنتی، لوتی‌ها و سربازان لایه‌های پایین اجتماعی را تشکیل می‌دادند که از لحاظ ثروت، قدرت و وجهه در سطح پایینی بودند. بنابراین می‌توان گفت در این دوره حداقل یازده گروه اجتماعی مشخص در سه لایه وجود داشته‌اند.<sup>(۱۵)</sup>

در رابطه با ساختار اجتماعی در روستاهای ایران تا قبل از نفوذ سرمایه‌داری، با سه گروه اجتماعی کاملاً مسلط روبرو هستیم: نخست زمین‌داران بزرگ که آنها را نیز اربابان و مالکان هم گفته‌اند. اینان با الگوهای متفاوت بر زمین‌ها و به طور کلی بر زندگی روستایی سلطه داشته‌اند. دوم گروه مباشران بوده که نماینده مالک در کنترل زمین‌ها بوده است. مباشران در رابطه با روستاییان استمارگر نیز بوده‌اند. سوم گروه کدخدایان بوده که رابط بین اربابان و یا مباشران با روستاییان بوده‌اند. معمولاً از لحاظ اجتماعی در موقعیتی متضاد به سر می‌بردند زیرا هم حافظ منافع مالکان در روستاها بودند و هم حامی حقوق روستاییان در مقابل مالکان. این سه گروه اجتماعی، لایه‌های بالایی جامعه روستایی را تشکیل می‌دادند. گرچه معمولاً مالکان و مباشران ساکن در روستاها نبودند ولی به هر جهت جزو ساختار قشریندی روستایی بوده‌اند. لایه‌های اجتماعی میانی جامعه روستایی ایران شامل خرده مالکان، دهقانان مستقل، زارعان و اهل حِرَف بوده است. خرده مالکان صاحبان قطعه زمینی بوده که زمین خود را به دیگران برای کشت و اگذار می‌کردند. دهقانان مستقل با کمک نیروی کار خانوار به کشاورزی مشغول بودند. زارعان زمین‌های مالکان را می‌کاشتند و بالاخره اهل حِرَف که در واقع صنعت‌گران روستایی بودند. بنابراین حداقل ۴ گروه، لایه‌های میانی جامعه روستایی را تشکیل می‌داده‌اند. جامعه روستایی ایران در لایه‌های پایینی خود دو گروه اجتماعی بزرگ‌تر و کارگران غیر کشاورزی را داشته که اولی در زمینه کشاورزی به کار مزدی مشغول بوده و معمولاً دستمزد را به صورت جنسی دریافت می‌داشته و دومی در کارهای غیر کشاورزی فعالیت داشته است. به طور کلی در این دوره حداقل ۹ گروه اجتماعی در سه لایه در جامعه روستایی ایران وجود داشته‌اند.<sup>(۱۶)</sup>

در جامع‌ترین تحلیل قشریندی اجتماعی از جوامع عشایری و کوچ‌نشینان ایران،

گروه‌های اجتماعی به صورت سلسله‌مراتبی در یک هرم با شاخص‌های ثروت، قدرت و وجهه دیده شده‌اند که رابطه حاکم و پیرو در آنها مشهود است. کوچ‌نشینی در سطح بسیار وسیع در یک ایل سازمان می‌یافتند و هر ایل شامل چند طایفه و هر طایفه از چند تیره و بالاخره هر تیره از چند خانوار تشکیل می‌گردید. هر ایل تا چند هزار خانوار می‌رسید. هر یک از ایلات به صورت پنج قشر متمایز سازمان یافته بود که عبارت بودند از: ایلخان و خوانین، کلانتران، کدخدایان، عامهٔ عشایر و گروه‌های وابسته نیمه مطرود (نوازندگان، آهنگران، چوب‌تراشان، ساریانان و خطیرها). ایلخانان، خوانین و کلانتران را اقشار حاکم و بقیه را اقشار پیرو می‌خوانند و به لحاظ لایه‌بندی اجتماعی می‌توان گفت که ایلخان و خوانین و کلانتران و کدخدایان لایه‌های بالایی ساختار اجتماعی عشایری را تشکیل می‌داده‌اند، عامه عشایر لایه‌های میانی و گروه‌های وابسته نیمه مطرود لایه‌های پایینی جامعه عشایری ایران بوده‌اند. اعضای قشر ایلخان از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از موقعیت خاصی برخوردار بودند. پایگاه و منزلت اجتماعی این قشر ارثی بود. کلانتران ریاست طوایف را به عهده داشتند و پایگاه اجتماعی آنها نیز ارثی بوده است. کدخدایان پس از کلانتران در درجه سوّم اهمیت قرار داشتند. منزلت کدخدایان هم ارثی بود، اما آنها قطعاً می‌بایست رضایت اعضای تیره خود را فراهم می‌کردند. پس از کدخدایان عامه عشایر (افراد معمولی ایل) چهارمین قشر را تشکیل می‌دادند. اعضای این قشر از نظر اقتصادی متکی به زور بازوی خود بودند. گروه‌های وابسته نیمه مطرود پایین‌ترین قشر جامعه کوچ‌نشینان را تشکیل می‌دادند. این گروه‌ها را نیمه مطرود قلمداد کرده‌اند زیرا آنها جزء اعضای اصلی ایل به شمار نمی‌رفتند. این گروه‌ها بر خلاف اعضای معمولی ایل، به کارهای غیردامداری اشتغال داشتند.<sup>(۱۷)</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، ساختار اجتماعی ایران پیش از نفوذ سرمایه‌داری، بسیار تفکیک یافته و از قشربندی بالایی برخوردار بوده است. به طوری که حداقل ۲۵ گروه قشربندی اجتماعی در آن قابل تشخیص بوده است و این نشانگر ویژگی شکل‌بندی اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری ایران است.

## ساختار فرهنگی ایرانی - اسلامی

در شکل‌بندی اجتماعی ایران قبل از نفوذ غرب، می‌توان از یک فرهنگ خاص وسیع و پیچیده به نام «فرهنگ ایرانی - اسلامی» نام برد که در یک فرآیند طولانی طی قرن‌ها شکل گرفته است. در بیان مشخصات این فرهنگ، تذکر چند نکته به لحاظ تاریخی و پراکندگی جغرافیایی مهم به نظر می‌رسد. نخست این که تا قبل از ورود اسلام توسط اعراب به ایران، در سرزمین پهناور پارس، فرهنگی نسبتاً یک دست و خالص به نام «فرهنگ ایران باستان» وجود داشته که با ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن دوران هماهنگ بوده است. این فرهنگ طی قرن‌ها توانسته بود عناصر فرهنگی گسترده و محکمی را در ابعاد مختلف خود بوجود آورد. فرهنگ مذکور ضمن حفظ استقلال خود، مبادله فرهنگی با دیگر فرهنگ‌های گسترده جهان آن دوره را داشته است.

با حمله اعراب به ایران و ورود فرهنگ اسلامی به این سرزمین جامعه ایرانی با فرهنگی دیگر کاملاً متفاوت با فرهنگ موجود خود مواجه گردید. فرهنگ باستانی ایران سعی در مقاومت و تلاش برای بقاء خود می‌نماید، اما به تدریج فرهنگ وارد شده عناصر خود را در بسیاری زمینه‌ها جانشین عناصر فرهنگ قبلی نموده و پس از یک دوران همنشینی فرهنگ، نهایتاً فرهنگ اسلامی در موضع مسلط قرار می‌گیرد. در اینجا برخی از عناصر فرهنگ باستانی از بین می‌روند، برخی دیگر از عناصر به زندگی قبلی خود همچنان ادامه می‌دهند. بالاخره تعداد زیادی از عناصر فرهنگی مجبور به تغییر شکل و سازگار نمودن خود با فرهنگ جدید می‌شوند تا بتوانند نهایتاً در مجموعه فرهنگی جدید باقی بمانند.

از آنجا که سرزمین ایران بارها مورد هجوم اقوام مختلف قرار گرفته، با حمله هر یک از اقوام خارجی و باقی ماندن آنها در ایران، یکی از قسمت‌های شکل‌بندی اجتماعی که شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گرفته، ساختار فرهنگی بوده است. با حمله سلجوقیان و مغول‌ها به ایران و نزدیک به پنج قرن حکومت کردن، فرهنگ ایران زمین یک بار دیگر تغییراتی به خود می‌بیند و عناصری از فرهنگ ترکان و مغولان وارد فرهنگ جامعه

می‌گردد. گرچه ترکان و مغولان خود نیز تحت تأثیر فرهنگ وسیع و غنی ایران زمین قرار گرفتند، با این حال اثرات خود را بر فرهنگ ایرانی - اسلامی نهادند.

نکته دیگری که در مورد شکل‌گیری فرهنگ ایران زمین قابل ذکر می‌باشد این است که سرزمین اصلی ایران از قدیم‌الایام محل زندگی گروه‌های قومی مختلفی نظیر ترک‌ها، کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و لرها بوده است. هر کدام از اقوام نامبرده دارای فرهنگ‌های خاص خود هستند که در طول تاریخ زندگی خود در ایران به سهم خود عناصر فرهنگی ویژه‌ای را در جوامع شهری، روستایی و به ویژه عشایری اشاعه داده‌اند. در این رابطه، بر اثر کنش متقابل عناصر فرهنگی این اقوام با دیگر ساکنان، ایران، مجموعه فرهنگی ایرانی - اسلامی از پیچیدگی بیشتری برخوردار شده است.

با تمام تغییراتی که به لحاظ فرهنگی در طول تاریخ ایران بوجود آمده و با توجه به تنوع فرهنگی که در درون ساختار فرهنگی سرزمین ایران وجود دارد، می‌توان ادعا کرد که تا قبل از نفوذ غرب و سرمایه‌داری در ایران، یک فرهنگ ایرانی - اسلامی در سطح بسیار گسترده قابل تشخیص است که کلاً با دیگر بخش‌های شکل‌بندی اجتماعی یا نظام اجتماعی ایران منطبق بوده است. از آنجا که بخش فرهنگی جامعه در حلاء تشکیل نمی‌گردد و در جهت اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه بوجود می‌آید، لذا در اثر کنش متقابل بین فرهنگ ایرانی - اسلامی و دیگر ساختارهای تشکیل دهنده جامعه ایران، تا قبل از نفوذ غرب یک شکل‌بندی کاملاً طبیعی در ایران وجود داشته است. در این شکل‌بندی اجتماعی، نقش فرهنگ مقاوم ایرانی - اسلامی در جلوگیری از نفوذ غربیان به این مملکت بسیار حساس بوده اما با نفوذ غرب در بخش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بخش فرهنگی یکه و تنها به مقاومت پرداخته و نهایتاً مورد نفوذ فرهنگ غرب واقع گردید.

### نفوذ غرب و وابسته شدن نظام اجتماعی ایران

نفوذ واقعی و مؤثر غرب در ایران و ادغام ایران در نظام جهانی سرمایه‌داری و انتقال ایران از نظام پیش سرمایه‌داری به سرمایه‌داری وابسته، در قرن ۱۹ میلادی اتفاق افتاد.

از این زمان بود که غرب با تأسیس واحدهای اقتصادی سرمایه‌داری تحت کنترل و یا ملکیت خود، نظام اقتصادی ایران را جزئی از نظام سرمایه‌داری جهانی نمود. از آن به بعد جامعه ایران شکل خاصی از توسعه وابسته را تجربه کرده که بر اساس آن یک سرمایه‌داری در هم و ناموزون در آن بوجود آمده است. اقتصاد ایران تحت رشد سرمایه‌داری محدود و ناموزون رشد می‌کند و دارای روندی کاملاً متفاوت با آنچه که در غرب اتفاق افتاد می‌شود. توسعه محدود و ناموزون ایران به وسیله نابرابری بخشی و به وسیله عدم توانایی اساسی اقتصاد در به خدمت گرفتن منابع موجود جهت رشد داخلی‌اش، مشخص شده است.

در اثر نفوذ سرمایه‌داری در ایران، جامعه شاهد یک همزیستی بین سرمایه‌داری وارداتی و نظام‌های ما قبل سرمایه‌داری ایرانی می‌شود و به علت خصلت ذاتی سرمایه‌داری غرب یعنی «گسترش»، نظام سرمایه‌داری وارداتی پس از مدتی در موضع مسلط قرار گرفت اما لزوماً باعث از بین رفتن نظام‌های کهنه نمی‌شده است. همزیستی ادامه می‌یابد اما از آن نوع نیست که هر کدام به طور جداگانه توسعه بیابند، بلکه بر اساس مکانیزمی است که با آن نظام مسلط سایر نظام‌ها را سازمان می‌دهد. هر نظام اجتماعی شکل خاص استثمار خود را حفظ می‌کند اما این فرم‌ها توسط ارتباطشان با نظام مسلط، تغییرات و تحولاتی به خود می‌بیند.

شکل‌بندی اجتماعی ایران در این دوره یک شکل‌بندی انتقالی بوده که در آن تنها یک نظام وجود نداشته بلکه مجموعه‌ای از نظام سرمایه‌داری و نظام‌های غیر سرمایه‌داری در آن دیده می‌شده است. سلطه سرمایه‌داری در ایران به یک‌باره صورت نگرفت، بلکه به تدریج انجام شد. در دوران سرمایه‌داری انحصاری و امپریالیسم، مراحل مختلفی برای توسعه اقتصاد سرمایه‌داری وابسته در ایران بوجود آمد. در جوار اقتصاد وابسته ایران، نظام‌های اقتصادی پیش سرمایه‌داری به حیات خود ادامه دادند و یا به عبارت دیگر سرمایه‌داری به حفظ نظام‌های ما قبل خود در ایران پرداخت. اما این الگوی همزیستی بر اثر تحوّل در روابط امپریالیسم با ایران بر پایه گسترش فعالیت شرکت‌های چند ملیتی، به هم خورد. افزایش مغلوب شدن ایران در اقتصاد چند

ملیّتی‌ها باعث شد تا سرمایه‌داری وابسته تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی بنماید و جاده را برای پیاده نمودن روابط سرمایه‌داری در روستاها نیز هموار کند. و این امر مهم توسط اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ امکان‌پذیر شد. گرچه اصطلاحات ارضی انجام گرفت اما با این حال روابط پیش سرمایه‌داری در حجم بسیار کم باقی ماند.

در شکل‌بندی سرمایه‌داری وابسته ایران، از لحاظ سیاسی غرب در ایران نظام سیاسی جدیدی را با توجه به کارکرد متناسب سرمایه‌داری باید تأسیس می‌کرد. برای این منظور نظام مستبد توارث سالاری قدیمی را از طریق نوسازی کردن به نظامی جدید تبدیل کردند. در این نظام سیاسی جدید، ناسیونالیسم، نظامی‌گری، تمرکزگرایی و پارلمانتاریسم به استبداد توارث سالاری رنگ و رویی جدید بخشید. ساختار جدید از دو عنصر تشکیل گردید: یکی از عنصر خود کامگی قدیمی و دیگری سرسپردگی به قطب‌های امپریالیستی. برخی از علمای اجتماعی چنین خود کامگی که وابستگی به درآمد نفتی و نه طبقات اجتماعی داشته است را «استبداد نفتی» خوانده‌اند.

در ارتباط با ساختار اجتماعی در ایران، با یک ترکیب طبقاتی متشکل از طبقات پیش سرمایه‌داری (برای نمونه بزرگ مالکان و رعایا) و طبقات سرمایه‌داری (سرمایه‌داران وابسته و کارگران صنعتی) روبرو هستیم که تا زمانی که سرمایه‌داری به آنها نیاز دارد، آنها را حفظ و به مجردی که احساس بی‌نیازی نسبت به آنها برایش بوجود آمد در قالب اصلاحات گوناگون، یکی پس از دیگری را حذف نموده اما در همین نظام ملاحظه گردیده که برخی از طبقات قدیمی که دارای کارکرد مثبت برای سرمایه‌داری و به ویژه بازار بودند حفظ شدند.

در ایران، پس از ورود غرب و سرمایه‌داری ما با یک فرهنگی مواجه شدیم که از یک طرف کاملاً متشکل از عناصر فرهنگ غربی بود و از طرف دیگر عناصر فرهنگ سنتی را با خود حمل می‌کرد. گرچه در اینجای تضادهای فرهنگی میان دو جزء فرهنگ بوجود آمد، اما فرهنگ غربی در ایران اثرات شدیدی بر روی فرهنگ سنتی نهاد و معجونی فرهنگی بوجود آورد که نه در واقع یک فرهنگ غربی و نه خالصاً یک فرهنگ سنتی است.

آنچه مسلم است، در چارچوب نظام اجتماعی ایران و شکل‌بندی اجتماعی آن پس

از ورود غرب، کلیه اجزاء شکل‌بندی اجتماعی ایران حامل عناصری از مجموعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیش سرمایه‌داری و سرمایه‌داری هستند، که می‌بایستی به طور مجزا و در یک ارتباط سیستماتیک با یکدیگر تجزیه و تحلیل گردند.

### اقتصاد وابسته ایران

از نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی تجارت خارجی با ایران گسترش یافت، کالاهای خارجی به ایران سرازیر شدند و در واقع ضربه سنگینی به صنایع و کالاهای داخلی زدند. اما از طرف دیگر بورژوازی کمپرادور در ایران قوت گرفت زیرا عاملین تجارت خارجی بودند. در این مرحله غربیان خریدار برخی از محصولات کشاورزی ایران بودند که همین امر به رشد بورژوازی کمپرادور در ایران کمک کرد. غربی‌ها در زمینه تولید محصولات کشاورزی برای صادرات سرمایه‌گذاری کردند. سرمایه‌داران وابسته ایرانی در این مرحله به تدریج به وجود می‌آیند و با اشتراک سرمایه‌های خارجی در زمینه‌های محدودی سرمایه‌گذاری کردند.

از ابتدای قرن بیستم میلادی، سرمایه‌داری انگلستان با سرمایه‌گذاری در نفت ایران، مرحله جدیدی در توسعه اقتصاد وابسته ایران بوجود آورد. با روی کار آوردن رضاخان و تشکیل سلسله پهلوی، در واقع یک دولت سرمایه‌داری وابسته که محل تأمین درآمد آن از نفت بود، تشکیل شد. در دوره رضاشاه نشانه‌های چندانی از توسعه و نوسازی صنایع کارخانه‌ای مشاهده نمی‌شود. اقتصاد کاملاً تک محصولی و وابسته به درآمد نفت گردید. رضا شاه نیز به عنوان اولین مستبد نفتی در ایران مطرح گردید.<sup>(۱۸)</sup> در دوره او نظام‌های اقتصادی پیش سرمایه‌داری همچنان در روستاها به تولید مشغول بودند و روابط تولیدی پیش سرمایه‌داری در روستاها حاکم بود. عشایر و کوچ‌نشینان نیز به همان شیوه پیش سرمایه‌داری خود تولید می‌کردند. اما یک نکته نباید فراموش شود و آن این که مازاد تولید اقتصادی روستاییان و عشایر به شهرها سرازیر می‌شد و در یک بازار سرمایه‌داری وابسته، مبادله می‌گردید و در واقع از لحاظ اقتصادی این دو بخش از جامعه به تدریج تحت نفوذ سرمایه‌داری قرار گرفتند.

با روی کار آمدن محمدرضا پهلوی در دوره اشغال ایران به وسیله بیگانگان، فعالیت‌های اقتصادی کاهش به سزایی یافت و سرمایه‌گذاری‌های دولت به حد ناچیزی تقلیل یافته بود. سرمایه‌گذاری خصوصی مخاطره‌آمیز و نامطمئن بود. آنچه باعث گردش کارها می‌شد، دست‌نماری درآمد نفت بود. نفت به مسأله‌ای حاد تبدیل شد و نهایتاً توسط مصدق ملی اعلام گردید. با ملی شدن صنعت نفت در ایران، سرمایه‌داری آمریکا به تدریج جانشین سرمایه‌داری انگلستان در ایران می‌شود و شروع به سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی ایران می‌نماید. تا سال ۱۳۴۱ شرکت‌های چند ملیتی در بخش‌های مختلف اقتصاد سرمایه‌گذاری کرده بودند و تنها بخش کشاورزی بود که از سرمایه‌گذاری‌های چند ملیتی‌ها در امان مانده بود و هنوز روابط پیش سرمایه‌داری در آنها رواج داشت. در این سال با انجام «اصلاحات ارضی»، روابط پیش سرمایه‌داری شکسته می‌شود و زمینه برای سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران داخلی و خارجی در روستاها فراهم می‌گردد. پس از اصلاحات ارضی کمک‌های خارجی عمدتاً توسط آمریکا به ایران افزایش می‌یابد و سرمایه‌گذاری شرکت‌های چند ملیتی به ویژه شرکت‌های آمریکایی در اقتصاد ایران به طور کلی و در تولید صنعتی بطور اخص از حجم بالایی برخوردار می‌گردد. از سال ۱۳۵۲ با انفجار قیمت نفت، دولت، مستقل از طبقات عمل می‌کند و طبقات به دولت وابسته می‌شوند. استبداد نفتی در این مقطع با قدرت اقتصادی صنعتی دیکتاتوری خود را استحکام می‌بخشد. در این مقطع کل نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به میزان و چگونگی تخصیص هزینه‌های دولت وابسته شده است.

سرمایه‌گذاری دولت تأکید زیادی بر بخش شهری دارد، و در زمینه فعالیت‌های ساختمانی، بخش‌های خدماتی جدیدی نظیر بانکداری، بیمه، و صنایع سنگین متمرکز می‌شود؛ و جدیدترین تکنولوژی را که به سرمایه‌فراوان و مهارت‌های فنی بسیار پیشرفته احتیاج دارد، به کار می‌گیرد. بنابراین استراتژی دولت در سرمایه‌گذاری موجب گسترش فعالیت‌های ساختمانی، خدمات و غیره می‌شود و بر کشاورزی اثری معکوس دارد، چراکه باعث رکود کشاورزی، افزایش شکاف میان شهر و روستا، کاهش

تولید مواد غذایی و فرآورده‌های کشاورزی، و رشد مهاجرت روستاییان به شهرها می‌شود. از طرف دیگر سرمایه‌گذاری‌های خارجی در زمینه صنایع مونتاژ شدید می‌گردد و ظاهراً «صنعت» رشد سریعی داشته است. همچنین سرمایه‌داران داخلی در زمینه ساختمان‌سازی سرمایه‌گذاری‌های سنگینی داشته‌اند به طوری که بین سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۶ سهم فعالیت‌های ساختمانی در تولید ناخالص ملی تقریباً برابر خود تولیدات صنعتی بوده است.<sup>(۱۹)</sup>

در آخرین دهه سلسله پهلوی، حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی با مشارکت سرمایه‌های داخلی در زمینه کشاورزی افزایش می‌یابد و در واقع روابط تولید سرمایه‌داری در شکل‌های گوناگون (کشت و صنعت‌ها، شرکت‌های سهامی زراعی، واحدهای تولید کشاورزی سرمایه‌داری و...) در مناطق روستایی و به ویژه کشاورزی نفوذ و گسترش می‌یابد. در جوار نظام سرمایه‌داری، نظام‌های تولیدی انتقالی (تولید دهقانی مستقل، تولید کشاورزی اجاره‌داری و...) بوجود آمدند و با هم‌نشینی با بقایای نظام‌های سهم‌بری، ساختار اقتصادی بخش روستایی را تشکیل دادند.<sup>(۲۰)</sup>

در این دوره سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی در اقتصاد عشایری نسبت به اقتصاد شهری و روستایی تقریباً صفر بوده است. اجرای دو اصل «انقلاب سفید» (اصلاحات ارضی و ملی کردن جنگل‌ها و مراتع) تأثیر بسیار عمیقی در زندگی کوچ‌نشینان به جای گذاشت، به طوری که نظام اقتصادی - اجتماعی آنها را دگرگون کرد. با اجرای این دو اصل، زمین و مرتع به طور انفرادی در اختیار کوچ‌نشینان قرار گرفت و بدین ترتیب خوانین و کلانتران قدرت اقتصادی خود را که از مالکیت زمین و مراتع سرچشمه می‌گرفت، برای همیشه از دست دادند.<sup>(۲۱)</sup> نظام تولیدی عشایری در این دوره کاملاً تحت پوشش و سلطه نظام سرمایه‌داری در می‌آید و مبادله بین نظام عشایری و شهری و روستایی در چارچوب بازار سرمایه‌داری صورت می‌گیرد و اقتصاد عشایری به هیچ وجه دیگر یک اقتصاد معیشتی نیست گرچه مقداری از تولید برای مصرف خانوارها می‌باشد. رژیم پهلوی در دوران حکومت خود نه تنها تسهیلاتی در زمینه زندگی اقتصادی عشایری بوجود نمی‌آورد بلکه به شکل‌های متعدد و در دوره‌های مختلف

سعی در از بین بردن این نظام اقتصادی - سیاسی می نمود و عرصه را بر زندگی و بقاء عشایر و دام‌هایشان تنگ می نمود زیرا وجود زندگی عشایری را مغایر با اصول نوسازی جامعه می دید.

### ساختار سیاسی سرسپرده

هنگامی که جنگ اول جهانی پایان یافت، سرنوشت ایران نامعلوم بود. در مرکز، استبداد دیرینه ایرانی جای خود را به یک نظام از هم گسیخته داده بود و در ایالات، نیروهای گریز از مرکز قوی و منطقه‌ای، کشور را با خطر از هم گسیختگی روبرو کرده بودند. حضور سربازان انگلیسی در مناطق مختلف کشور آثار حاکمیت و استقلال ایرانی را به کلی از میان برده بود. حکومت انگلستان به این نتیجه رسید که باید یک عامل خود را از بین ایرانیان انتخاب و بر مسند قدرت نشاند. برای این منظور در اسفند ۱۲۹۹ شمسی هجری رضاخان میرپنج کودتا کرد و در ۱۳۰۵ سلسله پهلوی را بنیان‌گذاری و پانزده سال با قدرت مطلق و خودکامه سلطنت نمود و بر اثر نفوذ غربی‌ها در ایران، یک ساختار سیاسی «شبه نوین»<sup>(۲۲)</sup> با خصلت خودکامگی سرسپرده بوجود آمد. برای بقاء چنین نظام سیاسی، رشد و تمرکز دستگاه‌های اداری و نظامی جدید افزایش سریع قدرت دولت را در پی داشت. مضافاً این که درآمد نفت، رضا شاه را بر یک مستبد نفتی تبدیل کرد.

حکومت خودکامه و سرسپرده رضا شاه کلیه مخالفان خود را از بین برد و یک اختناق سیاسی در مملکت ایجاد نمود. شاه حکومت پلیسی خود را در کنار دولت غیر نظامی و قدرتمندتر از آن، سازمان و گسترش داد. «رضا شاه طرفدار آلمان و نازی‌ها بود، زیرا دولت پرست، نظامی‌گرا، مستبد، نژادپرست و پان ایرانیست بود.»<sup>(۲۳)</sup> به رغم این که پیشرفت اولیه‌اش مدیون عوامل انگلیس در ایران بود، نه انگلیس و نه نقش انگلیس‌ها را در ایران نمی‌پسندید. از همین رو نیز به هنگام رشد سریع قدرت آلمان نازی، پنداشت که هم برای خودش و هم برای ایران مطمئن و مطلوب است که به آلمان نزدیک شود. نزدیک شدن رضا شاه به آلمان‌ها باعث گردید تا در شهریور ۱۳۲۰ شاه از

اریکه قدرت به پایین کشیده شود و فرزندش را جانشین او کردند. اگر چه بنیان و اساس استبداد دست نخورده باقیمانده بود، دستگاه تو خالی آن به خودی خود از هم پاشیده بود.

صاحبان قدیمی قدرت، زمین‌داران، دیوان‌سالاران، روزنامه‌نگاران و روشنفکران جبون به دور شاه جدید گرد آمدند. اوضاع برای ظهور گروه‌بندی‌های سیاسی متعارض مناسب می‌نمود و به پیدایش سازمان‌ها، جناح‌ها و احزاب سیاسی رقیب انجامید. در واقع، تحت شرایط جدید در ساختار سیاسی ایران با توجه به نفوذ غرب و پیدایش ایدئولوژی‌های جدید، بازتاب ایدئولوژی‌های متفاوت به وسیله گروه‌های محافظه‌کار، لیبرال و رادیکال دیده می‌شد. احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد سیاسی هر یک به شکلی در صف مدافعان پر سر و صدای آزادی و دموکراسی قرار گرفتند و نوک تیز حملات خود را متوجه شاه جدید و حامی خارجی او یعنی انگلیس نمودند. در میان مبارزان، فعالیت‌های دکتر مصدق منجر به ملی شدن نفت و نهایتاً تغییر اتکاء شاه از انگلستان به ایالات متحده آمریکا گردید. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه با کمک آمریکا در یک کودتا موفق به کنار گذاشتن مصدق و تجدید ساختار استبدادی حکومت خود گردید.

کودتاجیان بر اوضاع سیاسی ایران غلبه یافتند و در ظرف چند ماه موقعیت خود را تثبیت کردند. حکومت جدید با بازداشت‌های گسترده‌ای همراه بود. سرکوب احزاب، گروه‌ها و افراد آغاز گردید. آزارها و شکنجه‌ها به طور سازمان یافته‌ای توسط «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» (ساواک) انجام می‌گرفت. از سال ۱۳۳۵ به بعد است که تمرکز تدریجی قدرت برای شاه به وجود می‌آید. در سال ۱۳۳۸ شاه پیمان دفاع مشترک با آمریکا منعقد ساخت. در سال ۱۳۴۱ شاه به کمک آمریکا اصلاحات ارضی را انجام و بقایای صاحبان قدرت سنتی یعنی خوانین و اربابان را از صحنه سیاسی خارج می‌کند. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی یک ضدیت با استبداد را به اجرا در می‌آورد که رژیم با وحشت زیادی دست به کشتار معترضان و تبعید امام می‌زند. درآمد نفت ناشی از انفجار قیمت نفت در سال ۱۳۵۲، شاه را به دومین مستبد نفتی

تبدیل کرد زیرا در اثر عواید نفت، دولت از لحاظ اقتصادی و سیاسی از نیروهای مولد و طبقات اجتماعی مستقل شد. شاه خود را مافوق طبقات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌دید. به همین لحاظ خودکامگی و دیکتاتوری در وجود او به اوج خود رسید. شاه در سال ۱۳۵۴، «حزب رستاخیز ملی» را به عنوان تنها «حزب فراگیر» تأسیس و از همه ملت می‌خواهد تا به این حزب ملحق شوند. در واقع شاه با این عمل خود، میزان خودکامگی رژیم را به نمایش می‌گذارد. اگر چه ظاهراً مردم را مجبور به عضویت در این حزب می‌نماید، اما نارضایتی ملت از شاه و استبداد و دیکتاتوری وی باعث اوج‌گیری بحران در سال ۱۳۵۵ و وقایع ۱۳۵۶ و نهایتاً سرنگونی شاه و سلسله پهلوی در سال ۱۳۵۷ گردید. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، آخرین پادشاه و سلسله سلطنتی خودکامه و مستبد را از ساختار سیاسی ایران محو کرد.

### ساختار اجتماعی در حال گذار

با نفوذ غرب در ایران و در اثر همجواری نظام‌های سنتی (پیش سرمایه‌داری) با نوین (سرمایه‌داری) در یک مجموعه پیچیده، روابطی خاص بوجود آمد که تشکیل دهنده یک ساختار اجتماعی در حال گذار شد. در این ساختار، طبقات اجتماعی قدیمی هنوز پا بر جا بودند و طبقات اجتماعی جدید هم به وجود آمدند، اما از ویژگی‌های این دوره و این ساختار آن است که موقعیت‌های متضادی بوجود آمد که هم دارای ویژگی‌های سنتی و هم ویژگی‌های نوین بوده است. در ساختار اجتماعی در حال گذار تنوعی از طبقات و اقشار مختلف ملاحظه می‌گردد که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را داشته‌اند.

در ابتدای نفوذ غرب، طبقه اربابان، مالکان و خوانین بزرگ وجود داشته که از موقعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بالایی در جامعه برخوردار بوده‌اند. با گسترش نفوذ سرمایه‌داری بخشی از اعضای این طبقه درگیر فعالیت‌های کمپرادوری و بورژوازی می‌گردند و در واقع به «نیمه مالکان - نیمه سرمایه‌داران» تبدیل شدند. در مقابل طبقه مالکان، در ابتدای این دوره طبقات «سهم بران» (زارعان) و «مستأجران کشاورزی»

(مقاسمه کاران) را داریم که با اصلاحات ارضی، بخش عظیمی از آنها به «دهقانان مستقل» تبدیل شدند. همچنین، در جامعه روستایی با «خرده مالکان غائب» روبرو هستیم که ساکن شهرها هستند و عمدتاً کارگران روستایی (برزگران) بر روی زمین آنها کار می‌کنند. بخشی از این کارگران روستایی در دوران پس از اصلاحات ارضی یا کاملاً به شهرها مهاجرت کردند و یا به طور ادواری هنگام بیکاری کشاورزی به شهرها می‌آمدند و در واقع خیل عظیم کارگران ساده شهری را تشکیل می‌دادند. (۲۴)

در شهرها سرمایه‌داران وابسته در زمینه‌های مختلف آغاز به فعالیت می‌کنند و تدریجاً به سمت تخصصی شدن گام برمی‌دارند. در ابتدای نفوذ غرب، «بورژوازی سنتی» موقعیت مستحکمی دارد اما به تدریج به علت افزایش حجم سرمایه‌های خارجی در ایران، بورژوازی کاملاً وابسته، یکه‌تاز میدان سرمایه‌داری می‌گردد. در ارتباط با فعالیت‌های این طبقه و همچنین اقتصاد سرمایه‌داری دولتی، طبقه کارگران فنی - حرفه‌ای در سطح بسیار وسیعی گسترش می‌یابد. این طبقه بسیاری از ویژگی‌های کارگران غربی را دارد و در تحولات اجتماعی و سیاسی معاصر ایران بسیار فعال و مؤثر بوده است.

از ابتدای نفوذ غرب در ایران، همیشه «روشنفکران» به عنوان یک گروه اجتماعی در مقابل این نفوذ غرب مطرح بوده‌اند. جامعه‌شناسان متخصص امور تحولات اجتماعی ایران، روشنفکران را در این دوره معمولاً به دو قشر «روشنفکران سنتی» و «روشنفکران جدید» تقسیم کرده‌اند. این دو گروه در مبارزات ضد استعماری و انقلاب عظیم تاریخ معاصر ایران یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی نقش مهمی را ایفا کرده‌اند.

به علت اعزاز دانشجو به خارج و رواج نظام آموزش عالی نوین در ایران، گروه اجتماعی «حرفه‌ای‌ها» بوجود آمد که شامل تحصیل کرده‌هایی همچون دکتورها، فوق‌لیسانس‌ها، مهندسان و لیسانس‌ها در رشته‌های گوناگون می‌باشد. در واقع هر چه دامنه فعالیت‌های صنعتی، سرمایه‌داری و اداری گسترش می‌یافت، بر تعداد اعضای این گروه اجتماعی نیز افزوده شده است. به دلیل متخصص بودن، جامعه نیاز مبری به آنها پیدا کرده و روز به روز اهمیت بیشتری یافتند.

به دلیل گسترش نظام بوروکراسی جدید در ایران، گروه «کارمندان» به عنوان یک لایه اجتماعی مهم به لحاظ کمی و کیفی ایجاد شد. اعضای این گروه، هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی در زمینه‌های خدماتی به کار مشغول شدند به طوری که وابستگی بخش‌های صنعتی، تجاری، خدماتی و مالی به آنها بسیار زیاد شد.

در شهرها، روستاها و بین عشایر، طبقه «تولید کننده مستقل» با اقشار گوناگون در زمینه‌های متفاوتی وجود داشتند که با گسترش فعالیت صنعت و سرمایه به واسطه‌های این فعالیت‌ها تبدیل شدند. اهل جزف یا صنعت‌کاران به شکل سنتی وجود داشتند که در شکل‌های نوین در جوار آنها به فعالیت پرداختند. خدمات‌تجیان با فعالیت‌های سنتی دیده می‌شدند در حالی که با رواج فعالیت‌های جدید، قشر جدید در بین آنها بوجود آمد. همچنین مغازه‌داران و خرده‌فروشان به دو شکل سنتی و نوین مشغول توزیع کالاها و سنتی و جدید بودند. دامداران مستقل را می‌توان در این دوره دید که با شیوه‌های سنتی به تولید محصولات دامی مشغولند. حوزه فعالیت تولیدکنندگان مستقل جدید عمدتاً شهرها و حوزه فعالیت تولیدکنندگان مستقل سنتی بیشتر روستاها و بین عشایر بوده اما به تدریج در روستاها تولیدکنندگان مستقل جدید دیده می‌شوند و عشایر تولید کننده مستقل با بازار جدید ارتباط برقرار می‌کنند و در شهرها بقایای تولیدکنندگان مستقل سنتی را می‌بینیم.

بالاخره باید از گروه «وابستگان» نام برد که در هر سه جامعه ایران به علت فرهنگ خاص ایرانی - اسلامی مبنی بر احترام، دستگیری و مراقبت از بستگان و مستمندان، وجود داشته‌اند و در دوره‌ای که هنوز سیستم‌های تأمین اجتماعی رسمی رواج نیافته، این گروه اجتماعی در سطح بسیار وسیعی مطرح بوده است.

همان طور که ملاحظه می‌گردد، طبقات، اقشار و گروه‌های اجتماعی در دوران گذار از موقعیت‌های ثابتی برخوردار نبوده‌اند و پایگاه اجتماعی آنها تثبیت شده نیست. اما آنچه که مسلم است، ساختار اجتماعی ایران به علت قرار گرفتن در جریانات نو سازی، سرمایه‌داری، صنعتی، و بوروکراسی، نهایتاً مجبور است به سمت تثبیت موقعیت‌های

اجتماعی حرکت کند. البته بیان این مطلب به معنی از بین رفتن کامل شکل‌های سنتی و پیش سرمایه‌داری اجتماعی نخواهد بود. اما بقاء شکل‌های سنتی هم در گرو نفوذ شکل‌های نوین است.

### نوسازی فرهنگی

روپارویی ایران با کشورها، اندیشه‌ها و فنون جدید اروپایی از اواسط قرن نوزدهم میلادی به این سو، فرهنگ جامعه را با یک وضعیت جدید به نام «نوسازی فرهنگی» روبرو کرد. بر آمدن و چیرگی تدریجی نوسازی فرهنگی توسط نهادهای دولتی و غیردولتی در ایران بر دو پایه استوار بود: نخست نفی همه سنت‌ها، نهادها و ارزش‌های فرهنگ ایرانی - اسلامی که «عقب‌مانده» و سرچشمه حقارت‌های ملی محسوب می‌شدند، و دوّم اشتیاق سطحی و هیجان روحی گروهی کوچک، اما رو به گسترش از جامعه شهری. این اروپاگرایی به نهاد کهنسال استبداد ایرانی متکی بود. یک نگرش غیرمنطقی تسلیم‌پذیری و حقارت فرهنگی با خود بزرگ بینی باستانی ترکیب شده بود و در مقابل دستاوردهای با ارزش و بزرگ فرهنگی اسلامی انکار می‌شدند. شدیداً فرهنگ غرب و غربی شدن از طرف دولت، شماری از روزنامه‌نگاران، نویسندگان، شاعران، روشنفکران و معلمان تبلیغ می‌شد.

نوسازی فرهنگی، با زور دولتی انجام گرفت و زمینه‌های مختلف فرهنگی را شامل شد زیرا به هر جهت نظام وارداتی سرمایه‌داری برای رسیدن به اهداف خود در ایران می‌بایستی فرهنگ نوین را رواج دهد و در غیر این صورت سرمایه‌داری در ایران نمی‌توانست گسترش یابد. اما یک نکته را باید در نظر داشت که در مقابل نوسازی توأم با زور فرهنگ ایرانی، گروه‌ها و اقشار اجتماعی سنتی مقاومت می‌کردند و همین امر باعث گردید تا به امروز عناصر فرهنگی سنتی و نوین در ایران در جوار یکدیگر به حیات خود ادامه دهند. نوسازی فرهنگی در زمینه‌های متعددی انجام گرفته اما در چند زمینه شدیدتر و سریع‌تر صورت گرفت.

یکی از اولین زمینه‌های فرهنگی نوسازی شده تغییر اجباری البسه سنتی و «کشف

حجاب» اجباری زنان ایرانی بود که در مقابل آن پوشش حجاب توسط بسیاری از زنان همچنان ادامه دارد. از دیگر زمینه‌های نوسازی شده مسئله آموزش‌های جدید است که گرچه منجر به گسترش نظام آموزشی جدید گردید ولی با این حال نظام آموزشی سنتی به حیات خود ادامه داده است. زمینه‌های بعدی استفاده از ابزار و وسایل جدید است که تا مدت‌ها، بسیاری از مردم برخی از وسایل جدید را استفاده نمی‌کردند و در واقع یک نوع مقاومت فرهنگی می‌نمودند. زمینه دیگری که نوسازی در آن صورت گرفته، برنامه‌های هنری است که گسترش چشم‌گیری داشته اما با این حال هنرهای سنتی با شدت تمام در مقابل این تغییر فرهنگی مقاومت و پایداری کرده و شاید یکی از زمینه‌هایی باشد که توانسته خود را در مقابل نفوذ نوسازی حفظ کند. بالاخره باید از زمینه مصرف‌گرایی به عنوان یک عنصر نوسازی فرهنگی صحبت کرد که توسط آن توانسته‌اند یک روحیه خاص را برای مصرف هر چه بیشتر کالاهای جدید بوجود آورند. در حالی که این روحیه در شهرها رواج کامل یافته بود اما بیش از نیمی از مردم شهرها و اغلب روستاییان با یک روحیه سنتی در مصرف کالاها صرفه‌جویی می‌نمودند و در واقع اصراف را ضد ارزش می‌دانستند.

از نیمه قرن نوزدهم میلادی تا انقلاب اسلامی یک دوگانگی فرهنگی و در نتیجه تضادهای فرهنگی بین فرهنگ سنتی و فرهنگ نوین جامعه ملاحظه می‌گردد. این امر جامعه را به لحاظ فرهنگی کاملاً دوقطبی نموده بود و بسیار اتفاق می‌افتاد که بین طرفین متضاد حتی برخوردهای فرهنگی هم بوجود آید. وجود همین تضادها و دوگانگی‌ها بود که واکنش برخی از متفکرین اجتماعی را بر علیه غرب‌زدگی برانگیخت و نتیجه آن ایجاد گرایش‌های عمومی به سوی احیای دوباره سنت‌های ایرانی - اسلامی بوده است. گرایش دیگری به تدریج بوجود آمد که بر آمیزش واقع بینانه‌ای از اندیشه‌ها، ارزش‌ها، روش‌ها و تکنیک‌های نوین مترقی و سنتی اصیل تأکید می‌نهاد. در تجزیه و تحلیل علل و ریشه‌های انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، تضادهای فرهنگی را به عنوان یکی از عوامل مهم بر شمرده‌اند.

## انقلاب اسلامی و تلاش برای الگوی توسعه مناسب

دهه ۱۳۵۰، می‌توانست برای توسعه ایران امیدوارکننده باشد اگر از افزایش قیمت نفت در جهت سرمایه‌گذاری در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی به طور منطقی و موزونی استفاده می‌شد؛ اگر به لحاظ سیاسی به احزاب واقعی اجازه فعالیت مستقل در چارچوب عقلانیت داده می‌شد؛ و اگر با توجه به فرهنگ ایرانی-اسلامی، عناصر مفید فرهنگی غرب انتخاب و با یک نظارت در سطح جامعه اعمال می‌شد به طوری که بر کلیت فرهنگی جامعه لطمه وارد نکند. متأسفانه دولتمردان ایران در این دهه، توسعه ایران را در یک مسیر کاملاً وابسته، خودکامه و نوسازی شده قرار دادند که از پیامدهای آن بروز واکنش خصمانه نسبت به تمامی فعالیت‌های، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شد و بدینگونه، انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ با مشارکت تمامی اقشار اجتماعی به منظور تغییرات بنیادی در ساختار جامعه ایران اتفاق افتاد.

باید توجه داشت که جامعه به ارث رسیده به انقلابیون، بر اثر ارتباطی که با ساختارهای بین‌المللی پیدا کرده بود، از یک پیچیدگی خاص برخوردار بوده است. در چنین جامعه‌ای که ساخت کاملاً وابسته آن در طول دو قرن شکل گرفته است، نیروهای انقلاب می‌خواهند دگرگونی‌های عمده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مستقل ایجاد بنماید. در چنین موقعیتی، نظام اقتصاد جهانی با سرمایه‌گذاری‌هایی که در ایران نموده بود، به سادگی حاضر به دست برداشتن از منافع خود در ایران نبود. از طرف دیگر موقعیت ژئوپولیتیکی ایران و حساسیت منطقه باعث می‌شد که آمریکا و یارانش به شکل جدید تلاش برای حضور مجدد خود در ساختار سیاسی ایران نمایند. در زمینه اجتماعی، گوناگونی طبقات و اقشار اجتماعی و مشارکت همگان در به ثمر رسیدن انقلاب، باعث تشدید و تضادهای اجتماعی شده بود و هر قشر و طبقه‌ای سعی در جهت دادن انقلاب به سویی داشت. بالاخره از لحاظ فرهنگی، انقلابیون که خود از فرهنگ‌های سنتی و نوین آمده بودند، هم پافشاری در مراجعت به ارزش‌های فرهنگی از دست رفته داشتند و هم این که نمی‌توانستند مظاهر نوین فرهنگی را رها کنند. مضافاً این که جنگ تحمیلی ۱۳۵۹ با عراق، تمامی برنامه‌های توسعه را که می‌توانست برای

رسیدن به یک جامعه توسعه یافته جامه عمل بپوشاند، در نطفه خفه کرد و حرکت توسعه تحت الشعاع جنگ قرار گرفت.

اگر چه انقلاب با مشکلات متعددی در زمینه‌های مختلف روبرو شد، اما هدف نهایی انقلاب به هر جهت تغییر الگوی توسعه جامعه و ایجاد یک نظام اجتماعی بر پایه عدم وابستگی اقتصادی، استقلال سیاسی، عدالت اجتماعی و اصلاح فرهنگی بود. از آنجا که گروه‌ها و اقشار متفاوتی (و بعضاً متضاد با یکدیگر) در انقلاب دست داشتند، هر یک گرایشی ویژه در مورد آینده توسعه مملکت داشتند و لذا سعی در اعمال نظر خود می‌نمودند. از طرف دیگر به علت سطح توسعه به ارث رسیده و جایگاه ایران در نظام جهانی، الگوی توسعه انتخابی می‌بایستی علاوه بر توجه به ساختارهای موجود داخلی، ارتباط با خارج را در نظر می‌گرفت و با نهادینه شدن تدریجی انقلاب، الگوی توسعه جامعه در سطوح بسیار کلی مشخص گردید. نخست به لحاظ سیاسی، ساختار جمهوری اسلامی تثبیت گردید. دوم، از لحاظ اقتصادی به دنبال یک ساختار جایگزین ساختار اقتصادی قبلی شدند. سوم، لایه‌های اجتماعی می‌بایستی تثبیت شوند تا حدود نقش آنها در جریان توسعه معلوم گردد. چهارم، مبارزه با نفوذ و تهاجم فرهنگی غربی در دستور کار دست‌اندرکاران مسایل فرهنگی قرار گرفت.

### جدّیت در برپایی سیاستی مستقل

یکی از اهداف اصلی انقلاب براندازی نظام سلطنتی و برپایی نظام جمهوری بود. در واقع اولین موفقیت انقلاب، رسیدن به همین هدف بود. از آنجا که نیروهای مختلفی (محافظه‌کار، لیبرال، و رادیکال) در انقلاب شرکت داشتند، بلافاصله پس از برافتادن نظام پادشاهی، بحث بر سر نوع نظام جمهوری پیش آمد که نهایتاً به تصویب جمهوری اسلامی با نظارت ولایت فقیه منجر گردید.

در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی دو اصل کلی در نظر گرفته شده است: نخست اصل مشارکت عامه در تعیین ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، و

دوم داشتن سیاست کاملاً مستقل در ارتباطات خارجی برای رسیدن به اصل اول. ریاست جمهوری با رأی مردم در یک فرآیند کاملاً آزاد برای یک دوره چهار ساله انتخاب و حداکثر تا دو دوره می‌تواند کاندید شود. همچنین نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای مدت چهار سال از طرف مردم انتخاب می‌گردند. نهاد ریاست جمهوری و اعضای دولت با اعضای مجلس شورای اسلامی در یک گُنش متقابل، با نظارت ولایت فقیه از طریق شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، مسایل مملکت را حل و فصل می‌کنند.

در رابطه با اصل دوم، جمهوری اسلامی با عضویت در سازمان‌های بین‌المللی سعی در ایفای نقش مستقل در معاملات سیاسی بین‌المللی دارد. برای همین منظور، در سازمان ملل، ایران سعی می‌کند که اولاً از حق و حقوق خود در برابر دیگر کشورها دفاع کند و این دفاع از طریق احترام به مصوبات سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن انجام می‌گیرد، و ثانیاً از حقوق ملل و دول مظلوم در چارچوب جلسات و مذاکرات سازمان ملل دفاع کند. علاوه بر عضویت در سازمان ملل، ایران با عضویت در سازمان غیر متعهدها توانسته نقش مؤثری در دفاع از حقوق کشورهای مستقل به لحاظ سیاسی در برابر فشارهای سلطه‌گران غرب و شرق داشته باشد. همچنین عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی توانسته برای ایران در دفاع از حقوق کشورهای اسلامی نقش تعیین کننده‌ای را ایجاد کند. علاوه بر عضویت در این سه سازمان عظیم و مهم جهانی، حضور ایران در برخی از سازمان‌ها منطقه‌ای و ارتباط با دیگر کشورهای جهان در جهت حفظ صلح و امنیت منطقه باعث گردیده تا از ایران به عنوان یک کشور طرفدار صلح نام برده شود.

ساختار جدید سیاسی در ایران با دو مسأله داخلی و خارجی روبروست. در رابطه با مسائل داخلی، گرچه یگانگی سیاسی تا حدودی به دست آمده است اما در درون این یگانگی، وجود اختلاف سلیقه‌های سیاسی و نهادینه نبودن آنها در قالب‌هایی مشخص، باعث گردیده تا رفتار سیاسی از جریان عقلانیت برخوردار نباشد و بعضاً سلیقه‌های شخصی بر رفتار سیاسی غلبه کند. در ارتباط با مسائل خارجی، موضع‌گیری

ایران در مقابل رفتار سیاسی رژیم‌های زورگو و غاصب باعث شده فشارهایی از بیرون بر ایران وارد آید و به شکل‌های مختلف منافع ایران را تهدید کنند. آنچه مسلم است این که موضع آشتی‌ناپذیر ایران در مقابل گروه‌ها، سازمان‌ها و رژیم‌های جاه‌طلب مشخص است و تمام تلاش ایران بر این است که در مجامع بین‌المللی، دیگرکشورها را با خود همراه نماید. بدون شک چنین تلاشی خوش‌آیند برخی گروه‌ها، سازمان‌ها و رژیم‌ها نیست و به همین لحاظ جمهوری اسلامی در برخی از نقاط دنیا دشمنان مخصوص به خود را دارد که بر علیه منافع ایران دست به اقداماتی می‌زنند.

### **تلاش برای قطع وابستگی اقتصادی**

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، به عنوان یک دگرگونی اجتماعی، نمی‌توانست نسبت به شرایط اقتصادی بی‌تفاوت بماند. مسأله در این بود که ساختار اقتصادی جایگزین می‌بایست دارای چه ویژگی‌هایی باشد و تا چه اندازه به تغییر ساختار قبلی مبادرت ورزند. بسیاری از اساسی‌ترین سئوالات اقتصادی، از جمله حدود مالکیت خصوصی، نوع و میزان ارتباط به صورت پرسش‌هایی در حیطه سیاست‌گذاری مطرح شد در حالی که پاسخ به آنها روشن نبود. از پیامدهای این وضعیت یکی بروز واکنش خصمانه نسبت به تمامی میراث گذشته بود که بارزترین نمود این خصومت موج مخالفت با بخش تولیدی خصوصی در داخل و تقلیل یا حتی قطع ارتباط در زمینه‌های سرمایه‌گذاری با خارج تظاهر کرد. به این ترتیب، از اوایل سال ۱۳۵۸، اقتصاد ایران به سوی گسترش مالکیت و مدیریت دولتی (یا نهادهای متمرکز غیر خصوصی) و شعارهای حاکی از مطلوبیت خودکفایی گرایش یافت. روند فکری غالب در محافل سیاست‌گذاری در این مرحله کما بیش هر دو گرایش فوق را در برمی‌گرفت. مسئله دیگری که برای اقتصاد ملی بوجود آمد جنگ سال ۱۳۵۹ بود که هشت سال به طول انجامید و مهم‌ترین پیامد آن گسترش باز هم بیشتر دامنه نفوذ دولت در امور اقتصادی بود. جدا از واحدهای ملی و مصادره شده، بخش‌های وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی در زمینه‌های تولید، تجارت و توزیع هم زیر نظارت مستقیم دولت قرار گرفتند.<sup>(۲۵)</sup> نتیجه گسترش چنین

نفوذی پایین آمدن بازدهی تولید اقتصادی کشور بود.

با خاتمه درگیری نظامی در سال ۱۳۶۷، نظریه تغییر در شرایط اقتصادی تحت عنوان «بازسازی» مطرح شد. این دیدگاه به عنوان سیاست اصلی مورد توجه قرار گرفت. در این سیاست کاهش در دامنه مداخلات دولت، محول ساختن نقش وسیع تری به بخش خصوصی و همچنین اتخاذ یک سیاست تجاری واقع بینانه به جای اعتقاد قدیمی و غیر عملی خودکفایی، مد نظر قرار گرفت. سیستم کنترل دولتی که در قالب مراکز تهیه و توزیع شکل گرفته بود هرگز از حداکثر کارایی برخوردار نبود و در نتیجه، پدیده «بازار آزاد» به طور گسترده نضج گرفت. حرکت به سوی خصوصی سازی تحت تأثیر عواملی نظیر سوء کارکرد نظام متمرکز در ایران، تحولات در نظام جهانی و لزوم بالا بودن کیفیت کالاها در رقابت های جهانی بوده است. از آنجا که جهان امروز به سرعت به سوی اتخاذ تخصص در سطح کشورها سیر می کند، امکانات فعلی ایران به هیچ عنوان اجازه اندیشیدن به چیزی نزدیک به خودکفایی را نمی دهد. دولتمردان به این نتیجه رسیده اند که در میان مدت با حفظ موجودیت اقتصادی و ایجاد زیربنایی برای رقابت در سطح جهانی، محتاج همکاری به مراتب نزدیک تری با جهان هستند.

علی رغم تلاش های دولت و بخش خصوصی در دو دهه اول انقلاب، طبق گزارش سازمان برنامه و بودجه متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی سرانه ۱/۱ درصد، متوسط رشد سالانه جمعیت ۲/۹ درصد و در نتیجه تولید ناخالص داخلی سرانه هر سال ۱/۸ درصد کاهش یافته است. اگر وضعیت شاخص های اقتصادی بر روال سابق باشد، چشم انداز شاخص های مهم اقتصادی در سال ۱۳۸۵ به شرح زیر خواهد بود:

- ۱- متوسط نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی حقیقی به قیمت بازار ۰/۴٪ منفی خواهد بود؛
- ۲- جمعیت کشور با متوسط نرخ رشد سالیانه ۱/۵ درصد به ۷۰ میلیون نفر خواهد رسید؛
- ۳- عرضه نیروی کار از ۱۶/۸ میلیون نفر در سال ۷۶ به ۲۵/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ خواهد رسید؛
- ۴- نسبت بیکاری به نیروی کار از ۱۲ درصد به ۲۴/۵ درصد خواهد رسید که میانگین رشد سالیانه آن ۱۶/۵ درصد می شود؛
- ۵- متوسط سالیانه بهره وری کار با رشد منفی ۳/۸ درصد از ۱/۱۲ به ۰/۷۹ درصد خواهد رسید؛

۶- طی ده سال میانگین نرخ تورم سالیانه ۳۲/۸ درصد و از ۲۲/۵ درصد به ۳۸/۵ درصد خواهد رسید؛ ۷- سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ سالیانه ۸ درصد کمتر خواهد شد؛ ۸- سرمایه‌گذاری بخش دولتی به قیمت ثابت سال ۶۱ سالیانه ۷ درصد کمتر خواهد شد؛ ۹- مخارج حقیقی سرانه به قیمت ثابت سال ۶۱، سالیانه ۸ درصد کمتر خواهد شد. مشکلات محیط اقتصادی نامساعد، ساختار حقوقی و مقرراتی بازدارنده، حجم فعالیت اقتصادی - تولیدی گسترده دولت و نبود انگیزه برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی از موانع اصلی توسعه اقتصادی ایران است. (۲۶)

### کوشش در تثبیت لایه‌های اجتماعی

اگر چه در ابتدای انقلاب به نظر می‌رسید که فاصله لایه‌های طبقات اجتماعی کمتر خواهد شد، اما عملاً به علت پیچیده‌تر شدن ساختار اجتماعی در اثر تفکیک‌های مکرر اجتماعی و گسترش پدیده‌هایی همچون بوروکراسی، صنعت و سرمایه‌داری در جامعه ایران، اقشار و طبقات اجتماعی تثبیت بیشتری یافتند. به طوری که دقیقاً می‌توان مشخص کرد چه کسی، چه چیزی را به چه دلیلی دریافت می‌کند. در ایران پس از انقلاب، طبقه‌بندی افراد با سه معیار ثروت، قدرت و وجهه به راحتی می‌تواند انجام گیرد و افراد در رده‌های بالا، پایین و میانه ساختار اجتماعی قرار گرفته‌اند. (۲۷)

طبقه سرمایه‌داران که صاحبان وسایل تولید می‌باشند از لحاظ اقتصادی یک طبقه مسلط است که به علت تخصصی شدن فعالیت‌هایشان به ۵ دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- سرمایه‌داران خدماتی، ۲- سرمایه‌داران کشاورزی، ۳- سرمایه‌داران تجارتي،
- ۴- سرمایه‌داران خدماتی، ۵- سرمایه‌داران مالی، بایسته اصلی این طبقه سودسازی است که از طریق استثمار نیروی کار و یا گسترش فعالیت سرمایه‌های خود به دست می‌آید. اعضای این طبقه به علت ارتباط اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی یک طبقه وابسته است.

با رواج سرمایه‌داری در ایران، طبقه کارگر به صورت یک طبقه اجتماعی تثبیت شده

از موقعیت مشخصی برخوردار است. اینان از طریق فروش نیروی کار خود، به عنوان تولیدکنندگان مستقیم ارزش اضافی هستند. اعضای این طبقه در سه قشر «ماهر»، «نیمه‌ماهر» و «ساده» قرار دارند. برخی به صورت «کارگران صنعتی»، گروهی به شکل «کارگران کشاورزی» و دسته‌ای در قالب «کارگران خدماتی» مشغول به کار هستند. کارگران ایران یا «بومی» و یا «غیر بومی» هستند. از نظر درآمد، قدرت و وجهه در رده‌های پایین اجتماعی قرار دارند.

در پی گسترش صنعت، بوروکراسی و نظام سرمایه‌داری در ایران، طبقه متوسط جدید به شدت در حال گسترش است. چهار قشر اصلی آن «روشنفکران»، «حرفه‌ای‌ها»، «مدیران» و «کارمندان» هستند. از لحاظ ثروت در وضعیت متوسطی به سر می‌برند. از لحاظ قدرت نیز در رده متوسطی هستند و از لحاظ وجهه در یک دامنه متوسط و رو به بالا به سر می‌برند.

«تولیدکنندگان مستقل» در ایران، اشخاصی هستند که صاحب وسایل تولیدی یا خدماتی هستند. برای خودکار می‌کنند و معمولاً از نیروی کار دیگران استفاده نمی‌کنند. اینان تولیدکننده کالا، محصولات و یا خدماتی هستند و محل فعالیت آنها شهرها، روستاها و حتی در میان کوچ‌نشینان است. تولیدکنندگان مستقل از لحاظ ثروت، قدرت و وجهه لایه‌های میانی جامعه هستند.

«طبقه وابستگان» در ایران به افرادی گفته می‌شود که دارای شغلی نیستند و درآمد آنها به وسیله افراد خانواده‌ها و یا مؤسسه‌هایی تأمین می‌شود. افراد در این طبقه مصرف‌کننده هستند و در واقع هم به لحاظ اقتصادی، هم از نظر قدرت و هم از نظر وجهه متعلق به لایه‌های پایینی اجتماع هستند.

در ایران هنوز با گروهی از «مالکان ارضی» روبرو هستیم که عمدتاً در شهرها زندگی می‌کنند، گرچه به لحاظ اقتصادی و در نتیجه قشربندی، متعلق به روستاها هستند. اعضای این طبقه از لحاظ درآمد در رده‌های میانی، از لحاظ قدرت در رده‌های پایین و از لحاظ وجهه نیز جزء لایه‌های میانی جامعه هستند. در رابطه با این طبقه، گروه کشاورزان سهم بر و یا مستأجر وجود دارد.

امروزه در ساختار طبقاتی ایران، با پدیده‌ای خاص به نام «پایگاه‌های طبقاتی چندگانه» روبرو هستیم. منظور از پایگاه‌های طبقاتی چندگانه این است که افراد هم در شهرها و هم در روستاها در بیش از یک پایگاه طبقاتی به سر می‌برند. این پدیده جدید ناشی از تحولات اجتماعی چند دهه اخیر و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی است.

### مبارزه بر علیه تهاجم فرهنگی

در سال‌های پس از انقلاب و پس از دوران جنگ، بحث تهاجم فرهنگی پیش کشیده شد. این بحث عمدتاً بر این پایه بود که غرب، فرهنگ ایرانی-اسلامی مملکت را مورد تهاجم قرار داده و چون از طریق جنگ موفق بر مسلط شدن بر ایران نگردیده، حال از طریق تهاجم فرهنگی قصد نابودی نظام جمهوری اسلامی را دارد. بنابراین، وظیفه دولت و همه مردم است که در این مبارزه جدید شرکت و جلوی تهاجم و شبیخون فرهنگی را بگیرند.

از لحاظ انسان‌شناسی فرهنگی، معمولاً فرهنگ را به دو بخش تقسیم می‌کنند: ۱- اشیاء و ابزار و فنون، ۲- باورها و آداب و رسوم. هرگاه جامعه‌ای با سطح فنون و ابزار و اشیاء برتر بر جامعه‌ای دیگر نفوذ کند به تدریج باعث از بین بردن جنبه‌های مادی فرهنگ آن جامعه گردد و ابزار و فنون و اشیاء خود را جانشین ابزار و فنون و اشیاء بومی کند، در این حالت تهاجم فرهنگی صورت گرفته است. یا ممکن است جوامعی با باورها و آداب و رسوم متفاوت قصد نفوذ در فرهنگ جامعه‌ای دیگر بنمایند و ارزش‌های خود را بر آن جامعه تحمیل نمایند. در چنین حالتی تحمیل فرهنگی صورت گرفته زیرا در این حالت برتری اجزاء غیر مادی یک فرهنگ دیگر نمی‌تواند مطرح باشد.

با توجه به تاریخ ارتباط ایران با غرب، به طور کلی از نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی، تهاجم فرهنگی و تحمیل فرهنگی در ایران به تدریج اعمال شده است. با یک نظر به اطراف خود می‌توان ملاحظه کرد که اغلب اشیاء، ابزار و فنونی را که در زندگی روزانه به کار می‌گیریم، حاصل فرهنگ غرب است. در یک فرآیند تدریجی جانشین اشیاء،

ابزار و فنون بومی گردیده و ماناگزیر از بکارگیری آنها هستیم. از طرف دیگر، غرب تلاش می‌کند ارزش‌های خود را در قالب‌های متفاوتی بر جامعه ما تحمیل کند. این امر در هر دوره‌ای با شیوه‌ای خاص و با ابزاری ویژه صورت می‌گیرد. از آنجاکه در دو دهه گذشته شیوه‌ها و ابزار فراگیری (ویدئو، ماهواره، شبکه جهانی اینترنت و...) برای تحمیل فرهنگی بکار گرفته شده، این احساس بوجود آمده که تهاجم فرهنگی دارد صورت می‌گیرد.

تحمیل فرهنگی در زمینه‌های متفاوتی دارد اتفاق می‌افتد: ۱- زمینه‌های هنری، ۲- قالب‌های فکری، ۳- جنبه‌های تفریحی - ورزشی، ۴- چارچوب‌های باوری، ۵- اشکال آداب و رسوم. جامعه پس از انقلاب در رابطه با تحمیل فرهنگی با دو وضعیت روبرو شده است. از یک طرف، همه عناصر فرهنگی غیر مادی غرب منفی نیست و به علت الزام در داشتن ارتباط با غرب می‌بایستی بخشی از انتقال فرهنگی را پذیرفت. از طرف دیگر، جاذبه‌های کاذب برخی از عناصر فرهنگی غرب عده‌ای را مات و مبهوت خود نموده و در بکارگیری آن حریص می‌نماید. در اینجا است که مبارزه با نفوذ و از خودباختگی فرهنگی از طرف دولتمردان در دستور کار قرار می‌گیرد.

واکنش همه مردم با این مبارزه فرهنگی یکسان نیست. عده‌ای سخت به دنبال حفظ عناصر فرهنگی سنتی ایرانی - اسلامی می‌باشند که البته ناچاراً قسمتی از فرهنگ غیر مادی غرب را خواهند داشت. برخی دیگر شدیداً به دنبال تقلید از عناصر فرهنگی مثبت و منفی غرب بوده و به مبارزه فرهنگی توجه‌ای ندارند. از ابزار گوناگون در بدست آوردن عناصر فرهنگ غربی استفاده می‌کنند و اشاعه دهنده آن نیز می‌باشند. و عده‌ای نیز با آگاهی و به طور انتخابی برخی از عناصر غیر مادی فرهنگ غربی را گرفته و ضمن حفظ شئون فرهنگ رایج در جامعه، خود را نه یکسره در دامان فرهنگ غرب می‌اندازند و نه از آن محروم می‌مانند.

نظام جمهوری اسلامی ایران در برخورد با فرهنگ غیر مادی غرب به سه شیوه متوسل شده است: نخست اشاعه گسترده فرهنگ اسلامی در سطوح مختلف با استفاده از ابزارهای سنتی و نوین؛ دوم، اعمال کنترل‌های ابزاری با بکارگیری نیروهای

مختلف در سطح وسیع؛ سوّم، انتخاب عناصری از فرهنگ غربی و بکارگیری آن از طریق رسانه‌های گروهی.

## نتیجه‌گیری

در این فصل الگوی توسعه ایران در چهار زمینه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در یک روند تاریخی مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه بررسی چنین است که با تمام ویژگی‌هایی که این الگو داشته و با تمام تلاش‌هایی که پس از انقلاب صورت گرفته، هنوز جامعه به لحاظ توسعه با مسائل و مشکلات متعددی روبروست که باید بر طرف گردند تا جامعه بتواند در یک مسیر توسعه همه جانبه، پایدار و متوازن قرار بگیرد.

الگوی توسعه ایران باید در برگیرنده سعادت مادی و معنوی همه مردم باشد، به ایجاد توازن در بین بخش‌های مختلف جامعه بیانجامد، ضامن رابطه‌ای موزون با دیگر کشورها باشد، و بالاخره عدالت اجتماعی را در جامعه ایجاد کند. برای رسیدن به چنین اهدافی تنها توجّه به جنبه‌های توسعه مادی کافی نیست. جامعه‌ای که جنبه‌های غیر مادی آن به اندازه جنبه‌های مادی آن رشد و توسعه نیابد، بدون شک جامعه‌ای بیمار خواهد بود و نهایتاً با مشکلات اجتماعی - فرهنگی متعددی روبرو خواهد شد. در توسعه ایران باید به بخش‌های چهارگانه (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) به یک اندازه توجّه شود. البته در مقاطع اولیه ممکن است به علت نابرابری در توسعه بخشی، مجبور باشیم در بعضی بخش‌ها بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم. در الگوی توسعه آینده، توسعه اقتصادی باید بر مبنای علمی - فنی با توجّه به امکانات سرمایه‌ای و بکارگیری مدیریت و نیروی انسانی کارا، در یک قالب عقلانیت در تقسیم کار جهانی باشد. در توسعه سیاسی می‌بایستی، مشارکت‌های مردمی در ساختار سیاسی در قالب شکل‌گیری و تحقق شکل‌ها، گروه‌ها و به ویژه احزاب باشد. حقوق اساسی مردم باید رعایت گردد تا انگیزه برای مشارکت در توسعه سیاسی داشته باشند. در رابطه با توسعه اجتماعی باید عدالت اجتماعی بین شهر و روستا و جامعه عشایری به یک شکل و

اندازه رعایت گردد و همچنین برای طبقات و اقشار مختلف به یک اندازه در نظر گرفته شود. و بالاخره در توسعه فرهنگی باید مردم را از غنا و موهبت دیگر فرهنگ‌های موجود در جهان بی‌بهره نگذاریم. می‌توان ضمن تلاش در حفظ فرهنگ ایرانی - اسلامی، عناصر مفید با کارکرد مثبت دیگر فرهنگ‌ها را انتخاب و در قالب‌هایی سالم به مردم عرضه کرد.

باید سیاست‌های علمی و اجرایی توسعه در حد شعار نباشد. از توانایی‌های موجود باید حداکثر استفاده برای عملی نمودن اهداف از پیش تعیین شده بشود. باید در زمینه‌های مختلف امر توسعه از متخصصین استفاده شود زیرا در جهان امروز با توجه به فرآیند توسعه دیگر کشورها، بدون تخصص‌گرایی و کار عملی نمی‌توان به غافله توسعه رسید. برای رسیدن به چنین هدفی نقش دولت‌مردان در اهمیت دادن به نقش متخصصان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نقش ثروتمندان در رسیدن به اهداف تخصصی و عملی توسعه از طریق سرمایه‌گذاری کمتر از نقش دولت‌مردان نیست. و بالاخره آنان که میان مردم از وجهه اجتماعی برخوردارند، باید مرتباً اهمیت نقش علم و تخصص در جریان توسعه را به عامه مردم گوشزد کنند.



## ■ منابع و پی‌نوئیس‌ها

- 1- Banani, A. *The Modernization of Iran*. Stanford: Stanford University Press, 1961.
- 2- Amuzegar, Jahangir and Fekrat, M. A., *Iran Economic Development: Under Dualisitic Conditions*. Chicago: University of Chicago Press, 1971.
- ۲- کاتوزیان، محمدعلی همایون، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴، چاپ پنجم.
- 4- Seyfollahi, Seyfollah, *Development of Dependent Bourgeoisie in Iran*, Ph. D. Dissertation in Soeiology, Department of Soeiology, Michigan State University, East Lansing, USA, 1982.
- 5- Mehraïn, Fattaneh, *Emergenec of Capitalist Authoritarian States in Periphery Formation: A Case Study of Iran*. Ph. D dissertation in Sociology, Department of Soeiology, University of Wisconsin, Madison USA, 1979.
- 6- Mahdi, Ali-Akbar, *The Iranian Social Formation: Precapitalism, Dependent Capitalism, and The World System*, Ph. D. Dissertation in Sociology, Department of Sociology, Michigan State University, East Lansing, USA, 1983.
- ۷- نعمانی، فرهاد، تکامل فئودالیسم در ایران، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸.
- ۸- اشرف، احمد، «نظام آسیایی یا نظام فئودالی»، جهان نو، شماره‌های ۷ تا ۱۱ و ۱۲ تا ۱۳۶۴.
- 9- Tribute-Paying.
- ۱۰- لهستانی‌زاده، عبدالعلی، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۶۹، صص ۱۲۰-۳۰.
- 11- Mahdi, Ali-Akbar, 1983, pp. 250-273.
- 12- Patrimonialism.

13- *Patrimonial Despotism.*

14- *Charismatic Authority of Divine Right.*

15- *Ashraf, Ahmad, 1971, pp. 146-150.*

۱۶- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، صص ۱۷۴-۱۶۳.

-۱۷

۱۸- کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۷۴، صص ۱۸۱-۱۶۸.

۱۹- کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۷۴، صص ۳۰۳-۲۹۲.

۲۰- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۶۹، صص ۲۶۲-۱۷۷.

۲۱- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، ۱۳۶۰، صص ۲۴۸-۲۴۷.

22- *Pseudo-Modernism.*

۲۳- کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۷۴، ص ۱۸.

۲۴- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۶۹، صص ۱۴۰-۱۱۷.

۲۵- الیاسی، حمید، «ساختار اقتصاد ایران پس از انقلاب ۵۷»، *صنعت حمل و نقل*، مهرماه ۱۳۷۱، صص ۶۱-۶۰.

۲۶- سازمان برنامه و بودجه، «اقتصاد ایران در ۱۳۸۵ چگونه خواهد بود»، *خرداد*، سه شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۷۷، ص ۹.

۲۷- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، «نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی در ایران»، در *مجموعه مقالات اولین سمینار مسائل اجتماعی ایران از دیدگاه جامعه‌شناسی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۵.

# Sociology Of The Third World

*Abdolali Lahsaeizadeh*

Professor of Sociology

Shiraz University

*Ahmad Abdollahi*

Assistant Professor of Sociology

Shahid Bahonar University

Navid Publications

2002

# Sociology of the Third World

Dr.A.Lahsaeizadeh  
Dr. A. Abdollahi



انتشارات نوید شیراز  
۱۳۵۰ تومان

۶۷۱

شابک: ۹۶۴۰۳۵۸۰۰۱۲۰۱  
ISBN 964-358-042-1

جا معه‌شنا سی‌جها نسوم



مرکز نشر دانشگاه شیراز